ژوندون

مجله هفتگی ـ شنبه ۱۳ دلو ۱۳۵۲
شماره ـ ۴۶

اقلیما، رجوع به صفحه (۱۰)

رئیس دولت وصدراعظم وزیر امور خارجه ودفاع

پاکستان راپذیرفتند



رئیس دولت وصدر اعظم موقعیکه بناغلی عزیزاحمد وزیر خارجه‌ودفاع پاکستان را پذیرفتند .

بناغلی محمد داؤد ر ئیس دولت‌وصدر اعظم ساعت پنج‌عصر روز۱۳ دلوبناغلی عزیزاحمد وزیرامورخارجه‌ودفاع پاکستان رادر عمارت وزار ت خارجه‌پذیرفتند .

دراین موقع بناغلی عزیز احمـــددعوتنامه بناغلی ذوالفقارعلی بو تــو صدراعظم پاکستان رابرای ا شترا ك‌افغانستان درکنفـرانس سران دو ل ا‌سلامی که‌در لاهور دایر میگـر ددبه‌بناغلی محمد داؤد تقدیم‌کرد.

قرار یك‌خبر دیگر قبل‌ازظهر روز۱۳دلووزیر خارجه ودفاع پـاکستان با دوکتور محمد حسن شرق معـا و ن‌صدارت و بناغلی وحیدعبدالله معین سیاـ‌ی وزارت امور خارجه مـلا قات‌نموده وظهر همان‌روزدردعوت نهاری اشتراك کردکه ازطرف معین سیاسی‌وزارت امور خارجه بافتخارش ترتیب شده بود.

بناغلی عزیز احمد شام ۱۳دلودردعوتی شرکت نمودکه ازطرف معاون صدارت عظمی ترتیب شده‌بود.

بناغلی عزیز احمد وزیر خار جه‌ودفاع پاکستان برای تقدیم پیـــام بناغلی ذوالفقارعلی بو تــو غر ض‌اشتراك افغانستان در کنفرانس کشور های اسلامی در لاهور عصر ۱۲ دلووارد کابل شد.

بناغلی محمدخان جلا لر و زیـرتجارت ،بناغلی وحید عبدالله معیـن سیاسی وبناغلی عبدالغفار مد یـرشعبه اول سیاسی وزارت خار جـه ، ددطول راه ازبنا غلی عـزیز احمـد استقبال کردند.

برحسب هدایت رئیس دولت‌وصدراعظم

مواد امدادی سره‌میاشت به آسیب

رسیدگان سیلاب غوریان ارسال شد

برحسب هدایت رئیس دو لت و حامی جمعیت افغانی سرمیاشت مواد امدادی جمعیت شامل ادویه کا فی کمپل البسه ومواد خوراکه ا و لیه به‌آسیب رسیدگان سیلاب غور یـان ولایت هرات روز ۹دلو بدان صوب فرستاده شد.

امداد جمعیت توسط هیات مختلط جمعیت افغانی سره میاشت ووزار ت صحیه ساعت ۸ قبل از ظهر ۹دلو توسط هلیکوپتر به غـو ریان ارسال گردید .

هیات ضمنا وظیفـه دارد تـا خسارات وارده را سروی نموده راپور مفصلی بمنظور مساعدت های بیشتـر جمعیت به‌مقام ذ یصلاح ارا ئـــه دارد .

همچنان برحسب هدایت ر ئیس دولت هیأتی مشتمل بر تورن جنرال محمدحسین قوماندان قوای عسکر ی آنولایت مستو فی وعدهٔ از صا حب منصبان عسکری وپو لیس و ژاندارم ۸دلو از مناطق آسیب رسیده دیدن نموده واز طرف ولایت کمك هـــای اولیه از قبیل غـذا ،خیمه ، ادویه والبسه رابه اهالی قرای متذکره‌توزیع نمود.

طبـق اطلاع نماینده باختر د ر حدود دوصد خانواده در اثر سیلاب پنج دلو درقرای روز نك وده گرگان ولسوالی غوریان بی‌خانمان شده و شش نفر هلاك گردیده اند .

قرای آسیب دیـــده در هشتـا د کیلومتری شهر هر ات مو قعیـــت دارد.

ریاست‌املاك به‌وزارت مالیه ملحق گردید

براساس تصویب مجلس عا لی وزرا ومنظوری رئیس دو لت ریاست املاك به تشکیل وزارت ما لیـــه ملحق شد.

یك منبع وزارت مالیه گفت‌بمنظور سهولت ورسیدگی بیشتر امور مربوط ریاست املاك باتمام پـرسو نـل تجهیزات ودفاتر آن باساس پیشنهاد وزارت مالیه وتصویب مجلس عا لی وزرا از چوکات وزارت دا خله‌منفك وبه تشکیل وزارت ما لیه ملحـــق گردید.

منبع گفت امور اسکان منحیـــث ماهیت وظیفه کمافی السابق بوزارت داخله باقی‌مانده است .

فیصلهٔ دیوان حرب دربارهٔ آخرین گروپ

خائنین ملی تطبیق گردید

طوریکه هموطنان گرامی مسبو ق انـــد چندی قبل تطبیق فیصله دیـــوان حـــر ب راجع به‌یکتعداد خائنین ملی صادر و باطلاع عامه رسانیده شده‌بود اینك به‌تعقیب آ ن فیصـله دیوان حرب عاید به‌آخرین گرو پ این دار ودسته توطئه گران صادر ومـــورد تطبیق قـرار گرفت:

الف :انها ییکه به جزا های مختلف حبس وضـبط یك قسمـت ازدارایی محکوم گردیده اند .

اول – باز محمد وکیل سابق به ۱۲ سال حبس وضبط یك قسمت از دارایی.

دوم– سعدالله کمالی وکیل سابق‌به‌دوازده سال حبس.

سوم – سید باطن شاه جگرن‌به‌چهارسال حبس .

چارم– الله گل ومولاگل هریك بـه دو سال حبس

بـ– اشخا صیکه مدت توقیفـی بحال شان کافی دیده شده وبـــه تقاعد سوق گردیده اند .

اول– عبدالجبار تورن جنرال

دوم– گلبهار برید جنرال .

ج – اشخا صیکه مدت تو قیفی بحال شان کافی دیده شده است.

اول –عصمت الله داکتر .

دوم– شاه محمود.

د– آنانیـــکه برائت حاصل نموده اند .

اول –جکتورن عبدالحکیم پیلوت .

دوم – خیرالله منور وکیل سابق

مراسم عاشورا در سراسر کشور برگزار گردید

روز د هم محرم الحرام که مصادف با روز شهادت حضرت امام حسین (رض) بود مراسم یاد و بود از این حادثه المناك تاریخی ا سلام درسراسر کشور بر گز ارگردید.

پوهاند دکتور نوین وزیر اطلاعات وکلتور به‌نمایندگی از حکومت ساعت ۱۱وسی قبل از ظهر ۱۳دلو درمحفل دعاخوانی شهدای کربلادر تکیه خانه عمومی درکابل اشتراك نموده وبر وح پاك حضرت امام حسین (رض) درود ودعا اتحاف کرد.

همچنان دراین محفل دو کتو ر غلام سخی نورزاد بناروال کابل وعده زیادی ازاهالی شهر کابل اشترا ك نموده بودند.

در محفل مربوط به ایـن ر وز تاریخی اسلام علما ضمن خطا به‌های شان موفقیت مزید خدمتگاران صادق وطن رادر پرتو نظام جمهوری کشور ازبارگاه الهی استدعا کردند.



درعکس پوهاند دکتور نـوین وزیر اطـلا عات وکـلتور وبناغـلی غلام‌سخی نورزاد در محفل دعاخوانی شهدای کربلا دیده میشوند

لایحهٔ جوایز مطبوعاتی نافذ گردید

لایحه جوایز مطبوعاتی وکلتوری‌که اخیرا توسط کمیسیون مختلط مطبوعاتی واهل دانش تدوین گردیده موردتنفیذ قرار گرفته است.

یك منبع وزارت اطلاعات و کـلتور روز۷ دلوخبر داد که‌مطابق این‌لایحه جمعایکصدو سه جایزه برای آثاردر رشته‌های علوم طبیعی،علوم‌اجتماعی، ادبیات ، هنر ومسایل اطلاعات کلتوری برای برندگان داده خواهد شد.

جایزه جمهوریت کـه از حضور رئیس دولت اعطا میگردد حاوی مبلغ یکصد هزار افغانی بوده‌وبرای بهترین اثری داده میشود که‌در ساحه خـود ممتاز باشد وبحیث یك اثر برازنده درخدمت جمهوریت و تفهیم اهـداف عالی آن شناخته شود.

منبع افزود جایزه آریانا برای دو اثـری کـه در سا حـا ت عـلوم اجتماعی ، طبیعی ، هنری ، ادبـی و اطـلا عات کـتلوی ممتاز باشد داده میشود و مبلغ هر جایزه پنجاه هزار افغانیست .

در رشته علوم طبیعی جـمعا ۱۲ جایزه‌که حاوی مبلغ یکصدو چهل‌وپنج هزار افغانی میباشد برای برندگـان توزیع خواهد شد .

درین رشته جایزه البیرونی و جایزه ابن سینا که هرکدام مبلغ بیست‌هزار افغانیست وجود دارد .

در رشته علوم‌اجتماعی‌نیز ۱۲جایزه که‌جمعا مبلغ یکصدو چهل‌و پنج هزار افغانی میباشد تعیین شده است .

همچنان جوایز خوشحال خان وسید جمال‌الدین افغانی هم هریك شا مـل بیست هزار افغانی به برندگان آثار داده میشود .

منبع علاوه کردکه در رشته ادبیات جایزه مولانا جلال‌الدین بلخی وجایزه رحمان بابا هرکدام حاوی مبلغ بیست هزار افغانی و جمعا مبلغ یکصدوچهل وپنج هزار افغانی موجود است که به برندگان توزیع خواهد شد .

در رشته هنر جایزه بهزاد حاوی مبلغ بیست هزار افغانی بوده ومجموعا بیست‌و یك‌جایزه وحاوی مبلغ‌مجموعی دوصدهزار افغانی برای برندگان‌توزیع خواهد گردید .

منبع گفت‌که دررشته مسایل‌اطلاعات کتلوی یازده جایزه بو ده و جایزه محمود طرزی، که در راس آن قراردارد بیست هزار افغانی میباشد جمعا مبلغ یکصدو چهل‌و پنج هزار افغانی برای برندگان توزیع میگردد .

درین لایحه برای تشویق جوانان در هریك از رشته هـا شش جایـزه تشویقی هر کدام حاوی مبلغ دوهزار افغانی وجود داردکه جمله پول جوایز آن شصت هزار افغانی میشود .

همچنان برای‌بهترین اثری‌که‌بسویه کودکان بین سنین ده تا پانزده باشد دوهزار افغانی جایزه داده خواهدشد.

منبع علاوه نمود که یکی از اهداف این جوایز مساعد ساختن زمینه‌ایجاد انکشاف و تقدیر آثار علمی ،تربیوی ادبی ، هنری، ، مطبوعاتی‌و تعمیم‌نتایج علوم در میان ملت افغان به لسان‌های پښتو ودری میباشد .

منبع‌گفت که دفتری برای‌پذیرفتن آثار در وزارت اطلاعات وکلتورتاسیس گردیده که همه روزه از ساعت ۹تـا شش شام آثار رامی پذیرد .

آخرین روز قبولی آثار اخیرماه‌حمل سال آینده میباشد و قرار است‌جوایز به تقریب اولین سالگـره تـاسیس جمهوریت افغانستان توزیع گردد .

مجموع پول‌جوایز بیش‌از یك‌ملیون افغانی میباشد و آثاری که برنده‌جوایز میشودهمه آن دربیهقی کتاب خپرونه طبع میگردد .

برای تنظیم بهتر اجراآت قضایی فورمه های ماهوار احصائیوی مورد تطبیق قرارداده شد

آمریت عمومی اداری قضایی‌وزارت عدلیه به‌منظور تنظیم‌بهتر امورمربوط به اجراآت قضایی در پرتو ارشادات نظام نوین جمهوری فورمه های‌ماهوار احصائیوی را تهیه و تنظیم نموده و بصورت تجربوی در مرکز ولا یـت کابل مورد تطبیق قرار داده است.

بناغلی غلام علی‌کریمی آمر عمومی اداری قضا طـی سیمینا ری کـه در آمریت اداری قضاروز۹دلو دایرشده بود گفت هدف از به میان آور دن فور مه های ما هوار در محاکـم آن است تا آمریت اداری قضا ماهیت و خلاصه قضا یای فیصلـه شده و همچنان سر عت و صحت اجرا آت محاکم ویا علل‌به تعویق‌افتیدن قضایا مطلع گردد .

بناغلی کریمی علاوه نمود فورمـه های احصائیوی برای محاکم ابتدائیه به شمول مرکز ولایت که صلاحیت رسیدگی به دعاوی جزایی ، عادی‌و حقوقی را دارند تهیه شده وفعلافورمه ها طور امتحانی به محاکم ابـتدائیه جزای اول ودوم شهر کابل‌ومعاملات محاکم چهار دهی وده سبزموردتطبیق قرار گرفته است .

وی اضافه نمود در مـرحله دوم توزیع فورمه های متذکره برای‌محاکم ابتدائیه اختصاصی و دیوان هـای اختصاصی و محاکـم ولایات شـروع خواهد شد .

همچنین وی افزود فور مه‌های‌لازمه برای محاکمیکه طور مرافعوی‌به‌دعاوی وارده رسیدگی می نمایند یعنی‌محکمه عالی استیناف ومحاکم ولایات .دیوان های جزا نیز فرستاده میشود وبعداً در مرحله تمیز مـورد تطبیق قـرار میگیرد .

بناغلی کریمی علاوه نمود مسؤول توحید و انسجام فورمه های ماهوار محاکـم ابتدا ئیـه اداره تشکیلات‌و خدمات قضایی ریاست‌تدقیق‌ومطالعات قضا میباشد .

در سیمیناریکه دیروزتحت‌ریاست بناغلی کریمی دایر شده بود قضات محاکم ابتدائیه مربوط ولایت کابل رئیس محکمه ولایت کابل ، مشاور اداره قضا ، رئیس و مـعاون اداره تدقیق و مطالعات نیز دران اشتراك ورزیده بودند .



شنبه۱۳ دلو۱۳۵۲ برابربا۱۰ محرم الحرام مطا بق ۲ فبروری ۱۹۷۴

توزیع زمین های دولتی

مسأله زمین ومسکن در شرایط موجوده ، یکی از نیاز مندیهای عمدهٔ مردم مارا تشکیل میدهد، چه‌اکثریت مردم درمرکز وولایات کشوربازمین ارتباط داشته ومسأله مسکن نیزیك رکن اساسی ازاحتیاج مردم بشمار میرود .

دهاقین ما ازناحیه کاریکه بالای زمین انجام میدهند، امرار معیشت مینمایند. وبسیاری ازآنها از خودصاحب زمین نمیباشند . ازینرو توزیع زمین ها ی دولتی برای فامیل ها ودهاقین بی زمین یك امر بسیار ضروری وپراهمیت است .

رئیس دولت وصدراعظم‌دربیانیه خطاب بمردم‌افغا نستان فرمو ده‌اند: « املاك متعلق بدولت برای اشخاص بی زمین داده میشو د . »

توزیع زمین های دولتی برای دهاقین بی‌زمین واقعاً اقدام نیکو وارزشمندی میباشد ، زیرا باعملی‌شدن این اقدام از یکطرف دهقانان ازمشکل بی زمینی رهایی می‌یابند وازطرفدیگر ازاراضی‌دولتی که‌بعضاً بدون استفاده ودست ناخورده باقی مانده است،حاصل واستفاده‌زراعتی برده میشود .

درهفته پیش برای نخستین بار۹هزار وشش جریب زمین مزروعی درپروژه انکشاف‌وادی ننگرهاربرای ۸٤۳فامیل بی‌زمین‌منطقه‌باسول‌شنوار توزیع گردید. که این‌اقدام بااستقبال‌گرم فامیل ها و دهاقین بی‌زمین مواجه گردید.

باید متذکر شدکه مسأله مسکن، نیزچه درمرکز وچه درولایات کشور یکی ازپرابلم ها ومشکلات عمده برای مردم بی خانه میباشد .

درگذشته زمین هائیکه درنواحی‌مختلف شهر کابل بحیث پروژه‌های ساختمانی وعمرانی ، برای مسکن گزین‌شدن مردم زیر نقشه گرفته شده بود، بطور همه جانبه وقناعت بخشی برای مردم توزیع نگردید. بلکه یکتعداد اشخاص که صاحب‌خانه وزمین هم بودند ازآن استفاده بردندکه نمونه بارز آنرا درقسمت‌توزیع خانه های مکروریان بچشم سردیدیم ودر اثربررسی‌وتفتیش‌که‌ازطرف یك هیأت مختلط صورت گرفت به یکتعداد اشخا ص غیرمستحق در مکروریان خانه توزیع شده بودکه دوباره مسترد گردید.

یکتعداد مردم هم اکنون‌درشرایط‌بدی دردامنه های کوه ها ومناطق دور ازشهر در خانه های کرایی زندگی میکنند . که اینها بیشتر از دیگران مستحق ونیازمند به مسکن‌استند. پروژه های عمرانی ایکه درآینده تحت نقشه ساختمانی‌گرفته‌میشود باید به همچو اشخا ص مستحق توزیع گردد .

ما یقین داریم که درپرتو نظام‌نوین جمهوریت زمین هاییکه برای توزیع درنظر گرفته‌شده‌به مستحقان‌آن توزیع وتقسیم خواهد شد .

صرف تحولات انقلابی واقعی کشور راقادر خواهدساخت استقلال ملی خویشرا تحکیم نماید وبااطمینان بیاری خداوند بزرگ (ج) در شاهراه ترقی اقتصادی واجتماعی گام‌نهد.

محمد داؤد
رئیس دولت وصدراعظم‌افغانستان

دردفتر مدیر

یك پسر جوان که بیش از۱۹سال ندارد، دو ورق کاغذ را بمن میدهد ومیگوید :

– این داستانی است که خودم‌نوشته ام. داستانیکه حقیقت دارد. امیدوارم که نشرش کنید.

– بسیار خوب ولی این داستان، بسیار کوتاه است، یك ستون‌مجله هم نمی‌شود .

– بلی، این یك پییس است که باید هم کوتاه باشد .

پییس کلمهٔ‌است که‌برای بخش ادبیات‌تیاتر بکار میرودولی‌این آ قا میگویدداستان‌بسیار بسیار کوتاه‌راپییس میگو یند.شاید هم نوشته‌اش قسمتی از نمایشنامه‌ای باشد که بعدها تکمیلش خواهد کرد .

– داستان تکمیل است ؟

– بلی !

لبخندی برلبهایش می‌دود. بسوی‌رفیقش نگاه میکند و میگوید مگر امکان دارد آدم نوشته‌ی نامکمل رابرای نشر بیاورد .

رفیقش میگوید: چرا، ایشان‌فکرمیکنند برای پا ورقی درمجله جای زیرف میکنی .

معلوم میشود آن دوجوان های‌خونگرم و احساساتی هستند. از آنها میخواهم فردابیایند ویاتیلفونی‌در مورد نوشته‌ی شان به تماس شوند .

نوشته را میخوانم. چیزی از آن دستگیرم نمی‌شود ، د فعهٔ دوم وسوم و بالاخره پی‌میبرم که اوراپوری ازمعاینه خانه یك دکتور تهیه نموده وازرویه دکتوربامریضان‌چیزهای نوشته وباتمام حدت‌وشدت دکتور را مورد ملامت قرار داده‌است .

اودرقسمتی از نوشته، گپ های‌که بین یکی ازمریضان و دکتور رد بدل شده اینطور مینویسد .

بقیه درصفحه ٥٦

اسلام و زندگی

ع، هبا .

حق؟ یاقوه؟

در امپرا طوری های کهن وقبل از اسلام ،زور وقوت رامی ستو دند وبه «حق» اعترافی نمی نمود ند و تمام قد سیت و مظاهر مخصوص به (حق) راعلی الرغم وا قعیت امر ازآن قوت وزور گویی دا نسته قوت را در نظر مردم با شمشیر تمثیل میکردند وبنام قدرت وزور از بکار بردن تما م‌وسایل ورو شها ی ظا لمانه ومستبدانه در معاملات با افراد ،اجتماع وقبایل ،اند یشه ای بخود راه نداده همه راه های آزادی را مسدود ساخته بودند وا عما ل ایشان باروحیه‌ومفهوم کرامت بشری هیچ نوع ساز شی نداشت .

منطق زور گویی واعمال قوه،حتی در روز گار ما نیز در میان ملل جهان زنده وبر جسته بنظر میخورد چنانچه فلسفه بزرگانی از قبیل نیچه هیکل ،هتلر ومو سو لینی در مورد تطبیق قوه بر سیا ست هنوز در ذهنیت ها باقی وپا بر جاست .

اعراب دوران جا هلیت نیز از روش زور وقوه پیروی میکردند،ولی با این تفاوت که شخص رئسیں‌قبیله را مرکز ومحور آن دانسته وزور- گویی را در شخصیت آن خلا صه میکرد ند وزور در نظر ایشان ،بر (حق) وشعار حق می چر بید ودر پهلوی این طرز تفکر وعمل ،بنوا میس عامهٔ دیگر نیز بنگاه قدر میدیدند چنانچه عفت وراستی را محترم شمرده حمایه وهمدردی ا ز همسایه را وجیبهٔ خود میدا نستند.

واین گیرو دار ،اسلام چون‌قاصد نجاتی بسر وقت انسا نیت رسیدو با فرا مین سعادت بخش خود این نظر یات و طرزفکر رابعنوان‌تصوری بیجا وعملی نا پسند از میان مردم‌بر داشت وزور گویی هاجای خود رابه «حق» وعدالت سپرد و شعار (حق) ونیروی حق با تمام معانی و مشخصا تش طنین انداز گردید .

شالوده و عده و التزام به عهد ،راستی وصداقت، ریخته شد، مردم بسوی تعاون ،نیکو یی، پاك نفسی وعدم یاری در امور ناجایزو منافی کرامت وشرا فتا نسا نی خوانده شدند و خونریزی ها ی ظالمانه وبنا حق‌و گرا ئیدن به‌فحشا وتجاوزات ضد نوا میس خلقت را که یگانه عامل بر هم زدن صمیمیت هاوا طمینان ذات البینی انسان هابه حساب رفته، وپایه های پیو ند های افراد اجتما ع‌را متزلزل میساز د، مطرود گفته از بزر گترین عوا مل بدبختی ونا بسا مانی اجتماعا ت انسانی وانمود کرد ،بمردم امر شد تا حقوق همدیگر را محترم شمرده اما نت‌ها وحقوق را طور کا مل بصا حبا نش بسپا رند .

اسلام یك موقف حمایه از حق‌را با تمام مظاهر آن اتخاذ کرد ، زیرا این آیین آسمانی وخدایی جز حق رانمی پسندد ودستو رات‌او سراسر شامل احترام بافراد واجتما ع انسا نیت‌بوده وحق‌را بحیث‌یك‌اصل واساس مهمی میداند که فضا یل اسلام وپایه های دعوت اسلا می روی آن اتکاء مینماید .

اسلام با نسان ها تاکید میکند که در مسایل فکری وعقید وی ،جز بدنبال حق نروند واز شرك وبت پرستی وگرا یشهای دور از عقل واستد لال صحیح ، جداً اجتناب نموده عقل را پیرامون آفرید گارو کلیه مظاهر خیره کنندهٔ آفر ینشش و قدرت او بکار اندازند تادر سایهٔ این تلا شها و عمیق نگری ها بحریم حق راه یافته حق را بخوا هند وبه حق بگرا یند وبا عمال وافکار ضد آن پدرود گویند ومجال تبارزندهند

اسلام حـ ق‌را در متن عبا دات ، معا ملات وسائر امور زند گی حتمی شمرده بدین منظور خریدو فرو شں را حلال وجایز معر فی مینماید وسود وربا را تحریم میکند ،تقلب‌و مردم فریبی ،درو غگویی در وزن و مقیاس ها ، خوردن اموال ودارایی مردم بنا حق وبدون داشتن مجوز قانونی ،تجاوز بر حقوق وملکیت قانونی دیگران را بصور ت‌قطعی

بقیه در صفحه ٦٣

شخصیت های بزرگ اسلامی رامعرفی میکند

عبدالرحیم عینی

خالدبن ولید(رض)

جنگ های رده

زمانیکه رسول خدا (ص) جهت فتح مکه سپاه منظم راتدارك دیده اراده نمودند ، حضرت خالد «رض» را علمبردار وسرلشکر سپاه مقرر کردند وهدایت دادند که در مکه ازقسمت عقبی آن داخل‌شده به‌احدی شمشیر نکشد واگرکسی ارادهٔ مقاتله راداشته باشد باآن جنگ نماید .

اماطائفه ای ازمشرکین ازین پیش آمدآنها سوء تعبیر نموده سلاح کشیدند وتیراندازی راآغاز کردند، حضرت خالد (رض) مجبور شدتابه آنها حمله کند وآنها را دستگیرنماید

چون پیغمبر علیه السلام ازین کرده خالد واقف شدند فرمودند: آیامن ازقتال منع نکرده بودم ، وبرای شان گفته شد که خالد (رض) کشته شد سپس مسلمانان جنگ کردند پیغمبر علیه السلام فرمودند : قضاو اراده خدا بهتر است .

بعداز فتح مکه خالد (رض) بارسول خدا درغزوهٔ حنین اشتراك نموده جراحت‌سنگینی ازین جنگ‌برداشت وحضرت‌رسول علیه‌السلام بعیادت وی رفته درحق اودعا نمودند .

همچنان‌حضرت‌رسول‌اکرم «ص» خالد(رض)راجهت انهدام «عزی» که عبارت ازبت بزرگیکه‌طائفه عظیمی ازقبیلهٔ عرب آنرامی پرسیدند باسی تن ازسوارکاران فرستادند ، در اثنائیکه عزی رامنهدم می ساخت این شعرعربی راکه ترجمه اش اینست میخواند: ای عزی! کفران تراست نه پاکی ومن به‌یقین دیدم‌که خداوند ترا توهین و خوار گرداند .

کذاپیغمبر علیه السلام اورابه طائفه نجران به یمن فرستادند واوآنهارابه اسلام دعوت کرد، اوشان دعوت اورا پذیرفته بدین اسلام گرویدند وباچندتن ازنمایندگان شان نزد پیغمبر علیه السلام باز گشتند.

جنگ های رده

زمانیکه پیغمبراسلام وفات کردند بسیاری ازاشخاص ازاسلام بازگشته مرتد شدند ، برخی ادعای پیغمبری نموده طائفه ای هم‌از دادن زکات سرباز زدند . وقتیکه زمام امور خلافت مسلمانان بدست حضرت ابوبکر(رض) رسید تصمیم گرفت تاباآنها پیکار نماید و باردیگر به مقررات اسلامی اوشانرا پا بند سازد .

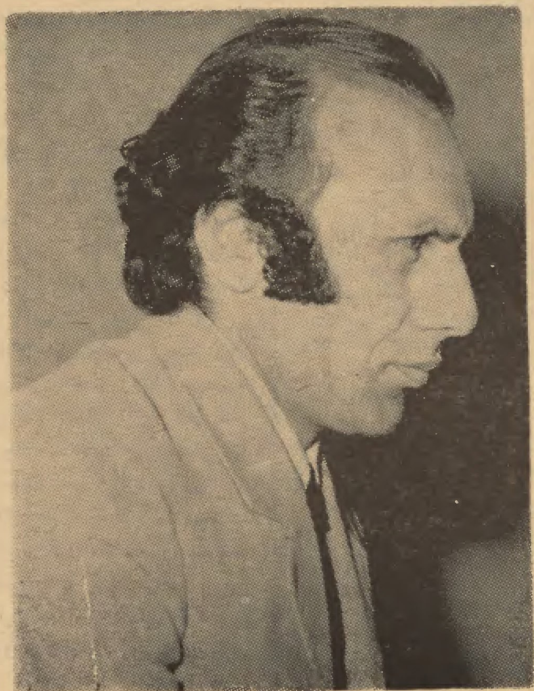
حضرت خالد (رض) یکی از قوماندان‌هایی بودکه حضرت ابوبکر (رض) جهت سرکوبی شان تعیین نموده و آنها را مغلوب‌ساخت‌و تا حدودی آنها را تعقیب کرد که درجزیرهٔ عرب پراگنده شده بکیفر اعمال خویش رسیدند لذاحضرت خالد (رض) شخصی‌است که باعث خاموش ساختن فتنهٔ بزرگی گردید که بعدازوفات رسول خدا (ص) ارکان‌اسلام رابه تزلزل درآورده بود .

محمود فارانی میگوید:

شعر به عقیده من درک درد، است درک دردهای انسانی



محمود فارانی: قسمت زیاد شعر مراهو مانیزم تشکیل میدهد.



● اقبال دو نیمرخ بهم چسپیده دارد که رخ کامل او را می سازد ، نیمرخ حکیمانه و نیمرخ شاعرانه

● رسالت شاعر واقعا مسئله مهمی است شاید هم مهمترین سوال در مبحث شعر و شاعری

● قسمت زیاد شعر مراهومانیزم تشکیل میدهد

● از آنهم گفته اند وقتی که بازار ادب کساد باشد ادب میمیرد

زبان شاعر اززبان دیگران جداست ، او شعرمیگوید ، عشق می آفریند ودر دلهای افسرده وخاموش هیجان والتهاب برمی انگیزد...

چشم شاعر طور دیگری می بیند، اوزیبایی هارا باهمه ظرافتکاری هایش می نگرد وآنرا بازبان مخصوصش بیان میکند .

ومحمود فارانی هم شا عر است، شاعری بادید وسیع، تسلطی کامل و نازك خیالی مخصوص به خودش .

وحالامن درپای صحبت این شاعر - این شاعر شوریده حال نشسته ام ، شاعری که گاهی ازمرزهای عشق نالیده، زمانی جوانه های هوس را بیان کرده وروز گاری از ناسازگاری های طبیعت شکوه سر داده است ...

بلی ! زندگی اوپراز قصه است واین‌هم قصه یی ازین قصه ها :

خاطره

سالها بستر بر کناره رود — زیر شبهای این چنار کهن
در فروغ سپیده ماه خزان — خفته بودیم زیر [illegible] چمن

بار لرزان شعر پاییزی — [illegible] از درون جنگل تار
[illegible] از نالش شبگیر — [illegible]

برگهای فسرده [illegible] — در چمن بستر ما برقصید
[illegible] — [illegible]

سر نهادم بروی سینه او — [illegible]
چهره ام [illegible] — [illegible]

[illegible] — عطر [illegible] آگین آغوش
[illegible] بوسه‌های [illegible] — [illegible]

وگاهی قصه اش ازمرزها میگذرد، ازمحیط خاص دورمیشود وافسانه های ازجهان توحید بشری میگوید:

شب باران «عشق هندی»

در خم یک کوچهٔ تاریک
در درون کلبهٔ پر گرد خاموشی
در فروغ خیرهٔ فانوسی
پای میزی سر نهاده کودکی هوشی

استخوانی پنجه‌های او
بر گلوی خالی یک شیشه پیچیده
در کنار سینه‌ای خالی
عکس زیبای پری خاک اقیره

در برون باران سنگینی
در خم آن کوچهٔ تاریک میتابد
ناودان‌ها می‌کنند غوغا
تندباد رفته گر فریاد میداد

لکنهو ۱۳۴۵

امالحظات درزندگی اوهمیشه بیك رنگ نیست زمانی میرسدکه دردل دردی راپرورده است واین دردرابزبان دیگری بیان میکند...

غروب گورستان

آفتاب پژمرده رنگ خزان — در پس تپه‌ها فرو میرفت
پهن میشد بشهر خاموشان — واپسین پرتو غم انگیزش

پهلوی قبرهای مرموز خموش — پیش یک گورگاه ویران
پیرمردی نشسته بود خموش — در فروغ غروب خون آلود

[illegible] — کهنه دستار پاره پارهٔ او
چنگ میزد نسیم بازیگر — [illegible]

[illegible] — چشم او خیره مانده بود بگور
[illegible] — گنگ و مبهوت [illegible] گفت

[illegible] — گفتمش ای فراز گور چرا
[illegible] — [illegible]

[illegible] — [illegible]
[illegible] — از زبان کاخهای [illegible]

کشید وشاید هم اساسا محال باشد مرزی مشخص میان این دوقلمرو برقرار کرد ویا دیواری میان این دوبنیاد نهاد .

درین شبهه نیست که این هردو به تعبیر شماذوق ودانش ازیك منبع آب میخورد که همان اندیشه باشد ودرین هم شکی نیست که بعدا درسطح ازهم جدا میشوند ودومسیر جداگانه رامی پیمایند... اما در عمق آنها آنقدر بهم آمیخته اند وچنان در یکدیگر فرو رفته اند وبعبارت دیگر طوری تداخل دارند که جدا کردن آنها کاریست مشکل وتعیین ابعاد آنها عملی‌است جسودانه‌و جرئتی میخواهد که‌هنوز (تردد)فلسفه‌درآنرخنه نکرده باشد ویابه تعبیر بهتر جرئتی‌میخواهد که‌سیلی حکمت را نخورده باشد بهر حال باید مثالی داد :

این مثال «افلاطون» است، خود افلاطون کلهٔ بزرگ افلاطون خلاصه اندیشهٔ افلاطون.

افلاطون شاعراست ؟ یافیلسوف ؟ پاسخ دادن به این سوال دشوار است . اندکی حاشیه می رویم : درشرح زندگی افلاطون مورخین فلسفی می نویسند :

که اودر آغاز کار شاعری بودسخن پرداز اماوقتی که بافلسفه آشناشددیوان خودرا

آتش زدوبه یکبارگی دل درگروحکمت نهاد ولی سوال این پرسش هنوز سر جایش است‌که آیااوواقعا باشاعری وداع کرد ؟ وشعر را بدرود گفت؟اوواقعا ازقالب‌شاعرانه خودبیرون آمد؟ ودرقالب حکیمانه ! خویش حلول کرد ؟

یك نکته، بی جنجال مسلم است که او یکی ازبزرگترین فلاسفه جهان است این حکیمی‌که امرسن نام اورا مرادف فلسفه میداند واوراحکمت مجسم میخواند تاپایان زندگی یك شاعر بزرگ باقی ماند اگر چه دیوانش رادر بهاران عمرآتش زده بود !!

جمهوری افلاطون آن اثر معروف فلسفی عالم آن بزرگترین متن در تاریخ فلسفه سیاسی باستان درواقع اثر شاعرانه و درخشانی نیز هست .

«افلاطون بااینکه رابطه راباشعر گسیخت وظاهرا ازاحساس پیوند خودرا برید ولی قلب حساس وآتشین اوکه ازدیدن تراژیدی های انسانی رنج میبرد، اورا بر انگیخت تا چارهٔ برای «ستم» این دردبیدرمان بشر این رنج ابدی انسان بجوید وراهی برای رهایی آدمی ازستمکشی و هم ستمگری سراغ کند .

معروف است که شاعران وقتی از دیدن منظرهٔ غم انگیزرنج میبرند احساس خود را، درك خود را درقالب شعری زیبامیریزند

افلاطون نیز وقتی «صحنهٔ غم انگیزیونان» رادید گرفتار رستا خیز احساس شد وی عوض آنکه آن صحنهٔ غم انگیز رادر چوکات شعری نقاشی کند وبردیوار زمانه بیاویزد تابینندگان تحریك شوند وبرای عوض کردن صحنه دست بکاری بزنند اوخود دست بکار شد عوض نقاشی آن صحنه برپردهٔ زرین شعر، طرحی برای درمان ریخت‌نقشه‌ی برای زندگی پی نهاد اویونان ویونانی راهم فراموش کرد و وقتی که جمهوریت را مینوشت جهان وانسان رادر نظر گرفت ، او ازقرن پنج پیش از میلاد پافراتر نهاد برای قرن های متمادی آینده اندیشید !

خوب اینکه موفق شد یانشد حرف دیگری است. اما او بالاخره شعری گفت! این انسان دوست بزرگ‌تر ست مانند یك شاعر از رنج انسانیت بستوه آمد و«چکامه ای سرود !! چکامه ای‌که بعقیدهٔ اوآبستن چاره بود نه نمایشگر بی طرف فاجعه ! مختصراً باید گفت: در اثر افلاطون چنان شعر وفلسفه و باز هم به تعبیر شما «ذوق ودانش» چنان شیر وشکر وار درهم آمیخته اندکه جداکردن آن ممتنع است .

خوب ازین مثال که بگذریم اقبال نیز نمونهٔ دیگری است .

اقبال نیز دونیمرخ بهم چسپیده دارد که رخ کامل اورا میسازد !

نیمرخ شاعرانه، نیمرخ حکیمانه واین دو پروفیل چنان وحدتی بهم رسانده که اورا میتوان فقط به کلمهٔ مرکب «حکیم ـ شاعر» تعریف کرد .

این بود عمق موضوع نسبت ذوق ودانش امااز‌شما چه پنهان وقتی به سطح باز گردیم قرارداد های درین مورد بعمل آمده است و مشخصاتی قراردادی برای آنهاتراشیده شده است‌که یکی راازدیگری ظاهرا متمایزمیسازد واین همان ممیزاتی است که ضمن تعریف های مروج ومعمول هنرودانش بدان اشاره شده است اگر چه ازلحاظ علمی بسیار قانع کننده نیست امااز‌لحاظ عملی ناگزیر از قبول آن هستیم .

وقتی‌که به اینجا میرسیم ازاو میپرسم که پس رسالت وارشاد درنزد شاعر چه مفهومی را میر ساند وشاعر امروز خودرا مکلف به رعایت این دواصل میداننديانخير؟ اندکی جدی میشود ومیگوید :

والله رسالت شاعر واقعا مسئلهٔ مهمی است وشاید هم مهمترین سوال در مبحث شعر وشاعری .

واین از آن جهت‌که شعر سلاح معنوی بزرگی است وبرش این حربه درروح آدمی بسیار سریع وقوی است چون شعر زبان سایکالوژیك قضیه ازینقرار است که‌شعربا باشنونده را جذب میکند.

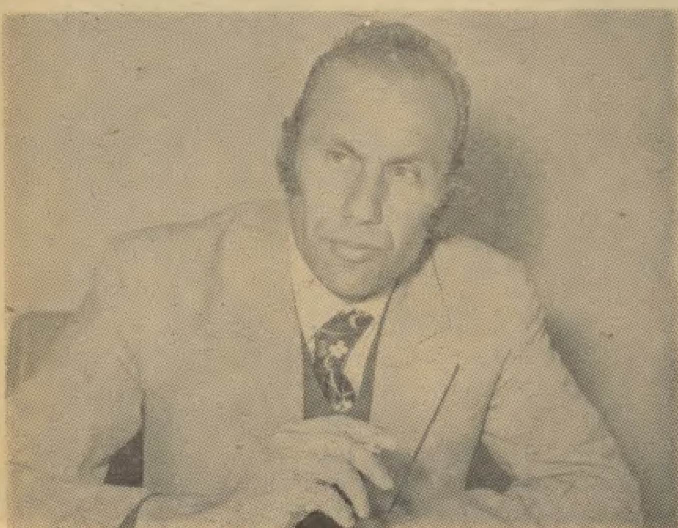
موضوعی که درقالب شعر ریخته شده باشد تندتر درحریم عاطفه راه می یابد وتا عقل مشکل پسند خانه خراب آگاه شود در آنسوی هفت پردهٔ جان سر میکشد وتحلیل سایکالوژیك قضیه از ینقرار است‌که‌شعربا ساختمان مخصوص بامشخصاتی که از قبیل وزن وموزیك لفظی وهارمونی وترکیپ دارد اثری برق آسا بر مغز وارد میکند.

بعبارت مختصر شعریك نوع افاده است که‌درناخود آگاه نفوذ میکند وازینرو تاثیرآن برروان آدمی بیشتر است بطور مثال نسلها ازحرف های حکیمانهٔ خیام فقط به آن قسمت بیشتردل می بندند که منظوم افاده شده است ـ رباعیات خیام بمراتب بیشتر از سایر آثار ارزندهٔ دیگراین مردحکیم درخم‌و پیچ قرون ازدستی بدستی وازسینهٔ بسینهٔ دیگری انتقال یافته است وحتی خیام بخاطر همین یکصدو چند رباعی چنان بنام شاعر شهرت یافته که این صفت، همه صفات‌دیگر اورازیر شعاع گرفته است مردم کمتر به نجوم وفلسفه وریاضی اوتوجه می کنند اما رباعی او شرق وغرب را فتح کرده است

یامثلا اندیشه های سعدی وقتی در قالب شعر تجلی میکند تاثیر آن چندین بار قویتر از اندرز های اخلاقی وخشك معمولی میشود واثرآن همچنان درطول اعصارمیماند. پس باین لحاظ که شعردر ناخودآگاه جای میگیرد سلاح خطرناکی است ونباید بازیچه قرار بگیرد بلکه درعوض رسالت شاعر اینست که آنرا درخدمت اصلاح بکار ببرد وازآن دررهنمایی طبیعت آدمی استفاده کند وآدمیت وآدمگری رادر وجود انسان که سرشت اومرکب ازعناصر حیوانی وبشری است تقویت کند . اقبال گفته :

شعررا مقصودگر آدم گری است
شاعری هم وارث پیغمبری است

بقیه‌درصفحه ۶۰



محمود فارانی

ازفارانی می پرسم :

ـ دانش وذوق، احساس وعلم باهم چه رابطهٔ دارند ؟ میگوید :

شعرزبان دل است، پیام احساس است در حالیکه دانش سخن عقل است صدای خرد است اقبال درین مورد گفتهٔ شنیدنی دارد :

فکراگر سوزی ندارد حکمت است
شعر میگردد چوسوزازدل گرفت

واقعا بقول اقبال شعرهم نوعی ازاندیشه است که بااحساس همراه شده‌است با عاطفه آشناشده است وبادل رابطه برقرار کرده وبشکل هنرتجلی کرده است . در حالیکه اگراین پیوند بااحساس نبود دانش میشد وفلسفه میشد .

وحالا خط فاصلی میان عاطفه وعقل وبه عبارت دیگر میان ذوق ودانش، هنر وعلم وبالاخره شعر وفلسفه نیز بزحمت میتوان

مروری بر آثار سینمائی شوروی

درسال ۱۹۷۳

در یکی دو سال اخیر سینما ی شوروی تـقر یبا بزر گترین کار- گردانان خود را از دست داد وبـه این ترتیب لطمهٔ بزر گی بر پیکـر سینما ی‌این کشور وارد آمد. مرگ میخاییل روم استاد مسلم سینما ، سا زندهٔ آثاری چون نه روز یك‌سال وفاشیزم عادی .مـرگ ایون پیریف آفریننده برادران کارا مازوف برپرده سینما ـمرگ نا بهنگام کوزنسف ایجاد گرها ملت وشاه لیر مرگـك کلانوزوف خالق شهکار بیی‌نظیر تاریخ سینما ـلك‌لك ها پرواز میکنند و نامه فرسـتا ده نشده ،مرگ پوتو- شکو محبو بترین کار گردان فلمهای جوانان وکود کان‌که سا خته‌شگرف او از روی افسانه دل انگیز پوشکین روسلان ولود میلاد، کابل نیز مدتی روی پرده بود ،این فکر را نــــزد جها نیان ودو ستداران‌هنر سینمابه وجود آورد که سالهای دراز بکـار است تا هنر سینما درین کشورآن قدرت های عظیمی را که مخصوصا در سالهای شصت نشان داده بود باردیگر باروی‌پرده‌آوردن آثاربزرگی احیا کند .





سلیاریس ساخته یی ازالکساندرتر کو فسکی بـه اساس قصه‌ای از ستانیسلاو یسم بر ندهٔ جایزه اول فستوال جهانی کان

اما سال ۷۳ نشان داد که سینما با سرعت بیشتری درین کشوررشد میکند وازدست دادن کارگردا نهای بزرگی که نامها یشان را بر شمردیم تاثیری در انکشاف برق اسای سینما ندارد .

نسل تازه نفسی ونیرو مند تری از کار گردان جوان، هنر هفتم را باز هم جلو وجلو تر بردند یو ری او زرف ـستا نیسلا در استوفسکی الکساندر تر کوفسکی ـخربر و فسکی وژارا کی یی چوس هر کدام نامهای جهانی کسب کردنـــد ودو سال اخیر آنها را شنا خت جهانی داد پنج فیلم بزرگ او زروف ـ(به نام مجموعهٔ آزادی) رخنه، قـــوس آتشس ،جهت ضربت بزرگ ،آخرین یورش ،و پیکار برلن از توکیو تـا سانفر انسکو هشت مدال طـــلا گرفت فلم‌ترکو فسکی بنام‌سلیارس جایزهٔ بزرگ منقدین را در فستوال جهانی کان بدست آورد .فلم ستانیلادر ستو فسکی (سپید ه‌ها اینجا آرام است)در فستوال بین المللی ونیز جایزهٔ اول را حایز شد ـفلم خربرو فسکی ،آرایش‌آتش‌درمهرگان وآرنا اول شد وآخرین شهکـــا ر ژاراکی یی چوس بنام (این کلمـــهٔ شیرین آزادی)در فسیتوال هشتـم بین المللی ماسکو «گراند پری» را بدست آورد. اگر در حما سه آزادی این مساله که همیشهٔ درجنـــــگ آنانی می برند که بخاطر عقـــیده‌و ایمان وعشق به سر زمین خود مـی جنگند مطرح میشود در سپیده های آرا مکار گردان میگو ید که برد با هیچ کسی نیست وقهر مان هـــم نمیتوا ند کسی باشد .

جنگ یك فاجعه است وپایان هر جنگی بیانگر انیست که:«فرز ندان هر ملت ...ما به‌امید صلح زنده‌ایم.

در آرایش آتش قصهٔ پرما جری



تلخ ودشوار دست یافتن به انرژی اتوم وآیندهٔ تابناك آن ـ باز گفته‌می شود شاید هم تمام فلم در یــــك گفتگوی چند نفری خلاصه میشود.. وکار گردان همهٔ خلا قیت خـود را درین صحنهٔ کوتاه متمرکز میسازد.

بمب‌اتومی منفجر شد واز مایشس موفقانه بود همه‌خوشحال هستنـد یکی از دانشمندان میگوید ... چند نفر باهم‌خوا ستند موجودی بسازند یکی دم‌را ساخت دیگری پا هاوتنه‌اش راو سومی هم سرااورا درست

کرد .این موجود پلنگ شد . می فهمیـد پلنگ چه کرد ؟! ... هر سه‌نفررا دریدو خورددرسلیار سس بهترین ساختهٔ الکساندر ترکوفسکی معضله های دانش معاصر وکیها ن نوردی آینده خارج از مرز های‌کرهٔ خاکی ما تا اعماق کاینات‌مطرح می شود ودر آنجا باز هم اصل هـــای عمدهٔ سینمای مترقی بشر دو ستی عشق به زمین وزیستن در صلـــح بعنوان عمده ترین وحاد ترین سواله

بقیه در صفحه ۶۰

گفتگویی با اقلیما مخفی

شعرخوانی یک هنر است

و خبرخوانی یک فن ...

مصاحبه ازراصع- عکسهاازنقش

شعر انعکاس هنرمندانه واقعیت‌های‌عینی زندگی اجتماعی است. که جامعه باتفکر انسانی اش وطبعیت‌بازشتی وزیبائی‌اش درآن جلوه میکند ورنگ می‌بزیرد.

من‌نه شاعرم ونه‌نفاد، فقط‌برخوردارازذوق‌و استعدادی هستم که خوشبینا نه باآن هنر میگویند.

برای شناخت وبر رسی یك شعریا هر اثر هنری‌دیگر بایدخصوصیت‌های فلسفی، ادبی‌و اجتماعی‌آن اثررا درچوکات مکتب‌و روش‌که هنرمند پیروآن بوده‌است ارزیابی نمود.

معرفی شویم

از هفت سالگی باجلوه های هنر آشنا گردیده، استعدادش را آزموده و تبارز داده وباپیروزی هایی که داشته است‌جوایزی‌نیز از جانب مقامات هنری داخلی وخا رجی‌برایش اعطاء شده است.

در دورهٔ مکتب کمتر اتفاق افتاده است‌که اول نمرگی اش را ازدست داده باشد اکنون نیز محصلی سا عی است ودرصنف اول پوهنځی طب‌کابل مصروف گذراندن امتحانات میباشد.

صدای گرم وگیرایی دارد ولحن محزو ن وغمزده یی، لبخند همیشگی ای که رو ی لبانش خوابیده است، نشاط و انبساط ر ا روی چهره جوان سبزه و شش میباشدونگاه مضطرب و سر گردانی که‌روی مردمك سیا ه رنگش هرلحظه حالت عوض میکند، تاثرا ت عاطفی اش را در پرده یی از ابهام‌می‌پیچاند وتشخیص وشناخت آن را مشکل‌میسازد.

خونگرم وصمیمی است وخوب‌صحبت‌میکند باآنکه منظورش راکوتاه و فشرده بیان میدارد بکاربردن کلمات در سخنش طوری است‌که طرف زود مفهـوم صحبت را می گیرد ودرك مینما یده.

برخورد ها وتماسهای اجتماعی‌اش برخور دار از صداقت ومتا نتی است که احترام‌انگیز است وموجب شده است که دوستان زیا دی داشته‌باشد .

وقتی شعری را زمزمه میکند ،آواز ش طنینی خیالپرور وروپا انگیز دارد وزیروبم ها واوج وفرو های حساب شده‌یی که‌آگاهانه ذهنیت شاعر را القاء میکند.

شوند گان رادیو صدایش را ودکلمه‌اش رادوست دارند ومی خواهند درباره یی او وزندگی اش بیشتر بدانند وهمین انگیزه است که از او بخواهیم از سلسله مصاحبه های هنری این مجله گفتگوی بساوی داشته باشیم که معرف تفکر وتلقی واندیشه‌اش باشد باآنکه مصروف گذراندن امتحانات‌طب است وکمتر مجال وفرصتی اضافی برایش میسر میگردد خواهش ما‌را رد نمیکند وبرای مصاحبه حاضر میگردد.

از او میپرسم:

- شما برای شعر چه خصوصیت های‌را قایلید واز این پدیده هنری چه شناخت‌و بر داشتی دارید ؟

قبل ازاینکه جوابی بپرسشم بدهد اندکی روی کوچ جابجا میشود، حالت جدی تری بخود می گیرد ،انگشتان کشیده اش قسمتی از بالاپوش ماکسی خوش دوختی راکه بتن دارد ببازی میگیرد وبعد قسمتی ازموی‌نرمش راکه‌اززیرکلاه آخرین‌مدی که‌بسردارد بیرون مانده است مرتب میکند وباز هم ساکت نگاه سرگر دانش رابگوشه های اتاق میدواند .

سوالم را تکرار میکنم ،لبخندش عریض تر میگردد وبانگاهش «عجول !»خطابم میکند تازه متوجه میشوم که خسته‌است، پیالهٔ چای کمرنگ شیرین نشده ای راکه همان لحظه آورده اند تعارفش میکنم که‌اشتهایش راتحریك میکند ولی وقتی بانو شیدن اولین جرعه متوجه طعم تلخ ونا مطبوع آن میگردد تشکر میکند وباز هم بانگاه سخنگو یش میگوید:

چه چای بد مزه یی!

وبرای اینکه بیشتر خجا لتم نداده‌باشد، پرسشم را پاسخ میگوید:

پاسخ میگوید :

شما از من درباره شعر پرسیدید ، من





اقلیما میگوید عشق یک احساس است

یک احساس مقدس، اما ...

نه‌شاعرم ونه نقاد ومنتقد شعر، فقط ذوق واستعداد ی دارم که‌دیگران خوشبینانه اسم هنر رویش گذاشته اند، بخاطر دکلمه‌وشعر خوانی که‌سالهاست و ظیفه ام شده است و به‌آن عادت کرده ام، ناگزیر به مطالعه شعر کشیده شده ام واین مطالعه در شنا خت من از این پدیده هنری موثر بوده است و لی این شناخت نقد گونه نیست و آنچه رانیز که‌من میگویم نظری است شخصی که میتواند عمومی نباشد ویا از تعابیر قالبی‌وکلیشه‌یی بدور بماند ،این راگفتم بخاطر اینکه شعر خوانی ودریافت مفاهیم شعری وباز دهی‌آن گرچه مستلزم شناخت چوکات و ما هیت شعراست اما باشعر شناسی فرق میکند ومن هرچند در بارهٔ شعر سخن میگویم این‌سخن غیر از آن است که‌یك شعر شناس‌حر فه‌یی ویانقاد سخن وکلام‌باید بگوید، حال‌برویم روی اصل مطلب ،« شعر از نظر من‌انعکاس هنرمندانه واقعیت های عینی زندگی اجتماعی است که جامعه باتفکر انسانی اش و طبیعت باتمام زشتی وزیبایی اش ،در آن جلـو ه میکند ورنگ می پذیرد واگر شعری فا قد این خصو صیت باشد شعر نیست، نظـم است که‌در آن فقط کلمات آرایش یافته اند، تامفهومی را که‌ناشی از برداشتن غیر وا قعی است ارائه نمایند »

ـممکن است خواهش نمایم توضیح دهید که‌منظور تان از زشتی و ز یبایی طبیعت چیست ؟

میدانیم که زشتی وزیبایـی امری است نسبی، انسانها آنچه را که‌باحالت فز یکـی وروانی واندیشه وی خود هم آهنگ یافته‌اند زیبا گفته اند وهر آنچـه راکه بـا منافـع ویاتفکر وعادت شان ضدیت داشتـه است زشت نامیده اند ، پس این زشتی‌هاوزیبایی ها مولود وساخته ذهن انسا نهایی که‌شا عر وهنرمند باآنان سرنـوشت مشترك دارد و علایقی مشابه سیل، زلزله، طوفان و ... همه پدیده های طبیعی هستند و لی زیبانیسند، پس اگر قبول کنیم که‌هنـر تجسم عینـی بریده ولحظه‌ای اززنـدگـی است • وانسان جزیی از طبیعت موضوع حل میگردد فروغ فرخزاد گفته خو بی دارد بجواب منتقدی‌کـه میپرسد چرا فروغ درشعر خود باز گوینده زشتی هاست، اومیگوید :

«من وقتی از کوچه ای میگذرم که فضای مشبوع از تعفن است، نمـی تـوانم لست خوبتری عطر هارا پهلویم بگذارم و رایحه یکی از آنها را انتخاب نمایم وبه خوانـنـده شعرم القاء کنم که دو کوچه چنیـن رایحه‌یی موج میزند ، من آنچه راکه می بینم‌واحساس میکنم نشان میدهم • »

وابن چیزی است که من به‌آن اعتقاد دارم خواه درطبیعت باشد ویا زندگی اجتماعـی انسان معاصر شاعر•

ـباچنین طرز تفکری خوبترین شا عـر ویا شاعرانی که میشناسید چه کسا نـی انـد ؟

مشکل است پاسخ گفتن بایـن پر سش طلاق کلمه (ترین) به‌شاعر ویا هر هنرمند دیگر خواه پیش آوندش کلمه «خوب»باشدیا (بد) لازمه اش شناخت کامل تمام پهلو های فلسفی ، ادبی وفرهنگی است که هـنـر در چوکات آن شکل گرفته است بارتباط سوابـق تاریخی ومکتب وروشی که هنرمند پیر و آن بوده است • ودر همین جاست که‌حتـی در بکار بردن کلمه الزام نیز باید محتاط بـود ودایره الزام را تعیین نمود، صحبت ر وی شعراست ونظرمن اینکه خصو صیت هـای گونه گون کار هرشاعر را بایست جداگا نه بررسی نمود واین کار نقاد است ، بنـظر من بارق شفیعی حماسه سرای بزر گی‌است، نادر پور تصویر گر بزرگـی و فـر و غ عصیانگری بزرگ درمقابل سنت هایی کـه آزادی زن شرقی رادر حصار سنن قرار میدهد وازرشد ذهنی وفکری او مانع‌میگردد•

از موضوغ شعر خارج میشویم‌ومیپردازیم بشعر خوانی ونطاقی، از نظر شما د کلمـه شعریك هنر است، یایك فن ؟

ـ مطلق یك هنر.

• وخبر خوانی؟

یك خبر خوان هیـچ وخت نمیتوا ندبمرز هنر نزدیك گردد خبر خوانی که از نـظرمن یك فن است، فنی که فصاحت و بـلا غت تسلط داشتن بزبان ، دانستن یك ز بـان خارجی تلفظ درست کلمات و عبـارات و اسامی اماکن وشخصیت ها لا ز مه آ ن است •

ـچه تفاوتی وجود دارد میان کا ریـك نطاق شعر خوان ویك نطاق خبر خوان که از نظر شما اولی مطلق هنرمند است ودو مـی صرفا دارای فن ؟

بر خوردار بودن از استعداد و ظر فیـت هنری، باخصو صیت هایی که من برا ی‌یك نطاق خبر خوان بر شمردم هر کس که‌واجد ودارای آن خصو صیت هاباشد میتواند نطاقی خوب وموفق درزمینه خبـر خوانی گـردد، درحالیکه تمام اینها برای خوب شعر خواندن وخوب دکلمه نمودن کافی نیست، برای‌دکلمه

بقیه درصفحه ٥٦



اقلیما مخفی : عشق یك احساس است،یك احساس مقدس

غرب درچنگال جنایت

وقایع جنایی در آلمان غرب روبه‌افزایش است

* اختطاف یا سرقت انسان بمنظور تهدید برای‌حصول پول نجات یکی از میتود ها ی گانگسترانی است که در ایالت متحدهٔ امریکا بکثرت وهمچنان بشکل ممارست و ورزشی‌بکار برده میشود که امکان استفاده از آن دراروپا بمشکل قابل تصور است ».

بتاریخ ۱۵ ـاپریل ۱۹۵۸ آهنگ‌ناهنجار استهزاء وشگفتی با اندیشناکی تمام کـار شناسان جنایی آلمان رانیز تکان داد. درین روز د ر شهـر شتـو تـگار ت یـک کودك هفت ساله بنام یواخیم گو یهنـر ناگهان ناپدید شد . این نخستین وا قعـهٔ اختطاف جنایی درجمهوریت فدرال آلمان بود واز آن روز به‌بعد تعداد وقایع اختطاف‌وربودن کودکان ،زنان وبالاخره ملیونر هاچون اختطاف تیو البرشت ملیونر باشنده شهر آلین سال بهسال روبه افزایش نهاد. تقا ضای پـول ازطرف اختطاف کنندگان برای خـلا صی اختطاف شدگان نیز از پانزده هزار ما رك (معادل‌سه صدو هفتادوپنج هزار افغانی)در مورد رهایی گویهنر تامبلغ هفت‌ملیون مارك (معادل ۱۵٤ ملیون افغانی) درمورد رهایـی البرشت بلند رفت .

در حـین وقایع اخـتطاف در آلـمان نیز بمشابه ((میتود گانگستری کثیرالوقو ع ودرعین حال ممارست ورزشی)) شیوع یافت درکنار آن یکنوع دیگر وجدید این ((بازی)) جنایی نیز انکشاف وتوسعه یافت: سرقـت بااسیرگرفتن اولین واقعه‌سرقت بااسیرگرفتن بروز ۳۰ دسامبر۱۹٦۸ بساعت پانزده دقیقه کم شش عصر در (بـاد نـوایلو) بـوقوع پیوست . دریکی از مراکـز فرعی بانـك منطقوی مردمسلحی داخل شدکه‌سروصورتش رابایك دستمال پشمی پیچانیده وپوشیـده بود، درداخل بانك‌سه ماموروپك نفر مراجعه کننده وجود داشتند . مردمسلح تفنگچـه کالیبر ۷٫٦٥ خودش رابعلامهٔ تهدید بقتـل بجانب افراد داخل بانك متوجه ساخته از کارکنان بانك بانکنوت تقاضا کرد: کار مند کسه نودوپنج هزار مارك (معادل دو ملیون ونودهزار افغانی) بوی تسلیم کرد .

سپس مردمسلح‌روپوشیده‌آمربانك منطقوی رامجبور ساخت بحیث اسیر باوی از بانك بیرون شود. سارق نقاب پوش به سایـر کارکنان بانك هشیار باش داد: «هرگاه تـا ساعت هشت شـب بـه پلیس اطـلاع داده نشود وهیچکدام واقعهٔ دیگررخ نخواهد داد، درغیر آن آمرتانرا بقتل خواهم رسانید » . دزدنقاب پوش پس ازاعلام‌این تهدیدخطرناك با اسیرش از بانك خارج شد ودر ازدحام ترافیك شهر ناپدید گردید . آنگـاه دزد خطرناك یك عراده تیزرفتار رانیز ربـوده اسیرش را مجبو ر ساخت آنرا براه اندازد وخود میلهٔ تفنگچه را در عقـب سر اسیر تثبیت کرد. بدینوسیله آن مرد جنایتکـار به فرارش ادامه داده تانزدیکی واشتات‌رسید.

دریك جنگل کوچك پلیسان جنایی که اورا تعقیب میکردند، موفق شدند موتروی راتوقف دهند. پلیسان جنایی توانستند سارق بانك رانرخارج عراده پس ازجنگ شدید باآتش ازپادرآورند. باآنهم همینکه ماموران پلیس به عراده سرقت شده نزدیك شدند تا اسیر رانجات دهند، باتاثر آمیخته باشگفتی وی را مقتول یافتند . جنایتکار تهدیدش را عملی کرده بـود: «هرگـاه تـعقیب شوم اسیررا بقتل میرسانم» .

تاتاریخ چهارم آگست ۱۹۷۱ درجمهوریت فدرال آلمان «فقط » ۹ واقعهٔ سرقت بانـك هـمـراه بـا اسیر گـر فتن رخـداد، ولـی کلمهٔ فقط رانتهاحالا میتوان درینموردااستعمال کرد زیراپس ازیـن این وقایع افزایش خواهد یافت . بروز ٤ اگست ۱۹۷۱ دونفر گانگستر بنامهای (تودوروف) و (رمل مایر) یکی ازشعبات محلی بانك آلمان رادرمیونیخ واقع جادهٔ پرنیس ریگنتن مورد حمله قـرار داده وپنج نفر را اسیر گرفتند. درمحل‌واقعه تعداد زیادنمایندگان تلویزیونها، نامه‌نگاران عکس برداران وهزاران باشندهٔ میونیخ ناظر عملیات گانگستران وپلیسان جنایی بودند.

صحنهٔ عملیاتی نهایت مهیج، تکاندهنده وتاثرانگیز بود. این فاجعهٔ دردناك درحدود یك ساعت کامل رادربر گرفت وبراعصـاب تمامی تماشاچیان فشار شدید وارد آورد . گانگستر قصی القلب رمل‌مایر همراه بااسیر قشنگش انگید رپل عمارت بانك راترك‌داد، ماموران پلیس جنایی بروی آتش نمودند ، رمل مایرنیز سلاحش رابکار انداخت، ولی بوسیله گلوله پلیسان جنایی ازپا درآمـد وپیش از آنـکه جان د هـد اسیر قشنگش انگرید رپل رانیز باضربت دوگلوله شدیدا مجروح ساخت . تودوروف همکار گانگستر پس ازقتل رمل مایر خـودش رابه پلیس تسلیم کرد وبدینصورت چهار اسیر دیـگر بدون جراحت ازورطهٔ جنایت رهایی یافتند.

پس ازوقوع این فاجعهٔ دردناك هریـك ازباشندگان آلمان غرب معتقدبدان شدند که سرنوشت فوق العاده شوم در استقبال شان خواهد بود هرگاه بوسیله جنایتکاران بـه مثابه اسیر شو ند . از تـاریخ ٤ آگست ۱۹۷۱ به بعد کمتر هفته‌ای سراغ میشودکه درآن یکی ازبانکها دریکی از مناطق‌جمهوریت فدرالی آلمان مترافق بـا ا سیر گـر فـتن بسرقت نرفته باشد .

دربرگهای دفاتر احصائیه جنایی آلـمان غرب چنین جملاتی خوانده میشود: «درکشور ماهرروزسه سیف پول دربانکها وموسسات پولی بااستعمال قوه بازکرده میشود، در هر ۳۹ دقیقه یك انسان بااستعمال قوه تحـت فشار وتهدید قرار میگیرد ویامورد حملـه قطاع الطریقان وراهزنان واقع میشود. فاجعه های دردناك وتراژیدیهای تکاندهنده ازقبیل فاجعهٔ جادهٔ پرنیس‌ریگنتن میونیخ خوشبختانه هنوزخیلی نادراند واماگر جلووقایع جنایی بااستعمال قوه گرفته شده نتواند وبه‌جریان انکشافش همچون پنجسال اخیربیشتر ادامه دهد درآنصورت درسال ۱۹۸۰ درظرف هرده دقیقه یك انسان بدینمنوال‌قربانی یك‌جنایت خواهد بود ومورد تهدید وفشار رهزنان و وجنایتکاران قرار خواهد گرفت .

ارقام نوع دیگری ازعملیـات جنایی در آمارجنایی نیزنهایت تکاندهنده و دردنـاك جلوه میکند درجریان اینگونه جنایات نیز هرفردانسانی غافل ، بدون آگاهی قبلی به طور ناگهانی بشکل بسیار فجیع از صحنهٔ زندگی‌آرام‌ومعمولی روزانه‌اش جبرآبیرون‌کرده شده وقربانی‌یکی ازقبیح ترین جنایات قرار میگیرد .

روزانه درجمهوریت فدرالی آلمان به‌تعداد ۹نفر زن مورد حملهٔ دیوانگان جنسی قـرار گرفته وبااستعمال قوه باایشان اطفای جنسی صورت میگیرد .

کارشناسان ومتخصصین پلیس جنایی به اتفاق آراء درینمورد ابراز میکنند : موجهٔ جنسی ویارهایی وآزادی‌اعمال جنسی ازشکل تابوی آن، بطور عمومی بجهت برخورد هاو مقاربت های خیلی پرشتاب وساده جنسـی بین هـردو جنس سیر میـکند. در بسیاری موارد زنان ودوشیزگـان درموقف اجباریـی اسیر میشوند کـه طرف مقابلشان خودرا مستحق اجرای هرگونه عمل جنسی برایشان میدانند، وعکس العمل های آنان را نادرا به حیث نشانهٔ دفاعی ایشان قبول میکنند، زیرا مرزبین رضای اجباری ونیمه توافق اصغری باابراز وتظاهر ترشرویی چندان واضـح و روشن درك شده نمیتواند . زیاده بریـن بسیاری ازقربانیان‌اینگونه قباحت های جنایی ترجیح میدهد تمام واقعه‌راپنهان ومخفی‌کنند تاازافتضاح ورسوایی واززحمت فشار دهنده استنطاق پلیس، قاضی ووالدین خویش ، خودرابدین وسیله نجات دهند .

وضع وحالت عمومی درجریان یك واقعه ایکه چندی پیش در (راین لند) بوقـو ع پیوست، درست بهمین منوال بود: تمـام تفریح کنندگان پیاده گرد در روز آفتابـی باچشمان بازبروشنی دیدند که چگونه یـك دسته ازجوانان بریك دوشیزهٔ قشنگ حمله کردند واورامورد عمل جنسی اجباری قـرار دادند .

مردم تماشابین موضوع رابه پلیس اطلاع دادند وپلیس پـس ازتجسس فـراوان و کشفیات دامنه دارمشکل وپرزحمت جریـان این واقعه قبیح وفجیع راچنین تثبیت کرد : دربن واقعه دستهٔ شانزده نفری جوانان‌عرزه سهم داشتند . پیش ازوقوع حادثه یکی از اعضای این دسته منحرف بادوشیزه قشنگی درکلوپ رقص بااصرار درصحبت را گشود ووی رابالاخره برآن‌واداشت تاازکلوپ بیرون شده به پیاده گردی پردازد. درجریان راه پانزده عضوباقیمانده این داروودسته بر آن دوشیزه حمله‌کردند وباخونسردی تمام یکی درپی دیگرباآن دوشیزه عمل جنسی انجام دادند .

پس ازتحقیق معلوم شدکه این داروودسته منحرف شانزده دخترجوان رابدین شکل‌قبیح وفجیع موردعمل جنسی قرار داده بودند . هیچیك ازین دختران جرات اطلاع دادن بـه پلیس را بخود ندادند. دربرخی ازین‌وقایع والدین دوشیزگان مانع مراجعت ایشان به مقامات پلیسی شدندتاازافتضاح ننگین مجدد خودشانرا پنهان بدارند .

درمورد جرایم وخطاکاریهای جنسی مانند سایر جرایم وجنایات درآلمان یك واقعیت موجود است : ازهرپنج واقعه جنایی تنهایك واقعهٔ شان به پلیس افشاء میشود. هامافر رئیس عمومی پلیس جنایی شهر کویلن‌درین موردمیگوید : «احصائیه جنایی افشا شده می گوید :«احصائیه جنایی افشا شـده بهیچو جه نمایانگر واقعیت قابل اعتمـاد جنایتهاشمرده شده نمیتواند این احصا ئیه هـاتنهـا تعداد آن و قایعی را نشا ن می د هند که از طرف پلیس کشف شده اند واین احصائیه کافی وبسنده نیستند.»

پس آنچه تاکنون در بارهٔ وقایع جنایی آلمان غرب روشن شده فقط قلهٔ کوه یـخ است در بین بحر بیکران جنا یات ،باآنهم همین روشنی نیز بطور واضح نهایت تکان دهنده وکافی وحشتناك ا ست . تعد ا د نفوس آلمان غرب درمدت سالـهای ۱۹۵۳ تا ۱۹۷۰ در حدود ۲۰٫۷ فیصد افزایش یافته است . بطور عادی فیصدی وقا یـع جنایی نیز باید در حدود همین بیست فیصد می بایست افزایش می یافت اما برخلاف این توقع در سال ۱۹۷۰ به تعداد دوملیون واقعه جنایی رخ داد در حالیکه در سال ۱۹۵۳ تعداد این گونه وقایع فقط یکملیون واقعه در سال بود ، این مقا یسه درست افزایش صد فی صد وقایع جنایی را نشان می دهد .

بهـر اندازه که جنا یت در آلمـان غرب بیشتر نمایان می شود .بهمان پا یـه این اعتقاد بی جا و بی مورد تحکیم می‌یابد که مسول آن کارگران خارجی اند ابببنیم واقعیت چیست ؟ درسال ۱۹۷۰ به تعداددو ملیون کار گر خارجی در جمهوریت فدرال آلمان می‌زیستند وهرسال صدها هزارکارگر دیگر بان علاوه می شونـد . کـار شناسان خبره پلیس جنایی در صد د تجسس آ ن شدند که آیا واقعا مسول افزایش وقایـع جنـایـی در جا معه آ لمـان غـرب تـعداد کـار گران خـا رجی بـا تنـاسب نـفوس تا آنکه در فر جام کار بدین نتایج‌رسیدند: مجمو عی جمهوریت فدرال آلمان پنج‌فیصد

است ولی سهم شان در جرایم کشف شده در حدود ٥ر٦ فی صد می با شد •مخصوصا درجرایمی از قبیل قتل تهدید و قتل ووارد نمو دن جر ا حا ت مر گبا ر درقتل کو د کان نو ز ا د مو رد جرایمی ناشی از رسم و روا ج هـای شا ن سهم شان بازر تر است •علل اصلی‌ارتکاب جرم درنزد شان زیاد تر از همه خصلت وروحیه محلی کشور ها ی جنوبی، فقر تعلیمی ، طرز تفکر ، عنعنات و رسوم و رواجهایشان است که نسبت به ما خیلی فرق دارد و ایشان را از ما تجر یـد میکند •

علل دیگری نیز در ارتکاب جرم نـز د کارگران خارجی نقش عمده بازی میتوا نند مثل دوری چندین سالهٔ دسته های متعدد از وطن اصلی شان، برخورد بامشکلات دریافت منزل مطلوب درنزد فامیل های جرمنی،کـه اکثرا رانده میشوند و همـچنان عدم تماس نزدیك وکافی شان باجنس مونث وزنان •

مامی این عوامل درنزد مردمی که ازجنوب بکشور ما سرازیر میشوند به‌آسانی سبب انفجار وتهیج احساسات شان میشود کـه نتیجه آن قتل جنگ و وارد نمودن جراحات جسمی خطرناك وسایر جرایم وزیانها ست• البته اینگونه جرایمی که‌کار گران خارجی درجمهوریت فدرال آلمان زیادتر مر تکـب میشوند فیصدی بلندی رادر مجموع جرایم تشکیل میدهد وهمچنان تبارز جرایم شدید وکثرت مجرمان خارجی در احصائیه جنایـی خیلی زیاداست• مجرمان خارجی اکثرا چون جنایتکاران آلمان از پنجهٔ قانون واز شبکـهٔ امنیتی بزودی فرار نمیتوانند، زیرا بسیاری از ایشان مانند جنایتکاران آلمانی حرفه یی وورزیده نیستند•

تمایل مجرمان خارجی دراقـدام بجنایت بسویهٔ آلمان هازیاد وقابل شکایت نیست‌ولی باید افزود که تعداد زیاد جرایم وجنایا ت خارجیان متوجه هموطنان خـودشان است ، باینصورت این موضوع برای قربانیان خارجی وآنانیکه مورد حمله قرار میگیرند چنـدا ن خاطر جمعی بار آورده نمیتواند وبهر ترتیب به‌عـلایق امنیتی ملت آلمان کمتر ار تبـاط میابد •»

ازین بررسی چنین برمی آید که هرگـاه عدم مصئونیت زندگی برای آلمانـی ها در جمهوریت فدرال جرمنی پـیوسته افزایش مییابد وهرگاه جنا یتکار ان همیشه بـا جسارت وقصاوت بیشتر عمل میکنند وبالاخره هرگاه هیچکس نمـیتواند بیشتر از یـن در درون چهار دیوار منزل خودشا ن بامصئونیت بسر بر ند مسئو ولیت اصلی آن تاکـنو ن بدوش وبعهده کار گران خارجی نیست.

اما این وضع وحالت تا سال (١٩٨٠)تغییر خواهد توانست وآنگاه منازعات و تعرضات دوجانبه بین ملت آلمان وکارگران خارجـی نیز بوقوع خواهد پیوست •

درست همین اکنون مجامع متـرا کـم کارگران خارجی درحال تشکل است یعنـی حالا نواحی معیین شهر هاتوسط یوگوسلاویان ترکی ها، ایتالوی ها وهسپانویا ن اشغـال ومسکون شده است وباینصورت در ینگو نه نواحی متراکم خارجی نشین تاسال (١٩٨٠) درحدود شش لك از کودکان کـار گـرا ن خارجی تولدیافته ،رشد وپرورش خو ا هد یافت•

درحالیکه والدین این کودکان تاکـنو ن عدم مصئونیت ،امنیت ورفاه شان را بیشتر بدوش هموطنان خودشان میا ندازند وازینکه شرایط زندگی برایشان نسبت به باشندگا ن اصلی جرمنی خرابتر ومشکلتر است عـدم رضائیت نشان نمیدهند وبدان قانع اند اما کودکانشان یعنی نسل دوم ایشان در برابر این عدم تساوی سویهٔ زندگی آلمانـها و کارگران خارجی یاغی وسرکش شده طغیا ن خواهند کرد واین تضاد بین خارجـیان و آلمانیان شدیدترشده ، بیشتر رشد و تکامل خواهد یافت وباعث افزایش اعمال قهر آمیزو تصادمات دربین شان خواهدشد•

برپایهٔ عقاید کارشناسان متخصص مجادله علیه جنایت جلو اینگونه رشد و تشدیـد تضاد وقتی گرفته شده میتواند که‌کتله های وسیع ملت آلمان خودشانرا آمادهٔ آن‌سازند که بیشتر ازین کارگران خارجی را مسوول وعامل تشدید شرارت وباردوش خود شا ن ندانند بلکه درپی آن شوند تابا کارگـران خارجی وفرزندان شان زمینه وامکا نیت های تعلیمی وزندگی شایستهٔ انسانی مهیا ساخته شود واین بدان معنی نیز هست که کرا یـه نشینان آلمانی نباید منازل واپار تمانها یی راکه درآنها زندگی بمجرد مسکن گز یـن شدن یك یادو فامیل کارگران‌خارجی فوراترك واز ایشان فراری گردند واز ینجا ست کـه برد باری وتحمل وهمچنان عادت گر فتـن آشنایی ومعرفت باشیوهٔ زند گی خار جیان افزایش خواهد یافـت وبایشان کمـك و معاونت خواهد شد که با آلما نیان صمیمی گردند وعلاقه گیرند •

مشکل کارگران خارجی نمایانگر آ نست که‌جلو رشد وتشدید تضاد زوشته شده زمانی گرفته شده میتواند که خود آلما نیان درراه جلوگیری ازآن مساعی پیگیر انجام دهند • آلمانیان تنها در صدد آن شوند که بـا خارجیان بیشتر ازپیش رفتار صمیمانـه و پیشامد دوستانه وزندگی مشترك انسانی را درپیش گیرندو بپـذ یرند بلکه این‌شیو هٔ نیك زیستن ودوستا نه زیستن را بیکد یگر نیز بیامـوزند ، تـدریس کنند و بسـط دهنـد •

ثبوت تکاندهنده وناآرام کنندهٔ این‌موضوع که‌آلما نیان تاچه اندازه درینمورد بدآموز ش وپرورش یافته اند، درنزد کـارشنا سان متخصص جنایی ، آنست که روز بـر و ز هرچه بیشتر سهم جوانان در ارتکاب جرایـم وجنایـات بشد ت افزایش یـافته وزنگـ خطر بیمناکی را بگوش هریك بصدا می‌آورد• این افزایش خطرناك دربین سالهای ١٩٥٤تا ١٩٧٣ درموارد ذیل بیشتر از همه تبارزنموده است:

١ـ تعداد سرقت های بزرگ تا ٨ر١٦١ فیصد افزایش یافته است •

٢ـ تعداد وقایعی که‌روی مجبـو ریت و ضرورت مادی وجنسی صورت میگیرد تـا حدود ٨ر١٢٦ بیشترشده است •

٣ـ تعداد وقایع راهزنی غار تگری تـا حدود ٤ر٦١٦ فیصد بلندرفته‌است•

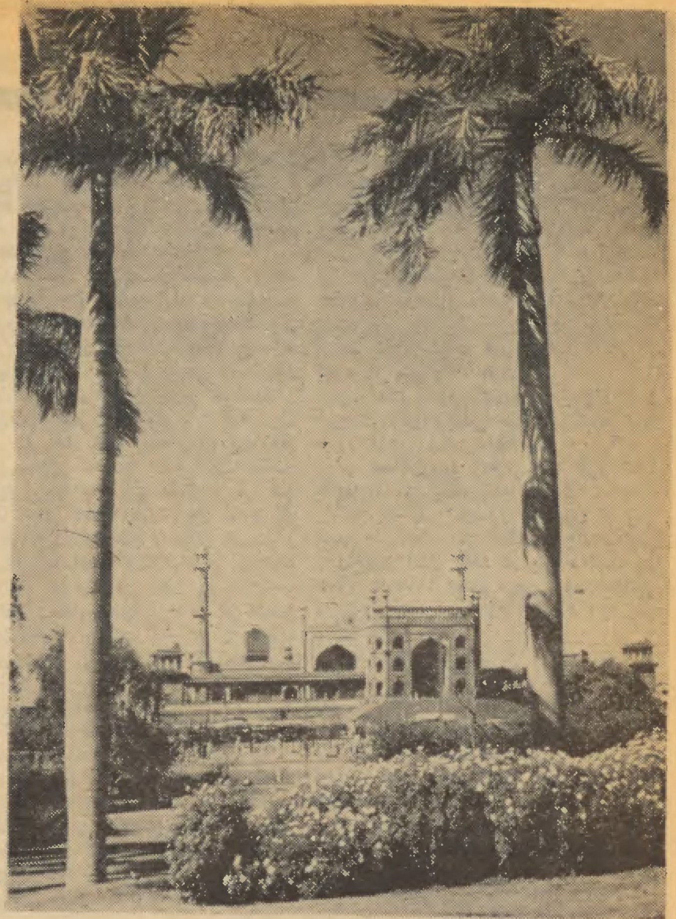
تنها یك رقم مقایسوی درینمورد کا فـی است که‌موقف نهایت وحشتناك بیمناك‌کنونی رادر آلمان نشان دهد: در بین سالهـا ی ١٩٥٤ تا ١٩٧٣ تعداد مجموعی ووقایع‌جنایی راهزنی در حـدود ١ر٢٦٩ فیصد افزا یش یافته است•

جوانان نارسیده بیش از دو چندبالغان به دزدان وراهزنان قصی القلب تبدیـل شده و آنهم آنگونه نوبالغانی اند که‌بیست سال‌پیش فرض میشد که ایشان حداعظم کدام مرتبـه یك بسته چا کیت ویادر حالات بسیار وخیم وزشت یکبار یك بایسکل را دزدی خواهند کرد•

انحراف وفاسد شدن جوانان نو با لـغ جرمنی توسط مواد مخدره ومسکرات تنهابایك عدد نمایان شده میتواند : تـنـها درسال (١٩٧٠) بمقدار چهل هزار گیلو گرام چرس راتاجران سود جوی بیشتر از همه‌بجـوانان نوبالغ فروخته اند •دست بردن بموادمخدره برای کارشنا سان پلیس جنایی فقط دنبالهٔ سایر انحرافات ویامبداء فسق وفساد است•

بقیه در صفحهٔ ٦٠

درآلمان غرب مصئونیت وامنیت در درون‌چهار دیوار منازل شخصی ازبین رفتـه وانواع جنایات به اشکال گوناگون بوقـوع میرسد •



مسجد جامع دهلی

بمناسبت روز ملی هند

جمهوری هند در مسیر پیشرفت وتعالی

هند یاسر زمین آ نسوی ر و د خانه «اندس که جنوبی ترین کرانه آن تادل او قیانو س میدود سرزمین افسانه هاو حماسه هـای جاودا ن است.

رود خانه های «سند »و(گنگ) با جریان بیدر نگشان ،گوا هـان عظیم ترین وپر شکوه تر ین تمدن هایی اند که درین خطه از شش هزار سال پیش یکی پشت دیگری بوجود آمده وازبین رفته‌اند. وباین حساب تمدن های باستا نی هـند راهشان را درصف تمـدن هـا ی «کنو سوس» (مصر) (بین النهرین) وچین باز کرده وخاك هند مقام یکی از مهد های پنجگا نه تاریخ بشررا احراز نموده است .

«را مایانا» (ودا ها)«واو پـا نیشاد ها) شا هدان دیگری اند بر عظمت فکر واند یشه انسا نی که در نخستین روزهای زند گی انسان اجتماعی درین خاك ایجاد شده اند وبا تحول وتکا مل تاریخی شا ن تا نسل های امروز ادامه یافته اند .

جنگلهای وسیع وبیکرانـه، رود خانه‌های کوچك وبزرگ معادن عظیم وزمین های زر خیزی که دریـن ساحه قرار گرفته دال بر غنـای طبیعی هند است .غنای که چشم آزمندان بیگـانـه را در طـول تاریخ خیره نموده وسا یقه هجوم و تجاوز شان به این سر زمین گردیده است .

شرح عظمت وجلال افسا نو ی تمدن های کهن وبا ستانی وداستان مذاهب ومعا بد شکو همند هندرا به عهده مورخ وتاریخ میگذاریم وسخن را بر سر هند امروز میاور یم.

اواخر سده پانزدهم واوایل سـده شانزدهم زمان هجوم چپا ولگرا ن وغارتگران پر تگالی ، هلندی وبـه خصوص فرانسه وانگلیس بر هند بود .از میان این چپاو لـگران و مستعمره جویان بعدها انگلیس قادر میشود که نفوذ عام وتـا مشی را تقریبا بر تمام ساحه هند مستولی سازد وسر زمین هند را به حیـث غنی ترین مستعمره‌اش درکره‌ارض محور سیاسـت استعماری جهانی قرار دهد .ولی تلاش انگلیسـها برای مستعمره نگـهداشتن هندوستان که میخوا ستند روح آز ادی مردمش را با زور سر نیزه ودودو باروت با سارت کشند وموج طغیان ها وعصیان های آزادی خوا هی را سر کوب کند بی نتیجه ما ند. زیرا مرد م آزاد یخواه هند هما نطوریکه در طول تاریخ کهن شان ودر دوره های مشخصی علیه اسارت وبرد گی مبارزه نموده اند، در ظرف دو قرن تسلط انگلیسها این سنت پر افتخار را از یاد نبرده و در جهت آزاد ی شان بیگرانه ومصر انه نبرد کردند قربانی دادند تا آنکه در قرن حاضر به رهبری مردان بزر گی چون تیلك گوخان ،نهرو وبخصو ص مها تما گاندی پس از جنگ جهانگیر دوم به استقلال شان نایل آمدند .

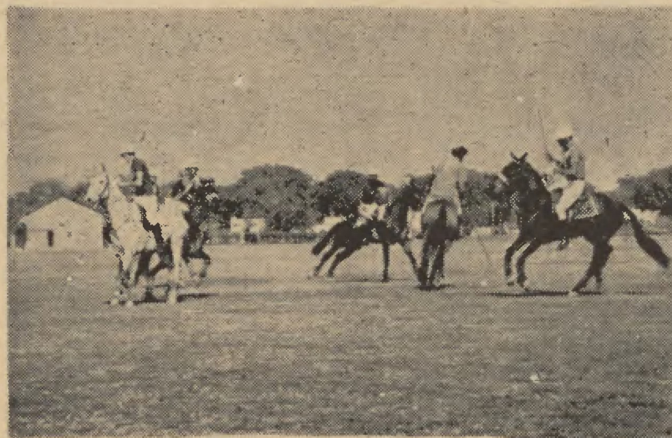
مردم وحکومات هند ازهمان روز های اول استقلال شان با سعی و تلا شی عظیم به احیا ی عظمت سر زمین شان انـد یشدند ودر راه پیشرفت وتعالی کشورشان مجدانه گام نهاد ند. در آن روز ها مشکلات عظیم ووسایل وامکانات رفع مشکلات محدود بوده ساحه ای بانـدازه (۸۱۷ ۱۲٦۱)میل مربع خاك وبیش از چهار صد وپنجاه ملیون نفـر جمعیت عدم موجود یت ایالا تو استان ها ،نیاز مندی شدید بـه وضع قوانین در ساحات مختلـف فیصدی هراس آلـود بیسوادی ، تکثر روز افزون نفوس بیشتـر از ۹۰ فیصد روستا نشین، عدم موجودیت صنایع ثقیله ونیاز مندی شدید به کشور های صنعتی ،عدم موجودیت شاهراه‌هاوسیستم آبیاری مدرن عدم تاسیسات استخراج معـادن و صدها مشکل دیگر. اماهمان طو ریکه گفتیم مردم وحکومت جمهو ری هند دست بدست هـم دادنـد وتـا حد امکان با تلاش وتکاپو بابرد باری وایثار راه هارا هموار کر دنـد وگره مشکلات شان را کشود ند و کشور شانرا در جاده تعالی وترقی قرار داد ند .

قانون اسا سی هند در سـال (۱۹۵۰) نافذ گردیـد ،با ساس این قانـون اسا سی تقسیمـا ت ساحوی صورت هند به هفده ایالت وده استـان صـورت گـر فـت پار لمان هند بوجود آمد، این پارلمان مرکب ازدومجلس است. «لاك سبا» که عبارتست از جرگهٔ «مردم» و(راجـا یا سبا) یا «مجلسی مشو رتی دولت» «لاك سبا» دارای پنجصد عضو است که برای مدت پنجسال انتخاب مـی گردند .

«راجـا یـا سبا» جمـله دوازده عضو تو سـط ر ئیـس جمهورو بقیه اعضاء توسط مجالس قانو نگذاری ایالات هند تعیین می شوند .

پار لمان هند به قانو نگذاری در سا حات مختلف پرداخت ورفـع مشکلات مردم را مدار ومحور کارش قرار داد.

همچنین در قانون اساسی هند توجه جدی ای به حقوق اساسی مردم هند به معارف ،زراعت،صنعت وسیاست عدم انسلاك به پیمانهای نظا می و



یکی از سپورت‌های معمول درهند

[illegible]

مرد مجهان مبذول گردیده است .

از زمان انفاذ قانون اساسی تا امروز پیشر فت های چشمگری را در سا حات مختلف مشا هده کرده میتوا نیم نخست در ساحه معارف نظر میا ندازیم :



زن هندی در ساری

امروز در هند بیش از (٤١ ٦٨٢٣) مکتب ابتدایی وثانوی وجود داردکه تعداد بیشتراز (٥٩٦٤٧٤٦)شاگرد در ین مکاتب مصروف درس‌خوانی اند . و همچنین بیشتر از (٣٠٠ ـ ١٧١) نفر به تحصیلات عالـی در کالج هاو یونیور ستی های هند مصروف تحصیل میبا شند .رقم بیسوادی در هند از اوایل استقلال تا کنون خیلی پایین آمده است .

دوم ـ در ساحه زراعت وآبیاری کوششی عظیم بخرچ داده شد .بند های بزرگ احداث گردید ونهرهای وسیع وطویلی حفر گردید وقسمت اعظم اراضی بایر تحت آبیاری قرار گرفت .استعمال کود کیمیاوی و تخم اصلاح شده به کمك سیستم آبیاری وتکنیك های‌مدرن محصولات غذایی را که از مشکلات عمده هند بشمار میرفت ،بطور بیسا بقه ای انکشاف بخشید تحول بی نظیر و شگرفی که در ساحه زراعت هند پدید آمد باعث رشد صنایع کوچك نیز گردید که خود قدم بزر گی در جهت پیشرفت است امروزاقلام بزرگ تجارت خارجی هند را محصولات زراعتی‌مانند ـچای‌ـبوره کافی جوت وپنبه تشکیل میدهد.

سوم ـ در ساحه صنعت هند به پیشر فت های قابل ملاحظه ای‌نایل شد. فابریکه های صنایع ثقیل و [illegible]

وحکومات کوشید ند تا حدا مکان‌از نیاز مندی صنعتی خود به کشور های خارجی بکاهند .امروز هند قسمت اعظم ما حتیاج صنعتی خود را در داخل تولید میکند .

چیزیکه صنعت هند را کمك‌میکند اینست که هند از نگاه مواد خام‌سر شار وغنی است ووقتی مواد خام یك کشور در داخل آن به کالا ی صنعتی تبدیل شود دلیل عمدهٔ رونق اقتصادی میگردد .گذ شته از زرا عت ومحصو لات زراعتی هند که فابریکه های هند به مصرف میرسد، معادن نقشس خیلی عمده‌را درصنعت هند بازی میکنند سر زمین هنداز نگاه معادن یکی از غنی ترین کشور های جهان است معادن منگا نیز ، المو نیم ،سنگ تالك وبخصو ص آهن وذغال به مقدار خیلی زیاد در هند وجود دارد مخصو صا معا دن آهن هند یك چهارم مجموع معادن آهن دنیا را تشکیل میدهد جمهوری هند در ساحهٔ استخرا جمعادن آهن توجه خاصی معطوف کرده واکنون هفت فابریکه ذوب آهن در بیهار ـ اوریسا ـمادیا پرد یش‌ـ مارا شترا اندرا پردیش ،کرنا تاکا وگوا با صد ها هزار کارگر مصروف‌فعالیت اند .

چهار: در ساحه سیاست خارجی هند همیشه کوشیده است تا پیرو راستین سیاست عدم انسلاك به پکت های نظامی بوده وبا مردم سرا سردنیا در صلح وهمز یستی مسالمت آمیز بسر برد باو جود یکه هند از زمان استقلال باینسو با چین وپا کستان تقریبا باسه جنگ مواجه شده است ولی از کوچکترین فرصت ها برای صلح استفاده‌نموده است .نهر و فقید ، نخستین صدر اعظم ، خود یکی‌از بانیان‌وهوا خواهان شماره یك سیاست بیطرفی وعد انسلاك بشمارمیاید ،نهروفقید این سیاست را صمیمانه پیروی نمود ودر تعقیب وادامه بیطر فی وعدم انسلاك لحظه ای هم درنگ نکرد .

شش ـاطلا عات وکلتور وحمل ونقل در ساحه اطلاعات وکلتور نیز مانند سایرشعب‌اجتماعی واقتصادی وسیا سی توجه خاصی مبنول شده است .امروز در هند تعداد روزنامه هاو جراید دستگا ههای رادیو و تلویز یون خیلی زیاد تراز او ایل استقلال هند میباشد .

بقرار احصا یه های دقیق بیشس از (٥٤٩) روز نامه وجریده در هند منشتر میشبودیعنی برای‌هر هزار نفر بیشس از (١٣) کاپی روز نامه ویا جریده توزیع شده میتوا ند در سراسر هند «٧٣» دستگاه رادیو وبیشس از (٩) ملیون عدد رادیو وجود دارد وهمچنین در هند یک دستگاه تلویز یون و٨٠٠٠ پایه ماشین تلو یزیون وجود دارد.

در ساحه حمل ونقل نیز هند پیشر فت‌های بیشماری را نصیب شده است (٤٠٠ ٤٥٥) عراده موتر مسا فربر و«٤٠٠ ٨٦٤ »عر اده موتر های غیر مسا فر بر در هند فعالیت میکنند .در سراسر هند بیشس از (٣٦٠٠٠) هزار میل خط آهن تمدید یافته است این خطو ط شهر هاو بنادر مهم را بهم پیوند میزند خطوط هوایی هند بدو شعبه بزرگ تقسیم شده است .یکی کار پوریش هوایی هند که خطوط هوایی داخلی را تشکیل میدهد و دیگری (آی،آی) یا ایداندیا که خطوط هوایی بین المللی هند می باشد. این خطوط روزانه هزارها نفر را در پرواز های داخلی وبین‌المللی معاونت میکند سرك سازی‌واسفالت یکی از مظاهر دیگر پیشر فت و ترقی هند بشمار میرود .هند بکمك انجنیران جوان خود تا حال قادر شده است .که بیشس از٢٠٠٠٠ میل سرك‌اسفالت شده‌را دراستفاده مردم قرار دهد .در پهلوی سر ك سازی ،خانه سازی وشهر سازی نیز بکمك مهندسین وانجنیران‌جوان و پرتلاش هند به پیشر فت های چشمگیر ی‌نایل شده است .

در اخیر باید گفت : ماکه‌دوستی عنعنوی وروابط تاریخی با هند داریم این پیشرفت وتعالی هند را در ساحات مختلف‌به‌دیده قدر وتخستین نگریسته بیست وپنجمین سا لگرد تاسیس جمهوری هند را به همه مردم آن از صمیم قلب تبریك و تهنیت میگویم .



لال باغ ، در بنگا لور



نمایی از جهیل ناگن

دزهرلرونکو حیواناتو په باره ک

دماروزهرلرونکي دولونه تقریبا ۲۵۰۰ ته رسیږي او هر کال څه ناڅه ۲۵۰۰۰ تنه د مار د زهر و په اثر مري . او نیمایي برخه یې په هندپوري اړه لري په مکسیکو کښي هر کال دلړم چیچلو ... ۲۰۰۰ پیښي لیدلی کیږي چه په سلو کښي پنځه یې د مړینې سبب گرزي

دنیمې ورځې لمر تر زیاتو ژورو پوري سیند روښانه کړی اود هغه تروږ انگو لاندی راز راز واړه او غټ حیوانات په خا صه ښکلا لید ل کیده. هغه سړی چه دلومړی ځل دپاره په دغه عظمت او ښکلا باندی ډوب شوی ؤ، لاس اوږ دو ی او یو وړوکی او ښکلی پوست حیوا نچه ځان یې پخپل ینه پوستکی ننه ایستلی دی، پخپلو گوتو کښي را اخلي. مگر ناڅاپه پخپل لاس کښي دسونگ احساس کوی اوپه هماغه شیبه متو جه کیږی چه حیوا نخپل نیش په چټکی سر ه خپل پنده پو ستکی ته داخلوی .

دده دپاره چه هیڅکله یې فکر نه کا ؤدغسی یو وړوکی ځانور وکولای شی نیش وو هی ، دغه کار په رښتیا دتعجب وړدی ، مگر غه حیرت ژرتر ژره خپل ځان نا آرامی ته پریږدی اونو موړی احساس کوی چه وضع یې او ښتو نکی ده. دخپلو شو نه وپه شاو خوا کښي دزیا تسونگ احساس کوی اونیم ساعت وروسته ددریدو توان نلری څکه چه دواړه پښی یې شنه ی شویدی او مخکښي له هغه چه وکولای شی رو غتو نته یې ورسوی ،له ژوند څخه ستر گې پټوی .(دنیش وهلو فا صله تر مړینې پوري پنځه ساعته اوږدیږی).

باید وویل شي چه زهر لرو نکی ځناوران یوازی په وچه پوری نه دی تړلی اود هغه څه په خلاف چه په خلکو کښي اوریدل کیږ ی، سیندونه هم دخپلو ډولو ښکلا ؤسره دو چوپه خیر هغه ځای دی چه زیاتو ځانورانو خپل دام پکښي غوړو لی دی. ځینی سیندی حیوانات دنورو ځنا ورانـو دپاره خطرناك دی مگر دانسان دپاره بیازیات زهر لرونکی نه دی او زیان یې یوازی دزیان رسیدو نکی ځا ی په برخه کښي پای ته رسیږی. البته دسیندی ځناورانو زهر یت یوا ز ی په نرم پو ستکو اوسخت پو ستکـو حیواناتو پوری محدودنـه دی مثلا ځینی کبان په تیره بیا ډبر ین کب چه پوره تیږی ته ورته دی،دزهر یت له پلوه دانسان دپاره خطر ناك د ی او یا دبحر الکاهل او هند او قیانوس داوبو مارونه خطرناك دی اودعضلاتو دشنډیدو اود ستونې اود ستر گـو دلیدو داختلال او حتی پـه ځینو مواردو کښي دمړینی سبب کیږ ی او اغزی لرونکی کب چه په وزر نو باندی یې په لس گونه غټ اغز ی شته او هر اغزی دزهر ی غدی سره ارتباط لری اودغو اغزیو په وسیله دخپلو دښمنانو بدن ته زهر انتقالوی زهر لرونکی ځناوران تردی اندازی پوری په نړۍ کښي خپاره دی چه دهغو دپاره کوم حد نشي ټا کـل

کیدای اوپه کلی توگه ویلای شو چه دالو تونکو څخه پرته چه تراو سه پوری دهغـو دزهر لرو نکو ډولونو څخه پوره معلومات نشتـه، نـو ر ځناوران زهر ی ډولو نه لری چـه د انسان یانورو ځنـاورانـو دپـا ره خطرناك دی . .

دحیواناتو زهر څرنگه پیدا کیږی؟

له هر څه نه پخوا دیوه ټکی با ید یادونه وشی او هغه دمسموم کوو نکو اوزهر ور کوونکو ځنانورانو ترمنځ توپیر دی. وروستی ډول ځناو رکه دخوړل شی دمسمومیت دپیداکیدو سبب کیږی، حال داچه لومړ ی ډول یو ډول د خپل نیش په و سیلـه دزهریت تولیدوی او که وخوړل شی مسمومیت نه تولیدوی مثلا په ځینو افریقایی قبایلو کښي زهر لرونکی غټی خوری اویا غوښه خوړو نکـی الوتونکی لکه عقاب ،کونگ او کجیر دزهر لرونکی مارد غو ښی سـر ه زیاته علاقه لری اودا مسأله دزهـر پیژندلوله پلوه مهمه ده. دمثا ل په ډول هغه زهر لرونکی کبان چه نیش نه لری، له غذایی نظره خطرنا ك دی او خوړل یې دمسمو میت اومړینـی سبب کیږی. ځینی نورځانورا نهم شته چه خپل زهر په محیط کښـی خپروی اود خپلی مړی دمسمومیت سبب گرزی .

ځینی ځناوران دویری او قهر په وخت کښي له ځان څخه داسی یوه ماده بهر ته څخوی لکه چنگښه چه د خپل پوستکی له غدی څخه دغه ماده څخوی اوکه دغه ماده هم ښه وپیژندله شی، دزهر لرونکو حیوانا تو نړ ی به ډیره په زړه پـور ی وی اویا د «جکو» په نامه یو ډول لمر گل چـه ډیره بدبویه او غلیظه ماده له ځانه څخوی .

لاړی تو یوونکی مار

زیات نرم پو ستکی ځانورا ن او ځینی ماران خپل زهر په محیط کښي اچوی او خپله مړی شنډو ی. لـه ټولو څخه په زړه پوری یوراز کبـرا ډوله ماردی چه «لاړی تو یوونکی مار» نومیږی چه زهر لرونکی ماده پـه ډیری چټکی اوپه ۹۰ درجی زاویی

سره دخپل دښمن په سترگو کښي غورځوی اوزهری قدرت یې دو مره زیات دی چه دستر گو لـه لار ی جذبیږ ی ا ومړی شنډوی اومار تـه وخت ورکوی چه په آرام خاطر سره خپل مړی تیره کړی. په اندو نیزیا کښي یوراز خسکی شته چه یو ډول ماده له ځانه څخوی چه بوی یې میږیان ځان ته راکشوی ،بیاځان دمیږیانود تگ رانگ په لار کښي اچـو ی ا و میږیان دهغه دبدن په څټلو سر ه شنډیږ ی اوبیا په آرامه خاطر سره شنډ شوی میږیان خور ی.

خونخوار ءغو ماشی له ځانه څخه یو ډول ماده څخوی چه هم دو ینـو جوړ ښت کموی اوهم په یوه ځا ی کښي دوینو دټو لیدو سبب گر ځی اوپه دی ډول کولای شی چه ځا ن په وینو ماړه کړی. میږیان پخپلو ژامو سره دخپلی مړی په بدن کښي شوری پیداکوی ، بیاخپل گیډه رابښکته کوی چه زهری ماده پکښي تویه کړ ی. بله موضوع زهری دستگا ه یا نیش دی چه دهغه په وسیله زهر ددښمن بدن ته ننوزی .

په غټی کښي نیش په زیاتی شکل دخولی په څنډه کښي دی اوپه لړمانو کښي په لکیو کښي پراته د ی ا وداد ځانوری تکامل له پلوه مهم دی څکه چه لړم کولای شی په آسانی سره له هغه څخه هم ددفاع اوهم دتیر ی دپاره استفاده وکړی. په مارانو کښي له نا مشخصو غا ښونو څخه ترجگو نیشونو پوری چه تقر یبا دمعمولی غاښونو دوه چنده دی اوپه پاسنی اوری پوری نښتلی دی، توپیر کوی په معمولی حالت کښي دغـه دو ه نیشونه دشا خواته راکا ږه شوید ی مگر دقهر یاحملی په و خت کښي ، غاښونه وړاندی راغور ځی اودنیزی په شان ددښمن په بد ن ننوزی اود جنگك په څیر دوړاندی خواته دهغه دحرکت مانع گرزی. کله کله ددښمن ددفاع په اثر دمار غاښ ما تیږ ی خو سمد ستی له هغی ریښی څخه چه په څنگ یـی ده، بـل غا ښـ راوزی .

کښی په زړه پوری معلومات



دمارو زهر لرونکی ډولو نه‌تقریبا ۲۵۰۰ اټکل شویدی او هر کال ۲۵۰۰۰ تنه دمار دزهرو په اثر مری.

جغرافیایی کیفیت

بله مسأله جغرافیا یی کیفیت‌دی، څکه هره سیمه ځان ته مخصوص زهر لرونکی ځانوران‌لری. مثلا په یوه سیمه کښی دمارانو په نسبت زیاتی لړم وهو نکی پیښی لید لی کیږی اوهره سیمه د خپلو سیمه ایزو زهر لرونکوځانورانو په درلود لو سره دمار یالــړم دزهر و لــه مخصو ص سیروم څخه استـفاد ه کوی نن ورځ په‌ټوله نړی کښــی څه‌دپاسه ۳۰از موینځی شته چه په دغه برخه کښی څیړ نی کو ی.

په‌زهر لرونکو ځانورانو کښی مار تر‌ټولو زیات نامتو دی .دمارو زهر لرونکی ډولونه تقریبا ۲۵۰۰ اټکل شویدی او هرکال ۲۵۰۰۰ تنه دمار چیچلو په اثر مری‌چه‌څه‌ناڅه نیمایی برخه‌یی په‌هند پوری اړه لــر ی. زیاتره هغه کسان دمار چیچلو پــه اثر مری چه بزګری کــړی او غیر میکا نیزی کرنه لری اودغه په راز مار نیووونکو او ماشو مانو کښی تلفات زیات دی څکه‌چه دنه پاملرنی له‌امله ځانونه په خطر کښی اچوی.

دیو ډول چنګښی دزهر و نه‌پرته چه‌الکا لوئیددی ،نور هغه زهرو نه چه‌تراوسه پوری پیژندل شوید ی ، دپروتین له ډوله څخه دی، خوتــر اوسه پوری یی‌زیات شمیر بنه نه دی پیژندل شوی اودانسان پاملرنه زیاتره دهغو ځانورانو زهرو ته د ه چه‌زیات خطر لری پیژندل شو ی زهرونه زیاتره د ترکیب په شکــل دی‌او بیلی بیلی اغیزی لری اودغــه موضوع دمارو دزهر په برخه کښی ښه صدق کوی، څکه چه‌دمتفاو تو زهرو او اغیــزونه عــلا وه ،مختلف انزایمونه هم پکښی شته، دد غــو انزایمونو اغیزه په‌بدن کښی دزهرو دخپریدو دچټکی زیاتوالــی ده ا و انزایم دزهروپه زیاتو جذ بو لـــو کښی مرسته کوی .



ځینی سیندی حیوانات دنــورو ځانورانو دپاره خطر ناك دی مګر د انسا ن دپاره بیا زیات زهرلرو نکی نه‌دی.

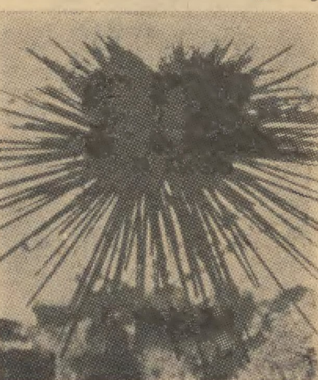
پاره زهر) نومیږی . دمار په زهرو کښی ددغی مادی موجود یت دد ی سبب ګرزی چه ښکار شنډیږی ا و مارو کولای شی چه‌په آرام خاطریی پټر ستونی تیر کړی.

دزهرو اغیزه

زهر یوه نسبتا غلیظه مایع ده چه زیاتره یی ژیړ اوکله سپین رنګــه وی‌او یابیخی رنګ نلری او اندازه یی له‌یوه څخه ترپنځه سانتی متــر مکعبه پوری ده. مارد نیښ د هلو دغه راز دمری دهضمولوسره هم مرسته‌کوی او ددی سبب ګرزی چه مری ژرتیره شی اوپه‌ښه تو ګــه هضمه شی .له‌بلی خوا دمار پــه زهرو کښی دقر مزی ګلو بلو نــو نسجی خرابوونکی اوحل کوو نکی مواد دزهرو دځای په‌ځای‌پاتی کیدو سبب ګرزی اوتر‌ټولو خطر نا ك هغه زهر دی چه‌دعضلاتود فلج کیدو سبب کیږی‌اوعلت یی یوه ماده ده چه «نورو توکسین» یا (داعصا بود په‌وخت کښی زیاتره‌خپل ټول‌موجود زهر ددښمن په بدن کښی تزریقوی خو کله‌کله یی اندازه کمه و ی،ا و بیاهم کله ددی امکان شته‌چه ما ر په‌ځا باندی نیښ ولګو ی بی‌له دی چه .زهر ویوه ځانګه بدن ته ننوزی که‌دغه زهرو چه شی، په‌سلو کښی له ۱۵څخه تر ٤٥پور ی‌یی دټولــی اندازی دوزن سره برابر یږی او په دغسی حال او دتودو خی‌په‌متنا سبه درجه کښی ،کیدای شی چه خپــل زهریت ترخو کلونو پور ی‌وساتی .

دزهریت درجه دمار دنو عیــت ، سن، سری، فصل او نورو عواملو سره توپیر لری .

دښمو له‌نظره ،مار چیچل دمار د نوعیت له‌مخی توپیر کو ی، ځینــی نښی داسی دی:په چیچل شــو ی ځای کښی سخت درد، پړسو ب‌چه پرله پسی زیات او خوریږی او تر پوستکی لاندی دوینو تو ئیــد ل.



اغزی لرونکی کبان د سیندو نـو لــه ډیرو خطر نــاکو زهر لرونکو حیواناتو څخه دی چه دخپلو اغـز یوپه وسیله دخپل ښکار بدن تــه زهر انتقالوی .

عمومی نښی دخوابدی .د زیا تــی تری داحساسولو ، خولی رابهیدلو اوتبی سره پیدا کیږی .دغه نښــی دخپل سختوالی سره سره ،زیاتی خطرناکی نه‌دی اوپه دغه‌حال کښی دتداوی احتمال شته.، مګر که دغه لاندینی نښی‌ولیدلی‌شی،دمارچیچلی سړی وضع خرابه ده :دشو نډ ی‌او مخ سو نك اوو چوالی .دوینــو د فشار ټیټو الی ،تشنج اویا سخــت عضلاتی انقبا ضونه دبدن له سوریو څخه دوینو تو ئیدل ،سالنډی او د بدن درنګ شنه کیدل .

تلفات او مخنیوی

دمړینی علت ښایی دما غزه دوینو توئیدل وی چه‌کله‌کله له مار چیچلو څخه دوولس ورځی‌وروو سته‌پیښیږی.

که زهر له‌هغه ډول څخه وی چه اعصابوته زیان ورسوی دسترګو د کوړوالی، دسترګو دبڼو دتو ئید و، په خبرو کښی داختلال ،په سختی سره دوړوړی دتیر یدو، دخو لــی داوبو دتوئیدو، دخوا بد یو ،دساد اختلال دغاړی د عضلا تو دشنډیدو او بالاخره دساد څنډ یدو اود ز ړه ددریدو او مړینی سبب ګرزی .هغه ماران چه‌په اوبو کښی او سیږ ی ، ل‌ز زهر لری اوله همدغه امله دمار چیچلی سړی دژوندی پاتی کــید و احتمال زیات دی .

دمار چیچلو په صورت کښــی د تداوی دپاره باید له‌دغو دریو لارو څخه کاروا خیستل شی :د جذ ب میزان کم‌شی، دزهرو اغیز مله منځه یوړله شی او دښموته‌تسکین ورکړی شــی.

تجربی ښودلی ده‌چه‌د مار چیچلی ځای پری کول یا رودل ګټوردی .د چیچل شوی ځای‌پا سنی برخه‌کلکه وتړی‌ء اود صلیب په‌شکل یی پر ی کړی اود تیو درودلو په‌دستګا ه او یادخولی په وسیله دامکان تر حد ه پوری زهر راو بــاســی .د«نور و تو کسین» دزهرو په‌نو عیت کښی جذب یی‌دومره چټك دی چه دڅانیی مسأله مطرح ده.

ترل شوی ځای په‌هره ۱۵دقیقــه کښی سستوی ترخو دو ینو لــه







قهرمانی به‌نام تارزن

«تارزن» در واقع، بیانگر گو نه‌-یی احسا س گریز در مغرب زمین است -گریز از جامعـــهٔ صنعتی و خصو صیتهای آن .

این قهر مان از طرف گرو هـی‌از تجلیلگران ادبی به‌تبعیض گرایی وبر تر پنداری نژاد سپید متهـم شده است .

از ینرو به قصه های کار نا مـه های این قهر مان ،یا به پاره یی‌از قصه هایش در برخی از کشور ها روی خوش نشان داده نمیشود .

شاید این اتهام به جا با شد،ولی «تار زن» پهلو های مثبت بسیـــار دارد . او دروغ نمیگوید ، به کمك درماندگـان می شتابـد ، فـریب ونیرنگ را نمیشناسد و دلیر وبا شهامت است. ب ه یك سخن‌میتوان گفت که این‌قهر مان درون متضا دآفریننده خودش را منعکس میسازد درونی که به نوبت خود ،انعکا س‌جا معه یی میتواند بود که «ادگار -رایس بره» آفر ینندهٔ این قهر مان در آن زند گی میکرد .

چه کسی وجود دارد که نام «تار زن» را نشنیده باشد ؟زیرا نام‌هیچ قهر مان داستا نی، برابر به نـــام (تارزن)در سرا سر جهان ودر میان ملل گو ناگون برای مـــردم آشنا نیست. با اینهمه ،کمتر کسی وجود دارد که نام آفر ینندهٔ این قهر مان جالب را بداند .

مردی که داستا نهای «تار زن»را نوشت ،«اد گار رایس بره» نـــام دارد پیشس از فریده شدن « تارزن» قهر مانانی چون «دون کیـــخو ت»، «گالی ور» ،(روبنسون کروزو) و دیگران وجود داشتند ،ولی همینکه «تار زن» در جهان قصه ها پدیدار شد، در زمینه آوازه‌و شهرت گوی سبقت را از همه ربود -کود کا ن، بزر گسالان ،زنان ومردا ن‌به ایـــن قهر مان جنگلها سخت دلبستگـی نشان دادند .

«اد گـار رایس بره» پیـــش از نوشتن قصه های «تار زن »هرگـز چیزی ننوشته بود.اصلا در خانوادهٔ او کدام چهرهٔ ادبی وجود نداشت.

پدر «ادگار » در شر کتـــی در شیکا گوکار میکرد .«اد گار»درسال ۱۸۷۵ به جهان آمدو به علت تنبلی وباز یگو شی چندین بار از مکتـــب اخراج شد.

هنگا می که مکتب را به پایا ن رسا نید، در یك اکاد یمی نظا می شامل شد، در ینجا به سختی زیر تاثیر گفته هاوحکا یتها ی‌قوماندان اکادیمی قرار گرفت .این قوماندان در جنگ با قبایل سر خپو ســـت «سیو کس »و (اپاچی) زخمها یـــی بر داشته بود .

«ادگار» در بیست‌سالگی شا مل سواره نظام اضلاع متحدهٔ امر یکـــا شد. ولی از کارش بسیار نارا ضی بود وهنوز یك سال را پوره نکـــرده بود که از وظیفه استعفی داد .

روز سی‌ویکم جنوری سال ۱۹۰۰ «ادگار »با دختری به نام «ایمـــا» ازدواج کردو تصمیم گرفت زند گی تازه یی را آغاز کندو لی واقعیت با آرزو های او سر ساز گاری نـــه-داشت واو ناگز یرشد به حیـــث پولیس خط آهن به کار بپر دازد . این کار «ادگار» هما نند کار ها ی دیگر او کم دوام وزود گذر بود ،-وی به زودی ازین کار خسته شد و به کار های دیگر روی آورد .مدتی نمایند گی فروش چرا غهای برقـــی را به عهده گرفت .سپس شیر ینی فروش شد .سر انجام دوا فروشی را پیشه خودش سا خت .به اینهم بسس نکردو به نمایند گی توزیـــع قلمترا شس روی آورد .

اما این کار ها سودی نداشت و «ادگار »نا گزیر شد جوا هرات‌زنش را گرو کند وبرای خود شـــان و کود کان شان خوراك تهیه نماید .

سر انجام ،در سن سی سا لگی به نا کا‌میشس اعتراف کـــردو خانواده اشس را نزد پدرو مـــادر خودش برد تا به خرچ آنان زند گی کنند .

در همین هنگگام به‌فکر نوشتن‌افتاد. خودش درین باره مینو یسد «مـــن فکر میکردم که برای مردی با لغ، تندرست ونیرو مند اختیار کر دن نوشتن به حیث شغل شرم آوراست از ینرو ،از نو شتن خودم به کسی چیزی نگفتم .هیچ کسی کمکم نکرد اصلاً هیچ کسی، حتی‌نز دیکترین دو ستانم ،نمیفهمید ند من‌چه‌میکنم»









برای اینکه از نام خودش حفاظت کرده باشد، نام مستعار «لو بیای عادی» را بر گزید ومنظور ش‌ازین ترکیب «یك مرد معمولی »بود .

نخست در بارهٔ مرد خوش سیمایی که «جان کار تر »نام داشت قصه هایی نوشت .این مرد به‌ستاره مریخ میرود ودل شا هدخت زیبای مریخ را میر باید .نو شتن این قصه ها یك تمرین خوب تجار تی بود. خودش میگوید «من برای این نمینو شتم که به نوشتن نیاز مند بودم .همچنان نو شتن من به خاطر دلبستگیم به نوشتن هم نبود .»

او از نوشتن قصه ها حتی به زنش نیز چیزی نگفت تنها هنگامی که مجلهٔ «آل استوری » به نو شته های او علاقه نشا نداد ،راز خودش را برای زنش آشکار سا خت .

در سال ۱۹۱۲ مجلهٔ «آل استوری» قصهٔ «در زیر مهتا بهای مریخ »را به چاپ‌رسا نید.«اد گار»این داستان را با تمام امتیاز اتشس به چار صد دالر فروخت .

«ادگار »در پر تواین پول خودش را در کتا بخانه عامهٔ شیکا گودر لابلای کتابها غرق کرد تا برای داستان «یاغی شهر تار زن» مواد گرد آورد .این داستان سر گذشت یك شهزاده گمشده در قرون وسطا ست .دا ستان «یاغی‌شهر تارن» پنج بار از طرف نا شرا ن رد شد .

« ادگار » به سو مین تلاشس خودش دست زد وداستان(افریقای سیاه)را نوشت .درین داستا ن یك زن و مرد انگلیس برای یك ماموریت مخفی با کشتی مسا فرت





میکنند .ولی در راه کار کنان کشتی دست به شور ش میزنند وزن ومرد رادرمحلی در «ساحل‌طلا» یا(انگولا) از کشتی پیاده میکنند .در ینجا مرد انگلیسی مورد حملهٔ‌گور یلای‌بزرگی قرار میگیرد .در نتیجه برای همسر ش‌یك تکان عصبی پیدا می شود واو کودکی بجهان میا ورد این زن یکسال بعد می مرد شوهر شی نیزتوسط یك دسته از میمو نها به قتل میر سدو کودك بیچاره بیکس وبی پناه در جنگل میماند .

میمون ماده یی به نام «کالا» که چوچهٔ خودش را گم کرده است ، پسرك را میبر دارد .» وقتی میمون ماده پسرك را بر داشت ،گریه‌های کودك احساس عام مادری رادر او برانگیخت .وی درشاخهٔ بلند در خت کودك رابه سینه فشرد به زودی عزیزهٔ مادری بر کودك اثر گذاشته ودر آغوش جانور وحشی خاموش شد.

بعد تر ،گر سنگی خلای بین‌آندو را از میان بر داشت وفرزند یك لارد انگلیسی از پستان یك میمون شیر خورد.»

میمو نها کودك را «تار ـز ن» نا میدند این دو کلمه در زبان آنان «سپید پوست» معنی میداد .کود ك در جنگل بزرگ شد. در آغازبرای او دشوار بود که مانند مادر خوانده اش از شاخه یی به شاخه یی بپرد. ولی به زودی توانست به مقام پاد شاهی میمو نها برسد .

بقیه در صفحه ۵۸

شهرما بسوی عمران وانکشاف

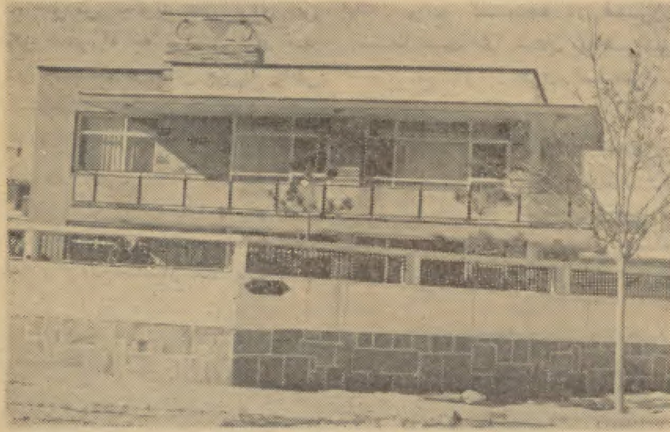
از گل احمد ذهاب نوری

● ازین پس پلان بیست و پنج ساله عمرانی کابل قدم بقدم تعقیب میشود

● مشکل بی ناسی اکثر مناطق شهر کابل رفع گردیده است .

● قیمت منازل ، اپارتمان ها، سرای ها وسایر عمارات ازطرف هیاتی مجدداً تعیین میگردد

● برای جلوگیری ازاتلاف حقوق دولت اقدامات اساسی صورت گرفته است .



نمونه‌یی از عمارات که مطابق نقشه های ساختمانی اعمار گردیده

شهر محل زندگی ما، گوشه یی ازکشورما وبالاخره جایی است که شب وروز ما، درآنجا میگذرد .

... واین شهر، کابل است، مرکز کشورما، کابلی که همه امور اداری واجتماعی کشور، ازهمینجا اداره وتنظیم میگردد ، پلان های اساسی تنظیم ومورد اجرا گزارده میشود قبل ازین حصص مختلف شهر ما مناطق وجاده های آن بنام های کهنه عامیانه و عجیبوغریبی یاد میشد . مثل :

کوچه موچی پرها، شور بازار، بارانه، کاه فروشی، کلالی وامثال این نام‌ها، که کمتر ارزش تاریخی دارد وکمتر میتواند رهنمایی خوبی برای سیاحین وحتی خود هموطنان وکارکنان امور اجتماعی باشد .

درپهلوی آن ، شهر طی سالیان متمادی قدم بقدم وسیع شد ، عمارات خامه، پخته کاری ونو کهنه یی درآن آباد گرزید اماقیمت‌حقیقی این عمارات کمتر، دردفاتر رسمی ثبت شد، واز همین رو قسمتی عایدات دولت که باید ازین‌راه جمع آوری میگردید همیشه پایمال می شد .

از آوان آغاز رژیم جمهوریت، طوریکه در همه ساحات، انکشافاتی رونما گردیده، شهر نیز بسوی، اصلاح، عمران و انکشاف پیش میرود .

درین راپور معلوماتی پیرامون نامگذاری مناطق شهر وقیمت‌گذاری عمارات ، گرد آورده‌ایم، که از نظر شما میگذرد .

ښاغلی عبدالواحد مدیر نوسازی ښاروالی در پاسخ سوالی راجع به سابقه نامگذاری شهر گفت :

ـ هیاتی مختلط وخبره، نام های تاریخی ازمفاخر، دانشمندان ورجال کشور را انتخاب وحوزه های شهر را، بروی یك نقشه عمومی‌نامگذاری کردند .

قدم بعدی تطبیق این نامگذاری، ازنقشه به محیط وترویج آن بود، که مشکل ترین مرحله نیز بشمار میرفت .

ښاروالی کابل درین اواخر نقشه های تفصیلی، برای هرمنطقه شهر ترتیب‌کرد که درآن‌نامگذاری‌وشماره بندی جدید سرك ها، جاده ها ومناطق نشان داده شده است .

بعد هیأت های موظف ، برویت این نقشه لوحه های نامگذاری وشماره بندی رادرآغاز و انجام هرسرك فرعی و عمومی، برای استفاده شهریان نصب میکنند .

مدیر نوسازی ضمن یاد آوری از تکمیل نامگذاری ونصب لوحه های قسمتی ازشهر کابل افزود :

درپهلوی نصب لوحه ها، بالای دروازه هر منزل شماره نیز تعلیق می‌شود. تاعلاقمندان، خود شهریان پولیس، اطفائیه و سایر کارکنان امور اجتماعی ، بدون سرگردانی منزل مورد نظر را یافته بتوانند .

بقیه درصفحه ۶۱



واین هم منزلی قدیمی وبدون‌نقشه در شهر ما ...

مترجم : علی احمد کریمی

دختری باتصمیم شکست ناپذیر

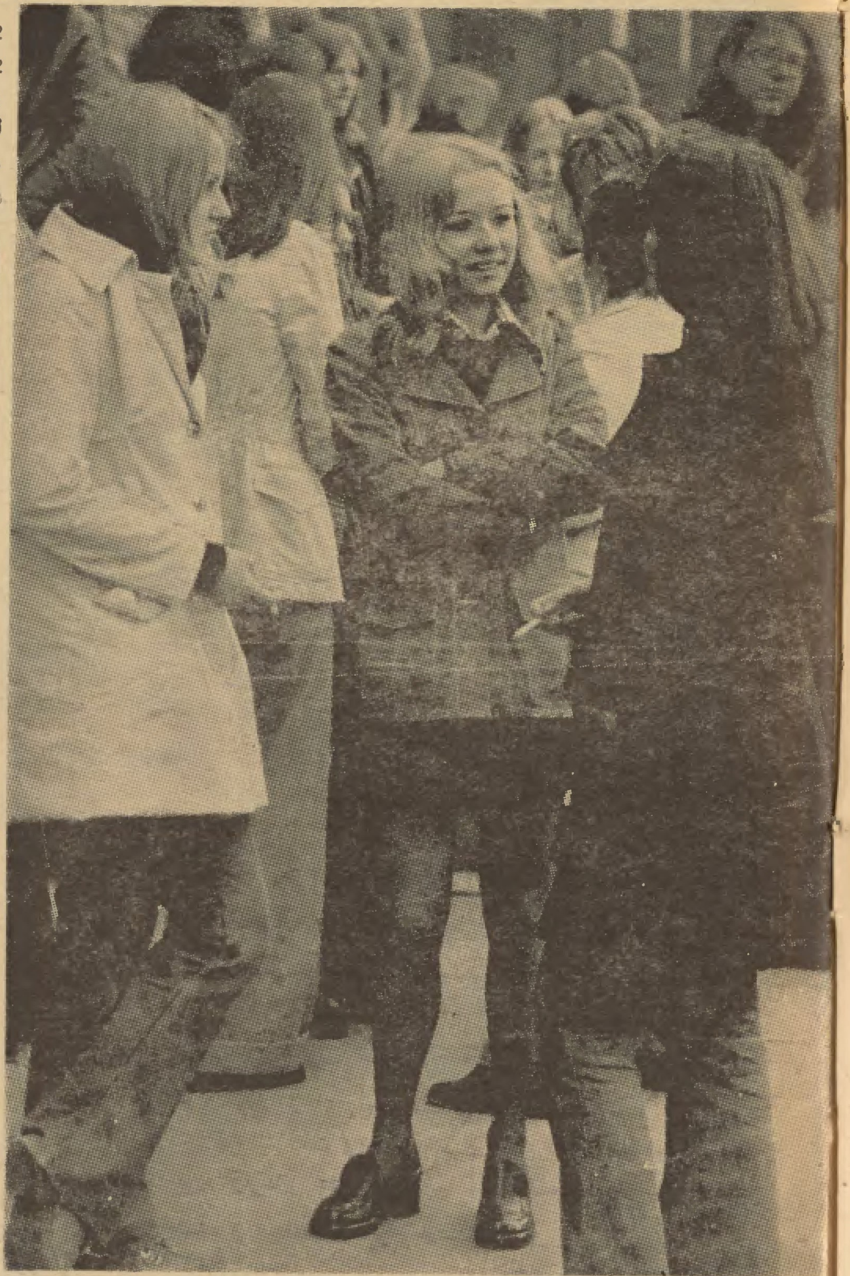
وی باوجود مشکلات اقتصادی وموانع والدینش درجستجوی فراگرفتن دانش است

در آشپزخانه کوچك که کلکین های آن باپرده های سفیدزینت داده شده است بر علاوه لوازم کار آمد ازقبیل پیاله بشقاب وغیره اتاق نشمین خانم مارلی باشرهر وفرزندانش نیز میباشد .خانم مارلی ذر شهر هامبورگ در یك فابریکه سگرت سازی ایفای وظیفه می نماید او وقتی از کار فارغ میگردد مستقیما بخانه میاید واز بین الماری قهوه را بیرون آورده وغذا بروی میز می چیندبا اشتیاق سرشار بعد آنرا میخورد وبعد بامیل آگنده از لطف وعلاقه بکار خانه وخارج خانه می پردازدشوهرش بسته کارماشین است وی قبلا باشوهرش در کنار دریا درمنزل والدینش زندگی میکرد درهمانجا اولین فرزند شان متولد گردید واسم آنرا انگلیکا گذاشتند فعلا که در شهر هامبورگ زندگی میکنند، حیات روزمره شان بو سیله معاش خانم ماری ازناحیه کاردر فابریکه سگرت سازی و شوهر بسته کارش تامین میگردد . بزرگترین دختر شان انگلیکا میباشد پدر ومادر انگلیکا آرزو دارند که دختر بزرگشان انگلیکا بعد ازدوره ابتدایی مکتب کارکنند تااز حجم مشکلات اقتصادی شان کاسته شودتابعد از آن دختردو می شان مکتب رابخوانند اما انگلیکا عشق وعلاقه عجیب به فرا گر فتن علم ودانش دارد مشکلات اقتصادی موانع پدر ومادر نمیتوانند سد راه تصمیم وی قرار بگیرد. او دوره ابتدائی را بدون مشکلات بپایان رسانید ولی پدرمادرش مانع گردیدند که بعد از این درس نخواند کارکنند آنها فکر می کردند دوره ثانوی از قدرت انگلیکا بالا تر است ولی انگلیکا بازهم از تصمیم خود دست نکشید وشخصا رضایت والدین خود را روی کاغذ نوشت وبدون اطلاع آنها باداره مکتب سپرد اداره مکتب هم از اینکه از استعداد وی آگاهی داشتند مخالفت نه ورزیدند واورا به دوره ثانوی پذیرفتند فعلا که انگلیکا نزده سال دارد در صنف دوازدهم در رشته اقتصاد تحصیل می نماید .

بقیه در صفحه ۸۵



انگلیکا در یکی از تفریحات فامیلی که با پدر ومادر وخواهر کوچك اش سهم گرفته است.



انگلیکا دروسط با همصنفان خوددیده میشود

روزنه ای بسوی تاریکیها

یاداشت از: لیلا - تنظیم از: دیدبان

وقتی چشم باز میکنم، میبینم در اتاق روی بسترم دراز افتاده ام. اتاق نیم تاریك ونیم روشن است. عمه کمی دورتر ازمن روی دوزانو نشسته است وچشم بمن دوخته است. لبانم‌حرکت میکند ومیخواهم بپرسم مراچه شده است؟ اماصدای ازگلویم خارج نمیشود. عمه ساکت است وحرفی نمیزند، من لحظه ای نگاهش میکنم وبعد دوباره چشمانم را می‌بندم ودرذهنم به جست وجو میپردازم و بیاد وقایع گذشته می‌افتم ، گذشتهٔ بسیار نز دیك ، گذشته که شاید بیش از چندساعت ازآن نگذشته است، چند ساعتی‌که من از آن بیخبر بوده‌ام ودر بیخبری گذرانده ام. مژه هایم را دوباره ازهم باز میکنم ونیم‌نگاهی به‌بیرون بسوی شیشه های ارسی می‌اندازم. هوا روشن شده است، اما آفتاب زردی نزده است، معلوم است که من تاپایان شب، تاکبودی سحرگاه از خود بیخود دیده‌ام. یادم میآید ازشب، از اوایل شب که مهمانان آمده بودند، اززنان و مردانی‌که می‌خندیدند وقهقهه میزدند وازنی که تعادل خودش را از دست‌داده‌ویك گیلاس و دوبشقاب روی میز را شکست. بعد یادم میآید از محسن خان واز خودم که ازاتاق به‌حویلی رفتیم وحتی آن زمزمه های گنگی‌که دنبال ما شد، از خاطرم میگذرد. وآنوقت ... آه ... آنوقت حرفهای محسن خان درگوشم صدا میکند، درست مثل اینکه خودش‌آنرا تکرار کند: « ... ولی این زن عمه تو نیست ... معشو قه پدرت است، یعنی معشوقه پدرت بود ...»

بازهم میخواهم جیغ بزنم وبگویم این حرف‌ها دروغ است، اما جلو خودم را میگیرم. نمیخواهم عمه بفهمد که من چیز هایی درباره او وپدرم میدانم. حتی سعی میکنم لرزشی که وجودم را فرا گرفته است، احساس نکند وپی به‌اندیشه هایم‌نبرد. اندیشه تلخ‌وکشنده‌ای‌که مرا تاسرحد جنون کشیده است.

عمه حرکتی میکند. وقتی چشمم را باز میکنم میبینم از جایش بلند شده است. بااینکه میدانم سوالم احمقانه است، اما بااینهم میپرسم:

- مهمانان رفته اند ؟

سرش‌را تکان میدهد ومیگوید :

- ها!

بعد میپرسد :

- حالت بهتر است ؟

مگویم :

- بهتر است .

آنوقت از جایم نیم خیز میشوم ومیخواهم از رخت خواب بیرون بیایم .

عمه اول نگا هم میکند و بعد میگوید :

- بهتر است استراحت کنی .

وآنوقت از اتاق بیرون میرود .

من بی اعتنا به توصیه او، بلند میشوم وروی دو پایم می‌ایستم، زانوهایم سست و بیحال است وبدنم میلرزد، بااین هم خودم را بطرف درمیکشم میخواهم خبری از سیماخواهرم‌بگیرم ، خواهر بیچارهٔ که نمیداند چه حوادثی دور وبرش اتفاق می‌افتد . از راهرو میگذرم وبیصدا وارد اتاق سیما میشوم. نگاهم بصورت معصومش که از زیر لحاف بیرون مانده است می‌افتد. مژه هایش بسته است وآرام‌ومرتب نفس میکشد . لحظات متمادی، نمیدانم چه مدتی، همانجا می‌ایستم وفقط نگاهش میکنم. نگاهش میکنم ومی‌اندیشم که سالها پیش من هم مثل او بوده ام . حتمامثل‌او ، پاك ومعصوم وبیگناه، که نه راه بسوی آلودگی داشته‌ام ونه آلودگی راه بسویم باز کرده بود. ولی حالا چه؟ حالا چه هستم؟ درواقعت‌هیچ. نقط موجودی هستم‌بنام‌یك دختر،دختری که شرافت وزندگی وسعادت خودرا باخته است ودربدنامی وسیه بختی غوطه ورشده است. اشکی که دور چشمم حلقه بسته‌است، اول‌بصورت پرده ای درمیآید وبعد گرد میشوذ واازگوشه چشمم روی‌گونه ام‌میلغزد وتاکناره های لبم پائین میآید. تند اما بیصدا از اتاق بیرون میآیم. میترسم سیما ناگهانی بیدار شود ومرا درکنار خود باچشمان آلوده به اشك ببیند. بطرف سالون‌میروم وگریه بیصدای من هنوز ادامه‌دارد ودانه های اشك پشت هم ر و ی صورتم می‌لخشد وآرام آرام وجودم را آرامش می‌بخشد .

عمه درسالون است وآنجا را مرتب میکند. کارش را تازه شروع کرده است. وضع سالون بقدری درهم است که ازدیدن آن وحشت میکنم. یکی ازچوکی ها شکسته ومقداری برنج ویك قطعه گوشت روی یکی ازمبل های یکنفره پخش شد ه‌است. قالینی که روی سالون فرش است، بدرستی دیده نمیشود خاکستر سگرت، سگرت های نیم سوخته دانه های برنج، تکه هایی‌از گیلاسها وبشقابهای شکسته فرش دیگری روی فرش اتا ق گسترده است. چراغ پایه داری که درگوشه سالون بود، پایه اش خمیده است وتقریباً چیزی از حباب چراغ باقی نمانده است . سالون انگار نبرد گاهی بوده است که نبرد دیگرذرآن پایان پذیرفته است .

عمه باحوصله بشقابهای آلوده به‌غذارا دریك گوشه روی‌هم انبار کرده است وبدون اینکه نگاهی‌بمن بیندازد ویا ازمن بخواهد کومکش کنم سرگرم مرتب کردن مبل ها وچوکی ها است .

وقتی میخواهد سالون را جاروب کند نیم نگاهی بمن می اندازد ومیپرسد :

- این وضع ادامه پیدا میکند؟

بابیحالی میپرسم :

- کدام وضع ؟

- اینکه توهمیشه مهمان دعوت کنی و همیشه این وضع بوجود بیاید ؟

میگویم :

- بلی ادامه پیدا میکند .

گوشه چادرش را دور گلو نش می‌پیچد ونوك آنرا میآورد روی سرش، درحالیکه‌کمر خشکیده اشرا خم کرده است و فرش اتاق را جاروب میکند بزمزمه میگوید :

- اگر اینطور است، یك‌خدمتگار باید دراین خانه باشد ، کسیکه بتواند چاره این کثافت هارا بکند.

- کدام کثافت هارا ؟!

بقیه درصفحه ٥٦

آقای دیدبان !

«روزنه ای بسو ی تاریکیها» نمایشگر درد های جامعه ما است. من از خوانندگان یاد داشتهای لیلاهستم که با کوشش شما تنظیم میشود .

سرگذشت لیلا، سرگذشت غم‌انگیزی است ، سرگذشت دختری است که فریب مرد هوسبازی راخورد وزندگی خودرا تباه ساخت. من از لیلا برادرانه میخواهم که‌زندگی خود را ازنو آغاز کند وبازندگی بادید دیگری بنگرد. زیرااوباید بداندکه در زندگی گذشته کشورما، مردانی مثل جواد، چون لکه های سیاهی‌بودندکه‌درهرگوشه وکنار بچشم میخوردندوحالا باتغییرزندگی جامعه ما، بدون شك این لکه ها ازبین خواهند رفت ودیگر دختران ساده دلی مثل لیلا، فریب نخواهند خورد ومردانی مثل جوادنخواهند توانست این چنین با سر نوشت وآینده و سعادت دیگران بازی کنند .

سراج‌الدین - ج
متعلم صنف یازده لیسه خان‌آباد



ترجمه : زلمی نورانی

جادو وجادوگری
((دردنیای متمدن امروز))

در لوز ویل در منزل یك افسر جوان امریکا یی شب های یکشنبه مهما نانی گرد هم جمع میشوند. نصف شب به زیر زمینی منزل که دیوار های آن باتکه های سیاه پوشانیده شده ودر وسط زیر زمینی آتش افروخته شده است پائین میشوند ، در مقابل یکی ازین دیوار ها که رنگ غلیظ ارغوانی دارد مجسمه های عجیب وغریبی که بشکل هیولا است گذاشته میشود مهمانان مخصوص این شخص با پاشیدن مواد محترقه بشکل پودر بالای آتش شعله های آتش را تاسقف میرسانند . و وراد مخصوص را می خوانند .

در اوکلند کالیفر نیا هم گروه‌هائی است که در شب‌های مهتابی آنهم شب چهارم دهم آتش ها افروخته وگرد آن میرقصند .

در نیو جرسی نیز ازین قبیل رقص ها صورت میگیرد وکسانیکه بچنین اعمال دست میزنند درچنان وضع روحی قرار میگیرند که خیلی تماشایی است. بعضاً صبح وقتیکه اشخاص دیگر به این محل می‌آیند پشك هایی را می‌بینند که پوست میکنند که حلق آویز گردیده اند. شده و خروش ها ی را مشاهده

در معبد ی بنام « زبا ندار ها » در شیکاگو هر هفته یکبار مردمان مختلف پیرو مسالك مختلف جمع میشوند. یك‌زن ویك مرد جادوگر نمایشات عجیب و شگفت انگیزی را بنام « هنر جادوی سیاه » اجرا میکنند .

گرچه بسیار اجرای این قبیل عمال توام با خرافات در کشور پیشرفته و متمدنی چون امریکا عجیب می نماید ولی بازهم نمیتوان از آن انکار کرد .

این اعمال اولین بار تحت عنوان « علم » رواج یافت ، حتی تصمیم گرفتند دربعضی الزفا کولته‌ها تحت عنوان (استر و لوژی) این‌موضوعات را تدریس نمایند . درین بحث از تاثیر سیارات و ستاره‌ها مطالبی تدریس میکردید.

طرفداران علم مخفی یا اکولوز نمیتوانند در روشنی روز عملیات خود را بدیگران بقبولانند . حتی تبلیغات آنها برای ابتدا ئی ترین قبایل نیز قابل قبول نیست. زیرا حتی جوامع خیلی ابتدایی وخرافاتی هم‌بیشتر ازعمل‌ها و عکس العمل های طبیعی متاثر شده ومتعقدات شان ریشه عینی داشته است .

در ممالك اروپای شرقی هم برای تحقیق موضو عات مربوط به علم مخفی کتابخانه هائی بمیان آمده است تابوسیله مطالعات‌اسرار این مباحث راکشف کنند .

در سانفرا نسسکو هم یك مؤسسه علمی‌بنام (مرکزمینافزیك) بوجود آمده که در آنجا کتاب های زیادی بچاپ میرسد و جمع آوری میشود ، این جمع آوری ها ماهانه بیست وپنج هزار دالرخرچ دارد این‌کتاب‌ها در باره‌استرولوژی هیرو مانیتا (طلسمات) معلو مات درباره اشعه کیهانی ورادیو‌اکتیوی وسیستم ایزو تیریك که بنام‌کابالا یاد میشود، مباحثی دارد . بعضی از مؤسسات نشر وطبع کتب‌بخاطر تجارت مطالب پر ازتوهم ورعب و هراس را در کتابها گنجانیده ازین طریق پول هنگفت بدست آورده‌اند حال خواننده درلابلای این‌کتاب‌هارا راه خودرا گم میکند ونمیداندکدام کتاب باارزش است و کدام بدون ارزش وتخیلی، حتی در بعضی از پوهنتون‌ها تدریس این مطالب‌شکل تبلیغا تی را بخود گرفته است، چنانچه در نیو یورك دریکی از پوهنتون‌ها شعبه ای بنام اسرار جادوی سیاه افتتاح شده . درینجا بوجود آوردن اشعه برنگ های عجیب، بو جود آور دن بعضی از کریستال‌ها وتاثیر نباتات چیزهایی



راوی در اثنای برگزار کردن تشریفات مخصوص جادو گری

تدریس میشود. در بعضی ازخانه‌ها دیکور هایی بشکل مغاره‌ها درست کرده اند و ادعا میکنند کـه روح شیطان را میتوانند احضار نمایند درآنجا صدها نفر را بااعمال عجیب خود معتقد میسازند .

ازمراکز مشهور جادوگری‌کلیسای ((ساتانا)) در سا نفرا نسیسکو میباشد که ازطرف یك مرد ٤٢ساله بنام (انتن زانـدر لاوی) در آنجا نمایشاتی دایر میشوذ. این شخص برای اعمال خود جواز نامه دارد . این‌شخص جادوگر سانفرانسیسکو لقب یافته است ودر حدود ده‌هزار نفر مرید دارد. اتاق های مخصوص معبد این شخص دیوار هـای سیاه دارد وپر از اسکلت های مختلف و رسم های‌عجیب ووحشتنناکی است این شخص مریدان جدید را میپذیرد ومرید های سابقه او هرکدام رتبه هائی دارند و نـظر بـه لیاقت‌خود درجاتی از طـر ف جادوگـر اخـذ میدارند . آنها عقیده دارندکه‌بذرایع مختلف میتوان جسد را از فـاسد شدن حفاظت نمود .

لاوی میگوید که (اگوییزم) یك چیز مقدس است. دروجودهرانسان قوه و جود دارد که اجباراً باید ازآن اطاعت کرد .

شخصی بنام ریموند بـو کلند) معتقدات این گروه رایك نوع‌فلسفه علمی‌میداند ومیگویدکه عقایدمردمان قدیم در مورد از باب آلانواع‌ناشی از همین قوه بوده است .

در سال ١٩٧١ عالم مذکور در قصبه لانگ ایلند او لین موزیم (سرار علم مخفی) را تاسیس‌کرد. روانشنا سان نتوا نسته اند بدین موضو عات معتقد شوند، آنها تاثیر این موضو عـات را بالای روحیات مردم ناگوار اعلام کرده اند. عـده دیگری این نمایشات را فقطتنوعی برای زندگـی و نمایشات (سکس) دانسته اند که نسل سرگردان و متمدن جدیـد برای رفـع خستگی دنیای‌ماشینی‌خود بسوی‌آن‌کشانیده شده اند حتی این موضوعات راآنها بلای ده سال اخیر جهان وپروبلم عمده دنیای متمدن خوانده‌اند. این پروبلم (نرکوتیك) یك پرابلم حل ناشدنی امریکاست . این مسایـل خطر ناکتر از مشکل سکس است زیرا ساحه آن خیلی وسیع است. زیرا از فال قطعه شروع شده تـا فجیع ترین قتل ها ادامه می یابد .



یکی از مریدان لاوی عملیات جادو گری را اجرا میکند



جادو گر زنی بنام تارلا که بنام «فیس جادوگر» معروف شده است

مسا لـه قـتل فجیع ستاره سینما شارون تیت از طرف فامیل (چارلز مینسون) میتوا نـد گوشـه ازیـن ناگواریها را بـرملا سازد، ستاره مذکور باضربه ٤٦ کارد ازطرف یك زن پیر در حالت خشم عـصیان و دیوانگی بقتل رسید .

این جادو گری‌ها ممکن‌است مثل سایر بلایا از قبیل هیپی ایـزم و اعتیاد بمواد مخدره از امریکا بطرف اورپا چون سیلی سـرا زیـر شده وچون مرض به سایر نقاط سرایت نماید .

انگلستان عنقر یب مرکز چنیـن معابدی در اورپا خواهد شد .

یك مجله امریکائی بنام (اوکولت ترایت ژورنال) اعلان هـای بازدید

بقیه در صفحهٔ ٥٧

بدتر از مرگ

ازروی بام مرتب بالونهای رنـگی به‌فضا رها می شدو بدین ترتیب گاریرسون‌فرصت بالا رفتن از زینه هارانیافت و لی بز حمت توانست خودرا از جنگ دختران نجات داده باتاق پهلوی سالون که‌کریج گفته بـود میتواند ازان آزادانه استفاده کند، دا خـل شود. بهتر بود خبری از «ینکی»بگیرد.

اتاق در خموشی سنگینی غرق‌بودوینکی قدرت یك کلمه حرف زدن را نداشت زیرا خنجری بزرگ تا دسته درقلب او فرورفته بود. این خنجر همان سلاحی بود که در کمر خود ینکی آویخته واز تولیدات خاص ونیس بود.

گاریرسون بسوی ینکی پیش رفت ولی درهمان لحظه احساس کرد دری کـه پشت سرش بود بازشد وباز همان دو دختر زیبا بودند که‌داخل شدند وبمجرد دیـدن جسد ، فریاد کشان ،برجـای خود میـخکو ب شدند.

گاریرسون باید کارهایی انجام میداد ولی درین شرایط حیران بود چه کند ؟ یگانه‌درب این اتاق بسوی سالون بازمی شد که مدخل آنهم اینك از گر وهی از مهمانان مست و غریونده بسته شده‌بود . قدری منتظر ماندو فکر کرد. امالحظه یی نگذشته بود که اتاق کوچك از پو لیسها ،مهمانها وعملهٔ کشتی پرشده بود ودریك لحظه او را ازاتاق‌بسالون کشیدند .

بعد ناکسوس نیز آنجا پیدا شد. بـا یکنظر ینکی را شناخت وآنگاه در حالیکه بسوی گاریرسون اشاره میکرد،پرسید :

ـاینمرد کیست؟

گاریرسون خودش جوبداد :

ـاسم من گاریرسون است. کریج شاید راجع به‌آمدن من بـاشما صحبـت کر ده بـاشد .

ـکریج؟

ـآری ، کریج ،همان کسی که محافظت شمارا تضمین کرده است.

ناکسوس بسوی پو لیسها بـر گشتـه گفت :

ـدروغ میگوید . من‌کسی رابنام کر یـج نمی شناسم امامن خودم برای خودم البتـه محافظینی دارم.

ـاما گوش کنید... من این‌کارراانکرده‌ام. من فقط آمده بودم ازین شخص خبری بگیرم. می‌توانید بپرسید.

ـاز کی ؟

دریك لحظه گاریرسون تصمیم گرفت از بردن نام آندریوس صرف نظر کند شـایـد کریج به‌آندریوس احتیاج پیدا میکرد، لاجرم گفت:

ـاز هیچکس ... ولی باور کنید که مـن این شخص رانکشته ام.

این دفعه پولیس داخل بحثشد:

ـخوب ،اینطور ؟ درانصورت خنجر تـو روی قلب این آدم چه می کند؟

بعد روبه ناکسوس کرده افزود :

نویسنده : جیمز مونرو — ترجمهٔ : دکتور شهسوار

از اینجا با ماهمراه شوید

کریج عضو باز نشستهٔ سازمان امنیت‌ماورای بهار انگلستان است که‌پس ازکشته شدن معشوقش «تساء دریکی‌از ایستگاه‌های‌متروی لندن، انتقام اورا می گیرد وسپس ازشدت غصه به‌یکی از جزایر یونان‌آندراکی‌رفته نزد پدر خوانده اش سرافینو منزوی میشود. درهمین وقت آقای لومیس که‌درین‌سازمان سمت مهمی دارد،دوباره به‌جستجوی او برآمده بااصراراورا وادار میکند تابخاطرصیانت منافع انگلستان دریکی‌از جزایرنفت خیز خاور میا نه ماموریت جدیدی‌را بپذیردواز جان ناکسوس میلیونر یو نانی‌وهسرش فلیپ که احتمال دارد از طـرف مخالفین‌انگلستان ربوده شده وبه‌وسیله فریفتن‌آنان لطماتی به منافع نفتی انگلیس وارد گردد،محافظت کند .

ـمعذرت می‌خواهم آقای من . ایـجاب میکند لست مدعوین را کنترول‌کنیم . کسی نباید ازینجا بیرون‌برود.

ناکسوس فریاد زد:

ـطبعا ازینجاجایی نخواهند رفت. پیش‌از ٤ صبح هیـچ قایقی اینجا نخواهدبود.

بعددرحالیکه باسر بطرف گاریرسون اشاره میکرد ،پرسید: واین یکی چـه خـو ا هد شد ؟

ـاورابمرکز خواهیم برد.

پولیس این راگفته دستبندی از جیب خود بـیـرون آورده یکسر آنـرا بدست گاریرسون وسر دیگر رابکمر بند خود قفل کرد وآنگاه سالون دانس را درحالیکه جمعیت بزرگی از مدعوین کنجکاو دنبال شان میکرد ، عبور نمودند .

پولیس پیشا پیش ، دنبال او گاریرسون بعد ناکسوس ودر آخر هم پـو لیسی کـه جسد را کشف کـرده بـود، حر کت میکردند .

همینکه از در منزل بـیـرون آمدنـد، گاریرسون قایق پولیس رادید که بسا حل بسته است گاریرسون یك لحظه تامل کرد ولی برای نجات کمترین امیدی ندید. علایم انگشتش در هرحال روی دستهٔ خنجر کشف می‌شد زیرا به‌آن دست زده بود چه قاتلین اصلی مسلما دستکش پوشیده بودند واین برگه گریبان اورا بدست مستنطق می داد . خیلی احمقانه بدام افتاده بود. دران لحظه یگانه چیزی که مایهٔ امیدش می‌شد، چابکی وسرعت عمل بشمار میرفت . در زینه های ساحلی اندکی خودرا بیکسو متمایل کـرد وبدینوسیله پولیس راکه به‌او بسته بود، لیز بی موازنه ساخت وبعد او را بهیـك چال جودو گرفتار وخو د خیز بر داشت ودر اندك مدتی خودرا بیکی از دیر کهای‌ساحلی تاب داد و همین موجب شد که دستبندبقدرت فشار باز شود وانگهی دیوانه وار ازآزینه ها پائین رفت واز آنجا بسوی آب پرتاب شده نزدیك یك قایق موتوری موضع گـرفت و احساس کرد روی سینه اش در الرشـدت سوزش میکند ودر همان وقت بود کـه بیاد آورد او باتفنگچه مجهز است.

کمی بعد قایقی که او اینك دران مخفـی شده بود، تکان خورد وبعد از همانجا یکه خفته‌بود آوازیکی از تازه واردان‌راشنیدکه میگفت:

ـواقعا عجـب بالماسکه یـی بـود . فوق‌العاده .

معلوم می‌شد صاحب قایق برگشته است زیرالحظه یی بعد موتور رابکار اندا خت ومثل مار شناوری از میان سایر قا یقهـا گذشت . اینمرد بحدکافی مست بود ومرتب میگفت : چه اشعاری ،چه مو زیکی واقعـا انسانرا از فرط لـذت سر سام میکـر د . بازچه ثروتی ! هروقت فکر میکـنم چو ن دیگران میروند، منهم باید بـروم و بعـد پشیمان می شوم . راستی ترا کجا پیا ده کنـم ؟

گاریرسون جواب داد: هرجا باشد فر ق نمیکند فقط میخواستم کمی هوا خوری کنم بکلی خفه شدم.

مردمست فریاد زد:

ـبسیار خو ب .

گاریرسون و فتی‌دید قایق مثل تیـری مارپیچ از «سان مارکو» می گـذرد بادقت زیاد بپا خاست وبعد بجای راننده نشست. مرد گفت :

ـمتشکرم . من واقعا خیلی‌مست‌استم.

گاریرسون مختصرا جوبداد :

ـآری . ومرد پرسید : توانگلیسی‌استی؟ همینکه دیدم حدس زدم.

ولی من ایتالیایی استم. نام من ترا ورز کونت ماریو دی ترا ورز است.

ولی مرا نونو صدا میزنند واین خیلـی خوشم می آید .

ـنام من فلیپ گاریرسون .

ـمن به‌انگلیسی میتوانم بخو بی صحبت کنم . یکو قتهادریکی از مکاتب شما درس خوانده بودم.

ـمنهم همینطور .

این‌راگفته قایق را بعمق تاریکی هارانـد زیرا بانگاهی بعقب دریافته بود که‌روشنـی انداز های پولیس به‌جستجوی او برآمده‌است گاریرسون گاز را بیشتر کرد واز همسفـر بیخودش پرسید:

ـبکجامیرویم ؟

ـدرنزدیکی های مورانو جزیرهٔ کو چکی دارم. قریب بکمیل بسوی غرب.

گاریرسون بشنیدن سخنان او، سکان رابه استقامت جدید عیارکرد ومالك قایق‌دو باره بحرف درآمد.

ـدرانجا یك معشوقه دارم. من هنوزشامل مکتب بودم که‌سرم دنبال این این ماجرا ها درد میکرد واز همین جهت مرا از مکتب‌بیرون انداختند. مادرم بسیار ناراحت شد چنددفعه مکتب خودرا تبدیل کردم و لی‌فایده یـی نداشت. امشب هم مجلس رقص را بخاطر رفتن نزد اوترك کردم.

گاریرسون ، درحالیکه نگاهی به پشت سر خود افگند گفت : من چیز درستی ا ز گفته های شما نفهمیدم .

ودید که موتور بوت پلیس هنوز دنبال او میگردد. نونو گفت:

ـ تو این مارك سوی زن رابیبین‌از اونفرت میکنم او در مکتب از رفقای مـن بود ولـی درمقابل زنان هیچ حساسیتی نداشت .

ـپس‌چه میخواست ؟

ـانحراف جنسی داشت . بیشتربهمجنس تمایل نشان میداد .

ـفقط همچنان ؟

ـآری . واو ازان تیپ هایی است که‌پی هرنوع ماجراجویی میگردد.

ـمثلا چطور؟

ـمثلا عدم توافق باامپراطوری انگلیس، خانمها ،بمب هایدرو جن و حتی در برابـر من. واقعا وحشت آور است .

ـآه ، اینطور اولی درهرحال تو میتوانستی اورا راهنمایی کنی.

ـطبعا، ولی پای دیگری درمیان بـود. خواهرزاده اش .

نونو، بایاد آوری این مطلب اندکی‌چهره درهم کشید وبعدادامه داد :

شخصی بنام داتیون بیلز-یکی ازانسانهای غول پیکر .بعدنونو لبخندی بر لب آو ردو باردیگر لب به سخن کشود: اونیز از دختر هاخوشش نمی آید واز همجنس هاهم. مثل اینست که‌او فقط بخودش وعضـلاتش عشق می ورزد. او عقیده داشت که سالی یکبا ر باید به‌شرق میانه سفر کندتاکتا فات شهـر های اروپایی رابا نسیم صحرا ازتن شستشو دهد. آخرین بار بمن گفته بود میخـوا هد بجزیره نمای عرب رفته خودرا در معر ض وزش آن باد گرم قرار بدهد ونیز افـزوده بود که من تحمل پنج دقیقهٔ آنرا نخوا هـم داشت. شوخی میکرد.

ـخیر ، خیلی هم جدی میگفت .

دربنموقع سر نونو روی سینه اش افتاد وخرخرش بگوش گاریرسون آمد.

گاریی سون به مورانو رسید ودرجستجوی

منزل نونو برآمد • نزدیك ساحل آ نجـا خانهٔ کوچك وزیبایی بود• یك موتر بو ت دیگر وسینه هـا ی ابـر یشمین حویـلی که تانزدیك آب هموار شده بود، نیز تو جه اورا بخود کشید •گاریرسون مو تربوت را بسوی پناگاه ساحلی رانده موتور راخاموش کرد• آنگاه برای بیدار کردن نونو بکوشش پرداخت اماعبث•

درب منزل بازبود• گاریرسون داخل شد • قصد داشت نونو رابه معشو قه اش تحویل داده لباس عوض کند وبه قایق بر گـردد همهٔ آرزویش در آنموقع بهمین خـلا صه می‌شد• چراغ هال روشن بود وگاریرسو ن در انجا درب دیگری راکشور دوزن درانتظار نونو بودند• دوزن جـوان ، خوش لبـاس‌و بلند قامت ، سپیدروی •هردو رو بروی‌هم خاموش نشسته بودند وچنان می‌نمود که‌بعد ازیك غوغای شدید ، قدری استراحت‌میکنند ولی در هرحال‌این آدمی که‌بر آنـها وارد شد وتـنهٔ نـو نـو را زیـر بغـل داشت، آنکسی نبود که انتظارش راداشتند •بمحض دیدن او هردو از جاجستند وفریاد زدند • گاریرسون بدون اعتنا بفریاد آ نها با دقت کامل نونو را روی یك کو چ جابجا کرد • بعدنفس عمیـق و راحتی کشیده‌سر برداشت وگفت :

ـ خاموش باشید .

هیبت آوازش یك لحظه فریاد متوا تـر زنها را خاموش کرد ولی لحظه یی بعـد صدا ها دوباره بلند شد و لی همینکـه گاریرسون باردیگر نفس تازه کرد بی‌چون وچرا آرام شدند ومثل دو گر به‌یی کـه سگ دیده باشند ، هردو منتظر عکس‌العمل اوماندند• گاریرسون غرید :

ـگوش کنید• وضع نونو چنـدان تعریف ندارد •

یکی اززنهاگفت:

ـبازهم زیاد نوشیده است•

ودیگری افزود:

ـمثل همیشه •

ـ از من خواهش کرد اورا به‌اینجابرسانم ومنهـم ••

هردو زن دریك آن پرسیدند:

ـتوکی استی ؟

ـ نام من فلیپ گاریرسون است• بانونو ازقدیم دوست استیم• وشـما ها کـی استید ؟

یکی از زنها جوابداد :

ـمن آنژلیناویسکونتی•

دیگری گفت :

ـ منهم کنتس دوتراورز. اینك که‌باهم آشناشدیم خوبست ماسك خـود تا نـرا بردارید •

گاریرسون ! «طبعا » گفته فر مایش اورا اجراکرد•

آنژلینا گفت : لطفا شمشیر تانرا هـم ازخود دور کنید.

گاریرسون درحالیکه این فرمان‌رانیزاجرا میکرد تو ضیـح‌داد: چنانکه می بینید ایـن لباس بالماسکه است• از خانمها معـذ ر ت می‌خواهم •

آنژلینا گفت بمن قول داده بود مرا هـم باخودش ببرد•

کنتس گفت:مراهم•

گا ریرسون: ولی تنها رفته بود• ودردل برای نونو که هیچیك ازان هارا همراه‌نبـرده بود، دعاکرد•

آنژلینا گفت: میتوانیم اورا بـه اتا ق خوابش ببریم• من حتی صورت اورانمیخواهم به‌بینم•

ولی کنتس اعتراض کرد: نه، باید بـاو صحبت کنیم •

آنژلینا اصرار کرد : ولی‌او روز هابحال نخواهد آمد• کاش به‌او اینقدر مشر و ب نمی دادید•

ـ من؟

ـآری توزنش استی واین رامیدانی • بعد بسوی گاریرسون که‌حیرت زده به‌آن دوز ن نگاه میکرد بر گشته گویی تایید خو است «بلی ؟»

ـ درواقع باامتنان حاضرم اورا بخوا ب گاهش برسانم •

کنتس ازین سخن بخنده افتاد و لی زود قطع کرد زیرا اینمطلب جدی بـو د نـه شوخی •

وگفت : درینصورت شروع‌کنید•

ـمن به خشکی چگونه بر خـو ا هـم گشت ؟

ـطبعا باموتور • باموتور بوت من که‌نونو آنرا از من ربوده بود•

ـاین دیگر خیلی خوب میشود•

آنژلینا مداخله کرد:

ـولی چه کسی آنرا خریـد ه بـود ، عـزیزم ؟

گاریرسون منتظر ادامهٔ مباحثه نشده دوبار نونو را اززمین بلند کرد وبه‌اتاق خوا بش برد• نونو همینکه گاریـرسون اورا روی بسترش جابجا کرد چشم از هـم کشود و پرسید : زنم اینجاست ؟ گاریرسون‌باشاره سر جواب مثبت داد•

مرد نیمه مـدهوش نالید «آه .. خـدای من !»

گاریرسون بیخ گوشش گفت:

ـگفتنی های لازم رابه آنان گفته ام• تا موقعی که زنت را ازینجا دور میکنم توهم آنچه رامیگویم انجام بده•

ـخدا از توراضی باشد• بگو به‌بینم چه کاری میتوانم برایت انجام بدهم ؟

ـمن میخواهم لباسهایم راتبد یل کنم ، نونو •

ـلباسها آنجاست • این را گفته و بـا دست الماری لباس خودرا به گـاریرسون نشان داد •

اتفاقا لباسها اندازهٔ گاریرسون بود •معهذا گاریرسون یك کرتی فراخ که بر جستگـی تفنگچه اش را پنهان داشته بتواند، روی‌آن پوشید •

دراتاق خواب نونو سگرت وو یسکـی هم بود• بعد از آنـکه لبی از مشروب‌تـر کرد وسگرتی برافروخت ، باردیگر ر و ی نونو خم شد• پرسید: گوش کن آیا آنچـه راجع به‌سوی ول وداتیون بلیز گفتی‌حقیقت دارد ؟

ـطبعا حقیقت دارد• و لی چه میشودلطفا کمی آهسته تر صحبت کنی ؟

گاریرسون به‌سر گوشی‌گفت:

ـولی این هاراکسی نمیداند ؟ وهمینکـه نونو سر خودرا بعلا مت تایید حرکت داده، گاریرسون پرسید: پس چرابرای تـو افشا کردند ؟

ـمی خواستند باآنها همکاری کنم • مایل بودند مراداخل کادر دیپلوماتیك کنند و لی من نتوانستم اززن ومشروب دست‌بردارم•

ـپیش از آنکه فراموش کنم خوب است این رابپرسم که‌در با لماسکه باکی همـراه بودی ؟

ـبایك دختر سویسی بنام هلگا• و قتی شوهرش آمد بااو رفت•

بعدسست دراز کرده جرعه‌یی از و یسکی گاریرسون نوشید وافزود :

«قداو برابر قدمن بود• مو هایش سپید مینمود• زرد مایل بسپیدی •

ـمعلوم می‌شود از موطلایی های سپیـد پوست وبلند قد،خوشت‌می‌آید•

ـچه کسی بدش می آید ؟

وبعد دو باره ببخودی بسراغ‌او آمـدو گاریرسون ویسکی دیگری برای خود ریخته نزد خانمها برگشت • آنژلینا بـد ید ن‌او گفت:

ـمن صدای نونو راشنیدم •

ـبرای یك لحظه کوتاه مثل اینکه بخـود آمد وبمن اجازه داد ازین لباسها بطورامانت استفاده کنم•

ـآری لباسهای شوهـرم است• ا لحـق بابرگردانیدن اونزد من خیلی خو شحا لـم کردید• لبا سهامال شماباشد•

ـمتشکرم•

کنتس گفت: ازاینکه اورا بمابرگردا نیدید، خوشحالم•



آنژلینا سخن راگرفته تذکر داد: یـك لحظه بعد ازانکه بخود بیاید ، اورا نزد تو می‌فرستم .

کنتس گفت: خیلی خوب• پس‌میتوا نیم‌با هم نزد او باشیم •

کنتس از جابلند شد وگفت : خوب فلیپ، زودباش ماوتو حرکت کنیم •

گاریرسون قبـلا بلند شده بود و بسوی در میرفت •پس از تماشا ی ما چ وبوسه آن دوزن، ازدرخارج شد• بنزین موتوربو ت نونو راتخلیه کرد• میدانست این کاردرستی نیست ولی ازین هم خوشش نمی آمد کـه کسی اوراتعقیب کند• آنوقت سوار موتو ر بوت کنتس شدوبعدازانکه موتور را بکـار انداخت منتظر اوماند•

کنتس خنده کنان سوار شد وگـفت :

ـ میتوانی مرا تا «لیدو جیسولو»برسانی؟

ـدر هرحال بـرای ایـن مامـور یت آماده ام •

موتور راگاز داده ازپنا گاه بیرون ر فت‌و کنتس‌خریطه راکشیده بـه‌او نشان د اد گاریرسون نیز سکان رابسوی شمال غر ب استقامت داد• کنتس گفت:

این هردو قایق رانونو برای من وآنژلینا خریده است• بعد روی بازوی خودتکیه داده پاهارا دراز کرد وبالحن لرزان از اشتیاق‌به گاریرسون گفت:

ـازتو خیلی خوشم آمده است• آ یااینرا میدانی ؟

فصـل چهاردهم

کریج ، همینکه بهوش آمد، اولین‌احساسش دردشدیدی بود که‌گردن وشانه اش را بـه شدت آزا رمیداد• دردی واقعا کشنده وغیر قابل تحمل بود• ذهنش هم مثل اینکه‌شب عاشقانه گیـج کننده ایرا پشت سرگذاشته باشد، خالی از هر اندیشه یی معلوم می‌شد• روبه زمین خفته بود ودر اثر شنیدن صـدا هایی دیده ازهم کشود، صداهایی که‌اندکی بعد به‌او معلوم شد، صدای ناله های دردناك خودش بوده است• آنگـاه باصرف نیروی زیادی از ناله کردن باز ایستاده بود بجا ی خودراست‌شد ونگاهی به اطراف خـو د افگند •

نخست باانگشتانش شروع به تفحص‌کرد• چون هنوز صورتش روبزمین قرار داشت ، نمیتوانست چیزی‌رابه بیند• دستهایش ر ا بچپ وراست حرکت داده چیز نر می رازیر آن احساس کرد• انگشتانش دران بسهولت فرومیرفت• وقتی بزحمت روی دو آرنج بلند می‌شد، باردیگر نتوانست ازناله خود دار ی کند ولی بهرحال این سعی را تانشستن روی جای خود ،بهر رنجی بود، ادامه داد و خیلی زودپی‌برد که‌روی یك بستر خواب قرار دارد• کمی دقت این راهم به اوثابت کرد که این بستر زیاد ناآشنا نیست • کم‌کم دا نست در اتاقی قرار دارد که در کشتی ناکسو س به‌او تخصیص داده شده بود• گردنش هنوز درد میکردبزحمت آنرا حرکت داده‌پیناسونی رادید که پهلوی میز آرایش نشته بود. لباس شب گذشته را هنوز در برداشت ودر سیمایش آثار خوف ونگرانی مشهود بود • کریـج بزحمت گفت:

ـاگر چیزی بنوشم، بهتر خوا هم‌شد • آیا مشروب هست؟ اگر ویسکی بـاشدکـه خیلی بهتراست •پیا، تو آنرا برایم درست کن ،من نمیتوانم ازجاحرکت‌کنم•

وبعد دستهایش که‌نقطهٔ اتکای او بـو د قدرت خودرا باخته دوباره روی بستر فر و افتاد• زن جوان ازجاحر کت کرده با دقت‌یك گیلاس مشروب برای او آماده ساخت و آنرا میان انگشتان او قرار داد•

بقیه درصفحه ٥٩

کوتاه · دلچسپ · خواندنی

حکایتی از هانری چهارم

می گویند، روزی هانری چهارم هنگام‌شکار از یارانش جدا افتاد درراه پیر مرد دهقانی برخورد واز او پرسید:
– ای پیرمرد ! چرا اینجا ایستاده ای ؟
آنمرد جواب داد :
شنیده ام‌که هانری چهارم امروز بقصدشکار ازین طرف‌ها میگذرد ،ومن منتظرم تا اورا از نزدیك ببینم زیرا تا حال اوراندیده ام .



هانری گفت :
– بیا بر اسپ من سوار شو ،تاترابجایی ببرم که بهتر بتوانی هانری را ببینی .
آنمرد قبول کرده بر اسپ‌هانری سوارشد واز او پرسید :
–ببخشید آقا! باکدام علایم میتوان‌هانری‌را شناخت ؟
هانری پاسخ داد :
وقتی هانری از میان جمعیتی بگذرد. آنانی از مقابلش میگذرند کلاهشانرا ازسر برداشته واگر براسپی سوار باشند ، از اسپ شان‌پیاده شده احترام بجای می آورند .درحالیکه هانری نه کلاهش را بر میدارد ونه‌ازاسپش‌پیاده میشود .
وقتی به شهر رسیدند ،آنانی که ازمقابل‌آندو می گذشتند کلاهشانرا از سر برداشته تعظیم می کردند، هانری ازمردی‌که بااودریك‌سوار بود پرسید .
– حالا فهمیدی که هانری کیست؟
آنمرد جواب داد :
فکر می کنم شاه‌درمیان ما باشد،یاتوهستی‌ویامن ، زیرا جزمن و تو همگی ازاسپ های شان پیاده شده با بر داشتن کلاه های‌شان‌‌را تعظیم می کنند .

میکروسکوپ جدید



چندی پیش در لندن مکرو سکوپی اختراع شده که می‌تواند جسام مورد تحقیق رانیم ملیون بار بزرگتر از آنچه هست‌نشان دهد.

مکروسکوپ جدید که ساده وکم مصرف است وهیچ پیچیدگی درآن بمشاهده‌نمیرسد، بزودی مورد استفاده همگان قرار خواهد. گرفت.

اولین موزه لیتوانی

درنزدیکی شهر کو چك «اسکانو دویله»موزه عجیبی وجود دارد که آنرا «دیانیزاس پوشکا» نویسنده معروف لیتوانی ۱۵۰ سال‌قبل بوجود آورده است.
درآنزمان بعمارت واقع درملك اوتنه‌درخت‌بلوط هزار ساله ای را آورده بودند. نویسنده مذکور ، میان تنه پوشیده وخالی‌شده آن درخت ، دوخانه کوچك درست‌کرده واتاق کار خود وبعضی از لوازم شکار ووسایل قدیمی زراعتی را در آنجا قرارداد این موزه اولین موزه در کشور لیتوا نی‌بوده‌است .

طب در چین



چینی ها برای جلو گیری از آبله در دو تا سه‌هزار سال قبل از میلاد چرك خشك شده دانه آبله را داخل بینی شخص سالم میکردند. آنها از تاثیر رژیم غذایی، ماساژ ورزش وتابش آفتاب درسلامتی مطلع بودند. کافور ، زنجبیل، شاخه دانه، صمغ، مشك جگر، مغز اسخوان ، خون ببر ،جیوه، آهن وگوگرد را درمعالجات بکارمیبردند. سفلیس رابا جیوه وجرب را با گوگرد ، معالجه میکردند، بیماران جذامی‌وآبله‌یی راازدیگران مجزا نگاه میداشتند، از تاثیر مهر گیاه، چرس وتریاك دربی هوش کردن آ گاهی داشتند.

فرو کردن نوك سوزن ، درنقاط معین پوست ویا سوزاندن آن نقاط بمنظور معالجه‌بیماری، از قدیم درچین معمول بوده وهنوز هم متداول است .
عمل جراحی در چین ممنوع بود، لذادوکتوران چینی از تشریح اطلاعی نداشتند ودرین رشته پیشرفتی نکردند.

نوار مقناطیسی

کمپنی گراهام واقع در ایالت تکزاس امریکا موفق بساختن نوار ها بی مقناطیسی گردیده به اسم «تر مو ٤٦٥».
ازین فیته ها در مناطقی استفاده بعمل میاید که تیپ های معمولی که تاحال ساخته شده ، کار ندهد. این فیته هاکه مورد آزمایش قرار گرفته می‌تواند در حرارت‌های مختلف از آن کار گرفت .
یعنی در مقابل مثبت ۸۰۰۰ درجه ومنفی ٦٥ درجه فار نهایت مقاومت دارد وبیشتر درمناطق قطبی‌وجاهای که هوای خیلی گرم دارند مورد استفاده قرار میگیرد.

عکس جالب



برگزیده

آلفرد هیچکاک



نویسنده: جان‌لوتس

مترجم : نیرومند

جنایت

– «چه فر مودید ؟ چگونه تشریف آوردید ؟»

مرد رنجور وضعیف الجثه بانهایت‌آرامی پاسخ داد:« آمده ام تا شما راتحت فشار و تهدید قرار دهم» . روی بازوی کوچ بود.اما جنبه احتیاط را سخت مرعی میداشت و بـا هوشیازی کامل مراقب اوضاع بود .

دان آگدن می خواست پارچه های‌کاغذ را که‌بروی آبهای حوض آببازی شنا می کرد جمع‌کند . ودرست در همین لحظه آن مرد نحیف کوچك اندام بایك جست از کنارهٔ باغ گذشته ، خودشرا به‌آگدن رساند . آگدن ابتدا تصور نمود اونماینده بیمه حیات‌ناحیه باشد زیرا خودش اورانزد خود خواسته بود اما این‌مرد به نماینده بیمه شباهت نداشت ونماینده های بیمه لباس چهار خانه سرنگ نمی پوشند وفیته‌های رهدار به‌یخن نمی‌آویزند

آگدن درحالیکه خشمش هرلحظه فزونی می گرفت ، چشمهارا تنگتر ساخته چند بار چشمك زد وسعی نمود گذشته اش رابیاد آورد که چه اشتباهی راممکن است مرتکب شده باشد .

اما تمام اعمال اودرنظر همشهری هایپسان نمود . سر انجام پس از یك مقدار اندیشه اظهار کرد :« من هیچ نمیدانم شما چـه میخـوا هید ؟»

آن مرد لبخندی زده جواب داد : «طبعا شما منظور مرا نمی فهمید من از شما تقا ضای پرداخت ده هزار دالر نقد دارم .»

آگدن پاسخ‌داد : «بهتر است ایـن تصمیم خوددرا در محلی دگر عملی سازید » جهـن گذشته بی غل و غشی دارم و لهذا هیچ‌جایی برای ترسیدن من باقی نمی ماند . بهر حال روز شما خوش . »

آن مرد کوچك اندام باوضع محذوبی گفت: «اما راجع به آیندهٔ خود چه فکر میکنید ؟»

آگدن بالحن فاتحانه فریاد زد: «حالامیدانم، شما نمایندهٔ بیمه‌هستید .همینطور نیست؟» چنان معلوم میشد که شخص ضعیف‌الجثه ازشنیدن این مطلب خوشحال شده باشدودر جواب گفت: «درشناخت من تا حدودی راه غلط نرفته اید. وغلط نگفته اید!»

آگدن پرسید؟« نمایندهٔ کدام شرکت‌بیمه هستید؟ »

مرد کوچك اندام پس از اندیشهٔ‌مختصر جواب داد: «بیمه علیه مردن به‌اثر بـروز کدام حادثه.»

آگدن دستهایش‌را زیر زنخ قرار داد. دفعتا درلباس رنگهٔ مود ل بر مـودا مـرد سخت عجیب بـه نظر آمـد واز پشت پیـراهن‌ ابریشمی سردی جرم مو بل رااحساس‌نمود. «من بقدر کافی زیر اسناد بیمه گورشده‌ام.» او وقتی این حرفها رازد، امید وار بودکه این نماینده بیمه از شنیدن آن خدا حافظی کرده خواهد رفت.

مرد رنجور درجوابش گفت: «امااین ادعا بهیچوجه حقیقت ندارد. آقای آگدن‌من‌تقریبا تمام معلو مات واطلاعات لازم را در بـارهٔ شمادارم تاحال‌سوسری‌حرف نزدم.شما۴۰سال دارید. جدا از همسر وفرزندان خود زندگی میکنید وطی سالهای اخیر سی و پنجهزار دالر از فعالیت نمایندگی موتر آگدن مـفاد کرده اید. »

– « توضیحات شما بسیار دقیق‌واساسی بود آقای ...؟»

– « من تاحال خـودم را بشما معرفـی نکرده ام. »

– « بی‌تفاوت‌است من‌بسیار کار دارم... واگر شما ایرادی نداشته باشید ..»

آگدن ایستاده شـده به طـرف دروازهٔ خروجی باغ اشاره کرد.

– « آقای آگدن ، اگر من حال ازیـنجا بیرون بروم ، در اولین فرصت شما زنـده نخواهید بود .»

آگدن دو بـاره روی چوکی خـودشرا انداخت ، ازآن مرد سوال کرد:

– « مگر نگفتید که برای کدام شرکت شما کار میکنید ؟»

– « مستقلا برای خودم .»

– « یك نمایندهٔ بیمهٔ مستقل ؟»

– « یك شخص زور گوی مستقل .»

خون به رخساره های آگدن جمع شدوناله کنان گفت: «خوب آقای ایکس .. از من‌چه میخواهید ؟»

– «همین چند لحظه پیشتر بشما گفتم که چه‌می خواهم. ده هزار دالر پول‌نقد . »

-. «می توانید بمن توضیح کنید‌که چرامبلغ ده هزار دالر بشما بدهم ؟»

–« برای اینکه اگر پول مطالـبه شده را نپردازید ، شما را می‌کشم .»

آگدن برای یك لحظه مثل آنکه گیج شده باشد ، ساکت ماند و آنگاه دوباره‌سوال‌کرد: «اما چرا می‌خواهید حتما مرابکشید ؟»

-. «اوه ، فهم این موضوع برای شماتااین حدمشکل است ؟ من نمی خواهم حتما شمارا به‌قتل برسانم . من ممکنست اجبارا این‌کار رانکنم وآن در صورتی خواهد بود کـه شما مبلغی راکه تقاضا کرده ام ازمن دریغ‌بکنید. این‌شغل منست. حال‌منظور مرادرك‌نمودید؟»

آگدن زیر لب غم‌غم کرد :«بهیچوجه.چگونه برای این معامله مرا انتخاب کردید ؟»

– « بسیار به سادگی ، شماپـول کافـی دارید آقای آگدن . من به ترتیب شکار های خود رابه چنگ می آورم و سلسله مراتب‌را رعایت می‌کنم ، من اشخاص مثل شمارا در موقعش انتخاب کرده ، مبلغ معینی تقاضامیکنم البته وقتی مبلغ مندرجه بل را شخص‌مورد نظر بپردازد ،از کشتن او منصرف می شوم اگر احیاناً شما امروز حین مـراجعه من درمنزل نمی‌بودید ، احتمال داشت عوض شمابه‌سراغ یك‌نفر دگر می رفتم . من مردی هستم‌کـه مشغولیت فراوان دار م .»

– «شما دیوانه هستید؟»

–« صحیح ، اما من بزودی مالـك آنقـدر هستی و ثروت خواهم شد که مردم‌مرامـرد هیجان زده وباحرارتی خواهند پنداشت »

آگدن بالای آن مرد داد زد :« ودتو خوددرا گم‌کنید ، واگر نه پولیس را خبرمیکنم !»

–« آقای آگدن ، اگر شما بخواهید ایـن تهدید خوددرا عملی سازید ، از منـزل شمـا بیرون می روم وپولیس کـه دراکثر موارد بیچاره میماند ، غالبا داستانی‌راکه شمابرایش حکایت کنید . باور نخواهد کرد . و من‌منتظر فرارسیدن فرصت مساعد خواهم شد و آنگاه

–« می توانید بمن توضیح کنید که چرا... شما را خواهم کشت . البته نه‌بخاطر کدام خصو مت شخصی که بـا شما دارم آقـای آگدن . متاسفانه من برای هیچکس امتیازی قایل نمی شوم . اگردربارهٔ شخصی اغماض کنم، درآنصورت بدون شك به کسب وکارم صدمه خواهم زد. آقای آگدن گذشته ازین همه من متاسفانه آدمی هستم که بصـورت جنون آمیز طرفدار بازگشت ازیك تصمیـم نمی باشم . یعنی وقتی به انجام یك کار حکم میکنم، انصراف ازآن رانمی پسندم .»

آگدن بالحن خشم آلودی اظهار داشت : «تصورمی کنیم که من شمارابدست خـودم ازدروازه بیرون‌می اندازم و...»

– «درینصورت من فورا اقدام به کشتن شمامی کنم .» مردکوچك اندام این جمله‌اش رابه نرمی اظهار کرد .

آگدن پرسید: «به چه وسیله ؟»

مرد رنجور لبخندی زده ، قلم خود رنگ سرخی رااز جیب پیشروی سینه اش بیرون آورده درپاسخ اوگفت: «به کمك این آقای آگدن !»

– «بایك قلم خودرنگ میخواهید مـــرا بکشید !»

مرد لاغر اندام خندهٔ تمسخر آمیزی کرده جواب داد: اصلا این قـلم نیست کـه شما می بینید «در همین لحظه صدای یك‌شوت بلند شد ودریك چشم برهمزدن چراغ روی میز درکنار آگدن به ذرات کـوچك تبدیـل گردید .

مرد کوچك اندام درحالیکه اسلحه رامیان انگشتانش دورمیداد اظهار داشت : «این قلم خودرنگ دودانه مرمی همیشه میداشته‌باشد. سلاح بسیار مطمئنی است وپولیس‌نمیتواند آنرااز سائر قلم هاتفریق کند. قاعدتامیتوان توسط این‌سلاح حتی درزیر آب هم فیرکرد.»

برای نخستین بارترس ازمرگ گـلـوی آگدن رافشرد . اوباناباوری سرش را تکان داده پس ازوقفهٔ کوتاهی گفت: «ولی‌تقاضای ده هزاردالر یك کمی زیاد است .»

مردرنجور بالحن دوستانه گفت :

– «پس با۹۹۹۹ دالر موافقه می کنیم . عینا همانطوریکه شمادر معاملات خـرید و فروش موتربه آن موافقت مینمایید .

آگدن به پارچه های کوچك شیشه چراغ روی میز دیده سعی نمود، براعصابش مسلط گردد. اوحاضر بودبه هرشرطی تن دردهد تاآن دیوانه ازمنزلش بیـرون رود ولهـذا پرسید :

– «چگونه پول رابايد به شمابپردازم ؟»

– دریك پاکت نسواری رنگ گـذاشته سرش را ببندید وبه بی. ام انتر پـرایز پست بکس ۱۹ بفرستید . واگر برای شما ممکن باشد باید نهایت تاشنبه آینده پول درآنجا باشد .»

آگدن جواب داد :

– «این کار ممکن است .» اومی هراسید که‌مبادا مرد دیوانه حرفش راغلط‌تعبیر‌کند.

مردکوچك اندام ازجایش برخاسته ، خط پتلونش راراست کرده گفت :

– «ظاهرا شمابه این فکر هستید که‌زودتر ازاینجا بروم تابتوانید موضوع رابه پولیس اطلاع داده وازتمام آنچه بین ماگفته شـده پولیس راباخبر سازید . شماتصور مینمایید که توسط پولیس خواهید توانست مرا بـاز داشت کنید، درست درلحظه ایکه من بـرای گرفتن پاکت محتوی پول به سراغ پسـت بکس بروم. »مرد کوچك‌اندام لبخند موذیانه زده به حر فش ادامه داد: «من هم اکنـون میتوانم بشما اطمینان دهم‌که محاسبهٔ شمـا کاملا درست نیست . شماممکن است‌بتوانید ثابت کنیدکه بمن پول فرستاده اید. البته این کارتا وقتی برای شما میسر نمی باشد که شما تحت فشار قرار داده باشید . واما موضوع ملاقات ومراجعه مرانزد خود بـــه هیچصورت نمی توانید ثابت بسازید .» او کاج بالایی کرتی اش رادکمه کرد وبـــه صحبتش ادامه داد: «وآنوقت که وضع کمی آرام شد نوبت بمن میرسد وشما را بازهم به قتل میرسانم . خداحافظ تان !»

آگدن ازعقب‌مردکوچك اندام خیره‌نگریست ووقتی اوبه دهن دروازه رسید چـرخی زده برگشت وقلم رادوباره درجیب گـذاشته ، تعظیم غرایی بعمل آورد .

وگفت: «آقای آگدن شما فی الواقع عمارت قشنگی دارید.» پس ازین تذکر از عمارت بیرون رفت .

آگدن برای چند دقیقه درجایش میخکوب شده بودونمی توانست ازآرام چوکی حرکتی بکند .

اوباور نمی کرد که واقعا چنین مـلاقات وحشتناکی صورت گرفته باشد . اکنون که آن مرد کوچك اندام رفته بود، چه کاری‌باید میکرد ؟ اصلا چه اقدامی میتوانست بکند .

اول‌کاری که کرد یك مشروب قوی برایش ریخت وبه روی بیـنده نشسته بصـورت اساسی به تحلیل آنچه اتفاق افتیده بـود، پرداخت .

نامکن بود برای آن دیوانه ده هزاردالر رابهمین سادگی بپردازد ! این نه تنها یك مشت پول قابل توجه بود، بلکه هیچ نوعی تضمین نداشت که آن دیوانه بازهم از او به تهدید مطالبه اشرا تکرار نکند وپـــول بیشتر نستاند . آگدن سعی نمود خودشرا قانع سازدکه بهتر است هیچکاری نکند . امااوقتی تبدیل شدن چراغ سرمیزی رابـه هزاران پارچه خردبیاد آورد وآزمودگی آن دیوانه را درهدف گیری بخاطرآورد، دیگر حاضر نبودآن مرد رایك دیوانه تلقی کنـد وتصمیم اوراتصمیم یك آدمی بداند که به خلل دماغ مواجه باشد .

بهرحال ـ اویك هفتهٔ دیگر وقت داشـت تاتمام موضوعات رابدرستـی بسنجد . او گیلاس مشروبش رابه روی میزنکلی مقابلش گذاشته، به‌گاراج رفت تاخودشرا به‌بستکاری ماشین موترش مشغول سازد . تمرین وکار

بقیه درصفحه ٥٦

استاد بیسدو کار جدید هنری او

استاد بیسد هنرمند محبوب کشور که در درامه های متعددی بازی کرده و سالهای طولانی در کار تیاتر بوده است، اخیراً بحیث دایرکتر در افغان ننداری مقرر شده است. بیسد در فلم روزگاران هم نقشی داشت و بهترین درامهائی که بیسد درآن نقش های حساس داشته عبارت است از «بالاپوش» اثر گوگول «اوپدرم نیست» اثر مرحوم لطیفی، «خرس» اثر چخوف. «آتش زیر خاکستر»، «پرنده مجروح»، «وقت پول است» وبسی درام‌های دیگر.

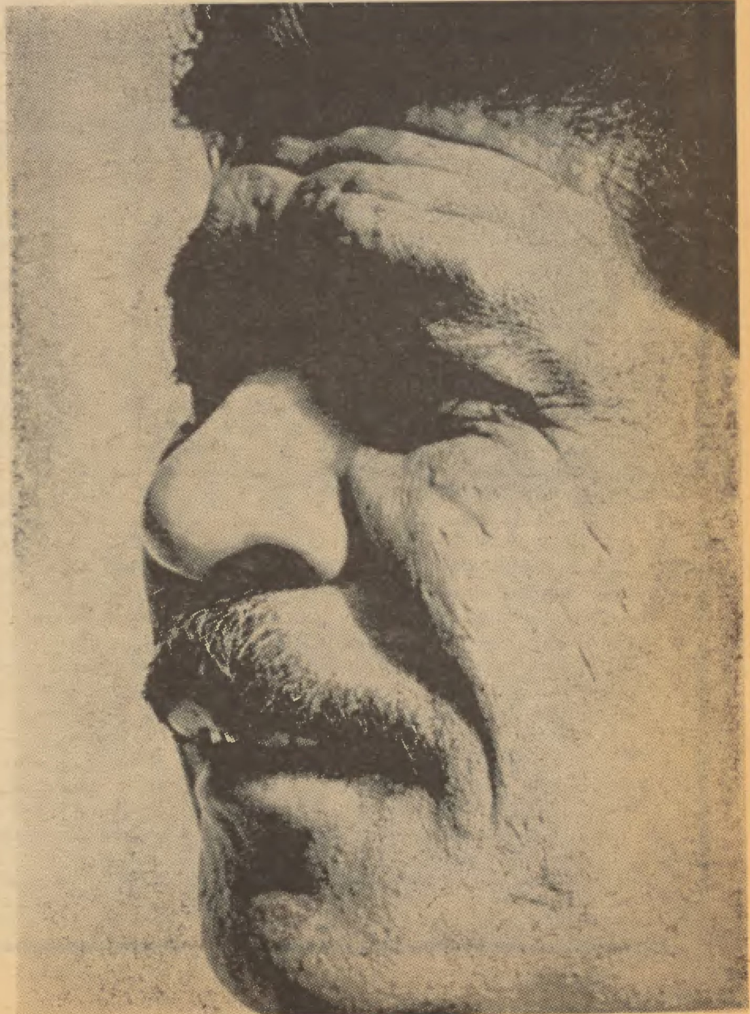
بیسد علاوه از بازی در روی ستیج بحیث دایرکتر اکثر درام‌هارا ریژی کرده است و تا حال چند ین نمایش نامه نوشته است که به نمایش گذارده شده است.

بیسد بار ها همراه با گروه های هنری به ممالك خارجی سفر نموده است که هنر شی در خارج کشور نیز مورد تمجید فراوان قرار گرفته است.

در درامی که درین روز ها در کابل ننداری نمایش داده میشود بازهم بیسد نقشی را بعهده دارد.

بهترین نقشی را که استادبیسد در سالهای اخیر بازی کرده نقش حاکم در درام مفتش بود که از جمله آثار بر جسته گوگول نویسنده شهیر شوروی می باشد.

گرچه بیسد مرد نهایت گوشه گیر و متواضع است و کمتر خودرا بسر زبانها می اندازد و مصاحبه باوی دشواری می نماید، باز هم در یك فرصت مقتضی در صورتی که موافقت اوراجلب کنیم مصاحبه‌ای بااو بعمل آورده تقدیم خوانندگان گرامی ژوندون خواهیم کرد.



خبر تازای ه از شتروگن سینها

شترو گن‌سینها هنر مند محبوب‌هند که بعد از ختم تحصیل در رشته تمثیل در انستیتوت پونه وارد جهان سینما گردید بعد از اندك مدتی چنان شهرتی بهم رسانید که کمتر هنرمندان اینطور سریع پله شهرت وافتخار را طی کرده‌اند.

شترو گن سینها اولا در نقش های منفی و پسانتر در نقش های دیگری ظاهر شد. اخیراً فلمی راکه‌خود او تهیه کرده است سینما های هند به معرض نمایش قرار دادواین‌نشان میدهد که شترو گن سینها میزان دستمزد خود را بالا برده وثروتی بدست آورده است که‌خودش فلم تهیه میکند.



شترو گن سنها

این هنر مند محبوب اخیراً بصورت ناگهانی دست بکار دیگری زده که باعث تعجب همگان‌شده‌است. او آهنگی را همراه باآشا بوسلی خواننده معروف بصورت دوگانه اجرا کرده است.

گفته شده که شترو گن سینها آواز گیرائی دارد و ممکن است درین رشته هنری هم به موفقیت های چشمگیری نایل آید.

شایعه دیگری که در مورد شترو گن سینها بسر زبانهاافتاده حاکی از اینست که او شایدبزودی با ستاره زیبا و طناز هندی زینت امان ازدواج نماید شاید این شایعه درست باشد و بزودی آنها با هم ازدواج کنند.

فلم های متعدد از روی سه تفنگدار الکساندر دوما

باوجود یکه بار ها از روی «سه تفنگدار» اثر الکساندر دوما فلم هایی ساخته شده باز هم تااخیر سال جاری چهار فلم دیگر از روی این رومان ساخته خواهد شد.

ریچارد لستر باتروپ بزرگ هنری و هنرمندان خود درهسپانیه وسرجو کوربوچی فلمی از روی رسم های متعددی ازین رومان فلم میسازند.

همچنان اندره یونیبل هفتاد و هفت ساله که بیست سال قبل سه تفنگدار را با جورج مارشال وبورویل ساخته بود مجدداً فلم مذکور را بصورت جدید تهیه خواهد کرد.

در عکس شما سه تفنگدارانتخابی یونیبل را مشاهده میکنید یک گروه دیگر نیز غیر از گروه های متذکره در فرانسه درنظر دارند فلم سه تفنگدار را بروی پرده سینما بیاورند.



ای شعر !...

ای‌شعر ، ای شگوفهٔ گلزار های عشق
عطر تو، هم‌نشهٔ‌می در دلم شگفت
بانگ تو، از کرانهٔ‌خورشید ها رسید
گوش‌تو از زبان دلم رازها شنفت
* * *

ای‌شعر ،ای طلایهٔ افسانه های دور
من قصه های گنگ تو تفسیر میکنم
چون اختری که برکهٔ آبش ببرکشد
در آسمان چشم توشب‌گیر میکنم
* * *

ای شعر ، ای سپیدهٔ مهتابهای دور
دامن بکش بسایهٔ تاریك خاطرم
هرشب چو دختران پریزاد رود ها
عریان بیا به جنگل خاموش دفترم

پرواز کن ! زشاخهٔ جان، چون کبوتران
برهم بکوب صفحهٔ سنگین بالها
در چشمه سار خاطره‌ام ،گرد ره بشوی،
ای‌شعر، ای مسافر شهر خیالها
درمعبد سکوت من افسانه ها بریز
* * *

ای شمع نیم مردهٔ لرزان یاد ها
چون ناله ها بپیچ به دهلیز سازمن
ای شعر، ای‌ترانهٔ مرموز باد ها
* * *

ای شعر ای‌نسیم نوازشگر غروب
افشان‌شو ازدیار افق ها بدوش من
ازپیچ و تاب گردنهٔ راز ها بپیچ
تا چون طنین زنگ بیایی بگوش من

گهوارهٔ امید

شبح یك عشق فراموش شده
می خزد درپس دیوار دلم
شرفهٔ پای، سبك سیر خیال
می شود مایهٔ آزار دلم
* * *

پرتو زرد مه پائیزی
می نوازد تن عریانش را
می زند چنگ نسیم پندار
بی‌جهت زلف پریشانش را
* * *

بازدر آیینهٔ روشن دل
عکس زیبای ترا می بینم

در نگاه غبار آلودم
چشم شهلای ترا می بینم
* * *

شاخهٔ خشك تمنای مرا
نفس گرم تو می لرزاند
باز گهوارهٔ امید مرا
پنجهٔ مهر تو می جنباند
* * *

خش خش بال پرستوی هوس
شنوم باز زپیرامن دل
لیك میگویدم آهسته ترك
ندهم مفت زکف دامن دل

«رهگذر»

نغمه

بانواهای قاصدان سحر
باز گلشن نویرو تابان شد
چشم نرگس سرشك جام شکوه
شبنم تر بدیده لغزان شد
* * *

ابر سرکش نقاب شیشهٔ نور
انجمن را به سینه گریان شد
آب رحمت فروغ گونهٔ‌گل
چهرهٔ یاسمن شگوفان شد
* * *

تار سیمین‌نوا ر و سوزن زر
گهر ازلای پرده ریزان شد
ازدر رشته های شعله فشان
رخ آیینه رو نما یان شد
* * *

ازسر نغمهٔ بلبلان هزار
عندلیب سخن به جولان شد
باز شوریده دخت شاعر دی
محفل آرای هر د بستان شد

از «شریفه دانش اثبیار»



زیر نظر گل محمد ادبیار

برخیز

برخیز که مرغ سحرآواز برآورد ·
شهباز طلائی فلك باززمین را
در زیر پر آورد ·
برخیز که هرذره سیاهی
شد شبپرهٔ کوچك وازروزنه بگریخت
بی‌چرخ روان شد ·
بااختر شبگرد برقص آمد وآنگاه
ازدیده نهان شد
باخاطره ای تلخ وحزین خفتی اگردوش
برخیزوکن آن خاطرهٔ تلخ فراموش
کامروز بکام توبود چشمهٔ خورشید
جوشنده ولبریز
ازشادی وامید ·
گرموی تواز گردش ایام سپید است
برخیز ·
حیف‌است که این سال ومه بازپسین‌را
غافل دهی ازدست ·
برخیز توهم ای‌که جوانی وپرامید
بشگفته بهاران
برخیز که آیندهٔ تومنتظر تست
پرشور وشتابان
ای خفتهٔ شبهای سیه، صبح برآمد
بیدار شو بیدار ·
بسیاربه گوش من وتو شعبده بازان
خواندند للائی
دادند به ماوعدهٔ یك خواب طلایی ·
گفتند بسی قصهٔ شیرین ·
تاآنکه بخوابیم
خوابی ·
مرگ آور وسنگین ·
خورشید ولی سرزد وروز دگر آمد ·
آن خواب پرید از سروآن قصه‌سرآمد.
برخیزکه امروز جهانی شده بیدار ·

از: شعله

سایه‌ها

درسکوت دلنشین نیمه شب
می‌گذشتم از میان کوچه ها
رازگویان وهردو غمگین ، هردو شاد
هردو بودیم از همه عالم جدا
* * *

تکیه بر بازوی من میداد گرم
شعله‌ور از سوز خواهش ها تنش
لرزشی بر جان من می‌ریخت نرم
تازآن بازو ببازو رفتنش !
* * *

در نگاهش، باهمه پرهیز و شرم
برق می‌زد آرزوی دلنشین
در دل من : باهمه افسردگی
موج میزد اشتیاقی آتشین
* * *

زیر نور ماه- دور از چشم غیر
چشم ها بر یکدگر می دوختیم
هرنفس صد راز می‌گفتیم وباز
درتب ناگفته ها می سوختیم
* * *

نسترن‌ها از سر دیوار ها
سر کشیدند از صدای پای‌ما

ماه می پائیدمان از روی بام
عشق، میجوشید در رگهای ما
* * *

سایه‌ها مان ، مهربانتر بی دریغ
یك دگر را تنگ در بر داشتند
تامیان کوچه ای - باصد ملال
دست از آغوش هم بر داشتند!
* * *

باز هنگام جدایی در رسید
سینه‌ها لرزان شدو دلها شکست
خنده‌ها در لرزش لبها گریخت
اشك ها برروی رؤیاها نشست
* * *

چشم جان‌من ، بناکامی گریست
برق اشکی در نگاه او دوید
نسترن‌ها سر بزیر انداختند
ماه را ابری بکام خود کشید
* * *

تشنه،تنها، خسته‌جان ، آشفته حال
در د ل شب می سپردم راه خویش
تا بگریم در غمش دیوانه وار
خلوتی میخواستم دلخواه خویش !

(فریدون)

غروب ساحل

خورشید پریده رنگ دیماه
از رخنه راه های خونین
چون اخگر روشنی درخشد
اندر بر شعله های زرین
* * *

افتاده فروغ نیمر نگش
بر جنگل برفپوش زیبا
بر پیکر صخره های ساحل
بر سینهٔ موج های دریا
* * *

یکدسته پرندگان وحشی
مستانه همی دهند آواز
در پهنهٔ آسمان رنگین
نزدیك‌افق‌کنند پرواز
* * *

آنجا به‌کنار آخرین جزیره
بنشسته جوان ما هیگیری
در پهلوی او بخواب رفته
یك طفل برهنه بر حصیری
* * *

من نیز درین غروب غمگین
در پای یکی کهن چناری

افتاده ام وبخوانم از دور
بر شاخ شکسته یاد گاری
* * *

پایین بکنار تخته سنگی
اندر دل آبهای روشن
دوماهی مست عشق بازند
غافل زنگاه خیرهٔ من
* * *

از راز ونیازاین دو عاشق
شد زنده به مغز من دگر بار
آن خاطره های رفته از یاد
لرزان شبح گذشتهٔ تار
* * *

آن‌شب که‌کنار او دراینجا
بربستر شن فتاده بودم
در پردهٔ راز پوش ظلمت
لب برلب او نهاده بودم
* * *

وآنروز که در میان قایق
زین ساحل پر فسانه شد دور
یك قطره سرشك گرم زد برق
درسایهٔ آن نگاه مخمور

«محمود فارانی»

به‌سوی

نویسنده : باباکوهی

صبح ملا آذان بود. هو انیمه تاریك ودودی جلوه میکرد.اسما ن را ابر های بارانی پو شید و باد سردی میوزید . باد ذانه های ریزه باران را روی زمین می‌پراگند. ابرهای خاکستر ی رنگ کنا ره های غربی اسمان ـ امتدادیکنواخت خودرا تا دور دست ها می کشاند. درکرانه های شر قی آسما ن ابر های تیره لاجو ردی بشکل قله های کوه ته وبالا ایستا ده‌بودند. کوچه باغی های د هکده آ رام و خلوت بود ، ووفقط صدای باد در کوچه ها طنین می‌انداخت قطرات باران ازروی شا خ و شا خچه های عریان در ختان بز مین می چکید. سگی از فاصله دو ر ی عوعو میکرد . گاوی بانك زنا ن از رخنه دیوار باغی بیرو ن شد و ـ شروع‌بدو یدن کرد. از دنبا ل گاوزنك‌پیری ازرخنه‌بیرون آمد ه بسوی گاو پیچ پچ کرد . گاو ایستاد ، سرش را بر گرداند و ولحظه مکث‌کرد و باز به را ه رفتنش ادامه داد . ا ما این بازنمی دوید بلکه آ هسته راه میر فت‌و هرچند لحظهٔ بعد بعقب مینگریست. درجاده خاکی که دهکده را به شاهراه میپو ست دو مو جودضعیف ولاغری که کوله‌با ر های‌بر د و ش داشتند در حر کت بو دند. از سر مامی لرز یدند وعجولا نه‌تلاش داشتند تاهر چه زود تر خود شانرا به‌شاهراه بر سا نند .

این دو موجود یکی پسرك لاغر ومردنی که اضافه‌ازپانزده سال داشت. اما ازبس ضعیف و لا غر بود بیش از ده‌سال بنظر نمی‌آمد . د یگری زن میانه سال وسیاه‌جرده ، باجسم نحیف اندام کو چك‌وچشمان فرورفته که مادر پسر ك بو د. پسرك گردن فرو رفته‌داشت و نشانه زخم های التیام یافته د ر گردن و صور تش دیده‌میشد که قواره اش رابه بدشکلی در آور ده بود. رخسار ها یش از فر ط لاغری درو ن رفته و لب ها یش دوراز هم قرار داشت . ز ن‌و پسر باهمه نیرو ی که دروجود شا ن بود عجله داشتند تا زودتر به شاهراه برسند . پسر ك با گامهای سریع قدم بر میداشت ونقش چار وقهای که در پایش بود روی جاده خاکی گل‌آلود بجا می ماند .پسر ك نفس نفس میز د و عرق سر د ی روی پیشا نی اش‌نشست ه بو د.

آنهاوقتی به شاهراه ر سید ند باران دیگر بند آمده بود اما باد سرد گزنده میو زید . پسر و مادر درعقب دیوار چه پل شا هر اه نشستند تاخود شا نرا از جریا ن بادبنا هده کنند . نیم سا عتی گذشت‌شاهراه‌خا موش و خلو ت بود. درآن صبح زود هیچ مو تری سراغ نمیشد . پسر و مادر منتظر انه‌سرما راتحمل میکردند و چشم شان شاهراه را می پایید. انتظ ر شان‌خیلی طول کشید تا غر ش موتری بگو ش رسید . پسر ك از جایش بر خواست مو تر که‌نز دیك میشد والگاه جد یدی بود که با سرعت جلوه ی آمد. مو تر و قتی ازجلو پسرك میگـذشت او د ست بالاکرد و فر یاد برآورد . فریادش شبیه به‌زوزه بود اما موتر د و ر شدوتوقف نکر د پسر ك مایوسانه بطرف مادرش نگر یست و بعد سرجایش چندك نشست. دقا یق دیگری نیز گذ شتند . تا باز آواز موتری شنید ه شد پسر و زن هر دو ایستادند ، موتر نـز دیك شد پسرك دست بلند کرد .

موتر لاری بار داری بود و قتی نزدیك شد از سر عتش کا ست وتوقف کرد. شا گرد راننده سرش را از کلکین بیرون کرده گفت: چی؟ کجا می رین ؟

پسرك گفت: شا ر به می ریم... شاربه.

مادرش با او همرابی کرد وگفت ماره ده شار بر ... کرای ته میدیم.

شاگرد رانند از مو تر پا یین آمد و آنها را در بارگیر موتر بالای بارها جا داد وموتر ذوباره براه افتاد پسر ومادر بالای بو جی های زغرکه‌موتررا انباشته‌بوذنشستند. حرکت‌موتر باد رانند تر بسرو صورت‌آنهامیکوفت‌پسرك کنارمادرش خزیده وکیپنك را فر سو ده اش را بخود فشار میداد. زن چـا در چرکینش را گرد کله اش پیچید و به‌فکر فرو رفت .زن در ا ند یشه شهر بود . شهر مفهو م گنگ و ترسناك برایش داشت . او هر گز شهررا ندیده بود زن می اند یشید که شهر چطوری جای‌است؟ چطـور آنجا زندگی میکنند در شهر کسی رانمی شنا خت بکجا میتوا نست پناه‌ببرد؟ در دهکده اقلا دو سه دهقانی رامی شنا خت که هر گـاه محتاج‌میشد به آنها ر جو ع‌میکرد. امادرشهر چطور خواهد کرد ؟بکجا رودبکی مراجعه کند؟ آیا می تواند کاری گیر بیاورد و ...

پسرك درلای کیپنك فر سو ده اش خزیده واز کنار میله ها ی بادی موتر ، به اطراف مینگریست. مزارع‌و میدانهای که‌از پهلو ی‌موتر رد میشدند ، ذرختهای د هکده که از دورانبوه و مانند جنگل بنظـر میامد وخیلی زاغا ن که درفضا ی دهکده پرواز میکردند ، نگاه پسرك رابخود جزب کرده بود . هر قدر ازدهکده د و ر تر می شد نـد اضطراب ودلهره پسرك ا فزا یش می‌یافت دهکده برایش مطلو ب بود آنجا احساس آرامش می‌کرد . از دهکده خاطرات زیادی ذر ذ هـن داشت دهکده جز زند گی اش بود نه‌اصلا دهکده یك سر ه زند گـی



اش بشمار میر فت . پسر ك د ر خیال دهکده را مجسم میکر د: زمانیکه پدر ش زنده بود واو راکه پسربچه خردسال بود با خود بـه مزرعه‌میبرد و برایش از مزر عـه جواری ، زردك‌و... میداد. او پدر خوبی برایش بود واو را دو ست داشت گر چه هیچ گاه تقا ضاهای اورا برآورده ننموده بود .

در روز ها ی عید که بچه هـای قشلاق کالا های نو می پو شیدند کلاه های‌قر ص دو زی ، پیز ا ر های‌زری، وواسکت های چر مه دوزی وگلا باتو ن دو ز ی‌به تـن میکردند او هیچ چیز نوی دا شت تابه بو شد از این جهت روز های عیدبرایش ماتم میگشت روز تما م روزمی گریست و عر می ز د تـا اینکه پدر ش تسلی اش میداد و برایش وعده میکرد که در عیدآینده حتما برایش کالای نو می خـر د اماپسرك آن عید را هر گز د ر ـ

شوهر



زندگی‌ندید.

پسرک دنباله خا طرا ت خود را تعقیب کرد: پدر ،آن پیر مر دمیانه قد با جثه بزرگ ، ریش سفید مثل‌برف که اورا قلی صدا میز ددر حالیکه مادرش‌اورا رحمن‌قل‌یارحمن گفت. قلی پدر ش را باآن بیل‌پهن ودسته دراز جلو چشمش مجسم داشت که برای ارباب د هقا نی می کرد ودر مقابل چند سیر گندم ، سال تمام سال ز حمت میکشید و جان میکند . اما این مقدار گندم کفایت خوراك یکسا ل شا نرا نمی نمودو پدرش مجبور میگر دید تا از ارباب گندم قرض بگیرد و در عوض سال آینده برایش دهقا نی کند واین عمل متناو با ادا مه داشت. حتی و قتیکه مردنیز قرضدار ارباب بود در حا لیکه‌تمام زحمات کشت را او بد و ش‌داشت: زمین راشخم میز د. تخم می پاشید آبیاری میکرد ودر ترق گر مای تابستان درو می نمود . و قتی خرمن‌جمع میشد اربا ب می آ مد وگندم ها را می‌برد . پسرك بارها ازپدرش پرسیده بود: آ ته چرا ارباب‌گندم های ماره میبره ؟پدرش بالحن تاثر آوری میگفت :بچیم ازای سبب که زمین ها از اوست.. آخه او ارباب است دگه ..

اماپسرك هیچ گاه نتوا نست‌این رابه فهمد که چرا ز مین ها از ـ ارباب است واز خود شا ن نیست درحالیکه همه تکا لیف زمین بدوش پد رش بود. مو ترجلو می رفت و آواز یکنوا خت ماشین خاطرات گذشته را در ذ هن‌پسرك زنده می سا خت: پسر دورا ن کودکی اش را بیاد آورد و قتیکه پسرخرد سالی بود و پدرش شب ها برایش قصه میگفت (افسا نه سی سانه چهل مر غك در یك خانه..) این قصه را بار ها برایش گفته‌بود او هر وقت از پد ر ش میخواست که برایش قصه بگو ید پدرباز همان افسانه ر ا شرو ع‌می کردوقتی پسر نمی خوا ست که دیگر آن قصه را بشنو د آ نو قت پدرقصه در خت چنار بزر گی‌راکه در مسجد قشلاق قرار داشت برایش میگفت: این چنار هزارسال‌ا عمر دارد پسر ك نمیدا نست که هزار سال چقدروقت‌است‌امامیدانست که‌سا لهای زیاد یست که آدم ها نمیتوانند آنقدر سالها زنده بمانند. این‌چنار را رستم با دست خو د غرس کرده.. وبعد هم ازقهر ما نی های‌رستم بر ا یش حکا یه می کرد.

بعضی او قات که پد ر ش اورا می‌بوسید ر یش پهن و درا ز ش ر ابرخسار او می با لید ودراین‌حال میگفت:

بچه جان ، جان پدر
توبیل بگیر مه تبر
میر ویم جنگ‌خیبر
میکنیم عزم سفر
می خوریم شیر و شکر
میرویم گر پ گر پ
میر ویم به جنگ شب

سر مادر کیپنك قلی راه یا فته ودستها وانگشت ها ی پایش را کرخت‌نمود. قلی از دنیای خیالاتش بیرون آمده سر ش را بلند کرد بمادرش نگر یست . زن با نیز باخیالات خود کلنجار میر فت چشما نش دریك نقطه نا معلوم میخکوب شده بود.نگاهش ما تو گنگ بنظر میا مد شا ید به آینده مبهمی که بسو یش روان‌بود می‌اند یشید و یا شا ید هم به گذشته های رنج بارش فکر می کرد بیست سالی که با شو هر ش زندگی کرد اما هیچ‌و قت در یین بیست‌سال روز خو ش را ندید ه بود سه فرزند زایید . فر ز ند اولش د خترکی سبز ینه رو ، با چشمان سیاه و درشت که رو ی همرفته زیبابود اما طفلك د ر هفت سالگی در محرقه مرد. هر قدر برایش خاکشیری که در آن کر م جوی راکوفته و مخلو ط نمو ده بودند بخورد ش دادند فاید ه‌نکرد فرزنددومی‌اش را چیچك کشت. در سالهای اخیر ـ شو هر ش د یگر بکلی با سا لهای او ل زند گی مشترك شان فرق کرده بود چه دیگر مرد پیر شده از کار رفته و نمیتوانست درست کار کند چو ن نیروی در با زوا نش سر اغ نمی شدهرچه انرژی و شیمه که دروجود داشت کار سالیا ن متمادی به تحلیل برده بود مرد چون نمی توانست بهتر کار کند اربا ب نیز اجرت دهقانی‌اش را نمی پر داخت. پیرمرد از این ناحیه رنج فر اوان می‌بردوشاید هم بهمین سبب بو د که‌در آواخر زند گی بد ب هن‌شده ی‌بزنش فحش وناسزا میگفت. گویی رنجهای متراکم شده د رونش رابه‌شکل فحش بیرو ن میر یخت. اماسر نو شت ژیاده از ا ین نخواست که پیر مرد رنج ببر د. بالاخره دریك شب سرد و بر فی که‌قشلاق در زیر لحا ف سپیدبرف آرام غنو ده بود پیر مرد تمام کرد ومرد.

صبحگاه قر یه دار با چند دهقانی آمد ند، پیر مرد راشستند کفن کردند و بسوی گو ر ستا ن بردند. گور تنگی برا یش کنده بودند و پیر مرد را بافشار بداخل گور تقا ندند وبا لایش خاك‌ریختند وقتی دهقان ها از گورستان‌باز می گشتند برف باز به بار ید ن آغاز کرده بود. گویا آسمان آ خرین هدیه اش را برای پیر مرد دهقا ن میفر ستاد.

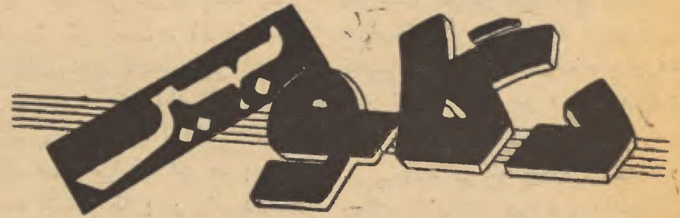
ز مستان گذ شت بهار آمد دیگر خوراك برای زن پیر مرد د هقا ن نمانده‌بود. زن حیران مانده و راه چاره می جست نز د اربا ب ر فت ازاوطلب کمك کرد- اربا ب بی رحمانه او را راند. اربا ب گفته‌بود همین قدر که قرض شو هر ت را نمیگیرم کم است که باز هم طلب داری؟ زن‌مجبور شد کارکند، روز هابمز ارع میر فت ودو شاد وشی دهقانان کار میکردو آنها در پایان روز برایش یکی دو قرص نا نی‌می دادند. زن‌برای دهقانها آب می- کشید علف های هر زه را از زمین های‌قلبه شده می چید. فصل د ور رسید زن خو شه چینی کرد تابستان به پایان ر سید مو سم چیدن پنبه شد، پنبه چینی کرد. خزان شد و باد های‌تیرمایی آ مدن ز مستان را اعلام داشت . یکر وز ارباب بخانه زن سر زد ز ن فکر کرد که چون زمستان جنبیده ه

بقیه در صفحه ۶۳

ديار وصال

هر نګار چه بی‌وفا وی نګار نه دی
په تلخی دمیو مست انسان می خوښ‌دی
دینداری دنیا داری دی سره لیری
که‌روزگار دی په دنیا کښی عاشقی ده
چه‌تصدیق یی‌پخپل زړه کښی محکم نه‌وی،
په‌هرزړه چه دخپل یار دغم غبار وی
معشوقه وفا هیچا سره نه کړی
دخپل یار وصال دخدای په داد مونده شی
په رحمن باندی منت دمعشوقو دی

په ګلزار کښی چه‌ګل نوی ګلزار نه‌دی
هه خارچه بوی د ګل لری خارنه‌دی
مې لیدلی هیڅ دیندار دنیادار نه دی
ددی نور عالم روزګار څه روزګار نه دی
داپه خولی ظاهراً اقرار څه‌اقرار نه‌دی
دغه ابر درحمت دی، غبار نه دی
ګڼه کوم یوددی رخت خریدارنه دی
دغه کار دهیڅ بنده په اختیار نه دی،
دبی‌حسنه معشوقو منت بار نه دی



عالی همت

په ساحل‌کښی نه مرجان نه مروارید شته
دنهنګ خولی ته ځان ورکړه مرجان‌غواړه

ګوره تیټ‌دی حوادث دجهان نکړی
که‌غبار شوی،تګ په‌لور دآسمان غواړه

که‌بهار اوکه خزان درباندی راشی
طراوت مدام دسروی په‌شان غواړه

که‌دعزم په بیړی باندی سپور اوسی
مات په‌مخ‌کښی تلاطم اوطوفان غواړه

چه پخپل عزم دغرو زړونه برمه‌کا
ځان نه هسی باهمته انسان غواړه
په‌عالی همت مشکل واړه آسان شی
همت لوړکړه بیامشکل ټول آسان غواړه
(ارشاد)

خوږی لمبی

دجلی خوی دغرځنی دی،
غرځه چه خلی پر یکوی وطن حادینه

• • •

دګودر غاړه ورته نیسه
دجلی خوی دمرغابی دی رابه شینه

• • •

مینه دی پټه پاتی مه شه
خدای دی رسواکه‌چه تاوان درباندی‌شمه

• • •

خدای به‌دی زلفی لاس‌کی داکړی
ماته دکلی ماشومان دعاکوینه

• • •

زما له یاره ښایسته نه‌یی
ګلابه خله‌په‌چرګ‌بانګ سپری ګلونه

• • •

زړه‌می دمینی خزانه ده
یکښی پراته دی دخواږه آشنا غمونه

• • •

نادان زړه

لیدوته می دیار داسی سوداشی‌ګله‌ګله
زړګی‌می په‌ګوګل کښی‌په‌ژړاشی ګله‌ګله

نادان زړه‌می‌بی وخته‌تل دښکلی‌دیدن‌غواړی
دیدن دهغه یار راته عنقاشی ګله‌ګله

سری‌وینی می‌تو سترګوپسی ځاځی‌نه‌صبر یږی
رایادی هغه سترګی چه‌شهلاشی ګله‌ګله

صادق‌نه‌وی په‌عشق‌کښی‌چه‌کوی‌دصبر خواست
لیکن دیارله‌خوا لږ تسلاشی ګله‌ګله

ارمان چه مدام ناست وی‌دزلفانو وسایی‌ته
هم‌زلفی دآشنا راته بلاشی ګله‌ګله

دخدای دپاره تیرمی‌کړو په‌هجر کښی ګلونه
داتوره شپه‌دهجر به‌رڼاشی ګله‌ګله

داستاګل دمینی فریادی په‌قلم‌کاږی
ډیر سوزو درد وغم‌چه‌راپیداشی‌ګله‌ګله
(فریادی)

په‌زلفو قسم

راویی کتل په ناز او پښیمانه‌غوندی شوه
دنیا می‌دزړګی ترینه قربانه غوندی شوه
چه‌وایی ړولی زلفی دسپین مخ‌نه‌په ورو ورو
دزړه تیاره‌جونګړه می رو ښانه غوندی شوه
په زړونو یی دچاکـوالی لوبی‌خدای خبر
را پاڅیده‌له خوبه او ستومانه غوندی شوه
چه راغلو تصور یی د هجران په توره شپه
داسخته دقیامت نه خو آسانه غوندی‌شوه
چه وکړ لوقسم مـایی پـه زلفودوفـا
مسکی شوه‌په ورو ورو خوپریشانه غوندی شوه
جوهره چـه راوی کتـ‌ـل بیاپه یو انداز
دنـیامی د زړو غـمونوخوانه غو ندی شوه

(جوهر)

دمینی راز

ګوره راته ګرانی چه خوریږمه
خار دی‌شم ! له‌سترګو دی خاریږمه
نازکی لویه شوی ناز ولی یی
ښکلی دی کاته‌دی پری پوهیږمه
ستادمینی راز چه په‌زړه کړمه
هرڅه رانه هیرشی رسوا کیږمه
نه پوهیږم ته‌کومو خیالو کښی‌یی
زه‌خوله ډیر ځورنه کړیږمه
ګرانی له حیا درته کتی نه‌شم
سترګی دی خوږی دی تری شرمیږمه
زوغوم لیونی کړم ستانازونو زه
ستاپه خوبنه شوی پری خو ښیږمه
نه دوصال دی راسره ده تل
ستا له ګرمی مینی نه تیریږمه
مړه مړه دی کاته ځودی بیمارکړمه
بی‌له تانه ښکلی نه جوړیږمه
(محمدکاظم بیمار)

دعشق غم

چه‌دعشق په ګرانه لارکښی ډیرخطر دی
هرقدم پکښی اخلم ډار دسردی
ستا دمهر باران نه اوری چه‌شین شم
ماپه زړه کرلی ستادمینی کردی
زه له عشقه خبرنه‌یم چه‌عشق څه‌دی
هومره اوږم چه‌حسنه‌یی اثر دی
صبر مه‌غواړه له‌مادعشق په‌کار کښی
جودانه صبر په ما باندی لوی‌غر دی
خو زماطالع ښی‌نه‌دی یار جفاکا
ګنی کوم‌یو په‌وفاترما بهتردی
دعشق‌غم له‌خلکو پټ لره خوشحاله
چه‌یی پټ‌کړم چه‌جهان ځنی خبر دی
(خوشحال خټک)

دجمال جلوه

نن‌دی بیا حسن جلوه‌کا لاس په‌توره
ګوره بیابه کاپه چاباندی مور بوره

څه‌دی خلك په‌دا مراؤ کتوغوځ‌کړل
ګرځوی، سسته‌لیندی په‌شست مغروره

چه‌دا ستا نکته دانی ته‌نظر وکړی
افلاطون شی حیران پاته بی شعوره

له حجابه‌دی جمال هسی جلوه‌کا
لکه سره لمبه چه‌خیژی له تنوره

په ضرور دما دمینی وآزمایه شی
چه‌می هسی بی پروایی له‌ضروره

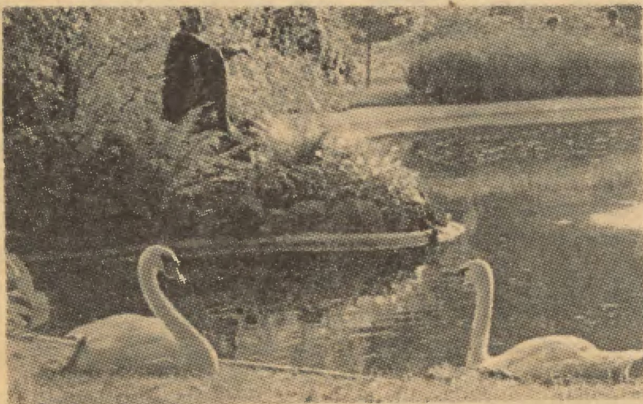
زه دشمعی په‌خیر اورپه تندی بل‌کړم
ته دصبح په خیر خاندی له غروره

که‌هر ځومی دحیا په حجاب نغښنه
عاقبت می عاشقی شوله مشهوره

هر ساعت پکښی ناحق خونونه کیږی
دخاطر کشور می‌ډك شوله فتوره

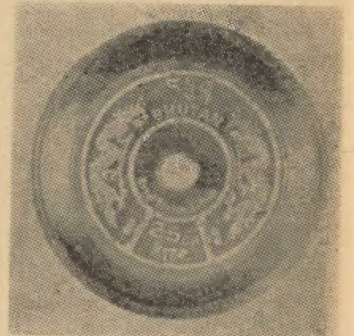
هرچه کیږی، خودکرده په‌حمید کیږی
چه‌جز ؤ دخوبانو له دستوره

(حمید)



بوتان و تکت های پوستی

کشور کوچکی بنام بوتان که در شمال هند واقع است بعضا تکت های پوستی جالبی طبع میکند که توجه کلکسیونر های تکت پوست را بخود جلب می‌نماید اهمیت این تکت ها در نقاشی و دیزاین آن است. در عکس شما یك تکت پوستی بوتان را مشاهده میکنید که علاوه ازینکه تکت پوستی است ریکارد گرامافون نیز می باشد و در آن یکی از ترانه های ملی بوتان ثبت شده است.





کارکنان ترافیك فنلند برای جلوگیری از حوادث ترافیکی غیر از فعالیت های معمول به ابتکار جالبی دست زده اند. به اساس احصائیه ها چنین فهمیده شده که بیست فیصد واقعات ترافیکی بعلت ضعف دید رانندگان بوقوع می پیوندد لذا آنها آلهٔ ساخته اند که توسط آن قوه دید رانندهٔ آزمایش میشود. درصورتیکه چشم راننده ضعیف باشد قبل از دادن لایسنس بوی او را نزد دکتور چشم می فرستند.

در عکس مشاهده میکنید که یکی از افراد ترافیك باآلهٔ مذکور چشم رانندهٔ را معاینه میکند.

نقاشی و نقاشان شوقی

درین اواخر میتروی نیویورك یك نمایشگاه رسامی متحرك مبدل شده است. در ابتدا بروی میترو ها بعضی نام ها وآدرس ها رامی نوشتند، تدریجا بروی در ودیوارمترو ها نوشتن نام ها با رنگ وبعدا یگان رسم و تصاویر هم کشیده شد. پولیس امریکا برای جلوگیری ازینکار ده ملیون دالر راجهت توقیف ومجازات اشخاصی



که بروی میترورسم میکنندداختصاص‌داده ولی موفق نشده است از ین عمل بصورت کلی جلوگیری کند. تقریبا سه بر چهار حصه واگون‌ها پر از رسم و نقاشی است که بعضی‌آن خیلی جالب است واز طرف متخصصین‌رسم‌قدرشده است‌وحتی‌اعلان کرده‌اند که رسامان مذکور تابلو های خود را بروی کاغذ رسم‌کنند و برای نمایشگاه بیاورند.

معلوم گردیده است که اینکاربیشتر از طرف سیاه پوستان صورت میگیرد.

بخاطر حمایه نژاداسپ‌های وحشی

به اساس نظریات باستان شناسان ساردنیای ایتالیا یك نوع اسپ وحشی مخصوصی که در ارتفاعات ساردنیا وجود دارد از بقایای نژاد اسپ هائی است که در اعصار قدیم نیز در همین منطقه وجود داشته است. گوشت این اسپ ها که خیلی لذیذ است بشدت مورد استفاده قرار گرفته و زیاد شکار میشود.

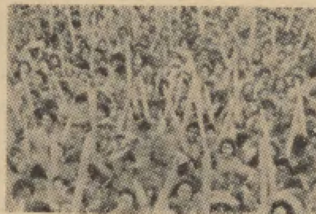


آنها شکایت کرده اند که اگرجلو شکار این نوع اسپ ها گرفته نشود تاچند ماه دیگر نسل آن‌بکلی‌از بین میرود.

در عکس مشاهده میکنید کـه‌چگونه یك کره است وحشی‌مذکور شکار شده است.

مبارزه‌با بیسوادی

بخاطر تجلیل مجادله موفقیت آمیز درکیوبا میتنگ بزرگی در جاده ((انقلاب)) هاواناتشکیل شد • میتنگ کنندگان قلم های بزرگ‌پنسل را بعنوان سمبول مبارزه با بیسوادی باخود حمل میکردند • در سال ۱۹٦۱ وقتیکه اولین اجتماع بر علیه بیسوادی بر پا شد ۹۸۰هزار نفر (۲۳ فیصد مردم) بیسواد بودند • بتعداد سی وپنج هزار مهندس انجنیر ومعلم وصد هزار محصل وسیزده هزار کار گر دست اتفاق بهم داده در ظرف‌یك سال هفتصدهزار نفر بیسواد راباسواد ساختند •



کلکسیون عجیب



درین اواخر کلکسیونر های امریکایی علاقه عجیبی به‌جمع آوری البسه ها واسلحه عساکر فاشیست المان نشان داده اند • آنها در حدود دوملیون دالر را برای خرید مدال ها اسلحه ولباس های فاشیست ها اختصاص دادند • طبعا لباس های اشخاص مهم نازی را به‌قیمت گزافی خریداری نمودند•

در عکس یکی از ملیونران امریکایی «دگلاس برتون » رادر میان‌کلکسیون الات ولباس های نازی مشاهده میکنید که در اردوی مارشال رومل بدست آورده است.

تهیه، ترجمه وتلخیص : زلمی نورانی

سگی ازجنس ترانگ:

نوشته : عزیز نسین

لازم بود دریکی از پایتخت های کشوری درشرق میانه دوهفته‌بمانم. آنجا برای یکهفته‌کار داشتم‌ویکهفته را هم مهمان یکی از دوستان قدیمم که در آنجاعهده‌دار نمایندگی‌سیاسی مابود، بودم. دردو روز اولی که باگرفتار یهای کنفرانس سر دچار بودم، فرصت آنرا نیافتم که بدیدار دوستم بروم. خانم دوستم شب‌روز سوم بهوتل محل اقامت من تیلفون کشیده گفت که فردا دنبال من‌آمده مرا باخود بمنزل شان خواهند برد زن وشوهر هردو ازدوستان بسیار قدیمی من بودند. وقتی‌بمنزل شان رفتم وچند دقیقه ئی گذشت چنان بنظرم‌آمدکه روابط زن وشوهرقدری سرد است .

البته لازم نبود من در اینمورد سوالی بکنم زیرا فکر میکردم چون دوستم بامن زیاد خود مانی است، سر فرصت موضوع را بمن خواهد گفت. همینطور هم شد. وی گفت: خانمش هرنوع حیوانی را دو ست میدارد واوالبته ازین حس‌همسرش کاملا باخبر بود واعتراضی نداشت. بعلاوه چون اطفا لی نداشتند علاقه زنش را به حیوانات اهلی خیلی طبیعی میدانست. عمارت نمایندگی از گربه ها، سگها واقسام پرندگان پربود. دوست من خیلی بخوبی این وضع را تحمل میکرد. اما روز ها ملتفت شد که زنش به یك سگ یله گردکه‌درمدخل عمارت‌می‌نشست علاقمند شده است. آنهم سگی که پو ستش به استخوان چسپیده، قبرغه‌ها بیرون آمده، سراپامجروح وکثیف .

ولی همسر او هرشام وصبح از درنمایندگی بیرون آمده باین سگ غذا وآب میداد واورا نوازش میکرد. آن سگ پتیاره هم‌که میدانست همسر او دل رحم دارد،صبح تاشام درمدخل عمارت می‌خوابید و غذای خوب وشکم سیر را ازدست خانم دریافت میداشت . بسیار و قتها اتفاق می‌افتاد که همسرم از شدت دلسوزی نیمه های شب از بستر بلند شده ازین سگ یله‌گرد خبر میگرفت ونان وآبی درمحضر اوقرار میداد. هر گز اتفاق نمی افتادکه‌این کار را به خدمتگار یادربان محول کند. مگر اینقدرهم حیوان دو ستی شده میتوانست؟ ولی زن او کار را ازین‌هم بالاتر برده بود زیرا هرروز دستکش پلاستیکی‌پوشیده بمداوای سگ می‌پرداخت و بد ن کثیف ومجروح اوراباآب وصابون‌شستشو میداد. سگ یله‌گرددر اثراین‌مراقبت وخبر گیری وغذای خوب روز بروز چاق تر وچاق تر شده می رفت بحدی شکم او بزرگ شدکه سه وزن جنه‌اصلی اورا بخود گرفته بود ووقتی راه میرفت شکمش بزمین کشیده‌میشد دوست من فکر کرد موقعی که این سگ بچه های خودرا بدنیا بیاورد شاید راهی برای نجات او پیدا شود ولی قضیه بعد ازوضع حمل سگ که حقیقت چوچه بدنیا آورده بود تغیری نکرد وبدتر شد زیرا سگ بعد ازآن روز باچوچه هایش دربرابر مدخل نمایندگی می‌نشست حال اگر ملاقات کنند گان رسمی بیایند یادرشبهای ضیافت افراد صاحب مقام ورتبه آمده آن گروه‌را درآنجا به‌ببینند چه خواهد شد؟

گویا دوست من بدین ترتیب دچار ناراحتی بیشتری گردید. ولی زنش راه حلی به اوپیشنهاد کرد بدینمعنی که چه میشود سگ‌بی‌پناه وچوچه هایش را بداخل محو طه نماینده گی بگیرند. دوست من گفت که ناچار بود باین پیشنهاد زنش موافقت کند زیرا درداخل بودن‌آنها بهرصورت بهتر ازمدخل نمایندگی بود .

بعد از گذشتن یکماه چوچه هاکه اینك راه افتاده وبامادر شان‌شوخی وبازی میکردند ، باغچه زیبای گلی راکه خیلی هم موردعلاقه دو ست من بود، تارومار کردند و برگی را بی‌آسیب نگذاشتند . بعد گذشتن چند ماه سگ‌ماده‌ویله‌گردبار دیگر حامله شد واینمر تبه ۹ چو چه‌بدنیا آورد ... درانجام نماینده بمن‌گفت:

- خیلی سر وقت آمدی.

پرسیدم :

- یعنی چطور ؟

- فقط تومیتوانی چاره این کاررا بیداکنی. دیگر درخانه‌ما نور ونمکی نمانده است ومن سرسام شده ا م چه کنم؟ فعلا درباغچه ۱۷ سگ وبله گردزندگی‌میکنند. گلیم گل‌وسبزه وغیره کاملا برچیده شده. آیا فکر میکنی اگر این ۱۷ بین خود بهزاد وولد آغاز کنند چه بروز من خواهد آمد ؟ حتماً دیوانه خواهم شد .

همسر اوهم وقتی با او تنهاشدم این بحث را بمیان کشید. شوهرش راحق بجانب میدانست خودش هم ازآن لطف بیحساب در مورد آن سگ یله‌گرد اکنون‌پشیمان‌بود ولی کار ازکار گذشته بود. بدون‌اطلاع شوهرش سعی کرده بوداین بلاهارا بنوعی دفع کند مثلایکبار همه‌آنهارا بوسیله یك موتر کرایه بجای دوری برده رها کرده بود ودر عین‌حال‌از تصور حال آینده آنها چشمانش اشك آلود گردیده دلش آب شده بود. شب سگ‌یله‌گرد وچوچه‌هایش رادرخواب دیده مکر را نسبت به ظلمی‌که درحق آنان روا داشته بود، دچار کابوس گردید ولی صبح همینکه از جا بلند شده نظری به حویلی افگند، سگ یله گردوبچه هایش آنجا گردش میکرد ند. حال چه باید بکند؟ مگر میتوانست دیده ودانسته آن‌حیوانات بیچاره‌وبی‌پناه را بکشد ؟

درانجام خطاب بمن گفت :

- ازشما یك خواهش بزرگ دارم .

- استغفر الله امر بفر ما ئید .

اوهم مثل شوهرش ابراز داشت که فقط من میتوانم یك راه حل‌خوب برای این ها پیدا کنم. گفتم :

- ازکجا اطمینان دارید که این کار ازعهده من ساخته است؟ من تاهنوز درزندگی مواجه به اموری‌که بارفع وجوع سگها ارتباط بگیرد، نشده ام .

معذلك چاره راکه‌بخاطرم رسیده بود باوی درمیان نهادم :

- شما در اینجا در اجتما ع بزرگی بسرمی‌برید. درمیان‌اشخاص معروف وبعضی خارجی هائی که باشما رفت وآمد دارند، دوستان زیادی هم دارید . نمیشود سگهارا بیك یك آنان تقسیم کنید .

- آه، خیال می‌کنید اینموضوع‌را فکر نکرده ام ؟ ازتمام دوستها وآشنایان که داشتیم خواهش کردم التماس نمودم ولی هیچکدام حاضر به بردن یکی ازآنها نشدند .

ناچار شدم‌بخاطر بهبودبخشیدن مناسبات این زن وشوهر که خیلی دوستشان داشتم ، برای گم کردن سگها بیشتر فکرکنم تاراه حلی پیدا شود .

فردا شب آن در نمایندگی ما دعوت بزرگی بود وازطبقات مختلف و برجسته اجتماع مهمانانی فرا خوانده شده بودند. وقتی مرابیکی ازتجار بزرگ معرفی میکردندبه او خیلی صمیمیت نشان دادم. ضمن صحبت موضوع را بسو ی سگها

کشانیدم وشروع بشمردن بهترین نژاد سگها کردم. درحقیقت‌من‌راجع به سگها ونژاد بهتر یابرترمعلومات چندانی نداشتم اما مخاطب من درهرحال کمتر ازمن به این بحث وارد بود. گفتم :

ـ البته میدانید که بهترین‌جنس سگ همان سگهائی از نژادترانگ است .

تاجر جواب داد :

ـ آری. ولی چه حیف‌که اینجاها سگی ازآن نژاد پیدا نمیشود .

ـ گفتم درست است واین ازآن جهت است که سگهای نژاد ترانگ بخلاف سایر همجنسان خود کمتر زاد وولد دارند ونسل گیری ازآنها خیلی دشوار است .

کم کم علاقه مخاطبم به سگ ترانگ زیاد میشد ومنهم بااستفاده ازبی‌خبری طرف از سگهای نژاد ترانگ یك كتاب توصیف کردم:

ـ واوگفت: واقعاً انسان اگر میخواهد سگی درخانه داشته باشد نباید ازجنس ترانگ بگذرد .

گفتم :

ـنماینده ما یك‌قلاده، ازین نوع سگ دارد.

چون شما راخیلی دوست دارد اگر از او خواهش کنیدآ نرا بشما خواهد داد. البته نه‌به دیگری فقط برای‌شما ممکن است این خوا هش رابرآورده سازد.

بعد به بهانه ای از او جدا شده بسراغ خانم نماینده رفتم وگفتم:

ـتمام‌شد. یکی ازهفده سگ‌تان بمسافرت میرود .

خانم اظهار داشت :

ـ پناه برخدا. مشکل است‌ازشر اینها باین زودی خلاص شویم زیرا بازهم حامله است ومی‌ترسم این دفعه یازده چوچه بدنیا بیاورد .

درینوقت تاجر معروف را دیدم که‌بانما ینده ما صحبت میکند واز اوخواهش میکند سگ نوع ترانگ خودرا به اوبدهد. نماینده با تعجب پرسید :

ـ چه گفتید؟.. سگی از نژاد ترانگ ؟

من فوراً داخل صحبت شدم :

ـ هیچ پنهانش نکن . ایشان میدانند که توازین نوع سگ زیاد داری. یکی رابه ایشان تقدیم کن، بمن گفتندکه خیلی ممنون خواهند شد .

وقتی تاجر میرفت مایکی ازسگ هارا در موتر اوگذاشته بودیم. دوروز بعد درضیافت دیگری‌بودیم. بیکی از کونسولهائیکه توجه مرا جلب کرد، بعدازشروع صحبت‌گفتم:

ـ آیا گاهی دراسپانیا بوده اید؟

جواب داد :

ـ خیر .

دردل گفتم آمچه تصادف خوبی! برای اینکه‌منهم‌هر گز پایم‌به‌اسپانیا نرسیده بود. شروع‌به دادن‌معلومات گوناگون راجع به اسپانیا کردم‌وبه کونسول دروصف زیبائیها پیداوار وغیره آن داد سخن دادم و بعد گفتم :

ـ دراسپانیا آنچه بیش ازهرچیز دیگر مرا به حیرت افکند سگی‌بود از نژاد ترانگ.البته شما که این نوع سگ رامی‌شناسید ؟

ـ ندیده ام ولی نامش بگوشم آشناست.

ـ یقیناً شنیده اید. یك جنس مشهور سگ است اینکه آنراندیده اید هم بسیار طبیعی است. زیرا ترانگ ازجنس سگهائی است که خیلی کم چوچه می‌آورد وآنهم‌ازیکی دوقلاده بیشتر نمی‌باشد . اسپانیا درحال حاضر ازمدرك فروش این سگها عاید سرشاری دارد .

ـ لیلام می‌کنند ؟

ـ نه،فقط به توریستهامیفروشند ازهرسه نفر توریستی که به‌اسپانیا سفر میکنند یکنفر از آنها بزحمت موفق به خریداری یکی ازین نوع سگها می‌شود. این بدلیل آنست که اسپانویها ماده آنرا نمیفروشند تادرخارج کشور از آن نسلگیری نشود. یك‌ترانگ نربین ۲تاپنجصد دالر قیمت دارد. البته‌گاهی‌تایکهزار هم بالا میرود. برای جلوگیری از فروش سگهای ماده ازجنس ترانگ اسپانویها حتی قانون خاصی وضع کرده اند وفرو شنده ر ا به سختی مجازات میکنند .

کنسول گفت :

ـ نرآن تنها بچه درد می‌خورد؟. باید حتماً ماده آنرا نیز بدست آورد .

ـ نماینده‌ما دراینجا یك جفت ماده آنرا دارذ نمیدانم اگر ازاو خواهش کنیم یکی را برای شما خواهد داذ یاخیر؟ بفرمائید برویم تامن بنام شما ازاواین خواهش را بکنم .

هردو به سوی نماینده ماحرکت کردیم. درآنموقع‌نماینده‌ما بانماینده کشور دیگری در حال صحبت بود. پیش رفتم :

ـ معذرت می خواهم صحبت شمارا اخلال میکنم. می‌خواستم‌بنام جناب کونسول از شما خواهشی بکنم. ایشان به سگهائی‌که ازنژاد ترانگ باشد خیلی علاقمنداند. آیا شما میتوانید یکی ازسگهای تانرا به ایشان واگذار کنید ؟

کونسول افزود :

ـ تنها ماده آنرا خواهش میکنم بدون نرولی کاش یك جفت می‌بود.

دوست من جواب داد :

بقیه در صفحه ٦٢



از : علی اصغر بشیر

(قسمت ٦)

نجوم واحکام نجوم

دانشی آمیخته به خرافات

ولی لازمه فهم ادبیات

سخنی چند درباره تقویم و تاریخ

مشتری یا آفتاب کوچک

در میان سیارات منظو مهٔ شمسی مشتر ی از همه بزر گتر است ، قطر آن یازده برابر قطر زمین وحجم آن۱۲۹۵ برابر حجم ز مین است . زن آن نیز ۳۱۷ برابر وزن کرهٔ زمین میبا شد فا صله متو سط آن از آفتاب در حدود ۷۷۷ ملیون کیلو متر است ودر هر ۱۲ سال یا به سنجشی دقیق تر در هر یازده سال و۳۱۵ روز ز مین ، یکبار به دور آفتاب گردش میکند بعبارت دیگرهر یك از بروج دوازده گانه را درمدت تقریبا یك سال ما طی مینما ید ولی حرکت وضعی آن فقط مدت نه ساعت وپنجاه دقیقه را در بر میگیرد وبه همین سبب در قطبین آن فرورفتگی بسیاری وجود دارد .

مشتر ی بعد از زهره درخشان ترین سیارات بشمار میرود ونورآن سفید وثابت است واگر باتلکسوپ بان نگاه کنیم در سطح آن ابر های سفید ولکهٔ سرخ رنگی را خواهیم دید که بعقیدهٔ هیات دانهای امروز، ابر ها ی مذکور از متان که چیز- یست شبیه گاز معادن ذغال وبخار امو نیاك تشکیل یافته ولکهٔ سر خ مزبور که طولش را در حدود پنجاه هزار کیلو متر تخمین زده اند ،از امو نیاك در حال انجماد بوجود آمده است وعجبتر اینکه این لکهٔ سرخ گاهی دیده میشود وگا هی از نظر پنهان است ،مثلا درسال ۱۹۱٦ بکلی نامریی بود، در۱۹۲۰ بوضوح دیده میشد ،در ۱۹۲۳ باز ضعیف بنظر میرسید ،در ۱۹۲۷ باو ضوح کامل دیده میشد در۱۹۳۷ نیز بخوبی دیده میشد ،امادر۱۹۳۸ قطعا دیده نمیشد .



مشتری

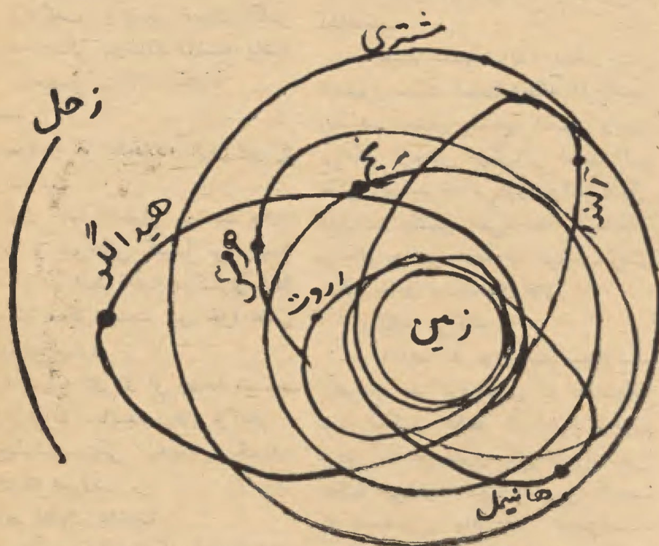
درجهٔ حرارت :

در جهٔ حرارت در سطح مشتری را تا چندی قبل بسیار زیاد تصور می کردند ولی تحقیقا ت بعدی نشان داد که حرارت متوسط سطح مشتری به ۱۰۰ درجه سانتی گرادزیرصفر هم نمیرسد وظاهراً بایدچنین باشد زیرانوروحرارتی که مشتری از آفتاب میگیرد ۲۷بار کمتر ازنور وحرارتی است که زمین از آفتاب کسب می کند .

اقمار مشتری :

مشتری ۱۲ قمردارد که گرداگرد آن میچر خند ودر حقیقت منظومه کاملی رابا خود آن تشکیل مید هند چهار قمر آن که هم بزرگ وهم نورانی میبا شند وبا دور بین های عادی دیده میشو نددر سا لهای (۱٦۰۹ - ۱٦۱۰) توسط گا لیله ستاره شناس بزرگ ایتا لیا یی کشف شده انـد در سال ۱۸۹۲ پنجمین قمر مشتری توسط«بار نارد» کشف شدو این قمر نزدیکتر ین اقماربه مشتری استوفصله بین آن با مشری دو ونیم برابر شعاع مشتری یعنی تقر یبا ۳۵۰۰۰۰ کیلو متردر سالهای ۱۹۰۴- ۱۹۰۵ دو قمر د یگر مشتر ی تو سط « پر این »کشف شده وبعد از آن تا امروز پنج قمر دیگر کشف شده که جمله ۱۲ قمر می شود وباستثنای چهار قمر اول برای دیدن بقیه باید از تلسکوپ استفاده کرد .

درمیان این ۱۲قمر ،چهار قمردارای خصو صیت ممتازی هستند با ین معنی که، بخلاف هشت قمر دیگرکه در جهت مستقیم وعادی حرکت می کنند،این چهارقمر درجهت معکو س گردش مینما یندو آنها عبار تند از قمر هشتم ،قمر نهم ،قمر یازدهم و قمر دوازد هم.



مدار آستروئید ها در فضای بین مریخ و مشتری

سیارات کوچك

قبل از اینکه بسراغ بقیه سیارات بزرگ برو یم، بمنا سبت اینکه از مریخو مشتر ی تا اندازه ای یاد شده است ، بد نیست که از یك سلسله سیارات کو چك که در فضای وسیع بین مدار مر یخ ومدار مشتری و جود دارند ، وتعدادآنها زیاداست یاذکنیم.

درین فضای وسیع که بقول قدما بین فلك مریخ و فلك مشتری می- باشد،عده زیادی ستاره کو چك وجود داردکه همه آنها بافوا صل مختلف وروی مدار های مختلف گردا گرد آفتاب گر د ش میکنند وچون ستا ر گان مو صو ف کوچکند،آنها را آسترو ید یعنی شبه ستاره و یاپلا نیتو ید یعنی ژوندون

شبه سیاره نامیده اند و تا کنون بیشتر از دو هزار تا ازآنها کشف شده است (اولین کشف استروئید درسال ۱۸۰۱ بود .)

مدار بعضی ازین ستاره ها گاهی ازمرز مشتری یا مریخ تجاوز می کند وبه زحل یازمین نزدیك میشود فی‌المثل ستاره اروت که در سال ۱۸۹۸ توسط منجم آلمانی (ویت) کشف شده است گاهی تا فاصله هفده ملیون و سه صد وپنجاه هزار کیلو متر بکرهٔ زمین نزدیك میشود که البته این فاصله درعالم ستارگان بسیار ناچیز است.

بزرگترین این ستاره ها سرس نام دارد وقطر آن از ۷۷۰ کیلو متر تجاوز نمیکند در میان آنها کرات بسیار کوچکی هم هست که قطر آنها از چند صد متر بیشتر نیست مثلاقطر هرمس راکه درسال ۱۹۳۷ کشف شده فقط ۹۰۰ متر برآورد کرده‌اند .

بعضی ازهیات دانهای این ستارگان کوچك را بقایای ستارگان دنباله داری که از میان رفته اند ، میدانند وبرخی معتقدند که ستارگان دنباله دار از میان آنها پیدا میشوند و الله اعلم.

زحل ستارهٔ حلقه‌دار

تاسال ۱۷۸۱ زحل را آخرین سیاره منظومه شمسی میدانستند ولی این پندار را در آن سال یك موسیقی دانی بنام ویلیام هرشل باکشف اورانوس برهم زد.

زحل بعد ازمشتری بزرگترین سیاره بشمار میرود. این سیاره ستاره ایست زرد رنگ که با حلقه مسطح ونازکی احاطه شده است و این خصوصیتی است که هیچیك ازسیارات ندارند .

حلقه زحل عبارتست از سه قسمت : حلقه خارجی ، حلقه وسطی و حلقه داخلی که حلقه وسطی درخشانترین و حلقه داخلی ضعیفترین آنها بشمار می رود، بین حلقه خارجی و حلقه وسطی فضایی خالی وجود دارد که عرضش تا ۳۰۰۰ کیلو متر می رسد .

این حلقه ها در زمانهای مختلف بحالات مختلف دیده میشوند و گاهی اصلا دیده نمیشوند زحل ۷۶۰ برابر حجم زمین ، حجم دارد و وزن آن ۹۵ برابر وزن زمین است فاصله اش از آفتاب تقریبا ۱۵۰۰ ملیون کیلومتراست، حرکت آن بدور آفتاب (حرکت انتقالی) مدت ۲۹سال و۱۶۷ روز است وحرکت وضعی آن بدور محور خودش ۱۰ساعت و۱۴ دقیقه وقت را دربر میگیرد.

کره سبك وزن :

جرم مخصوص زحل یك هشتم جرم مخصوص زمین است یعنی سبکتر از آب است و بهمین سبب اگر دریایی رافرض کنیم که زحل درمیان آن باشد این کره هرگز در آب فرو نمیرود وبالای آب خواهد ماند.

اقمار زحل:

زحل دارای ده قمر است ، اولین قمرآن درسال ۱۶۵۵ توسط دانشمندی بنام هویگنس کشف شده ودهمین قمر در ماه دسمبر سال ۱۹۶۶ توسط ستاره شناس مشهور فرانسوی ادوین دلفوس کشف گردید ، چهار قمر (علاوه بر نخستین قمر) در قرن هفدهم ، دو قمر درقرن هجدهم و دو قمر هم درقرن نوزدهم کشف شده است واز این ده‌قمر ، قمر نهم که فوبه یا فبانامیده میشود در خلاف جهت سایر اقمار حرکت میکند و فاصله این اقمار از زحل تقریبا از ۱۸۶ هزار کیلو متر تا ۱۳ ملیون کیلو متر ومدت گردش آنها بدورزحل از۲۳ ساعت تایك ونیم سال میباشد .



زحل و حلقه زیبایش

اورانوس

اورانوس ازجمله سیارگانی است که قدمانمی شناختند ودرقرن هجدهم

بقیه در صفحه ۴۶

فرهنگ اصطلاحات نجومی

ازین پس در هر شماره ، چند اصطلاح از جمله اصطلاحاتی مربوط به هیات ونجوم ،بخصوص اصطلاحاتی که در ادبیات منظوم ومنثور ما آمده است، باشرح مختصری که برای فهم معنی آن سودمند باشد (ودر صورت لزوم باشواهدی ازنظم و نثر) می‌آوریم امید است که مطالعه و یاد داشت این اصطلاحات برای دوستداران علم وادب خالی‌ازفایدتی نباشد .

آب:

نام ماه یازدهم ازسال قدیم سریانی که‌نزد منجمان به رومی مشهور است ونام ماه هشتم از سال مرسوم سریانی که آن نیز به رومی شهرت یافته وفعلا دربعضی ازممالك عربی معمول است و مطابق باماه (اگست) میباشد و تعداد ایام آن ۳۱ روز است.

اثیر الدین اخسیکتی گوید :

بسوزد به شب خرمن ماه را — سموم نهیب تو درماه آب

انوری گوید:

ساحت آفاق را اکنون که‌فراش صبا
ازحریران فرش گسترد از تموز وآب نخ.

آب:

نام ماه یازدهم ازسال قومی یهود وماه پنجم ازسال دیوانی ایشان ، این ماه را (اوب) نیز تلفظ میکنند و تعداد ایام آن ۳۰ روز است.

آباء علوی وآباء :

کنایه ادبی‌و فلسفی از افلاك وستارگان است ودر ادبیات ما بیشتر بمعنی سیارگان هفتگانه آمده است .

خاقانی گوید:

بمن نامشفقند آباء علوی — چو عیسی زان اباکردم زآبا

حکیم سنایی گوید :

مرجاه تو و قدرترا از سر معنی
آباو سطقسات غلامند و پرستار

آبان:

نام دری ماه هشتم از سال شمسی است که در عصر سامانیان وغزنویان وغوریان و سلجوقیان در افغانستان رایج بود و مطابق وبرابر بابرج عقرب است و تعداد ایام آن ۳۰ روز است .

حکیم سنایی غزنوی گوید:

گرم خونم چوآبدر مرداد — سرد آهم چوباد در آبان

عنصری گوید:

زمیغ ونژم که بد روز روشن‌از مه‌تیر
چنان نمود که‌تاری شب از مه‌آبان

آبانروز:

روز دهم از ماه آبان (عقرب)، مسعود سعد سلمان گوید :

آبانروز است و ماه آبان — خرم گردان زآب رزجان .

آبانگان :

همان آبانروز است.

ادامه دارد

فکاهیات صفحه مقابل را همکار ما احمد غوث زلمی فرستاده است.

فانتزی

ترجمه :ذال

دوش بانیکر کوتاه

تا بستان امسال تصمیم جدی گرفتم که از تمام رفقاء ودو ستان واهل خانهٔ خود خود را جدابسازم.

نمیخوا هم ادعا کنم که تعداد این رفقاء ودو ستان خیلی زیاد است ،ولی هر قدر محدود هم فکر کنیم باز هم آنها همیشه زند گی ام را مسموم ساخته اند .

بهر حال روز یکشنبه صبح وقت لباس سپور تی خود را با بوت هاو کلاه پشمی گرم ودستکش هایم پوشیده درزیرنور چراغ روی‌چوکی قرار گرفتم وشروع به مطا لعه یك تعداد کتابهای سپور تی در بارهٔ سپورت دویدن نمودم .

من در چندین کتابی که در بارهٔ دوش مطالعه نمودم دریافتم که‌دوش با نیکر کوتاه خیلی عالی ومفید است .مخصو صا اگر این دوش به فاصلهٔ پنجصد متر صورت گیرد و تدریجا به فاصله آن‌افزا یش داده شود .خاصتا اگر دست ها را د ر وقت دوشس طوری بکیرم که تما م امراض رآ از بد نم دور کند.

بعد از مطالعه چندین جلد کتا ب ضخیم ومجله های سپور تی در حالیکه باز هم کلاه پشمی ام را به سرم درست جا بجا نمودم مطلب تازه دیگری در یك کتاب یافتم که آنهم در باره سپورت دوش بانیکر- کوتاه بود وخیلی بان مصروف‌شدم وبعد از مطالعه آن باز هم در یافتم که دویدن بانیکر یك سپور تی‌است که حاجت به تکرار وادامه ندا شته ویك مرتبه هم اگر -اجرا شودبالای صحت تاثیر زیادی بجا می‌گذارد مخصو صا اگر در باره فاصلهٔدوش هیچ فکر نشود وپنج دقیقه آنرا ادامه داده وبا لتدریج مدت وفاصله را در وقت دوشس طوری بکیرم که تمام امراض را ازبدنم دور کند .با غرور خاص وجوانانه شانه هایم‌را مانند ورزشکا ران حرکت دادم و قسمت دیگر مقاله را خو ندم و دانستم که دوش بانیکر یك کار خیلی مفید وفوق العاده است .

مخصو صااگر دربارهٔ اند ازمومدت آن فکر نکنم وتا خوب عرق کنم باید بدوم .مهم نیست تا کدام حساب، یك دقیقه یا چندین دقیقه مهم‌آنست که غرق عرق شوم .مخصو صا با این خصو صیت که باید دست هایم را طوری قرار دهم که مفید واقع‌شدد وتمام امراض را از بدنم دور کند در همان لحظه در حالیکه خود را خیلی با قدرت وجوان احسا س می کردم وفکر می کردم من دیگر یك ورزشکا رواقعی وبر خوردار از صحت کامل هستم دست هایم رابه کلاه پشمی ام بردم وکلاهم رابسرم درست کردم. درهمین‌لحظه مصروف قسمت دیگر یك مقاله شدم .در آن تشریح شده بود که دویدن بانیکر- کوتاه یك عملی است که تکرارلازم ندارد ،مخصو صا اگر فاصله مد- نظر نباشد ودویدن پنج دقیقه که‌به صورت تدریجی مدت آن زیاد شده برود ومخصو صا بااین خصو صیت

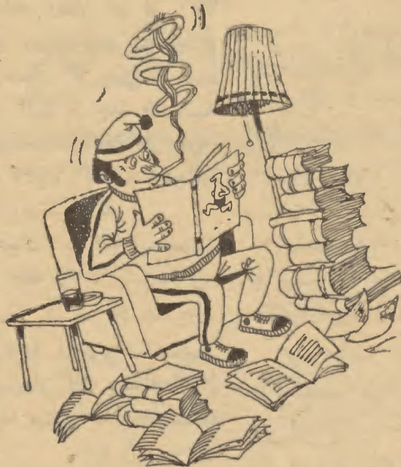
که باید دست هایم را طوری قرار دهم که مفید واقع شده وتمام‌امراض را از بدنم دور کند باز با یك احساس جوانی شانه هایم را چپ وراست نمودم وشروع به یك‌مقاله دیگر نمودم ودانستم که دویدن با نیکر کوتاه یك‌کار خیلی فوق العاده است .مخصو صا اگر آنقدر بدو م که عرق‌کنم ،مهم نیست تاچه اندازه وفاصله .مهم عرق کردن است .

خاصتا بااین خصو صیت که دست هایم را طوری به کمر قرار دهم تا مفید واقع شده وتمام امراض راز بدنم دور سازد .

کلاه پشمی ام راز سرم دور کرد م. کلاهم یك پو پك قشنگ‌نیز داشت .وقتی کلاه را از سرم دور کردم فورا احساس سردی کردم‌باد سردی می وزید .باز هم مصرو ف یك مقالهٔ دیگر شدم از مطا لعه این مقاله نیز در یافتم که دویدن بانیکر کوتاه برای صحت فوق العاده مفید است. مخصو صا اگر تمام مقررا ت ورزشی در آن مراعات گردد نیز دویدن ،آهسته دویدن وباز تیزوباز آهسته شدن مخصو صا اگر دروقت دویدن دست ها را طوری قراردهم که مفید واقع شده وتمام امرا ض را از بدنم بکلی دور کردم از زیر

کمی ویریا ن «ادویه را حت » ساختن‌اعصاب است»خوردم ولباس سپورتی ام را خواستم ازبد نم‌دور کنم وباز ادامه دادم به مطالعه کتابی که در دستم بود وآنهم در مورد سپورت مطالبی داشت .

درین کتاب‌نوشته شده‌بود که دویدن بانیکر کوتاه بهترین راه وقایه صحت از امراض است ، مخصو صا اگر بدانم که چه چیزها در آن در درجهٔ اول دارای اهمیت «است مثلا» نبض





خوب، آرامش روحی وغیره و مخصو صا اگر در وقت دویدن دست هایم را طوری در کمر قرار دهم که مفید واقع شده وتمام امراض را از بدنم دور کند.
بعد از مطالعهٔ مقاله اول از همه نبضم را حساب کردم منظم بود ، آواز قلبم را شنیدم بصورت عمو م راحت بنظر رسید ،به‌سا عتم نگاه کرد م‌ساعتم وقت نان چاشت را نشان می داد .آنگاه لباس سپور تی را از بدنم دور ساختم .
آن نیکر سفید اتو شده ام نمایان شد که خیلی به بدنم زیبا معلوم‌می شد، بعد از آن در بسترم رفتم واسترا حت کرد م‌وتاوقت نان شب بخواب رفتم .
شام یك دفعه احساس کردم که تما م مریضی ها بوجودم پیداشده، شانه هایم سو زنك می‌زد وتختهٔ پشتم فقطِ بگوئی سوراخ سوراخ شده و درد می‌کرد .
از وضع صحی ام اینقدر برایم ثابت شد که امروز لازم نیست از این بیشتر خود را تکلیف دهم و تصمیم گرفتم که سر از روز آینده یعنی فردای همان روز حتما به صورت سیستما تیك‌وبدون‌گفتگو و فکر کردن تمام چیزهائی را مطالعه کنم که در مورد دویدن بانیکر کوتاه نوشته شده است .
باید متذکر شوم که همسایه ام مرا متعجب می سازد باین معنی که از دو سال است بدون کدام‌آمادگی ومطا لعه‌درباره سپورت ومخصوصا دویدن همه روزه در جاده پهلو ی خانهٔ مابدویدن می پردازدو نمیدانم که چرا مریض نمیشود در حا لیکه من اینقدر آمادگی هم از نظر تئوری گرفتم وهنوز یك قدم هم‌ندویده بودم وشدیدا مریض شد م.

مردی‌عصبانی

مرد مسنی که کلاه شپو به سر، عینك در چشم وعصا در دست داشت سوار یکی از موتر های سرو یس شهری بود مرد عصا ی خود را بالای شانه کلینر موتر گذاشته گفت :
ـ بچیم اینجا سیاه سنگ‌است.
ـ کلینرموتر سرویس خونسرد- انه جواب داد .
ـ نخیر . قربان اینجا شا نهٔ نوکر تان است .


بدون شرح

«گر ماسنج»

مردی از بازار آ هنگری‌گذر می کرد ،دید که آهنگری آب دهان بر سندان میریزد نزدیك رفته ازآهنگر پرسید:
ـچرا آب دهانت را بالای سندان میریزی .
ـ ازین سبب که از میزان‌حرارت سندان آگاه گردم.
مرد بخانهٔ آمد وچون وقت نان بود زنش ظرفی پر از پلومقابلش گذاشت مرد بلا فاصله آب دهان بر آن افگند .
زن پرسید :
ـ مگر دیوانه شده ای مرد؟ این چه کاری است که تو میکنی.
ـ من به سببی این کار را کردم که از میزان حرار تش آگاه گردم.

چتری

خیلی معذ رت میخوا هم دو ست عزیز من آمدم تا هما ن چتر ی را که‌هفته گذ شته برایت اما نت‌دادم برایم مستر د کنی .
اوه خیلی معذ رت میخوا هم من‌آن چتری را به شخص دیگری امانت دادم مگر آنرا بسیارضرورت داری؟
خود م‌نه !
اما شخصی که آن چتر ی رابرایم امانت داده بود نز دم آمده گفت:
صاحب چتری‌آ مده تا چتر ی ـ امانتی را که برایش اما نت داد ه بودند به صاحبش بسپارد و لطفاً آنرا برایم‌بیا ورید .
ارسالی فایزه فضلی

خویش‌قوم

پسر جوانی در یکی از شفا خانه ها بستری بود، یکروز دختر قشنگی که یکد سته گل در دست داشت به عیادت او رفت .
زن پیری در اطاق را بروی‌دختر زیبا باز کرد ،دختر که از برخوردبا پیر زن تکان خورده بود واز خجالت سرخ شده بود گفت :
ـ من خواهر او هستم .
پیرزن در حالیکه لبخند اسرا ر آمیزی میزد گفت :
ـ از آشنائی با شما خو شحا لم منهم مادرش هستم .

« هم قیافه »

خانمی در خانه مصروف بافت بود که خدمه اش آمده گفت :
ـ یك خانمی آمده میخوا هدشما را ببیند .
ـ چه قسم زن‌است ؟ زیباست؟
ـ نخیر خانم عینا هم قیافهٔ خود تان است .

« علاج »

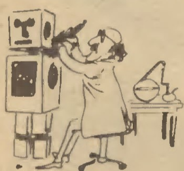
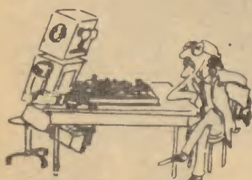
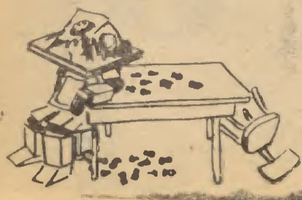
شنیده‌ا م‌پسری زن گرفت ودر شب وصل فرار کرد از گرداب ازدواج وبگفت : «علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد »

نویسندهٔ بی پول

مردی به یکی از ناشرا ن کتب مراجعه کردوگفت :
ـیك کتاب‌مهم نو شته ا م که خیلی‌جالب است و حتما تما م نسخه های آن بفر و ش خوا هد رسید:
ناشر پرسید :
ـاسم کتابتان چیست ؟
گفت: چگو نه میتوا ن میلو نر شد؟
ناشر باز هم سوال کرد :
ـپس چرا آنرا خود ت چا پ نمی‌کنی؟
جواب داد: از خاطر یکه پو ل چاپ آنرا ندارم:

آشنا یی

ـ مثل اینکه بنده صورت شما را یك جای دیگر هم دیده ام.
ـ نخیر اشتباه می‌کنید، صورت من همیشه همین جای بدنم بوده .




بدون شرح

د ځوانانو

ژوندون

ازکتاب رو انشنا سی بــر ای جوانان

رشدویادگیری

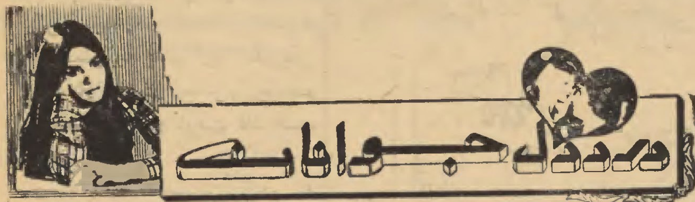
نموی که ازراه رشد حـــا صل میشود غیر از نمو ی است که از یادگیری نتیجه میشو د. اگرمثالی درباره بدن آ دمی بیاوریم میتوانیم بگوییم داشتن عضله و بازوامریست که‌به‌رشد مربو ط است اماکو چکی یابزرگی این عضله ، که‌د رنتیجه ورزش حاصل میشو د به رشـــد مربوط نیست . داشتن مغز آ ماده ورسیده را رشد مغز میخوانیم ا ما

تغیراتی که در اثر اکتسابات مـــادر مغز حا صل میشود به‌رشد مربوط نیست بلکه مربو ط به عوا مـــل موثر در مغز است . از آ نچه گفته شدنباید چنین نتیجه‌گر فت کــه رشد برای یاد گیری عا مل مو ثر ومهمی نیست .

برعکس عامل بسیار مهمی است زیرا قبل از اینکه مغز و سلسله اعصا ب بتواند اثری را از خار ج بپذیرند ودر مقابل آن‌عکس ا لعمل نمایند، باید به مر حله معینی آ ز رشد رسیده باشند . در هفته های اول‌عمر خود چیز های کمی مـــی آموزیم وعلت این ا مر اینست کــه هنوز رشد کا فی نیافته ایم .

هرچه کو شش کنید نمی تو انیدبه کودك نو زاد راه رفتن یاد د هیـــد ولی میتوا نید به اویاد دهید کــه پستانك شیر را بجای پستـــا ن بمکد. به کودك یکسا له هر چنـــد باهوش باشد یـــاد دادن جـــد ول ضرب امکان ندارد ز یرا د ستگاه عصبی او آمادگی لازم یعنی ر شد کافی‌پیدا نکرده است .





متصدی‌ص.فحه جوانان سلام !

امیدوارم که‌نامهٔ‌یك‌جوان‌درستون درد دلها نشر گردد ، جوانیکه تازه ازدواج نمو ده و صر ف ششما ه ازاین ازدواج میگذ رد درآینمد ت فضای آرام‌خا نواده ام را هیـــچ چیزی بر هم نزده بود مگر از یکماه به اینطرف یکی‌ازخواهرخوانده های همسرم‌که درآین روز ها ز یـــاد رفت وآمد میکنداین آرامش رابرهم زده وبد ترین چیز یکه برای ز ن و شوهر محسو ب میگر دد و آ نهـم زن‌وشو هر یکه صر ف شش ماه‌از ازدواج شان میگذردحسا دت‌بیجای همسرم است ،

نمیدانم که آن د و ست همسرم چه‌چیز ها در گوش خانمم میگو ید که‌این همه بی اعتماد شده است‌من بحیث یك شوهر کوشش میکنم که تمام‌وظایف انسانی خود را د ر ـ مقابل اوبه نحو شایسته انجام‌دهم ولی افسو س که حسا د ت ها ی

نامه‌های

بناغلی عبدالسمیع «شمیم» !

نامهٔ شما کــه تحت عنوان «جمهوریت یا روزنه امید ها» بود به مارسید.

این هم قسمتی از نامهٔ شما: بر قراری نظام جمهوری درکشور امید واری قوی‌برای برآورده شدن آرزو های دیرین کافهٔ ملت افغان میسر گردیده وروز بروز این آرزو ها جنبهٔ عملی پیدا میکند.

رژیم جمهوری از همان بـدو تشکیـل تاکنون با متانت وعزم راسخ برای امحـاء پسمانـــی هـــای کشور مجدانه مبارزه نموده ودراین مورد به‌موفقیت های چشمگیری‌نایل آمده است.

* * *

بناغلی امین الله !

شعر انتخابی شما به اداره مجله رسید. برادر عزیز باید خدمت شما بگویم.کـه شما درقسمت انتخاب شعر ذوق بخصوص دارید که شاید د یگـر خواننده گان‌بـه‌آن علاقه ودلچسپی نشان ند هند. امید واریـم درآینده اشعاری انتخابی شما طوری باشد که به ذوق و علا قه خوانند گان دیـگرما باشند به امید موفقیت شما.

* * *

پیغله فهیمه از کارته چهار!

نامه شما که عنوانی مجله تحریر یافتهٔ بود به ادارهٔ مجله رسید از احساسات‌شما که در قسمت مجله دارید نهایت متشکریم. به امید همکاری های بیشتر شما.

* * *

میر من نفیسه از کارته پروان !

نامهٔ شما که عنوانی مجله تحریر یافته بود به‌مارسید .احساس شما واقعا قابل‌قدر است امید واریم‌که همه‌مادران‌این احساس‌را داشته باشـنـد وا فـعا تر بیه فـرزنـدان



بیجای همسر م زند گی رابه کام من‌وخودتلخ سا خته و خود را بازیچه دست یك‌دوست نـا دان خویش سا خته است .

ازشما میخوا هم که آیا بـرای یك‌زن جوان و تحصیل کر ده لازم است که این همه حسو د باشددر حالیکه جای برای‌حسا دت‌هم با قی نیست و میدا ند که من همیشـه برای اوپاك بوده‌و هستم و لی کجا آن‌گوش که بشنو د. خلا صه د ر این آواخرزندگانی ما آنقدر تلـخ وبی‌مزه شده که‌برای شما چه‌عرض کنم خواهش من بحیث یك جوا ن اینست که این نامه من‌نشر گر دد تاخدابخواهد که همسر م از یـن لجاجت وحسادت دست‌بر دارد .

(م.ن)

بااحترام

رسیده

مهمترین وظیفه برای‌یك میرمن خانه‌محسوب میگردد .

به امید موفقیت شما .

• • •

بناغلی محمد اکبر !

شعر شما که برای‌مجله فرستاده بودید به ادارهٔ مجله رسید.

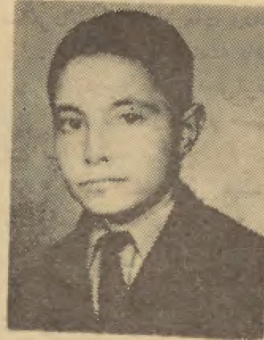
شما درنامهٔ خود خواسته بودیدکه شعر شما در صفحه گل برگها نشر شود. ماشعر شمارا به متصدی آن سپردیم اطمینان داشته باشید.

• • •

بناغلی محمد نسیم از ولایت لوگر!

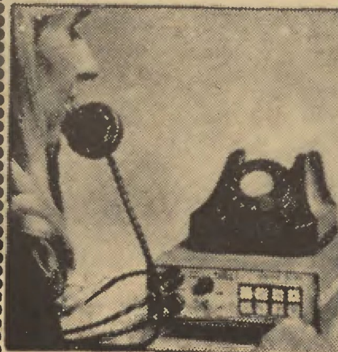
وجیزه های التخابی شما به ادارهٔ مجله ژوندون رسید در وقت آن چاپ میگردد. اطمینان داشته باشید.

شاگردان ممتاز



نام: سید عبدالکریم
سن: ۱۵ سا له
صنف: نهم
درجه: اول نمبر
علاقمند: به ورزش فتبا ل
آرزو: میخوا هم در آینده دا کتر طب شوم

معلومات تا زه برای جوانان



تیلفون جد ید ی بـر ا ی مکالمات دسته جمعی در مملکت سویس بکار افتیده است . ا ین تیلفون با هشت دکمه ویك د ستگاه که دارد میتواند در یك دقیقـه (۱۰۱) عمل گفت و شنو د را اجرا نماید بدو ن آنکه در کارآن‌سکتگی وارد گردد .

هم‌تفریح‌وهم‌استراحت

کار کردن مداوم با لا خره‌انسان راخسته ساخته و اگر استرا حت‌و تفریح نداشته باشد ممکن بـو ای انسان مر یضی های عصبی و غیره پیداشود. از ینرولا زم است کـه هفته یکبار به استرآ حـت و پربرف ز مستان به ورزش ا سکی میباشد که شاید برای شما خا لی ازدلچسپی نبا شد . چنا نچـه در مملکت یو گوسلا ویا و دیگر ممالك جوآنان ازین ورزش که هـم استراحت وهم تفر یح و در عین



تفریح بپ ردازید تا ازیك طـر ف باعث رفع خستگی شما گر دیدمو ازجانبی هم برای شما یك نـو ع استراحت محسو ب گر دد . پس برای اینکه هم استرا حـت داشته باشیـد و هم تفر یـح کنیدباید ورز شی رآ انتخا ب‌نماید که‌هردو جنبه ر ادر بر داشتـه باشد. توصیه مادر این روز هـای زمان ورزش محسو ب میگر دد ـ استفاده می نمایند . ممکن بعضی‌ها اصلا به‌این ورزش آشنایی نداشته باشند اما دیدن این ورزش یـك نوع‌لذت برای انسان د ست میدهد که‌خالی ازفایده نخواهد بود .

در عکس شما علا قمندا ن ا ین ورزش رادر مملکت یو گوسلا ویامی بینیـد که با دلچسپی یـك روز رخصتی خود راسپر ی می‌نمایند .



نقش غذا در صحت



میگویند :«پدر مرض هر چـــه بـــا شـــد ، ما در ش حتما غـذای بدا ست ». اینکه چقدر غـــذا در تندر ستی تاثیر میکند امری است آشکار ،پس در انتخاب غذا نبایـد فریب رنگ وبو ومزه را خـــور د. بلکه بایددیدغذاییرا که میخو ریمچه خواصی دارد وچـه تـا ثیـر ی در تندرستی ما میکند. زیرابسیاری ازغداهای خوش مزه علاوه بر اینکه ماده غذا بیت ندارد، به تـن زیان میر ساند و چهبسا غذا هایبدمزهای که سود فراوان می رساند، برا ی اینکه از لحاظ غـذا یـت خوراك های غنی است ،بایدآنچه در آشپزخانهها تهیه میشود با احـتیاط به مصرف برسا نیم .هر روزما مقداری انرژی مصرف می کنـیم وهـر روز چندین هزار سلول از دست میدهیم برای جبران این تلفات باید غذا ی خوب وبه اندازه ای که لازم است بخوریم واگر نه تعادل وجود بهممی خورد ومریض میگردیم .حتی ممکن است سر مایهٔ زندگی را از دست بدهیم .

باید هر روز مواظب باشیم چیز هایی را که میخو ریم مضر نبـــوده شامل مواد لازمه باشد تا نسوج از مواد لازم بی بهره نماند وبا یست

بقیه درصفحه ۵۸

باهمسر تان همگام باشید

آیا شوهر تان شرایط لازم برای ارتقا را در خود بوجود آوردهاست؟ اگر برای ارتقا بمقام بالاترآمـاده نیست پس چه راهی را برای آمادگی خود انتخاب کرده است ؟وشما که همسر او هستید در این مورد چه تصمیمی دارید ؟

عده مردانی که معلو مات ودانش وشغل ومقام ۱۵تا۱۰یا ۱۵سال بعد شان را در ابتدای کار داشته باشند بسیار کم است .افراد بایدمعلومات لازمه را به تدریج که مراحل ترقـی را می پیمایند هم از راه تجربه وهم از طریق شر کت در دوره هـــای آموزشی مخصو صی کور سهای بعد از وقت فرا گیرند .

اگر مردان بزرگـومختر عیـــنو عالیقدر هنگا میکه نانی بدست می آوردند وآسوده کنجی نشسته ومی گفتند «ما را همین بس است »ودر حین کاربه تحصیل دانش ومعلوماتی بیش از آنچهبرای کاروحر فهروزانه شان لازم بود، همت نمی گما رندچه چه وقفه ورکود وزیانها یی را تمدن بشری می با یستی تحمل کند ؟



باید دید یك همسر مرد بـرای کمك به شوهر ش در راه ادامه به تحصیل وعلم ودانش وظیفـه ای را می تواند انجام دهد .اصل مسلم این است که طرز رفتار زن تاثیـر کلی در کو ششهای شو هرش، برای وصول بهر گونه ترقیات مورد نظر دارد .

مثلا موضوع تحصیل در کورس های بعد از وقت رابنظر آور یـد. مردی که چند روز بعد از وقـــت رسمی را در طی هفته صرف رفتـن به کور سهایبعد ازوقت میکند بدون شك آرزو مند ترقی وتعا لی فکری

بقیه در صفحه ۵۸



زندگی خانوادگی اتحاد نفسانی وروحی است

زن دا نشمندی معتقد است که زندگی خانواد گی یك اتحاد ماد ی نیست بلکه ادتحای است نفسا نی وروحی . او میگوید :

«من‌می توانم بیك طرفته العینی اسباب سفر را ببند مو بگویم بفر مایید بهر کجا که میخوا هید برویم زندگی کنیم من حاضرم افراد فامیل ما استنباط کرده اند که هیچ نقطه‌ای در دنیا وجود ندارد که به انسان مجال وفرصت فرا گرفتن تجربه ودرسی راند هد. خوشی و سعادت را همه جا می توان یافت مشروط برا ینکه چشم ببیند وذهن ادراك کند ،مثلا هنگا میکه در یکی‌از ولایات زندگی می کردیم اطلا ع یافتم که یك استاد آرت در آنجا درس نقا شی میدهد .بر ای ما فرصتی بود که همسر جوان خود را که پی چنین مو قعیتی می گشت به این هنر تشویق کنم .او بعد ها بقدری در این هنر ورزیده شد که خود را به مر حلهٔ در یافت جایزه های متعد دنیز رساند .حال آنکه اگر ما به آن جا منتقل نشده بودیم چنین فرصتی در جای دیگر بدست نمی آورد یم .

بقیه درصفحه ۵۹



زن ماداامی که شوهر نکده دارای پنج حس است ولی بمجرد اینکه شوهر کرد دارای حس ششم می شود .

(؟)

* * *

انتقام شیرین تر است ،مخصوصاً برای زنان !

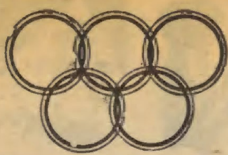
«لر دبا یرون »

* * *

زنان بوسیلهٔ قلب استدلا لمی کنند ،نه بوسیله مغز .

«ماتیو آناند»

دو نمونه کرتی وبطلون‌ازبهترین مود های امسال







تورنمنت باسکتبال در جمنازیوم پوهنتون کابل آغاز یافته است

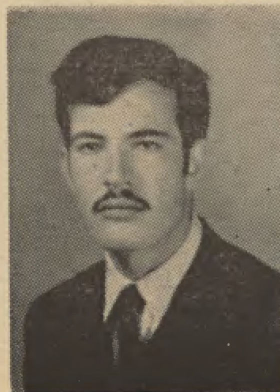
تورنمنت باسکتبالی که چند روزقبل افتتاح گردید به منظور مشق وتمرین بیشتر و شناسائی هرچه بیشتر ورزشکاران ما به تکنیک‌های



جدید ورزشی بوده‌که درآن تیم‌های کلپ‌های پو هنتون (فمك)، ستور ، اباسین ، لیسه غازی وتیم هـای پیسکور وشوروی های مقیم کـابل اشتراك دارند .

تورنمنت مذکور تا بتاریخ هفتم حمل سال آینده دوام داشته وهمه روزه در جمنازیوم پوهنتون کابـل جریان دارد .

چهره ورزشی



کاپیتان تیم والیبال لیسه انصا ری یکی از درخشان ترین‌چهره‌ورزش درلیسه انصاری بوده که به ورزش های مختلف علاقه زیـاد دارد امـا ورزش والیبال ، بیشتر مورد توجه وی بوده ودرمسابقات والیبال‌مکتب شرکت می‌کند. وی‌که متعلم صنف «۱۲» دال آن لیسه است، کپتان‌تیم والیبال مکتب خود بوده‌وعقیده دارد که ورزشکاران بایست دارای اخلاق ورزشی باشند .

تیم‌فوتبال اتحادشوروی

بازی فوتبال در تمام نقاط دنـیامیشود ولـی هنـوز این بـازی در زیاد دارد و لی در کشور شوروی‌این بازی آنقدر پیشرفت نموده‌که تعداد تیم ها ومیدان های‌این بـازی بیشمار بوده وورزشکاران زیادی در آن دسترسی دارند .



کشور شوروی ،دربازی هـای‌جهانی ومسابقات کشور های‌اروپایی موفقیت های نصیب شده است ولی به‌اثر حاضر نشدن در مسابقه‌باتیم چیلی از جمله تیم های اشتراك‌کنندگان جام جهانی خارج شده است

طلسم کوچك

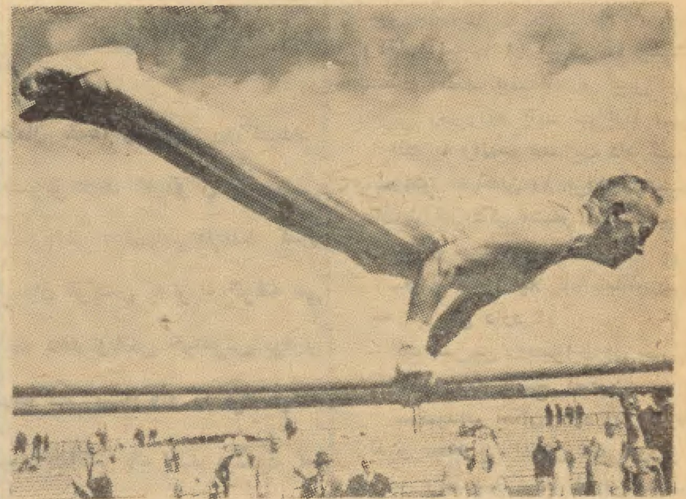
و تیم‌ملی فتبال پیرو



تیم ملی فتبال پیرو هر دفعه کـه در مسابقات‌بین المللی شرکت می کنند، همرایشان ، یك طفل‌کوچك نیز در شروع مسابقه ،می باشـد واین طفل کوچك بنام طلسم کوچك مسمی است که درعکس بالا بایکی از پلیر های معروف پیرو در قبـل از شروع یکی از مسابقات بـزرگ دیده میشود .

اتلتیک.

امروز ورز شکاران زیادی بەورز ش اتلتیک علا قمند بوده در تورنمنت ها وبازیهای جهانی مسابقاتی درین رشته انجام میدهند.



دربازی اتلتیك، پرتاب دسك، نیزه‌دویدن های مختلفه ، جمناستیك، وخیز های دور وبلند وغیره میباشدکه درین بازیها نه تنها جوانان‌بلکه اشخاص مسن علاقه داشته و بمشق‌وتمرین آن میپردازند ، درعکس ورزشکار پیری دیده میشود که‌باعلا قمندی زیاد مانندجوانان‌جوانی دنبال ورزش را رها نکرده وشاید تادم مرگ به‌آن باوفا باقی بماند.

پنگ پانگ:

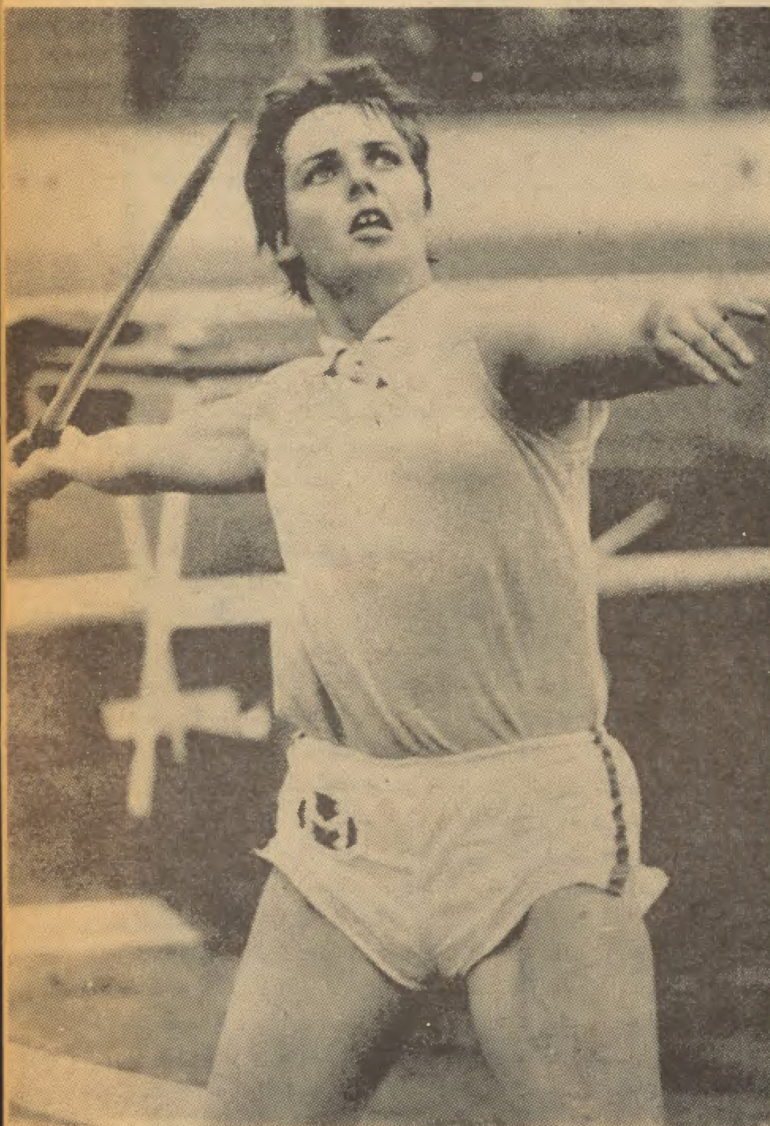
بازی‌پنگ پانگ که‌زنان ومردان به آن دلچسپی خاصی داشته وروز به‌روز به تعداد ورزشکاران‌آن‌افزوده‌ده میشود ولی هنوز این بازی‌در المپیای جهانی راه ندارد ولی باهمین پیشرفت‌زیاد آن‌در این اواخر مخصوصا مسابقاتی که‌سال‌گذشته در کشور چین برگزار شده بود همه رابخود جلب نموده و شایددر آینده درجمله دیگربازی های‌المپیای جهانی اشتراك کند .



نیزه

بازی نیزه نیز ازجمله بازیهای‌اتلتیك میباشد که از پیدایش آن آن دیرزمانی میگذرد ، بازی نیزه‌وقتی بوجود آمدکه آدم های اولیه بخاطر حفظ حیات به شکار پرداخته‌وازآن غذا برای خود تهیه میکردند وبرای این منظور وسیله آن پرتاب‌نیزه بوده‌که تاامروزبه صفت‌ورزش باقی مانده است .

ورز شکاران نیرومند این بازی‌باپرتاب نیزه به فاصله های دور ریکارد های درین رشته قایم نموده‌ومحافل ورزش را داغتر میسازند.



مردی با نقاب بقه

تااینجای داستان:

گنتر مامورلایق‌پولیس‌به تعقیب‌سازمان بقه‌ها زندگی‌اش‌راازکف‌داد. الك معاون کمیسر پولیس‌به‌تشویق دیك گاردون به تعقیب مایتلندپیرکه‌مردمرموزی‌است‌میبراید. رای‌بنت جوان‌که‌نزدمایتلند کار میکند، به‌اثر تشویق لولا بسا نواپارتمان لوکس به‌کرایه گرفته می خواهد به‌خدمت خودنزد مایتلند پیرخاتمه دهد وتلاش خواهرش برای ادامه کار او نزد ماتیلند به کدام‌نتیجه نمی رسد واو را ترك میکند دیك ازطرف وزارت خارجه انگلیس‌مامور حفاظت یك سند میشود. اما اسناد از سیف منزل لارد فار میلی‌بطرز اسرار آمیزی به سرقت‌میرود

نگاه‌التماس آمیز وی با نگاه گاردون مرا چه شد و گاردون با سر اشاره یی نمود.

الك با خشم فراوان زنخ خود را خاریده اظهار داشت:

من طبیعتی دارم مادموازل بنت که‌حرفهای شما را بطور قطع وبدون هیچگونه تردیدی می پذیرم. عیناً همانگونه که بخودم اعتماد دارم بشما هم اطمینان میکنم سپس به‌ساعت بند دستی اش دیده گفت:

—«امافکر میکنم بهتر است که‌ما حرکت کنیم وبالدر بیچاره را از آن دخمه معصیت بیرون آوریم.»

جان بنت آنها را برای صرف ناشتای صبح دعوت کرد. دیك بصورت الك دید ودر نگاهش‌حالت تمنا موجود بود.

الك هم دعوت‌پیرمرد را پذیرفت واظهار داشت:

«خوب برای بالدر آزاد شدن یك‌ساعت زود تر چندان ارزشی بخصوص ندارد.»

درحالیکه ایلا سرگرم تهیه و ترتیب چای صبح بود دیك با گاردون در خیابان مقابل منزل بنت‌به‌قدم زدن پرداختند.

دیك باحالت عجز و بی اظهار داشت: «من به‌صداقت و راستی ایلا بنت ایمان دارم.

الك زیر لب غمغم کرد: «اطمینان کردن به دگران یك صفت خوبست وگذشته ازین همه مادموازل بنت‌از جمله خردترین اجزای این بازی اعصاب بشمار میرود و شاید‌از جمله پیچهای کوچك‌یك چرخ بزرگ باشد که بقه در تنظیم آن دست دارد.»

ازمحلی که آندو ایستاده بودند میتوانستند شروع‌راه‌وسط جنگل را که‌ازشورهام به طرف الزهام امتداد میافت به خوبی دید.

الك دوباره زیر لب غمغم کرد: «آنچه بیشتر برای من معما یی شده اینست که چراایلا نیمه شب دفعتا به بهانه گردش‌از اتاق خوابش بیرون رفته وارد جنگل میشود!»

اوسکوت کرده سرش را بعنوان شنیدن آوازی بیك سمت دور می دهد.

صدای حرکت یك موتر بگوش میرسید این‌صدا نزدیك‌و نزدیکتر شده بالاخره روشن‌تر و قسمت‌جلوی آنهانزدیك آمد و بسرعت خود افزود.

یك‌لحظه بعد بسرعت برق ازجلو آنهارد شد وآندو توانستند یگانه سرنشین آنرا بشناسند.

الك اظهار داشت: لعنت به شیطان خدامرا بزند.» الك کمتر به‌خود یادگری نفرین میفرستاددر همین‌لحظه دیك در ذهن تحلیل و فیصله نمود: شخصی که دیشب ایلابنت با او در حاشیه جنگل‌دیده کسی‌جز ارسا مایتلند نبوده است.

آنها نیم‌ساعت‌بعد تر در سکوت

* * *

کامل از مقابل ویلای خالی که جسد گنتر ازآنجا پیدا شده بود عبور کردند. دیك در حالیکه ارتعاشی درو جودش احساس مینمود دبخاطر آورد که جسد بیجان گنتر را از حوالی‌هورسهام بدست آورده — بودند.

وهاگن میبایست در عوض گنتر می مرد.دیك تصمیمش را گرفت اینکه اویك بقه است یانیست سوال جداگانه است اما بهر حال هاگن درمرگ گنتر سهم داشته و

دیك دراین موضوع دگر تردیدی وشواهدکافی برای بدار آویختن اورا رائه دهید؟»

«متاسفانه هیچ دلیلی غیراز موتری که تحت‌قفل و کلید نزد شما وجوددارد‌واین حقیقت‌که‌صاحب گاراژهاگن می باشد و می تواند موضوع‌را تشریح کند.» نداشت.

الك سرشرا شور داده گفت: «موضوع ریش ساختگی چطور؟»

تصور میکنم تازمانی‌با لدراعتراف نکرده مشکل خواهدبود که‌بتوانیم شهودی برای اثبات مجرمیت او درمحکمه حاضر کنیم.» الك پس ازمکث مختصردنبا له حرفش رااز سرگرفت «آنچه بمن مربوط میشود حاضرم که‌یك شب تمام را با بالدر لعنتی درسلولش بگذرانم تاازشر اونجات بیابم. او دست کم یك شیطان است. دستگاه پولیس اورا بخوبی وطوریکه باید نمی‌شناسد.

الك به راننده هدایت داد که مستقیما به کانن رو برود ذهن دیك‌باافکار دگر مشغول بود و دفعتا پرسید:

—«بنام خدا، ایلا باما تیلند پیر چه‌ارتباطی دارد؟»

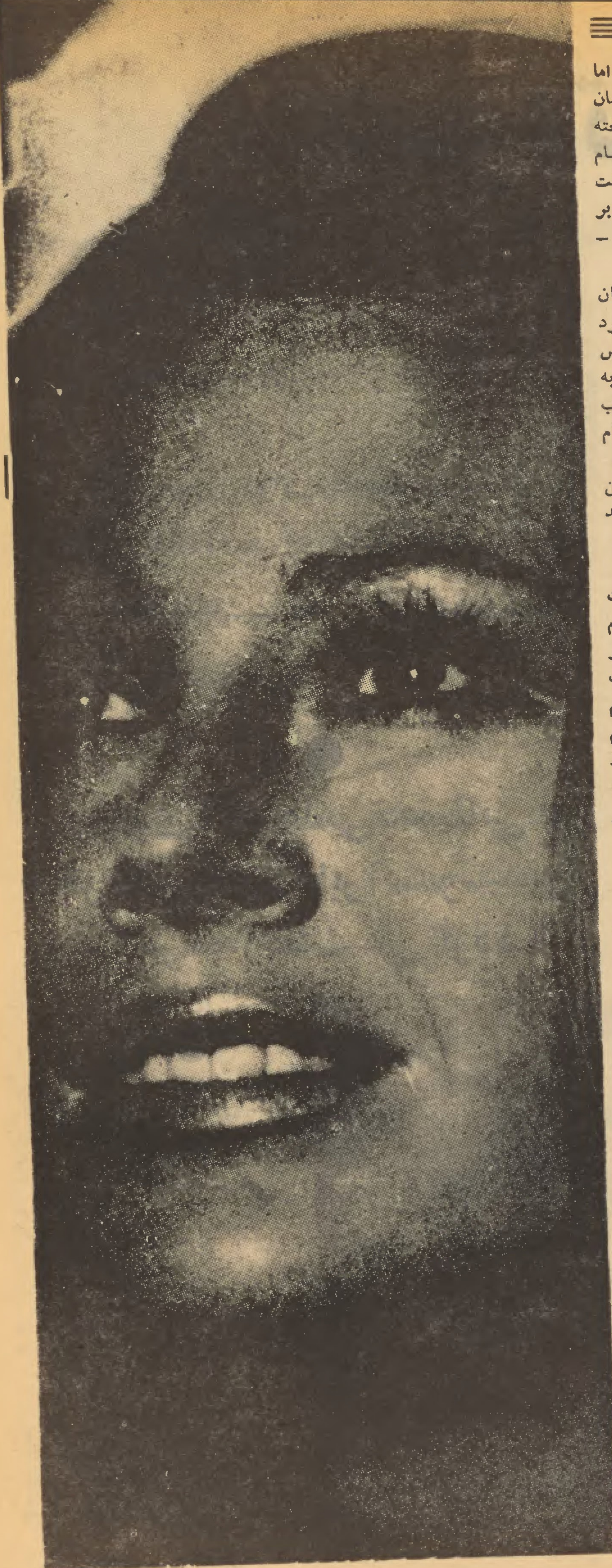
الك سرش رابعنوان بی خبری تکان داد ودر پاسخ گفت:

—«نمیدانم امکان دارد ایلابخاطر تقرر مجدد بر ادرش اصرارورزیده باشد وتقاضا کرده تا رای بنت دوباره‌سر کلوش برگردانده شود اما این ماتیلند پیر کسی نیست که گوشمش به‌این تقاضاهاباشد وهم آنچنان ماجرا جویی نمیباشد که **در نیمه شب برای مذاکره پیرامون باز گرداندن رای از بستر بیرون** رود ویا اصلاح حاضر باشد او را **دوباره درشرکت خود بپذیرد. اگر او جوانتر می بود ،در انصورت‌این امکان وجود میداشت! اما او که** راستی عمرش‌راخورد وکافی **پیر شده است. واو چنان خشن بد** طینت است که‌هرگزارزشی برای‌رای قایل نبوده احیانا اگر رای در حبس با مشقت محکوم شده به سنگ‌شکنی مشغول‌باشد یا پست یك‌میز نشسته کار شایسته ی انجام دهد این هر دو حالت او برای ماتلیند پیر یکسان بشمار می رود.

موتر جلو دروازه ورودی دفتر پولیس توقف کرد وآنها ازان‌فرود آمدند. وقتی دیك والك وارددفتر شدند کاتب از جایش برخاسته با‌تعجب به آنها نظر انداخت الك توضیح دادمامیخواهیم صرف‌بالدار را از سلول بیرون آوریم.

آن مرد با حیرت فراوان گفت!بالدار من قطعا نمی دانستم که او نزد ما است!

من اورا با هاگن دریك سلول انداخته ایم در قیافه‌مامور پولیس



به‌اثر شنیدن این مطلب آثار گرفتگی پیدا شد ونگاه تندی به الك افکند بسیار عجیب است !من هیچ اطلاعی نداشتم که اوبا لدر آست !یك خود ضابط گفت که یك یله گرد دگر را هم در سلول هاگن محبوس کرده است.

اینست کسی که بالدر را در سلول هاگن انداخته است .»

این مامور پولیس هم مانند خردضابط دچار حیرت شده بود. او اظهار داشت: «کوچکترین اطلاعی نداشتم که او بالدر است. ازهمین سبب آنها دیر باهم صحبت کردند تا حدود ساعت یك حرفهای شان ادامه پیدا کرد.»

الك بارضایت خاطر پرسید: وصحبت شان تا حال ادامه دارد؟

– نی آقای انسپکتر ، من یك لحظه پیش به سلول آنها نظر انداختم و حال آنها خوابیده اند. شمابمن هدایت داده بودید که آنها را آرام بگذارم.

دیك و همراهانش بدنبال زندانبان از دهلیز طولانی که با کاشی سفید کارشده‌بود بیرون رفتند این دهلیز بطرف دروازه های بسیار تاریك وسیاه رنگ امتداد می یافت آنها تا دروازه رفتند که در انتهای بیرونی دهلیز قرار داشت .زندانبان دروازه سلول راباز کرد و الك داخل شد اوبه‌طرف بستر او لی رفته، روکش را پس زد.

تاکسی را که زیر آن خوابیده بود، ببینند .

بالدر رادیدکه به‌پشت روی چپرکت خوابیده بودو دهانش رابا یك دستمال ابریشمی بسته بودند دستهای اورا هم مثل پاهایش علاوه از دستبند باریسمانی محکم بسته بودند ،

الك باعجله به بستر دومی نزدیك شده روکش را کنار زد، چیزی جز بالش وجود نداشت و هاگن فرار کرده بود!

وقتی او بالدر رابه اتاق دیك آوردند شراب کهنه به نوششس دادند تااینکه رمقی تازه گرفت و آنگاه‌ماجرای خودش را بیان کرد (تصور میکنم در حوالی ساعت دوبودکه این اتفاق رخداد. من تمام شب‌رابا هاگن حرف زده بودم.اما فورامتوجه شدم که او مرا ازهمان لحظه اول ورودبه‌سلول شناخته بود که‌پولیس هستم او تمام ساعات سرشب رابامن گرم گرفت اماآقای انسپکتر این‌من بودم که‌بر خلاف ازاو فاصله می گرفتم و محتاط رفتار کردم !

وقتی او دفعتا در باره سازمان بقه‌هاشروع به حرف زدن کرد تصور نمودم که شاید سوظنش نسبت به من رفع شده باشد اوبه من‌قصه کردکه در همین امشب یعنی‌شبی که گذشت یك پیام رادیوی به‌تمام سران سازمان بقه‌بخش میشود وانگاه از من پرسید که چرا میلز را ترور کردند امامن مطمینم که آن حرامزاده از همه‌جریان بدقت و شوق کامل اطلاع داشت . پس از ساعت یك شب با هم چندان حرف نزدیم ودرساعت ۱۰کم دوشب در بستر افتیدم وبه یقین فورا بخواب رفتم وقتی دوباره ازخواب برخاستم متوجه شدم که پارچه ایراجلودهانم بستند هر چند سعی نمودم که از خودم دفاع کنم اماآنها مانع شدند)

الك پرسید : آنها؟ چند نفر بودند؟)

بالدر جواب داد:

دقیقا نفهمیدم اماتصور میکنم دوتاسه نفر بودند اگر دو نفر میبوذند حساب شانرا میرسیدم، زیراآنقدر هم ضعیف نیستم .که در برابر دوتن از خودم‌دفاع نتوانم آه(تعداد شان به یقین بیشتر از دونفر بود! غیر ازهاگن بطور قطع دونفر دگر را دیدم.

الك مجددا پرسید : دروازه سلول باز بود؟

بالدر پس از اندکی تفکر پاسخ داد:(آری دروازه کاملا باز بود.

–(آنها چگونه بنظرت آمدند؟)

–(آنها بالا پوشهای دراز و سیاه رنگ به تن داشتند و هیچ سعی برای پوشانیدن صورت شان نکردند اگر آنها را دوباره ببینیم ،فورا خواهم شناخت آنها جوان بودند لااقل یك نفر شان جوانتر معلوم میشد . اما آنچه بعد ازآن رخداد ،نمی توانم بخاطر

بقیه در صفحه ٦٢

لابراتوار کیهن

حجرهٔ زیست دارای دو متر ارتفاع بوده وبصورت عمومی درچهار قسمت منقسم گردیده است.

قسمت اول برای خواب، قسمت دوم برای امورطبی(حفظ الصحه وی) قسمت سوم برای استراحت شبانه وقسمت چارم برای تهیه وصرف غذاو تمرینات سپورتی.

●

درپهلوی آلات علمی تحقیقاتی در حجرهٔ لابراتوار ذخایر آب نوشیدنی وغذا نیز محافظت می گردد.

●

کیهان نوردان بتاریخ بیست و هفت می بااستفاده از اتاق دریچه دار بیرون بسوی فضاء پریده وبیک حالت مخصوص قرار گرفتند.

روز ١٤ می١٩٧٣ اولین دستگاه علمی مداری امریکا بنام سکایلاب در مدارزمین بکارآغاز نمود. این کار به منظور مطابقت پرو گرام های علمی کیهانی بمنظورتوسعه وانکشاف تجارب علمی و تخنیکی و طبی صورت گرفته است انجام پرو گرام های علمی توسط سکایلاب و بدست آوردن نتایج این آزمایشات به منظور پرو گرام های علمی وتخنیکی که توسط دستگاه کیهانی اتحاد شوروی بنام سالیوت (اپریل اکتوبر سال ١٩٧١) انجام گردیده خیلی نزدیک است.

منظور اصلی ازین پرواز های کیهانی بیشتر از همه مطالعات طبی وبیو لوژیکی بوده است مطالعه تطابق یافتن انسان بشرایط پرواز های طویل المدت کیهانی مداری بوده ونیز آزمایش مستعمد بودن انسانها و قرار داشتن آنها در شرایط بی وزنی و پرواز های طویل المدت کیهانی و مطابقت یافتن آنها در تشکل ثقلت کشتی های فضایی در حال پرواز مطالعه و برزسی میگردد و همچنین فرضیه های تعیین معیار برای مفید بودن توامیت کشتی هاو پرواز آن و بوجود آوردن وسایل خودکار در حل قضایای مختلف در امور مطالعاتی واستفاده ساحه وسیع فضایی در نظر است.

پلان های آزمایشات نجو بی بمنظور مطالعه استطاعت طبیعی زمین و مطالعه آزمایشی استعمال آلات تخنیکی بمقصد سیستم کارعی شوی برای انکشاف و توسعه استیشن های مداری طویل المدت **میباشد.**

درپروگرام سکایلاب در دستگاه **مختلط** مرکزی وسیستم پرو گرام(اپو لون) تغیراتی بوجود آمده است در این دستگاه از راکت های(سه تورن -٥) و(سه تور ن- اب) - استفاده شدو همچنین بلاك اصلی کشتی (اپولون) به پرو گرام -(اپو لون) تهیه گردیده.

استیشن سکایلاب **در قرار گاه را کت** های(ث -٤ ب) ساخته شده که بحیث حامل مرحله دو می(سا تور ن - اب) و حامل مرحله سو می-(سا تور ن-٥) **خد مت میکند** ایستگاه از عناصر اساسی ذیل تشکیل گردیده:

١-بلاك ایستگاه با شرایط زند گی و **لابرا توار و همچنا ن دارای ظر فیت بر ای** مواد اضافی مجهز است . مخزن اکسیجن راکت های مرحله اخیر یا ظر فیت(دو صد وهشتاد متر مکعب) ساخته شده. برای اینکه محققین دربین آن برای مدت زیادی برای مطالعات علمی باقی **می مانند.**

مخزن در دو قسمت یکی **قسمت زیست** ودیگر حجره لابر اتوار ی تقسیم شده.

حجره زیست دارای دو متر ارتفاع بوده **وبصورت عمو دی در چهار قسمت منقسم** گردیده است قسمت اول برای خواب قسمت دوم برای امور بهداشتی ، قسمت سوم برای گذ راندن شبا روزی و قسمت چهارم برای تهیه غذاو صرف غذاوهمچنان برای تمرینات و مطالعات آزمایشی.

حجرهلابر اتواری دارای تقریبا شش **متر ارتفاع بوده واضافی از دو بر سه حجره** مخزن اکسیجن را احتوا میکند. **در حجره دریچه برای گنشتن به سد دریچه دار نیز بحیث تکیه گاه (لاز) بلند برای گذ شتن در حجره زیست و دو حجره مقابل آن برای** گذاشتن افزار آلات درفضای با ز مو جود است.

سد های دریچه دار کیهان نورد کیهان ناگزیر نمیسا زد که در فضای باز فلم را آماده عکس بر داری سازد. بلکه اداره تمام آلات راو فعالیت آنرا آسا ن میگرداند **درپهلوی آلات علمی تحقیقا تی در حجره** لابرا توار ذخایر آب نو شید نی وغذا نیز محافظت میگر دد.

قسمت خار جی حجره زیست و حجره لابرا توار باآلات ضد میتوا یت ها که بشکل سلیندر ها میباشد مجهز گردیده ا ست آلات ضد میتور یتی برای دفاع ایستگاه و محافظت آن از اصابت میتو ریت ها انرژی های که از بیرو ن بان فشار می آورد بوده و همچنا ن از کم شدن مقدار معیین حرارت که برای دستگاه ضرورت است جلو گیری میکند.

مخزن اکسیجن که با ظر فیت هشتاد متر مکعب در دستگاه گرد ش دارد محل سکونت حساب نمیشو د. این مخز ن تنها برای ذخیره مصر ف میباشد جدا شد ن مصر ف از محیط زیست از طریق دستگاه مخصوص صورت میگیرد ، که در مر کز حجره زیست محکم شیده وداری محفظهٔ کوچك دریچه دار میباشد.

٢- حجره تجهیزات را کت ساتور ن- که سکایلاب را در مدار رهنمایی میکند. این حجره یك عنصر حمل و نقل محسوب می گردد. امادر اساس ساختما ن دستگاه شامل می باشد. حجره دارای ساختمان هرمتیك که درآن آلات سیستم مقدماتی رهنمایی پرواز جا داده شده مثلادستگاه تیلی متر یك، منبع انر ژی ، دستگاه سر

...ی در مدار

کانراد و کیروین با خارج شدن به فضای سرگشادهٔ کیهانی و مجهز ساختن داخلی بدنه ایستگاه بصورت موقتی و مکمل هر سه قسمت باقیمانده حجرهٔ بطری آفتابی را بازکردند.

کننده را کت حمل کننده در محور حجره یک تونل وجود دارد که از بلاک دستگاه در محفظه سد دریچه دار امتداد یافته.

۳ـ محفظه سد دریچه دار که در آن قسمت زیاد مواد مصرفی ذخیره شده و همچنان افزار سیستم عرشوی فعال در آن جا داده شد. محفظ متشکل از تونل متقاطع لازکه خاصیت الاستیکی دارد ودارای شکل کج و معوج برای استحکام محفظه به قسمت تثبیت کننده فشار هوا میباشد.

محفظ سد لایحه دار دارای یک دریچه دیگری برای خارج شد فضا نوردان در فضای آزاد میباشد.

٤ـ محفظ بندری با دو عرشه (محوری وپهلو دار) برای پذیرفتن بلاک اساسی کشتی اپولو آماده فعالیت میشود.

بندرگاه محوری قسمت اساسی محسوب شده وپهلو دار آن قسمت ذخیروی بحساب میرود. در حجره بندرگاه بعضی سیستم های ایستگاهی جا داده شده که از آنجمله یک قسمت آن آلات وادوات برای مطالعات علمی دستگاه رهنمایی واداره وآلات نجومی بعضی آلات وسامان دستگاه جهت یابی و دستگاه مکمل تخنیکی برای تحقیقات اوضاع طبیعت وغیره آلات میباشد.

۵ـ آلات مکمل استرو فومی که در قسمت خارجی قایم شده استخوان بندی قسمت خارجی دستگاه به قسمت های تثبیت کننده و بیرون راندن تقسیم گردیده که درا ثنای فیر کردن تمام آلات



تمرین توسط وسیلوایدگو متر

رادر قسمت خارجی دستگاه دریک محور جابجا میکند. اما بعد از خارج شدن به مدار آنها به نود درجه برمیگردند.

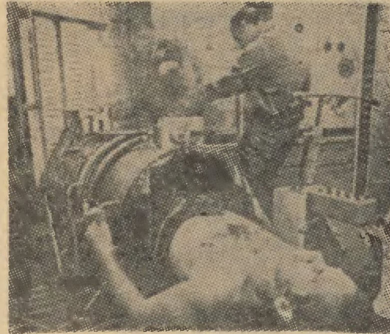
وزن بلاک ایستگاه در حدود سی و پنج تن بوده قطر آن شش عشاریه شش متر وطول آن چهارده عشاریه شش متر می باشد. ظرفیت آن در وقت بسته شدن سه صد وشصت متر مکعب است.



وزن تمام دستگاه با تمام ملحقات آن (بشمول کشتی ترانسپورتی) در حدود هشتاد تن باطول عمومی سی و شش متر وظرفیت بسته شدگی تمام کمپلکس ها اضافه از چهار صد متر مکعب است.

خالی از دلچسپی نیست اگر تذکر داده شود که ایستگاه سکای لاب اولین دستگاه پرواز کننده امریکایی که در آن نه تنها اکسیجن مورد استفاده قرار میگیرد بلکه دارای اتموسفیر آزوت دار اکسیجن (هفتادو چار فیصد اکسیجن و بیست و شش فیصد آزوت) با فشار صفر عشاریه سی و پنج اتموسفیر نیز میباشد. از نظر اینکه تنفس متداوم اکسیجن برای وجود کیهان نوردان مضر میباشد لغو گشت شد.

باساس پروگرام آزمایشی تاریخی ١٤ می سال ١٩٧٣ـ ایستگاه سکای لاب درنزدیک مدار زمین بارتفاع ٤٣٥ کیلو متر



آزمایش یا محفظ فشار در قسمت پائین بدن این آزمایش نشان میدهد که چطور حالت بی وزنی بالای سیستم قلبی وعاکی تاثیر می اندازد.

باپنجاه درجه خمیدگی که این ارتفاع وخمیدگی برای فعالیت های هوا پیمایی امریکاییان در شرایط آزمایشی و مطالعات طبیعی در داخل مساحت امریکا غیرعادی و خیلی بلند بود.

بررسی ایستگاه بعد از خارج شدن به مدار نشان داد که از بهم خوردن صفحات ضد میتوایتی در مرحله مقدماتی فعالیت بطری های آفتابی حرارت داخل حجره های ایستگاه تا اندازه قابل توجهی زیاد شده (در مرحله های دیگر تا پنجاه درجه سانتی گراد میرسید) وامکانیت انرژی ایستگاه دو چندان پایین آمد.

بلند ترین درجه حرارت در حجره سربسته ایستگاه میتواند یکی از علل فضای گاز آلود حجره رهایش باشد که در اثر ذخیره موادغذایی و بعضی مواد صنعتی بوجود می آید بطور استثنایی تمام این شرایط امکانیت آنرا میدهد که در ایستگاه فضایی شخصی پیاده شود و باین اساس تاریخ پرواز آن در ١٥ می تعیین شده بود که برای ده شبانه روز در نظر گرفته شده بود.

درین مدت در روی زمین چندین ترمیمات دیگر در قسمت رفع نواقص صفحه وبطری آفتابی و همچنین در مورد دوباره گرم شدن ذخایر غذایی وآلات تجدیدنظر گردید.

ساعت شانزده بعد از ظهر ٢٥ می راکت حامل ایستگاه (ساتورن ب ١) با کشتی کیهانی اپولون با سه کیهان نورد در مدار قرار گرفتند اولین کیهان نورد سکای لاب قوماندانی کشتی عبارت از چارلز کانراد بود که ٤٢ سال داشته وبسوی چهار مین مسافرت فضایی روانه شد.

چارلز دو مرتبه در سپوتنیک (جی می نی) ویک مرتبه در کشتی کیهانی (اپولون ـ١٢) با فرود آمدن بسطح مهتاب از زمین پرواز کرده بود.

طبیب کیهان نوردان جوزیف کیروین ٤٠ سال داشته ودر پرواز های فضایی سابقه و تجربه نداشت پیلوت کیهانی پول وتیس ٤١ سال داشته واو نیز اولین پروازش بود.

کیهان نوردان از شرایط مدار ایستگاه های شانرا تایکنیم متر بهم در فضا نزدیک ساختند. بررسی ایستگاه ها نشان داد که صفحه ضد میتور یکو یکی از دهلیز های بطری های آفتابی کاملا شکسته وصفحه دهلیز دومی قطع گردیده بود. کوشش اولی این بود که قسمت باقیمانده صفحه با عناصر آفتابی بازگردد وموفقانه انجام نشد علاوه بر آن در وقت اتصال کشتی کیهانی با ایستگاه یک عدم مطابقت ساختمان بوجود آمد. تمام اینها کیهان نوردان را از گراف کار های پلان گزاری شده خارج ساخته وسوالی رادر مورد کوتاه ساختن مدت باقی ماندن اولین کیهان نورد در عرشه ایستگاه تولید نمود.

تنها آزمایشات محتاطانه و ضع سیستم عرشوی در روی زمین که کیهان نورد آنرا دوبله میکردند که از همه اولتر مردانگی وقوت قلب کیهان نوردان کار خودرا کرد.

کیهان نوردان بتاریخ بیست و هفتم می با استفاده از اتاق دریچه دار بیرون بسوی فضا پریده و بیک حالت مخصوص قرار گرفتند این حالت پایین آوردن حرارت رادر اتاق زیست نا گزیر می ساخت هر چند محاسبه شده نمیتوانست.

بتاریخ هفتم می کانراد و کیروین با خارج شدن به فضای سرگشاده کیهان ومجهز ساختن داخل بدنه ایستگاه بصورت موقتی بصورت مکمل هر سه قسمت باقی مانده حجره بطری آفتابی را باز کردند.

این کار آنها قدرت مصرف ایستگاه فورا به سه کیلوات بلند برد ایستگاه مصروف کار عادی ونورمال خود بود.

کیهان نورد اول در عرشه کشتی کیهانی باساس پروگرام قبلی بیست و هشت شبانه روز در ایستگاه باقی ماند و در ظرف این بیست و هشت روز تقریبا تمام پروگرام خودرا که عبارت از هفتادوهشت آزمایش وظیفوی بود انجام نمود.

برای مطابقت و سازگاری و جود با شرایط پرواز های طویل المدت کیهانی ارزیابی گردد، کیهان نوردان انواع مختلف تمرینات سپورتی را انجام نموده وضمنا مطالعات متعدد طبی بالای آنها اجرا گردیده و عکس العمل آن را در حالت بی وزنی مطالعه نمودند.

بقیه درصفحهٔ ٥٧

طبیب وفیلسوف بزرگ

ابوعلی بن سینا

قسمت سوم

تحقیق از: شبتاب



جهان بینی وافکار فلسفی ابن سینا :

تحقیق دقیق وعمیق پدیده های طبیعت و استفاده‌ازتمام جوانب مثبت میرائهای‌فرهنگی آنزمان، جهان بینی خاص درابن سینا پدید آورد او بااین جهان بینی خود درشرایط کاملا ملوك الطوایفی قرون وسطی، درمرتفع ترین نقطهٔ علوم نظری شرق قرار میگرفت. اوفیلسوف بزرگ یونان باستان ارسطو را بحیث استاداساس خویش‌میدانست وتوانست باتحقیق وآموزش همه جانبه آثاروی افکار کاملا نوین، مترقی واورژینال را بجلوراند.

ضمن بررسی آثار ابن سینا باین نتیجه میرسیم که درجهان بینی وی عناصری از واقع بینی وپندارگرایی وجود دارد ودر حل مسئله اساسی‌فلسفه دریك‌موقف «دولیستی» قرار میگیرد .

ابن سینا درجریان تحقیقات علمی خود میکوشد درعین اثبات نقش فعال خردانسانی توانایی آنرادردرك **پدیده های واقعی جهان نشان دهد . بعقیده اوماده‌مضمون تمام علوم** کانکریت راتشکیل میدهد وباشکال گوناگون نمایان میگردد، علت ومعلول درخود آن‌نهفته است. او برای توضیح جهان این سه کته‌گوری (معقوله) رابکار میبرد :

امکان ، ضرورت وواقعیت .

ابن سینا نیز مانند ارسطو به پرابلم ماده وصورت(شکل) اهمیت‌خاصی‌قایل‌است‌و بااین عقیده ارسطوکه صورت نسبت به ماده نقش فعالتری دارد، مخالفت نشان میدهد و میگوید که آنها جدااز‌همدیگر وجود ندارند.

ماده وصورت درتمام اشیای جهان مادی باهم پیوند ناگسستنی دارند، شکل بدون ماده وماده بدون شکل نمیتواند وجود داشته باشد . (۱)

براساس نوشته های ابن سینا انسان تاثیرات خارجی اجسام واقعی وصور موجود رابیاری اعضای حواس درك مینماید ونتیجهٔ این تاثیرات رادرحافظه خود نگهمیدارد .

برخورد مشخص باحوادث وپدیده های طبیعت بادرنظر داشت شرایط زمانی ومکانی وموقعیت هرپدیده، خصوصیت متود علمی ابن سینا راتشکیل میدهد (۲) .

درروزگار ابن سینا درکشور های شرق میانه وشرق نزدیك ، افکار اجتماعی، فلسفی دارای عنعنه های مشخص، مسایل وپرابلم های معین بود. این افکار پیشرو ازآموزش های پیش آهنگ شرق‌کهن وازمیراث فلسفی یونان باستان سرچشمه میگرفت .

درقرن نهم جریان فلسفی جدیدی (که بنیانگذاران آن متفکر معروف عرب الکندی وفیلسوف مشهور آسیای میانه ابونصرفارابی بودند) بوجود آمد . آنها درجهت تصفیهٔ آموزشهای ارسطو ازنیوفلاطونیزم، **باستاده** کردن مضمون اساسی وتکامل بخشیدن به جنبه های پیشروان براساس موفقیت های اخیرعلمی زمان حرکت کردند و جریان «ارسطوتلیزم» شرق راپی ریزی کردند و مخصوصا فارابی دراه تدوین مسایل مهم ومقولات وتثبیت متود آن وسیستماتیك ساختن آنها نقش وبزرگی ایفا کرد وبنام

(۱) اساسات فلسفه .. تالیف گروهی ازدانشمندان ص ۵۸ تاشکند ۱۹۶۸ .

(۲) ابراهیم مومنوف، آثارمنتخب، جلد۳ بحث مربوط به ابن سینا ، ۱۹۷۲ .

(معلم ثانی)و «ارسطوی شرق»ملقب گردید.

جهان بینی ابن سینا درتحت تاثیر آثار فارابی شکل گرفت ودرحل پیچیده ترین مسایل مربوط به متافزیك، ازتعلیمات وی مستفید گردید وباستادیش اعتراف نمود . اودرساحه مسایل اجتماعی، فلسفی، کار فارابی رادنبال‌کرد، جریان پیش‌آهنگ‌فلسفی راباندیشه های نوین غنابخشیدوسیستماتیك ساخت .

بعقیدهٔ ابن سیناوظیفه فلسفه‌عبارت‌از مطالعه همه جانبه پیدایش ونظم موجودات، آموختن مناسبات باهمی آنها وبررسی گذار آنها از يك حالت به حالت دیگر وازيك شكل بشكل دیگر میباشد . اوبرای بررسی همه جانبهٔ هستی پژوهش خودرابراساس پرنسیب های ضرورت، امکان، علیت ووواقعیت استوار میسازد. تمام هستی بدونوع منقسم میگردد: وجود ضروری (وجود واجب) ووجود امکانی (وجودممکن). وجودواجب عبارت **ازآفریدگار** توانای باراده بوده، اشیای **دیگر همه در** ساحه امکان بوجود می آیند. **جسم از شکل** وماده (هیولا) تشکیل می یابد .

درنظر ابن سینا، نمای کانکریت اشیا واشکال آنها دگرگون میگردد، اماپایهٔ مادی آنها پابرجا میماند.طبیعت براساس‌قانمندی **های درونی خود تکامل میکند وعموم پدیده** **های طبیعی دارای ارتباط اعلی میباشند.**

اشکال ساده وغیرقابل تجزیه ماده به‌اجزای کوچك عبارت از چهار عنصر : آب وخاك‌وباد وآتش اند. دراثر آمیزش متنوع آنهاباهمدیگر، اشیای‌مرکب مادی تشکیل می‌یابند. اشیای مرکب درنتیجه‌تغییر، اشکال گوناگونی بخودمیگیرند ، اماعناصر چهار گانه که‌پایه مادی آنهاراتشکیل میدهند، همانطور بازهم بحیث اساس مادی آنهاباقی میمانند . ماده باحرکت، زمان ومکان ارتباط ناگسستنی‌دارد وبدون آن حرکت ومکان نمیتواند وجود داشته باشد . دائمی بودن خصوصیت های ماده ووجود طبیعت بر اساس قانونمندی‌آن، یکی ازجوانب بس مهم و علمی فلسفه ابن سینا میباشد .

اووجود نوعی نظم ـ تکامل تدریجی رادر جریان تحول اجسام پی میبرد، **اما نمیتواند** قوانین وعلل این تکامل رادریابد وبعضا آنرابراساس تصور خود تفسیر مینماید، اما میگوید که این پروسه مربوط به خودطبیعت است . بعقیدهٔ وی نخست کوهها، سپس حیوانات نموکننده وسرانجام انسان بحیث نتیجه تکامل بوجود آمده اند .

انسان باحیوانات دیگر ازرهگذر قدرت نطق وبیان خردوتفکر امتیاز پیدا میکند، **درك عمیق حوادث واشتغال به دانش، فقط** **درتمام آثارابن سینا براهمیت حیاتی علم** وفن تاکید صورت میگیرد وبخاطر درك نظم وترتیب علوم وتصنیف آنهااهتمام خاصی مبذول میگردد ودرراه تکمیل مسایل مربوط به تصنیف علوم که توسط متفکر بزرگ فارابی آغازگردیده بود، توجه خاصی معطوف میشود .

ابن سینا درآن عده ازآثار خودکه بیانگر سیستم فلسفی اومیباشند («کتاب الشفا» «کتاب النجاة» و «دانشنامه» علوم فلسفی یعنی منطق ، فزيك، رياضی، متافزیك را بالترتیب ذ کر میکند واز جمله‌دربارهٔ منطق بحیث متود معرفت واصول علمی شناخت موجودات وتفکر دراطراف آنهاچنین‌مینویسد: «منطق چنان قواعدی دراختیار انسان میگذارد که بیاری آن میتواند ازخطا در استنتاج مصئون بماند» انسان بکمك منطق معلومات حقیقی راازمعلومات غیرحقیقی جدا میسازد وباشیای نامعلوم پی میبرد .

ازآنجاکه تحقیق درعلم منطق از نظر وی اهمیت خاصی دارد، رساله های جداگانه‌ای درین زمینه تالیف میکند ودرتوضیح مقوله های این علم سهم فعال میگیرد .

ابن سینا علوم دیگر رابحیث علوم مربوط به طبیعت وپدیده های اجتماعی در اثرخود موسوم به «اقسام العلوم العقلیه» به‌تفصیل ذکرمیکندوهرکدام راجداگانه معرفی مینماید. اوعلوم فلسفی رابدوبخش اساسی : علوم نظری وعلوم عملی تقسیم میکند . هدف‌علوم نظری درك وشناخت حقیقت وهدف علوم‌عملی بانجام رساندن کارهای نیکومیباشد . ازنظر وی بخش نظری فلسفه به سه قسم منقسم میگردد.

۱ـ علم سافل یعنی طبیعت شناس

بقیه در صفحه۶۳

به انسان اختصاص دارد .

ابن سینا دراثرخودبنام «رسالة فی تقسیم الموجودات» تمام هستی راباقسام ترکیبی متعدد تقسیم میکندوهريك راتعریف جداگانه میدهد ومقولاتی نظیر: وجودواجب، وجود ممکن، جوهر، عرض، ماده، صورت (شکل) عقل، روح، عنصر، جسم، قوت، احساس ، حیوان، نطق، لسان وغیره راطور مختصر تعریف میکند . درتوضیح مسئله معرفت نیز يك سلسله افکار علمی ابراز میدارد وضمن تاکید خاص دربارهٔ اهمیت معرفت حسی،،به نقشی که تفکر در شناخت ماهیت قوانین اشیا وپدیده هاایفا مینماید، ارزش بزرگی قایل میشود . خردانسان دراثر آموزش علوم مختلف تکامل‌میکند وبه غنای آن‌افزوده میشود . درین مورد مخصوصا به علم‌منطق اعتبار زیادی میدهد .

منطق درآثار ابن سینا بحیث متودمعرفت جایگاه خاصی دارد وعقل بحیث وسیله سنجش هرنوع معرفت وفعالیت عملی تلقین میشود ، چنانچه میگوید : «هرآن علمی که باترازوی عقل سنجیده نشده، صحت ندارد ونمیتوان آنرا علم واقعی نامید .»

طی قرون وسطی نظریهٔ عقل در فلسفه شرق نزدیك وشرق میانه اهمیت خاص و برازنده ای داشت . ابن سینانیز مانند فلاسفه دیگربااین مسئله ارزش بلندی قایل است . ازنظروی عقل انسان دارای درجات چندگانه بوده واساسا ازچهارمرحله میگذرد.

نویسنده : غ، فاروق «نیل آب، رحیمی»

درمسیر تاریخ

دودمان شبستانیه بامیان

ملك فخرالدین مسعودمدت‌مدیدی دربامیان فرمان راند • واینکه چه وقت چشم ازجهان پوشید معلوم نیست . منهاج‌السراج‌جوزجانی وسایر مورخان درتعیین تاریخ فوت مزبور نارسایی دارند ازآنرو سال وفات مذکور مجهول ونامعلوم است • (علامه قزوینی) در تعلیقات چهارمقاله (ص ۹۱ طبع لیدن)راجع به تاریخ فوت اواظهار میداردکه چون ملك فخرالدین درابتدای جلوس‌سلطان غیاث‌الدین که درسال ۵۵۸هـ صورت گرفت، در قیدحیات بود• لذافوت اوبعدازین تاریخ بوقع پیوسته است •

ملك فخرالدین راپسران زیادی بود که یکی از آنجمله حسام الدین ابوالحسن علی بن فخرالدین مسعود بن عزالدین حسین‌است که نظامی عروضی سمرقندی کتاب چهار مقاله رابنام وتالیف نموده است • در کتب تاریخی ذکری ازین شهزاده نیست وتنها منهاج‌السراج درضمن تعداداولادملك‌فخرالدین نام اوآوردهاست • سال وفات این شهزاده نیزموهوم است ولی درحین تالیف چهارمقاله درحیات بود• لذاوفات اوبالضرور بعدازحدود سنه ۵۵۰ هـ که تاریخ تالیف این کتاب‌است بوقوع پیوسته اسیت. در دربار دودمان‌آل شنسب در غوروبامیان علماوشعرای زیادی بودند که درپرتوی عواطف شاعر پرورانه این دودمان زیست میکردند واز صلات آن برخوردار بودند (نظامی عروضی) از اینکه ملك الجبال دربرابر پنج بیت او ۱۲ هزار من‌سرب را ازمعدن رساله صله داده بود، یادآور شده است که این حکایت دال بر شعر دوستی ایشان میباشد •

۲ـ سلطان شمس الدین محمدبن مسعود:

ملك فخرالدین بامیانی طوریکه در بالا تذکار یافت تاسال ۵۵۸هـ که سال جلوس سلطان غیاث الدین غوریست ، **ازنعمت‌حیات** برخوردار بود• بعدازین سال معلوم نیست که چه وقتی چهره درنقاب خاك کشید • اما بنابوصیتش امراوند های دربار بعداز مرگ موصوف به جلوس پسر بزرگش ملك شمس الدین محمد اظهار موافقت کردند •

لهذامزبور سریر آرایی سلطنت بامیان و تخارستان شد • اماسال جلوسش در ماخذ دست داشته معین نیست • قبل از جلوس **سلطنت خواهی سلطانان** (غیاث الدین و معزالدین) که حرمه جلالی نامداشت ، در حباله خود داشت • سلطان غیاث الدین متعاقبا ازجلوس اواظهار رضائیت نموده حدود وثغور سلطنت اوورا برسمیت شناخت.

ملك شمس الدین بعداز تامین امنیت داخلی وایجاد انسجام درکارها، به تسخیر بلاد ماورای حدودسلطنت خودمبادرت ورزیده ودراندك مدت به‌فتح بلخ ـ چغانیان ـ وخش وتمام ولایت بدخشان نایل‌گردیده وپیروزی های رادرین زمینه حاصل کرد •

زمانیکه‌ملك‌شمس‌الدین‌محمددر حیطه‌قدرت خویش قوس صعودی خودرامی‌پیمود،سلطان **شاه خوارزم برسلطان غورحمله کرد•** سلطان غیاث الدین تورم باامرای غزنین جهت قلع وقمع این حمله به مروالرود لشکر کشیدند وملك شمس الدین نیز باسپاه بامیان درین لشکر کشی سهم فعال گرفت • این نبرد منجربه انهزام وفرار سلطان شاه‌شد وملك بهاوالدین طغرل که ازغلامان سلطان سنجر بوده وامور ولایت هرات رابدوش داشته و درین نبرد ازجانب داران سلطان شاه بود، اسیردست سپاهیان بامیان گردید • ملك شمس الدین سراین اسیر متمردراجدا کرده به نزدسلطان غیاث الدین فرستاد • سلطان غورازین رشادت وشهامت سپاه بامیان خیلی خرسند گردیده به شمس الدین لقب سلطان رااعطا کرده لوای رانیز بوی تفویض نمود • این واقعه ازیك طرف شمس‌الدین را به‌لقب سلطان معروف کردواز جانب دیگر صاحب رایتی که پدرش تااین روزاز داشتن چنین لوایی محروم بود، گردانید، رشادت وایثار جسورانه ملك شمس الدین مقام رفیعی رادر نزد عمزادگان او، بوی بخشید ازین ناحیه **اعزاز واکرام مزیدی رانصیب گردیده مورد** تقدیر وتمجید ایشان قرار گرفت •

سلطان شمس الدین بنابقول صاحب‌طبقات ناصری (ص۳۸۷ج ۱) ازسلاطین علم دوست ونیك سیرت بامیان بود• وی علمای بزرگ راتربیت کرده ایشانرااز‌عطایاوصلات شاهانهٔ خودبرخوردار ساخت • حتی بر کسانیکه پایه ومرتبه علمی شان بروی ثابت وروشن بود• منصب وزارت خودرا تفویض کرد • بنابقول عوفی درلباب الالباب (ص ۱۱۰ ج ۱طبع ادواردبراون چاپ‌لیدن سال ۱۳۲۴هـ،ق) الصاحب لاجل الکریم فخرالملك موئدالدوله والدین **ابوبکر** عمر ترمذی، درایام سلطنت سلطان شمس الدین محمدمنصب وزارت اورا داشت •

تاریخ فوت این سلطان معلوم نیست ولی آنچه محقق است، این است‌که موصوف تا سنه ۵۸۶هـ که سال نبرد سلطان غیاث‌الدین باسلطان شاه است حیات داشت • از آنرو فوت این سلطان بعدازین سال واقع شده است •

۳ـ سلطان بهاوالدین سام بن سلطان شمس الدین محمد :

بعد ازفوت سلطان شمس الدین **محمد** پسرش سلطا ن بهاوالـدین سام به مقام سلطنت نایل آمد • این پادشاه نسبت به همه سلاطین بامیان همت خودرا متوجه علما وادبا کرد• اوهمیشه باعلما ودانشمندان جید صحبت داشت • ودربارش ازوجودراد مردان علم ودانش پیرایهٔ کاملی پیداکرده بود • وی ازپدرومادر شنسبانی بود• این پادشاه همانطوریکه توجه خودرا به اعتلای علمی **مملکت** بامیان **مبذول** کرده دربسط **وگسترش** مملکت خویش سعی بلیغ بخرج‌داد• طوریکه ساحه نفوذ خوردا نسبت به آنچه که پدرو جدش داشتند ، وسعت داد• زیرااتخارستان ومفاضات آنرا در تحت سلطهٔ خود آورد و مملکتش ازشرق تاکشمیر وازغرب تا غورو غرجستان وازشمال تاترمزوبلخ وحدودکاشغر **وازجنوب تاغزنین، انکشاف یافت** • درساحه متذکره خطبه وسکه بنام اومسلم بودونسبت **جلال وجبروت** چشم‌گیریکه درسلطنت نصیب اوشده بود امرابعداز سلطانان غور، چشم امیدبراین پادشاه داشتند •

منهاج السراج جوز جانی درطبقات ناصری (ص ۳۸۸ج ۱طبع کابل) درمورد **علم‌پروری** وعالم دوستی این پادشاه شرح مبسوطی دارد • قرار نظریه اواین پادشاه در عالم پروری چیره دستی کاملی داشت، وعهد او اتفاق علماجید بود• قاضی تاج الدین زوزنی که ملك الکلام عصر خود بود درمیان سرای اوعقد تذکیر کرد• امام فخرالدین محمدرازی رساله بهائیه را باسم او تالیف نمود • شیخ السلام ملك العلما جلال الدین ورسل درعهد او بمنصب شیخ‌الاسلا می‌خطه بلخ رسید • مولاناسراج الـدین منهاج پدر منهاج‌السراج را ازفیروز کوه به‌بامیان‌دعوت **کرده ازاو اعزاز واکرام بسیار نمود** •

بهاوالدین سام مدت ۱٤ سال دربامیان **فرمان راند• بعدازشهادت‌سلطان** شهاب‌الدین درسال ۶۰۲هـ ، برای تصاحب تاج وتخت فیروزکوه وغزنین ازبامیان به‌آنصوب حرکت کردودر خطهٔ گیلان (ناحیه ای ازغزنی) بدرد شکم مبتلا گردیده داعی اجل رالبیك **گفت•**

ازآنجائیکه شهادت سلطان شهاب الدین اسباب متلاشی شدن شیرازه سلطنت فیروز کوه رامهیا نمود• مرگ بهاوالدین سام نیز نوعی اختناق رادرامور بامیان موجد گردید• زیرامردان باکفایت وصاحب نبوغ‌استعدادیکه بتواند امپراطوری بزرگی راباهمه پهناوری و وسعتش اداره‌کند ، وجودنداشت • دربامیان پس ازمرگ بهاوالدین امور سلطنت محل تاخت وتاز طمع داران قرار گرفت ، واین **کشمکش هاتاجای دنبال پیدا کردکه** منتج به تجزیه واضمحلال سلطنت بامیان گردید• که بعداازآن بحث خواهیم کرد •

٤ـ سلطان جلال الدین علی بن‌بهاوالدین سام بامیانی :

پراگنده‌گی هائیکه ناشی از شهادت‌سلطان شهاب الدین ومرگ سلطان بهاوالدین در **غزنه وغورجریان داشت، منجربه یك سلسله** کشیده‌گی های بین امراوسرداران سپا • گردیدکه درنتیجه دوفرقه‌قدعلم نمود• این‌دو دسته مخالف دونظرمتضاد راجع به جانشینی سلطان شهاب الدین داشتند • گروهیکه **منسوب** به غور بودند، توجه شان بجانب پسران سلطان بهاوالدین سام مبذول بود ودرنظر داشتند که درصورت پیروزی یك تن ازایشان رابراریکه فیروزکوه بنشانند • اماترکان که ازغلامی به امارت وسرداری رسیده بودند، تلاش داشتند که سلطان غیاث الدین محمود بن سلطان غیاث الدین محمدسام رابوسریر سلطنت جلوس دهند•

امرای غورکه‌درغزنی بودندمثل: سپه‌سالار خروش ـ سلیمان شیش وامثال هم **بجانب** جلال الدین وعلاوالدین پسران بها والدین **مکتوبی نوشته ایشان رابجانب غزنین دعوت** کردند • تادرتصاحب کردن تاج وتخت همت گمارند • برادران باین نوید رهسپار **غزنین شدند** • سلطان جلا ل الـدین برادرش علاوالدین رابرتخت سلطنت غزنین نشانده وخزینه آنولارابین خـود **قسمت نمودند** ، طوریکه سم جلال الدین دوصدوپنجاه شتر زر ونقره وغیره اشیای درباری شد که آنرا به بامیان گسیل کرده خودش نیز به آنصوب عزیمت نمود •

جلال الدین مدتی دربامیان فرمان راند ، لیکن غریزه آزمندانه اوباانگیزه عظمت طلبی **توافق** کرده سبب شدکه موصوف بالشکری مشتمل ازافراد غوری ـ غزو بیضوغزنین را مورد حمله قرار دهد • این قـوه بفعل آمد اماباسارت اومنجر گردید •

عمش ازین اسارت استفاده کرده، تخت **بامیان** رادرغیابش اشغال نمود وصاحب را که وزیر سلطان بهاوالدین سام بود، منصب وزارت داده دختر ملکشاه وخش راکه زن برادر بهاوالدین سام بود در حبالهٔ نکاح خود درآورده • تخارستان رانیز مطیع خود ساخت •

زمانیکه اودرتلاش برای تحکیم بخشیدن **سیطره خود بود که جلال الدین ازاسارت** غزنین رهاگردیده، بالشکری آراسته جانب بامیان حرکت کردودر آغاز سپیده دم صبح به عم خودحمله ورشده اورا اسیر کرده فورا بقتل رسانید ومتعاقب آن صاحب‌بامیانی **راکه وزیر** عمش بودزنده پوست کرد وتخت بامیان رادوباره بدست آورده مدت هفت سال به فرمانروایی مشغول شد• اومردی بود شجاع ودلیر، نیك سیرت وپاك نفس، هرگز به مسکرات دهن آلوده نکرد وبزناتقرب نجست • درتیراندازی آیتی محسوب میگردید که بالاترازآن تصور نیست زیرا هرگزتیرش خطانرفته بودواگر دوتیررا ازیك شست هم رهامیکرد• جلادت ومناعت‌اودرمصاف هامشاهد مردانگی اوبود •

زمانیکه جلال الدین دربامیان **به‌فرمانروایی** خودادامه میدادکه سلطان محمد خوارزم شاه به غورحمله کرده آنولاراتصرف نمود وهنوز جلال الدین درصدد تعبیه سپاه بودکه بامیان رامورد حمله قرار داد سلطان بامیان را در سال ۶۱۲هـ اسیر نموده بقتل رسانید • بامیان وغزنین را برای پسرش سلطان جلال الدین منکبرنی تفویض نمود• چیره **شدن خوارزم شاه برغور وبامیان وقتل** جلال الدین بساط سیطره وقدرت آن شنسب رااز صفحه هستی برچیده وبفرمانروایی آنها برامپراطوری بزرگی خاتمه داد وباوقوع این **حادثه سلطنت دودمان غوری دربامیان وغور** به پایان رسید •

سرگرمی و مسابقات

جدول کلمات متقاطع

افقی:

۱ـنام دیگر طفلـ او لین کسی که جدول کلمات را به افغا نستان رواج دادـ ۲ـ از پهوا نان اساطیری یونان ـ چند دو لت ـ فیلسو ف فرانسویـ۳ـ کشور مو طن ـاولادـموقع آفتابـ بزرگ استـ ٤ضمیری درزبان پښتوـ یك ستارهٔ ایرانی ـحرف نفی عربیـ حیوان سر کش این طور میکندـ ٥ـ **ولسوالی‌ایست**در سمت مشرقـــیـ بـــه مصرف میگویند ـ ٦ـ گیاه مو سیقیـدوثلث‌مریـ میوهٔ مناطق گـرمـ حا صل است و به میوه نیز میـــگو یندـ۷ـ درهٔ که منشاء در یای کا بـــل است ـ چوب را میبرد ـ **از پسوندهای جمعـ** نهی از آمدن ـ۸ـ فلـز مایع ـ دعای زیر لبـ این یکی نیـزمیوهٔ تر ش مناطق حاره است ـ۹ـ فیلسوف و طبیعی دان انگلیسی دراوایل قر ن‌هفدهـ چیز یکه نو وجالب باشد.



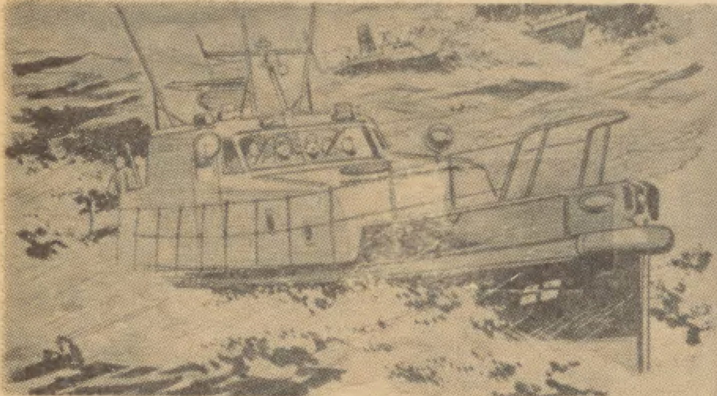
طرح کننده :خالد نورانی

عمودی:

۱ـ نام ستارهٔ دنباله داری کـــه چند روز قبل ظهور کرد ـ انـــدوه سخت ۲ـدرمـــوقعیت هلاك‌کنندهـ روشن‌شده ۳ـ منطقه‌است درهـــند ـ نمایشگـــــاه فلم ـ٤ـ کجای عامیانهـیـکی ازاسرار ـنـــام کـــوچـــك نوســینده ســری‌جیمز باند ـ ٥ـ شهری در پاکستان ـ سرویس‌شهری ـ٦ـکشوری‌درافریقاـ ۷ـ دیوار و بند ـ نصف‌نام معشو قه مجنون ـ امر از رو فتنـ۸ـ نا م فلمی که حملهٔ جا پان را به جزیرهٔ پرل هار بور در جنگ د و م‌جهانی نشان میداد ـ شا عرهٔ‌هرات که لیسهٔ نیز در آنشهر بنام اواست ۹موقع تلفن کردن میگویندـهمان پسوند جمعـ بزبان پښتو معنی پررا مید هد ـ ۱۰ـ از بلا های طبیعی ۱۱ـ خوب نیستـ گازی مر کب ازکاربن وها ید رو جنـ۱۲ معکو س آن حیله میشود ـ عددی که نفی‌راهم میر ساند ـ مایع او لیه ـ ۱۳ـ زنی که شعر میگوید ـ همسر ز ن است ۱٤ ـاگر مرتب شـودجای دیدنی میشود ـ عضوی در صو رتـ۱٥ـ میشکـنـــد واز آن انـر ژی فوق العاده بد ست می آورندـ بـهچند مرجع گفته میشود.

آیامیدانید؟

تصو یری را که در اینجامشاهده‌میکنید او لین قایق نجات رانشا ن



مید هد که در قرن ۱۸ تکـمـیل وبدریا انداحته شده است اگردربارهٔ صنعت کشتی سازی اندك معلوماتی‌دا شته باشید حتما در بارهٔ ایـــن قایق نیز اطلا عا تی‌خو ا هیدداشت‌در آنصورت تاریخ دقیق سا ختمان آنرا برای ما بنو یسید!

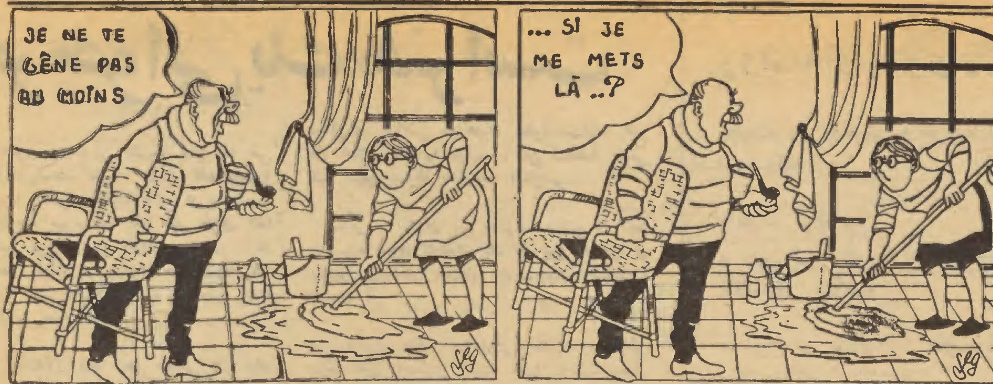
دو هنرمند

در این عکس، چهرهٔ دو تن ا زبزرگترین مو سیقی دا نهای غر ب در قرن هجدهم میلادی دیده میشودکه یکی از آنها در بین سا لها ی ۱۷٥٦ـ۱۷۹۱ و دیگری بین‌سالهای۱۷۷۰ـ۱۸۲۷ زندگی میکردند. اولی اتر یشی و دومی المانی بود واین‌عکس کا نسر تی در شهر وین ر ا نشان میدهد. آیا نام این‌دوموسیقی دان معروف را میدانیه ؟



هشت اختلاف

با دقت به این دو تصویر نگاه کنید، حتما در نگاه اول فکر میکنید که هر دو کاملا همشکل اند اما اگر قدری بیشتر توجه نمایید به این نتیجه خواهید رسید که اختلافاتی در بین آنها وجود دارد، این اختلافات را که به هشت مورد میرسد پیدا کنید!



حل کنندگان و برندگان جوایز

کسانیکه جواب صحیح سوالات را فرستاده اند عبارت اند از:

محمد معصوم ناصری، عبدالواحد خیام، سید ابوالقاسم از لیسه حبیبیه، نجیب الله نامق، ماه گل مهدی زاده ازهرات، عبدالرحیم نزهت، خیرالله غمخوار، سهیلا محمد یاسین ناپاس، سیمین سعادتمند، عبدالحق محصل پوهنځی ساینس، محمد نعیم عزیزی، فریده احمدی، محمد آصف عزیزی، تاج محمد آریا فیضی، روز یبای محصل ساینس، عبدالحق شاهدی فضیلت ساعد، سید منصور میهنیار، شاه محمد معصومی، رفیع الله مسحور، خیرالله غمخوار، نثار احمد میهنیار، سید فضل احمد عبدالعلی محصل انجنیری، محمد شفیع خیری، ناصر ناصری، محمودالله باغستانی، فریده معصومی احمد ستار روفی، محبوب ازمکتب مخابرات، فریده و نسیمه از عایشه درانی.

به اساس قرعه کشی اشخاص ذیل هر کدام برنده یك سیت جراب اسپ نشان شدند.

۱ــ سید منصور میهنیار
۲ــ ناصر ناصری
۳ــ محبوب از مکتب مخابرات.
٤ــ فضیلت ساعد.

واشخاص ذیل هر کدام برنده پنج جوره بوت پلاستیکی شدند:

۱ــ محمد شفیع خیری
۲ــ محمد نعیم عزیزی
۳ــ سیمین سعادتمند
٤ــ نجیب الله نامق

از برندگان محترم جوایز خواهشمندیم تا بدفتر مجله ژوندون بایك قطعه فوتوی خود تشریف آورده جایزه خود را اخذ نمایند.

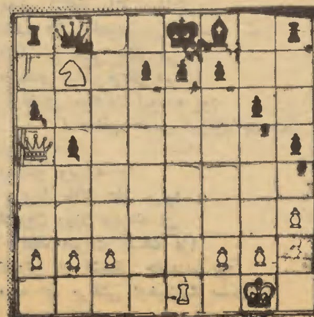
از سینمای هند چه میدانید؟

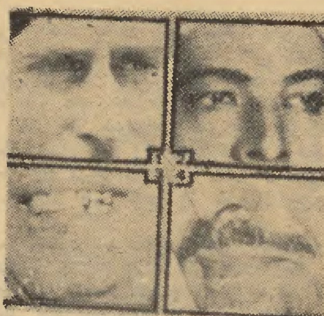
به این کلیشه که فقط قسمتی ازچهره های شش نفر را نشان میدهد توجه نمایید! این اشخاص هنرپیشه های معروف هندی اند که برای آزمون مقدار معلومات شما در بارهٔ سینمای هند به اینصورت چاپ کرده ایم برای شرکت در قرعه کشی جوایز این شماره کافی است که نام چهار نفر از آنجمله را برای ما بنویسید!



مسأله شطرنج

در مسألهٔ شطرنج که طرح آنرا در کلیشه ملاحظه میفرمایید سفید بازی را شروع میکند و بعد از دو حرکت سیاه را مات مینماید اولین حرکت سفید باید چگونه باشد که تحت این شرایط سیاه مات شود؟





درکلیشه بالا شما قسمتی از صورت های چهار شخصیت معروف جهان را میبینید اگرموفق بشناختن آنها شدید اسمای شانرا برای ما بنویسید

بقیه صفحه ۱۱

شعر خوانی یك هنر است

استعداد هنری ودانستن تکنیك های خا ص این هنری‌لازم‌است تکنیك هایی که‌درمجموع القاء ذهنیت شاعر وانتقال تاثر او را بـــه شنونده بانجام میرساند، یك خبر خوان فقط مفاهیم خبر ویانطق را انتقال میدهد، ا ما یـــك شعر خوان در پهلوی مفا هیم‌تاثرات عاطفی رانیز باز دهی میکند که همین القاء وبازدهی نوعی هنر است•

ـ بااین استدلال فقط شعر خوانی هنر مند است که القاء ذهنیت را انجام داده بتواند، میتوانید بگویید کدام یـك از نطاقان شعر خوان رادیو از چنین خصو صیتی‌برخوردارند که‌بتوانیم هنرمند خطاب‌شان‌نماییم ؟

مسعود خلیلی ،فریده انـــوری، عبد الله شادان ،داکتر عثمان وانیسه لطیف بنظـــر من شعررا هنر مندانه دکلمه مینمایند•

* واقلیما مخفی ؟

ـ قضاوتش به‌عهده شنو گان ودوستداران دکلمه ی شعر •

* عده یی این طور قضاوت مینمایندکــه نطاقان شعر خوان رادیو بدلیل سر کـــار داشتن باادبیات عاشقانه وروما‌نتیك‌مردمی‌اند خیالباف ،رویایی ونا آشنا بوا قعیت هـــای عینی وواقعی زندگی، نظر شمـا در ایـــن موردچیست ؟

ـ فکر نمیکنم اینطور باشد،این‌عده‌از‌کجا میدانند که‌نطاق شعر خوان ذوقی رومانتیـــك دارد واگر دررادیو تهیه کننده پرو گـــرام باحترام خــــواسته شنو نده پا رچه شعر

عشقی‌ای برایش میدهدکه بخواندد‌رخانه اش هم همین کار را میکند ، من شخصا خیلی کم، شعر صرفا عاشقانه میخوانم.

ـ اگر به عنوان یك شنونده رادیو از شما پرسیده شود که‌کدام یك از پرو گرامها ی رادیو رابیشتر میشنو ید، جواب شمـــــا چیست ؟

ـ پروگرام جالب «رادیویی نندار‌ه» رابخاطر روش طنز آمیزی کــــه دارد دوست دارم، «ترازوی طلایی » رابخاطر نقد هنرمندانه آن میشنوم وپروگرامهای «زمزمه های شب‌هنگام» و«از هرچمن سمنی» رانیز برای اینکه ذوقی وادبی میباشند گوش میدهم • ولی نظر مـن درباره این دو پروگرام اخیر این است که‌اگر درخلال پرو گرام پیرامون زندگی، روش و شیوه ادبی وپهلو های فلسفی شا عـــر انی

که‌شعر شان خوانده میشود معلوما تی ارائـــه گردد، پرو گرامها جنبه معلوما تی بخـــو د گرفته وشنونده را راضی‌تر نگهمیدارد،‌گرچه درپرو گرام زمزمه های شب هنگام ازمد تی است که نو آوری های صورت گرفته و بـــا معرفی نثر کهن در متن پرو گرام وگنجانیدن تبصره های پیرامون شعر در آغاز آن‌کوشش میگردد به‌شنونده آگاهی لا زم هنری وادبی داده شود •

*وحال در آخرین بخش مصاحبه بسراغ عشق میرویم ، عشق‌ازنظر شما چیست، چه مفهومی دارد وشما چطور وباچه شرا یطـــی بااین حالت خاص عاطفی آشناشدید؟

رنگ چهره اش تغییر میکند، حالت‌نگاهش عوض میگردد، کمي خودرا با کاغذ پاره های روی میز مقابلش مشغول میسازد، د ها نش برای گفتن مطلبی باز میگردد و حر فی‌نگفته باز بسته میشود ، مثل اینکه چیزی برای گفتن دارد ومردد است ، نگاهها بهم‌بر خورد میکنند واوکه می‌بیند انتظار جوابش‌رامیکشم

بشکل کشاله داری که گاهی هم تکیـه‌کلام وپیش‌اوند جمله است که می‌خواهد بگـــوید بحرف می‌آید وپاسخ میدهد:

* والله چی ؟

ـ والله چی ؟

عشق یك احساس است ، یك احسا س مقدس ،اما••

* حرف بزنید ، اماچی ؟

بشرط آنکه این کلمه این حالت، حا لت

خوب ومقدس باهوس ها وتمایلات وخواسته های صرفا تنی باشتباه گرفته نشود وهـــر هوس زود گذر، کثیف بلجن کشیده شده‌ای نام عشق بخو د نگیرد ، میدانید، نمی‌خواهم از عشق های صوفیانه و صو فیزم شر ق سخنی بمیان آورم ویا اینکه آن را کا مـلا ازچو کات فزیکی آن بیرون کشم ، و لـــی عشق رادر تعبیر متداول آن هم قبول ندارم

عشق واقعی نباید باخود خواهی واطفای‌غرور های‌کاذب باشتباه گرفته شود ویالـد زیبایی های صور واشکال ظاهری وبدنی محصو ر بماند، آنکه ادعا میکند عشق رامی شنا سد باید خصو صیت های این حالت را اولتـــر بشناسد •

* این خصوصیت از نظر شما بحیث‌یك جوان امروز چیست ؟

عشق رابخاطر عشق وبی پیرایه و شایبـــه خواستن ، مجـــلوب شدن از خود گـــذشتن‌و «بلو» پرداختن «او» راباهمه وجودش نه‌بخاطر

عـــلایق نفسی قبول داشتن و ثابت ماندن و احصار کردن چنین است احسا سی، حالتی که ازنظر من عشق است.

ـ برای شما اتفاق افتاده است که چــــنین وایـــشا ر کـــــردن چـــنیـــن است احساس‌و احساس وحالتی لحظات زندگی تان رامشبوع ساخته وهمراهی نموده باشد ؟

این دفعه خشم چهره اش را رنگ میزند ورخسارش تب آلود میگردد شراره ای که از چشمانش جستن میکند مرا میترساند، سوالم را تکرار نمیکنم وپرسشهای دیگر فرامو شـم

میگردد ،لحظاتی درانتظار «جواب احتما لـــی او وطرح پرسش‌دیگری از جانب من میگلرد وچون این حالت بشکل خسته کنی بطـــــول می انجامد ، دزدکی بساعتش مینگرد وبـــا عجله از جایش برمی خیزد ، پیاله چایش‌که

حالا سرد شده است هنوز روی میز درجا ی اولش قرار دارد ، خداحافظی میکند و ازدفتر خارج میگردد ، چندلحظه بعد از دور رو ی

جاده پوشیده ازبرف باکلاه لبه دار وماکسی تیره رنگی که تاروی پوتین هایش کشیده‌شده است، خاطره تابلو ارزند ه «روی جا ده سرنوشت» رادر ذهن بیننده بـــا ز سازی میکند•

پارچه شعری است زیبا وانسانی کـــه اقلیما معتقد است، شاعر درتصویر لحظه‌یی عینی اززندگی اجتماعی تعهد هنری اش را تجلی داده است •

درحاشیه بزمها

دوش ازکاخ بلند وباشکوه

خنده های دختران می پرست

قلقل پی درپی مینای می

باصدای ساغر مردان مست

درفضای بیکاران پیچیده بود

لیك‌دانی حاصل این‌بزم چیست؟

دورتر •••

دردامن ویرانه ها

درمیان خانه های بینوا

ازدرون روزن ویرانه ای

برفلك میرفت آهنگ عزا

کودکی از گشنگی جان‌داده بود

بیوه ای برنقش اوخون‌میگریست!

بقیه‌صفحه (٤)

در دفتر مدیر

داکتر صاحب هافت روز موشه توموتوم یعنی «دکتور صاحب هفت روز میشود تب میکنم» (کل جانمه درد مونه «تمام جانم در د میکند» واین جملات درچندین جای تـــکرار شده است .

صبح زود فردای همانروز یـــکی ازین پسران جوان بدفتر می‌آیدومن خودم‌را ناگزیر ازین موضوع‌میدانم که از نوشته اش تعریف کنم .

ـ نوشته شما واقعاً خوب است، بازهم بنویسد. در آینده شما همکار خوبی برای ما خواهید شد وا مـــا درمورد این نوشته شما عرض کنم که اگر تجدید نظری برآن صورت بگیرد بهتر خواهد شد. اوبآرامـــی به سخنان من وکارکنان مجله‌گوش میدهد. نوشته اش‌را میگیرد وبا ما برای آینده وعده همکاری میدهد.

راستی باید بگویم‌که ماباید تمام نوشته هارا بخوانیم.ولو این‌نوشته ازهمکاران بسیار سابقه دار وخوب ما باشد، ماوظیفه داریم نوشته‌هارا مجله یی بسازیم .

بقیه صفحه ۲۲

روزنه‌ای بسوی..

بطرف میز وفرش واطراف اتاق اشاره میکند .

بانفرت میگویم :

ـ پس تو برای چه هستی ؟

باتمسخر میگوید :

ـ من؟! من برای کار های دیگر، این کارها کارمن نیست .

خودش را راست میکند، بنظرم میآید که الان ممکن است جاروب‌را بیندازد وازاتاق بیرون برود، امااو اینکار را نمیکند وفقط میگوید :

ـ بایذ درفکر یك خدمتگارباشی. فهمیدی !!

(ناتمام)

بقیه صفحه ۲۹

برگزیدة الفرد..

های میخانیکی بالای اعصاب اوتاثیرآرامش بخشی داشت و •••

آگدن سرانجام مصمم شد که پولیس را درجریان موضوع بگذارد • یك سر جنیـت پولیس خفیه به منزل اوآمد تاشخصا ازاو سوال وجواب‌به‌عمل آورد• سرجنت مارتیومس مردکار آزموده ودرعین حال قوی هیکـل‌بود• موهایش به سفیدی گراییده بینی کلوله و سرخی داشت • رنگ چشمهایش آبی بود • درحدود ٦٠ سال ازعمرش میگذشت ووقتی به چوکی نشست بنای شکایت راگذاشت :

ـ «آخ، پاهایم دردمیکند ! اصلا دگر پاها ازکاررفته ونمی توانم بیایستم یا فاصلـة نسبتا زیاد پیاده گردی کنم • این پاهـــا سالیان درازدراجرای خدمت بمن یاری‌کردند• سالهای درازمن ازطاقت این پاها راضـــی بودم !»

سرجنت باتشکر گیلاس بیررا ردکرد، زیرا اودرحال اجرای وظیفه بود ووقتی آگـد ن ماجرای برخوردش راباآن مردکوچك انـــدام حکایت میکرد اومتفکرانه به حرفهایش‌گوش داده بود •

سرجنت و قتی از صحبت باز ایستاد

گفت:غیر قابل باور کردن است.

ـ «متاسفانه انتظار داشتم که شما همین حرف رابزنید •»

ـ «منظورمرادرست نفهمیدید من‌حرفهای شمارا باور میکنم • شمابايد ازين ناحیـه خوشحال باشید وشانس خود قبول کنیدکه مرافرستاده اند • من درطول دوران زندگی ودردورۀ کارم به مسایل بسیار بغرنج‌تری

برخورد کرده ام• اماآن روزها سپری شده ودگربازگشـــت ندارد •» سرجنت سرش را مایوسانه تکان داده به صحبتش ادامه داد :

«ذکرکلمهٔ غیرقابل باور دگر ازمود افتـــاده است • عــلاوتا تاشش ماه دگرمن تقاعـــد میکنم • اوه پاهایم ••

آگدن اظهار کرد: «برای شما چقدر خوب است •»

ـ «خوب ؟ بصورت قطع نی • من بکارم علاقمندم •»

ـ «پس برای شماخوب نیست • اماشاید بتوانید بمن بگویید که شمادرقضیهٔ من در فکرچه اقدامی هستید ؟»

ـ «چه ، چه میکنیم ؟ بسیار ساده است• ماآنقدر صبر می‌کنیم تااوبه پست‌بکس‌نزدیك شود وآنگاه این مردولگرد وهرزه را حیـن برداشتن پاکت پول گرفتارکرده به زندان می افگنیم •»

آگدن ازنهاد خودنالید : «این درســت همان کاریست که مردزورگو وتهدید کنند ۀ من ازشماانتظار دارد •»

ـ «شمامی گویید که اوازین اقدام ما در اندیشه است• آقای آگدن هیچ‌غصه نخورید• هیچکس درین شهر نمی تواند بدون مجازات بماند • مخصوصا ازچنگ مانمیتواند فـرار کند •»

(باقی درشماره آینده)

بقیه صفحه ۳۹

نجوم واحکام

مسیحی کشف شد ویلیام هرشل درسال ۱۷۸۱ مجموعهٔ ستارگان برج جوزا را با تلسکوپی که اشیارا ۷۲۷ باربزرگتر نشان میداد، تماشا میکرد اتفاقا متوجه شد که یکی از آنها بشکل دایره کوچکی است وبا ستارگان آن مجموعه فرقهایی دارد وی مشاهدات خود را ادامه داد وبا تلسکوبی که اشیارا ۹۳۲ باربزرگتر نشان میداد بهمشاهده پرداخت ومتوجه شد که قطر همان‌ستاره تغییر یافته است بعدا مشاهدات و تحقیقات خود را دنبال کرد وسر انجام حرکت آنرا درمیان ستارگان دیگر کشف نمود، درابتدا گمان کرد که‌ستاره دنباله داراست ولی‌بعدها معلوم شد که سیاره است، خودهرشل آنرا جرج نامید اماستاره شناسان بنابر عادت قدیمی اهل نجوم نام او را اورانوس‌را که ازنامهای افسانه ای یونان است برای سیاره مزبور انتخاب کردند.

اورانوس باچشم غیر مسلح دیده نمیشود فاصله آن از آفتاب ۱۹برابر فاصله زمین از آفتاب(تقریبا۲۸۶۵ ملیون متر) است وسال آن یعنی حرکت انتقالی آن برابر با۸۴ سال و۷ روز زمین است و حرکت وضعی آن مساوی ده ساعت و۴۹ دقیقه می باشد.

قطر اورانوس در حدود چهل و هفت هزار کیلو متر و حجم آن ۶۳ باربزرگتر ازحجم کره زمین است.

محور دوران آن باسطح مدار شش زاویه دو وسه درجه بوجود می آورد یعنی در اطراف آفتاب به پهلو می‌چرخد وبقول پیر روسو «اگراین وضع برای کره زمین نیز برقرار میبود در مملکت فرانسه شبها و روزها هر کدام سه ماه طول میکشید».

شب وروز اورانوس هم کمتر از ۲۱سال زمین نیست و این مطلبی است که اخیرا کشف شده است.

اورانوس خصوصیت دیگری‌هم دارد وآن اینست که درجهت عکس بدور محور خود میگردد.

از اورانوس پنج قمر تا کنون شناخته شده است که فاصله بین آنها واورانوس از ۱۹۲۰۰۰ کیلو متر تا ۵۶۸۰۰۰ کیلو متر و مدت دوران آنها از دو تا۱۳ روز است و در جهت‌مخالف حرکت میکنند

نپتون

سیاره‌نپتون نیز نزد قدما ناشناخته بود این سیاره را درسال ۱۶۴۶ منجم فرانسوی لوریه از راه محاسبه روی کاغذ و بدون مشاهده تلسکوپی کشف کرد.

فاصله نپتون از آفتاب‌درحدود چهار ملیارد و چهار صد و چهل ملیون کیلو متر و حرکت انتقالی‌آن درمدت ۱۶۴سال و۹ ماه و۱۸ روز وحرکت وضعی آن در مدت پانزده ساعت‌و چهل و هشت دقیقه تخمین شده است.

قطر آن تقریبا ۴۴۰۰۰ کیلو متر است واز حیث بزرگی در میان ستارگان گردنده درجه چهارم را حایز میشود (مشتری، زحل اورانوس ونپتون سیارات بزرگ بشمار میروند) در باره نپتون اطلاع زیادی بدست نیامده است جز اینکه دارای دو قمر است‌که حرکت یکی از آنها درجهت معکوس است.

پلو تو

پلوتو نیز از سیاراتی است که قدما نمی شناختند و آنرا در ۱۳ مارچ ۱۹۳۰ کلایدتومباف‌از همکاران رصدخانه لاول کشف کرد.

فاصله پلوتو از آفتاب پنج ملیارد و۸۷۳ ملیون کیلو متر وحرکت انتقالی آن مدت ۲۴۸سال وسه ماه زمین حدس زده شده و حرکت وضعی آن رانیز بطور تخمین مدت شش روز ونه ساعت گفته اند.

درباره پلوتو معلومات بشر هنوز بسیار ناچیز است و آنچه گفته شده از چهارچوب تخمین و گمان بیرون نمیرود زیرا این سیاره ازما بسیار دور افتاده است.

ازجمله مطالبی که در باره آن اظهار شده یکی سردی فوق العاده آن (بعلت دوری از آفتاب) و دیگر داشتن یك قمر است که در جهت مخالف حرکت میکند.

والله اعلم.

لطفاً بقیه را درشمارهٔ آینده بخوانید

بقیه صفحه ۲۵

جادووجادوگری

ازچنین معابد را بدوش دارد، حتی این مجله زمینه مسافرت ها رابه چنین جاها تسهیل می نماید.

مجله مذکور برای کسانیکه میخواهند دعوت را بپذیرند وحق الاشتراك خودرا می پردازند چنین پروگرامی طرح دیده است. روز اول بازدید ازدیوانه خانه، روزدوم درستوییننك هنگنر (منطقه که‌مراکز جادوگری قدیم را نمایش میدهد) وبازدید از سیونس که‌در آنجا مجسمه اولین قربانی جادوگران گلاسکی جرس قرار دارد وروزدیگر سایر مراکزجادوگری برای سیاحان نشان داده میشود. روز مسافرت هرسیاح هم وقتی تعیین میشود که (ستاره‌ها امر کنند).

این مسایل کم‌کم به سویس هم راه یافته، زیرا در آنجا زنی بنام خانم سولی (خانم آفتاب) بدین مسایل اشتغال دارد وهفته یك مرتبه در رادیو حرف میزند.

درلیون پاریس‌نیز بعضا مجالس ورد خوانی (بنام اوراد سیاه) برگزار میشود.

به اساس راپور یك‌ژور نالیست آلمانی بنام (هورست) در حدود سه ملیون باشنده آلمان غرب به اوکولیتزم یاعلم مخفی متعقدهستند قدامت تاریخی‌این مسایل‌را میتوان تاعصر بردگی حدس زد.

بقیه صفحه ۵۱

لابراتوار کیهانی

تحقیقات میکروفلورا نیز درعرشهٔ کشتی کیهانی صورت گرفته وپوست بدن کیهان نوردان برای مقایسه باشرایط زمین مطالعه گردید.

هفتهٔ یك مرتبه ازبدن شان خون گرفته شدکه بعدازآن درحالت انجماد درزمین بدست آمد.

باکمك دستگاه استرونومی (کرونوگراف، سپکتروگراف رنتگین، سپکترو هلیومز، تیلسکوپ شعاعی، اولترافیولیت طیف سنج) مطالعات دوامداری درمورد آفتاب انجام نموده وچندین هزار عکس نیز برداشتند و بعضی قسمت های فعال نیزثبت شد، ضمنا یك حادثه تشعشع آفتابی تقریبا ازلحظهٔ ظهور آن نیز مشاهده گردید. ونیز باکمك آلات دستگاه مطالعاتی‌طبیعت‌زمین اشکال‌جیولوجیکی قسمت های‌پوشیده از ابروبرف، جنگل‌زار ها، اعماق بحرها وظرفیت آبهای آن و کوهستانات عکسبرداری شد. ونیز منابع کثافات آبها وجریان بحری در اتلانتیك ها مطالعه گردید. وآزمایشاتی در مورد زمین وهمچنان مطالعات آفتاب یکجا باراکت های بلند پرواز بعمل آمد.

درعرشهٔ کشتی کیهانی در شرایط بی‌وزنی آزمایشات تخنیکی‌ذوب نمودن‌میتال بااستفاده از شعاع برقی صورت گرفت.

ذوب نمودن صفحاتی از آهن دارای‌المونیوم ونیکل انجام شده وکوشش شد پوقانه هایی به قطر شش میلی مترازنیکل بدست آرند.

بتاریخ ۲۲ جولای ۱۹۷۳ پروگرام پرواز اولین کیهان نورد انجام شد وبساعت ۴ و۵۰ دقیقه کشتی کیهانی درنزدیك موضعی که قبلا پیشبینی شده بود بروی آب‌نشست. کسانیکه مراجعت دو بازه اولین کیهان نورد سکایلاب رادرتلویزیون دیدند عقیده داشتند که کیهان نوردان دارای وضع خارجی بدی نبودند.

کانراد. کیروین ووی اتیس در وضع‌متحرك بصورت مستقل طوریکه خود کیهان نوردان اطلاع دادند معلوم شدند. ودرین وضع برای هیچ کدام شان کدام سرچرخی ودیگر احساس وضع مزاجی رخ نداد. وشواهد حقیقی درباره وضع صحی‌شان بعداز مطالعات عمیق طبی بدست خواهد آمد.

پرواز کیهان نورد دوم مطابق به‌پروگرام بتاریخ ۲۸ جولای انجام شدکه درآن آلان بین ۴۱ ساله، هیری یوت ۴۲ساله کارمند علمی کشتی وجیك لوسما ۳۸ ساله پیلوت پرواز نمودند. آنها۵۹ شبانه روز در فضا بسر بردند ودر اکتوبر همین سال سومین کیهان نورد که مدت بیشتری رابفضا گذشتاند مطابق به پروگرام سکایلاب بفضا مسافرت نمود. باین اساس آخرین فضانورد مدت هشت ماه در فضا باقی خواهد ماند.

خدمات موفقانه اولین ایستگاه مداری که معلومات زیاد باکمك آنهابدست آمده شاهد خوبی درمورد آیندهٔ این نوع پرواز ها بوده ورسیدن بهدف ها ی علمي وتخنیکی برای احتیاجات تخنیکی بشر محسوب میشود.

بقیه صفحه ۳۸

دختری با تصمیم شکست نا پذیر

پدر و مادر انگلیکا و قتیکه موفقیت وی را ذرامور درسی ومکتب وعلاقه‌اش را به فرا گرفتن دا نش مطا لعه کر دند تصمیم گر فتند که از پافشا ری بیجا دست بر دارند وبه آینده اولاد شان زیادتر باز ی نکنندوبه‌اواجازه‌دهند که‌دوره‌ثانوی مکتب را بپایان بر ساند انگلیکا میگو ید پدرومادرمن‌همواره‌پافشاری میکر دند که من مکتب راا خوانده نمیتوانم و یاد گر فتن مضا مین مکتب برای من طاقت فر سا میباشد ولی من هر گز نخواستم که تحت تائیر سخنان والدینم قرار بگیر م دانش بجنگک فقر ونا داری برود .

وی دختر مقلد نیست که تمام خو شبختی‌های خود را درچو کات مود مطالعه نما ید زیرا مد و لباس اندکترین تاثیر مانند دختران دیگر بروحیه اش نگذاشته است انگیکا در موقع ر خصتی های ز یاد بر علاوه مکتب کار هم میکنند وبا مادرش در امور خانه نیز همکاری مینماید انگیکا بعد از ا ینکه مکتب فارغ میگر دد و بخانه مرا جعت مینماید روزانه چها ر ساعت را برای وظایف خانگی خود نیز تخصیص داده است و در طول



مادر انگلیکا در فا بر یکه‌سگرت سازی ها مبورگک در حال کنترول ماشین اتوماتیکٔ‌سگرت سازی دیده میشود .

باکه کو شید م تا عملا بر آنها و همصنفی هایم ثابت کنم که یك دختر غریب هم میتواند بااستقامت وپایداری به هدف خود بر سد من هم با مشکلات ساختم وبا پشتکار زیاد توانستم به هدف خود نایل آیم . و بواسطه پیروزی های نمایان به والدینم نشان دادم که میتوانم از عهده تحصیل بیرون آیم و آنها باید به سر نوشت و آینده من بدون موجب بازی نکنند.

انگلیکا در مکتب یك د ختر کاملا پابند و ساعی میباشد زیرا یگانه آرزویش تحصیل و موفقیت است از اینکه در یك فا میل غریب به‌سر میبرد. غریبی ومشکلا ت اقتصادی روانش را نیز افسرده نمیگر داند ومیخوا هد با اسلحه این چار ساعت تمام‌مشکلات در سی خود را حل می نماید و بعد در اجرای بعضی کار های خانه می پردازد وی سینما نمیرود زیرا اقتصاد فامیلی وی گنجایش سینما رفتن را ندارد وآز اینکه کم تفریح میرود متاثر هم بنظر نمیخورد زیراوی در جستجوی هدف خود که فراا گرفتن علم و دانش است هر نوع مصیبت و مشکل را متقبل میگردد بعضی‌از همصنفی‌های‌انگلیکا که پولدارهستند مادرش‌اجازه‌نمیدهد که به آنها زیاد تر رفت و آمد داشته باشد زیرا می ترسد که‌پول همصنفی های وی برو حیه دخترش تائیر سؤ بگذارد وعقده ها ی حقارت دراو خلق کند.

انگلیکا وقتی در فابریکه سگرت سازی نزد مادرش می رود و مادر راکاملا مصروف کار میبیند به او دلداری میدهد که بعد ا زختم دوره مکتب در خدمت آنها میبا شد

درحالیکه وی آرزو دارد بعداز دوره مکتب فاکو لته را نیز تعقیب نماید و شغل آینده اش معلمی باشد .

زمانیکه مادر انگلیکا برا یش لبا سی را خریداری مینماید نه به عنوان اینست که دختر شان مد روز راا تعقیب نماید بلکه برای آن است که بتواند به درس و مکتب خود رسیدگی نماید .

حالا که سال اخیر تحصیلی وی میباشد نظر یات کاملا مسا وی وهماهنگ بامادرش دارد.

انگلیکا در طول تحصیل کاری را مرتکب نگردیده که باعث پریشانی والدینش گردیده باشد .

ولی میگوید حالا آرزو های من تمام گردیده زیرا همانطوریکه آرزو داشتم توانستم مکتب را به پایان برسانم .

بقیه صفحه ٤٤

با همسر تان همگام باشید

است ،اعم ازاین که منظور وهدفش نیل به درجات عالی تری در رشته فعلی کسب وکارش باشد یا در زمینهٔ دیگری آرزوی کسب در آمدیا تحصیل وافتخار را در سربپروراند وبخواهد خودرا برای آن‌آماده‌سازد.

در اینجا ست که یك زن‌علا قمند

باید راه ورسم تنها ماندن در چنین شبهایی را یاد بگیرد وشخصا با اشتغال بامور مفید وضع زند گی خود را با تحصیل بعد از وقت شوهر ش منطبق سازد .اگر زنی نتواند بنحو مقتضی تر تیبی رابرای این اوقات بدهد ووضع خود را با موقعیت شوهر منطبق سازد، مستقیم و یا غیر مستقیم عدم رضایت نشان دهد و نا-

راحتی کند که چرا شوهرش او را بعداز وقت رسمی در خانه‌تنهای‌تنها میگذارد ،مرد حین تحصیل د ر کورس مرتبا ناخوشنودی و عدم رضایت همسر ش را مجسم میکند وآن تمرکز فکری را که برای تحصیل به علم ودانش‌لازم است از

دست میدهدو حاصلی از کو ششس های خود نمی برد.

بقیه صفحه ٤٤

نقش غذا در صحت

از خوردن غذا هایی که موجب اختلا ف جهاز ها ضمه میگرد ند سخت خو د داری کنیم .

مواد حیاتی را فقط در میوه و سبز یجات‌می توان یافت.در خوردن چنین غذا ها باید متوجه بودگندیده یاخام نباشد. زیرا گندید گی میوه بسیار اثر بدی در معده دارد .میوه های خشك در زمستان بسیار مفید اند وباید ازاین‌گونه میوه هااستفاده کرد. ما اکثرا نه فقط بوسیلهٔ پختن غذاهای طبیعی مواد حیاتی آنرا از بین می بریم بلکه گا هی حتی قبل از پختن ،آنرا از غذا ییست محروم میداریم .

مثلا نان سفید که از آرد بدو ن سبوس تهیه‌میشود ،دارای دو نقص است :یکی اینکه چندان غذا ییت ندارد .دوم چون سبوس ندارد - سهل الهضم نیست .از طرف‌دیگر سبزی وحتی میوه را می‌پذیم وا ین یك اشتباه بزرگ است ،زیراگذشته از اینکه نیروی حیاتی آنها از بین می رود ترکیب مواد ویتا مینی شان هم تغیر میکند .باید اذعان کرد که ما غذا رااز روی هوس می خوریم به منظور رفع احتیا جات تن وهرچه خوشمزه است می خوریم .چه مضر باشد وچه سودمند. خوردن رامقصد قرار داده ایم ،حال آنکه خور دن وسیله یی است برای حفظ تندرستی ونیرو مندی ، کسیکه زیاد میخورد تاچاق‌شود کارخوبی‌نمی‌کندزیرااگر جهاز هاضمه اش در ست از عهده جذب ورفع غذابر‌نیایدغذادر معده‌اش متعفن گشته سموم گو ناگون تولید میکند واین سموم زمینهٔ امراض رافر اهم می ساز د.

بقیه صفحه ۱۹

قهرمانی به‌نام تارزن

«تار زن »جوانی بود قوی ونیرو مند. اندام زیبایی شبیه گلاد یاتور های رومی داشت .چالاك وهو شیار بود. شانه های فراخ وچشمهـــای روشن داشت .

«تار زن » جوان میشود .در همین هنگام روزی در جنگل دختری راکه «جین »نام دارد ، می بیند، ایـــن دختر، دختر پروفیسریست به نام «پور تر». این پدر ودختر نیز بـه دست شور شیان در کرانه هـا ی غربی افر یقا پیاده شده انــــدو دشورا یهای بسپاری را دیده اند،

با این پدرو دختر مرد دیگری‌نیز همراه است .این مرد تصادفا باپدر ومادر «تارزن» خویشا وندی دارد اگر تارزن نتوا ند حقوق خودش را ثابت کند ،این مرد یگانه کسیست که از میراث خا نوادهٔ تار زن بر- خوردار خواهد شد .و«تـارزن» دل در گرو عشق (جین) مید هد..

باپدیدار شد ن تارزن قرن بیستم قهرمان دیگری راصاحب شدکـــه دلبستگان بسیاری یافت .

کودکان به «تارزن نسبت به‌قهــر- مانان کوبا یی‌علاقهٔ بیشتری نشا ن دادند ،زیرا «تار زن» به اسپ نیازی نداشت .پرورده شدن «تارزن » به دست یك میمون احسا س کود کان دارای مادر اندر را نسبت به مادر بزرگسالان نیز به «تارزن» سخت دلبستگی‌نشان دادند این‌لاردانگلیسی یعنی تارزن ،کــه هرگز ریشش رانمیترا شیدو بـه تشناب نمیر فت ،احسا س بزرگ سالان را در مورد گریز از قید های اجتماعی اطفاء میکرد .

* * *

هنگا میکه مردم بـــا «تار زن» آشنا شدند ،پول مانند سیل بـــه سوی آفریننده این قهر مان، یعنـــی «ادگار رایس‌بره» ســـرازیر شد. مدتی سپری نشده بود که «اد گار» دزبه درو تهی دست به‌ملیو نرپـــر آوازه ای مبدل گشت. او تا آخــر عمرش ۲٦ دا ستان نــو شـــت و «تارزن» رابا رویداد ها ی شگفتی انگیز ودلچسپ روبه رو ســا خـت

وقتی «تار زن »روی پردهٔ سینما ظاهر شد، آوازه وشهرت بیشتری به دست آورد .مردم به سوی سینما ها هجوم میاورند تابار دیگر ببینند که فر زند جنگلها درچهٔ ما جرائـــی پیچ میخورد این آوازه و شهـــر ت تارزن تاجائی بلند رفت که نـــام اد گارایس بره را کا ملاکمرنگ‌و خیره ساخت .

زنده گی خانواد گی

باید بگویم بهترین طریق راضی شدن‌به سکو نت‌در ولایات دوردست آنست که بجای گله وشکا یــت از فراق ودوری چیز های خوب و سر گرم کننده سکو نت گاه او لی ،از فرصت های جدیدی که‌بدست‌آمده حد اکثر استفاده را ببریم ».

بنا برین اگر شوهر شما انتظـار دارد در همه جاخوشحال بـاشـید با در نظر گرفتن مراتب زیر هد ف اصلی او را عملی ساز ید :

۱ـانتظار نداشتـه باشید محـیط جدید موقعیت محیط قـدیم را دارا باشد .

۲ـ نگذا رید فقدان وسا یلـــی که بدان خـو گرفته اید شما را نا- راحت کند ،این چیز ها آنقدر مهـم نیست .

۳ـقبل از آینکه نتیجه بگـــریـد محیط جدید برای شما قابل تحـمل نیست وباید آنرا ترك کنید ،بـــه حد کافی آزمایش‌نمایید ودرقضاوت عجله نکنید .

٤ـ حـد اکــثر استفا ده را از فرصت های تازه ببرید وبه آنچـه در پشت سر گذا شته اید افسوس نخورید .



بقیه صفحه ۲۷

بدتر از مرگ

کریج، یك جرعه وجرعهٔ دیگر رابی تامل نوشید. گلویش رامشروب قوی آتش زد . بحرف درآمد:

ـبخاطر می آورم مجلس بالماسکه‌ناکسوس بود. من در تراس بودم وتو میخـوا ستـی فریاد کنی...

پیا، چیز ی نگفت و کریج ا دا مـــه داد :

ـآری توبودی ، این راخوب بخاطر دارم که‌ترا آنجادیدم. آیا اورا کشتند ؟.. پیـا خواهش میکنم بگو ، این خیلـی ا همیـت دارد.

ـخیر ،اوزنده است. ترابه اینجا آو رده بـودند.

ـآه ،پس خیلی شانس داشته‌ام.

درجای خودراستشد بعد برخاست‌وبسوی دراتاق رفته دستگیره را گر فت . سپس از پیا پرسید:

ـچه‌کسی مرازد ؟وچطور ناکسوس موفق شدمرا به‌کشتی بیاورد ؟

ـاو ترا نیاورد. ترا تو قیف کرده اند ، کریـج .به‌بین درقفل است.

ـتوهم مثل من»

وقتی پیا باسر خود سوال اوراتصد یـق کرد، کریج گفت :برای چه؟ آیابخاطر اینکه میخواستی فریاد کنی ؟

ـخیر، چون من آنجانبودم .

ـولی من ترادیدم.

ـهرگز . کس دیگری رادیده یی ز یـرا من دیشب اصلا ازکشتی بیرون نرفته‌ام.

کریج‌بسوی اونگریسته گفت:

ـآه، درست میگویی حالا بخاطر می‌آورم . آن دختر روی شانه اش خال‌نداشت.

ـآری . آندختر خودرا بشکل و قیافهٔ من درآورده درآن مجلس اشتـــراك کرده بود. بخاطر اینکه باناکسوس در مسایل تجا رتی ومالی مذاکره کند. قرار معلوم موافقت هـم کرده اندواینك به‌کشتی برگشته اند. مـر د غول پیکری که‌خوب بود نام دژ خیم رو ی اوگذاشت،نیز اوراهمراهی میکند.

ـآیا او مرازده است «

ـتصورمیکنم. ولی‌کریج بامن چه خوا هند کرد ومن چه‌خواهم شد؟

کریـج درحالیـــکه روی بستر خـو د می‌نشست ، جواب داد:

ـبزودی خواهیم دانست .

بسوی پیا اشاره کرد تاپهلوی او بیاید. پیا تردید نشان دادولی وقتی کریـج‌اصرار ورزید وبانگاه خود از او التماس نمود، زن اطاعت کرد وکریج خم شده بگوش اوگفت:

ممکن است اینجا مکرافون باشد . وشا ید هم لازم به‌بینند سخنان من و ترا گو ش بدهند وبعد خواهد فهمید که ماترسیده ایم وباید این کار بشود.

پیا، که‌بشدت ناراحت بود دستها رابچهره گرفته آرام آرام بگریه پرداخت. وا قعـا احساس خوف میکرد. کریج او رامیان‌بازوان خویش گرفته بخود فشرد. اشك های پیا ، اینك به‌آرامی واطمینان فرو میریخت و خود رابیشتر بکریج می چسپاند وبدینگو نـــه احساس امنیت بیشتری در وجود وذهن ا و او می‌دوید . لحظهٔ بعـــدهم با اشتیاق و حرارتی فراوان بجستجوی لب های کریـــج برآمد وهر دوجفت تشنهٔ لبها آتش واربهم دیگر رسیدند. هر چند این هیجان باردیگر گردن کریج رابدرد آورد، اما بخود نـــه گرفت . یك لحظه دستهایش وجود لغـــزان دختر رانوازش داد وبعد آنرا دور کـــرد . گفت:

ـهرجا باشند، بزودی بسراغ مامی آیند، آیا میخواهی مارا درچنین و صفی‌به‌بینند؟

پیا، نالید :

ـچه‌فرق میکند ؟ مگـــر بالاخـــره کشته نخواهیم شد؟

ـممکن است. ولی باین آسا نیها هـــم تصورش رانکن. من به آسانی تسلیم‌نخواهم شد.

یك لحظه بفکر گاریرسون وآندر یو س افتاد. اگر آنها آزاد باشند برای کمك به‌او خواهند شتافت .در یمنو قع صدایی ازپشت درشنیده شد ورشتهٔ افکار اورا برید. کریـج بعجله ازپیا جدا شده روی پای خود ایستاد ومنتظر ماند .

در باز شد و محافظ قوی بنیه‌ناکسو ســـ درحا لیـکه تفنگـچه را دردست خـود مـی رقصاند ، در آستانه آن پد یدار گرد ید .

گفت:

ـ(خا نمها) من گفته بودم حواد ثـــی رخ خواهد دادبعد به کریج اشاره کـــر ده افزود: بیا رئیس منتظر تو است ســـر و صدایی باید بلند نشو د. و خطــــا ب به پیا که و حشت زده بدنبال کریج را افتا ده بود، گفت:

ـنگران نباش . اورا چیزی نخواهد شد ، اگرخودش در صددمقاومت برنیاید.

پیاهم حرکت کرد. او ازپیش و کر یـج به‌دنبالش جانب اتاق ناکسوس راه افتادند. درمقابل دریکی دیگر از دریا نوردان مراقبت میکرد همینکه آنها رادید دررا‌کشود و هرسه نفر جمعا داخل شدند.

داخل‌اتاق بشکل سالون محـکمه در ست شده بود. برای قـضاوت در صد ر مجلس میز بزرگی گذاشته شده ناکسوس در وسط، بطرف چپش داتیون بیلز ودر جانب‌راستش هم یکزن نشسته بود. زنی تیره رنگ،سیا ه مو وبغایت مغرور که البسه اش مثـــل شاهدخت های تورگ بنظر می‌آمد. ناکسوس وداتیون بیلز نیز باالبسهٔ ساده و خوشدوختی که در برداشتند ، دقیق ومودب ، جلـــو ه میکردند . پیاو کریج آنجا در وسط سا لون باالباسهای در هم وبر هم ووضـع وحا لـی خراب ،سر پاانتظار ماندند و چشم شا ن بسوی قضات مجلس دوخته ماند، کا مـلا مثل مجرمین ومحکومین . ناکسوس شرو ع به‌صحبت کرد:

ـما ازشما صحبت می کردیم واینك‌میدانیم چه‌کار هایی می خواستی بکنی.

چنین نیست ؟

کریج مثل اینکه نقابی از یـخ بچهـره زده باشد، خونسرد وسا کت باقیماند . نه جوابی گفت، نه‌حر کتی کرد ونه نگاه معنـی دار وپرسشگر خودرا که بچهرهٔ ناکسو س دوخته بود، تغییر داد. باخود یك لحظه‌فکر کرد که‌این اشخاص هرچه بخواهندبروز گار او خواهند آورد وچنان غرق این اندیشه ها بود که‌گویی پیارا هم ازخاطر برده است . سکوت را این دفعه داتیون بلیز شکست وبه ناکسوس گفت:

ـاجازه بدهید من بااو صحبت کنم .

کریج حتی‌بسوی اونگاه هم نکرد . ا و اینطور میخواست و آرزو داشت این مـــرد غول پیکر به‌او نزدیك شود واحیانا مرتکب خبطی شود . قصد کریج این بود که بجرم کمترین اشتباه داتیون، بلافاصله اورا بقتل برساند.

ناتمام

شاعرواندیشه هایش

اودرمورد شعر وشاعر میگوید :

شعر بعقیده من ـ درك درداست درك درد های انسانی وشاعر ـ مدرك‌است که بادراك تیزواحساس آتشین خویش بایددرد همنوعان خودرادرك کند وهمدرد آنان باشد وتصادفا معنی لغوی آن نیز همین است شعر که از مشتقات شعور است بمعنی درك وآگاهـــی واحساس است وشاعر باید درك کننده ، احساس کننده وآگاه باشد •

ازفارانی میخواهم تابگوید کـــه انگیزهٔ شعرگفتن اوچه بوده ؟ باهمان تکیه کـــلام همیشه‌گی اش این پرسشم راچنین جواب میدهد :

والله انگیزهٔ شعر گفتن یکی دو تانیست چون زندگی‌لایتناهی است وپدیده های‌زندگی بی پایان گاهی تاثرانگیزه میشود وگـاهی هم شادمانی میتواند محـرك قریحه شـــود

ازینرو اشعار مختلف انگیزهٔ مختلـــف داشته است امافکر میکنم انگیزه عمده‌قسمت زیادی اشعار مرا «هومانیزم» تشکیل میدهد بمن ازدیدن رنجهای انسانی خیلی هیجان و تحرك دست میدهد که‌گاهی همان هیجان و دردرا میتوانم درقالبی شعری بریزم وگاهی هم فاجعه های انسانی بعلت عظمتش‌درشعر نمی گنجد واین همان حالتی است که حافظ ازآن خوب تعبیر کرده است •

کی ؟ شعر ترانگیزد خاطرکه حزین‌باشد•

درینجاست که میگویم : آقای فارانـــی دیگران دربارهٔ اشعار شما گفته های بسیاری دارد لطفا اگر خود شما بگوئیدکه نقص کار تان ازنظر خودشما درکجاست ؟ میگوید:

سوالی مشکلی است امابه هر صورت اگر حرف ازخلاء دراشعارم بمیان آید بسر عزیز تان سوگند که سرتاپا پراز نقیصه وخـلاء است «البته شکسته‌نفسی میکند» بر شمردن آن‌کاریست مشکل وددعوض شمردن محاسن محدود آن آسا نتر است . بهـــر حـــا ل نقص اساسی در ، منست در کـــــــار سرودن شعر . من‌بااینکه‌گا هی هنگام‌سرودن شعرمتوجه خلاء هایی می شوم ومیخواهـم آنرابعدا اصلاح کنم وبخاطر تعقیب موضوع وپی‌گرفتن الهام اصلاحات رابه آینده موکول میکنم وپس ازتکمیل شعرکمتربه آن مراجعه میکنم ودست بحك وحزف میزنم واین حالت نیزنامی بزبان دری دارد یعنی «تنبلی» •

آقای فارانی ! حالاکه حرف‌به‌اینجاکشیده‌است بد نیست که ازقصهٔ زندگی‌خو د تــــان ویـــا اگر عشق در زندگی تـان‌وجود داشته حـــرفی بز نیـــد ؟ او گــــریز می کنـــد ومیکوشد که ازین سوالم شانه خالی کند اصرار میکنم وبه ناچار جوابی میدهد کـــه بازهم آنراگزیرمیگویم، فارانی میگوید :

در مورد زندگی :

خام بدم پخته شـــدم سـوختم
منتها بدون مرحلهٔ وسطی •

درمورد عشق شایداز همسرش هراس کند وشایدهم انکار ولی سوالم راچنین جـــواب میدهد :

ازدیگران حدیث جوانی شنیده ام

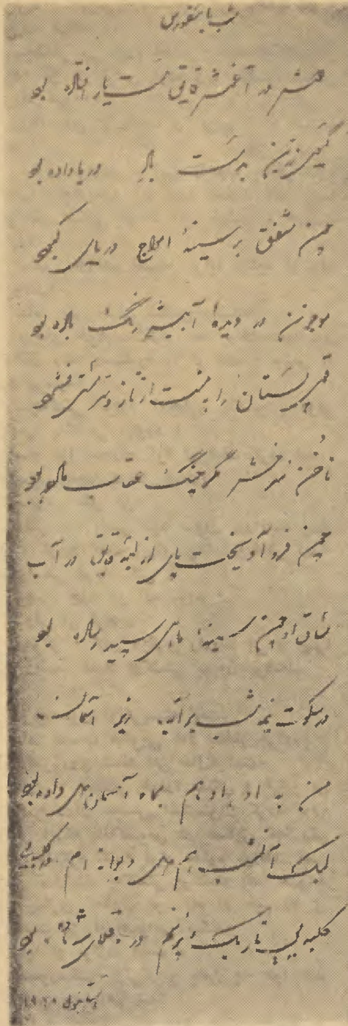
جای تعجب اینجاست که در برابر سوال من‌سکوت میکند .

ا ما شعر ش بیا نی دیگــــــــر دا رد

بازصحبت به طرف شعر کشیده میشود از فارانی میخواهم تانظرش رادر مورد موج نووشعرکلاسیك بگوید؟ بدون مقدمه شـروع میکند ومیگوید :

چون جهان هرلحظه درحال نوشدن است بگفتهٔ یکی ازفلاسفه یونانی «اگریکبار بـــه رودخانه نگاه کنید وباردیگر نگاه کنید آن رودخانه راکه درنظراول دیده اید بازنخواهید دید شماکاملا دریای دیگری را خواهید دید زیراآبهایی رود خانه واقعا ازآنجارفته‌است•»

ازینر وآمدن نوورفتن‌کهنه جزء قوانیـن طبیعت است من خودم بقول دوستداران ادب متهم به‌نوپردازی هستم وآنرا می پسندم.



دربارهٔ شعر کلاسیك نیز نظر من اینست که آن اشعار هرکدام درعصر خویش نوبوده است وبعنوان اساس وبنیاد شعردری مورد احترام است •

بارها گفته ام که نهضت فعلی حتی تا مرز موج نونیز دنبالهٔ همان ادب‌کهن واصیل است‌که مطابق خواست زمانه‌رنگ عوض‌کرده است •

البته ددین میانه ابتذال آفرینی هایی نیز هست که اصلامطرح بحث نیست •

آخرین سوالم ازفارانی اینست که: چگونه میتوانیم سطح شعروادب رابالا ببریم ؟

درمورد بالابردن سطح ادبیات حرف هـای بسیاری است ازجملهٔ مسئله ارتباط آن بـــا جامعه است که ازنوع پیوند جزء وکل است

اماچیزی که علی العجاله میتوان گفـت اینست که اقتصاد برعـلاوه اثـر مستقیم همیشگی اخیرا نقش بزرگتری رادرین زمینه بازی میکند • وفعلادرکشور هایی‌که که ادب وهنرپیشرفت کرده اند وضع ازینقرار است که مولدین آثار آثارادبی وهنری برای‌پخش تولیدات خویش «مارکیت» هایی دارند •

اگر تعبیر کا ملا تجارتی و بازاری‌شد معذرت میخواهم ودرنتیجه ارزشی که بدست مولد دربدل اثرش میرسد اورا توانامیسازد که اثربعدی راعرضه کند وتشویق خالص مادی ای‌که نصیب مولدمیشوداورابرمی‌انگیزد

که‌کارخودرابعنوان حتی یك پیشهٔ مشمردنبال کند •

وثانیا تشویق معنوی ای‌که ازاو بعمـل می آید وجامعه اورا استقبال می کند اورا تاسرحد فداکاری بکار وامیدارد •

اما اگر درکشوری ، صاحب اثری، پـول چاپ آنرانداشته باشد هنرمند ناگزیر برای پرکردن شکم زن وبچه‌اش راه خودرا عوض می‌کند.

خلاصه درقدیم گفته اند وقتی بازار ادب کساد باشد ادب‌میمیرد ودرگذشته متاسفانه احوال بدین منوال بوده است . به این‌جاکه میرسیم از فارانی خدا حافظی میکنم.واتاقش راترك میگویم .

دزهرلرونکوحیوانا تو په باره

بندیدو څخه (حتمالی خطر له منځه لاړشی.

دهری سیمی دمارانو دپار ەدما ر ضد سیروم جوړ شویـــدی چـه د ډاکتر په وسیله استعما لیـږ ی . نوری تداوی لکه دوینو تزریق ،د داکسیجن ور کول اود سیرو م ا و انتی بیو تیك تزریق دی اوسربیره په‌دی دمار چیچلی سړی دو حشت دلیری کولو دپاره دمسکنو دواگانو تجویز هم ضروری دە.

دلړم نیش

لړم چیچل په‌ځینو هیوادو کښی زیات دی. په مکسیکو کښی هرکال ۲۰۰۰۰ پیښنه لیدله کیږی چه‌په‌سلو کښی پنځه یی‌دمړینی سبب کیږی. لړم زیاتره دشپی له خوا نیش‌وهی اود ورځی له‌خوا پټیږی .نښی یی‌د چیچل شوی ځای درد،لړزه ،زیاتی خولی او تنده‌ده. کله‌کله دسا تشنج او شنهوالی لیدل کیږی چه‌دمړینی سبب گرزی .علاج یی دمار چیچلوپه شان دی چه **دلړم دزهرو په ضد** سیروم څخه استفاده پکښی کیږ ی دلړم دچیچلو څخه دمخنیوی اودهغه دورك کولو دپاره باید د (دی، دی، تی)پودر او «هکز اکلورو بز یـن» وشیندل شی چه لړم وژنی.

دغنی نیشس

تقریبا ۲۰۰ ډوله غنی پیدا کیږی چه‌له دغی جملی څخه یواز ی اتـــه ډوله یی دانسان دپاره خطر نا کی دی .

له ټولو څخه خطر ناکه غنه توره کونده او خاکستری کونده د ی . بنځه غنه ډیره خطر ناکه‌ده،ځکه چه زهریی زیات دی.په تکز اس کښی دغنی چیچل په‌سلو کښی ۹۰ پـــه تناسلی برخو کښی دی ځکه‌چه غنه خپل ځالی تر تشناب لاند ی‌جوړوی

دغنی دنیشس نښی دچیچل شو ی ځای سو نك‌او دوه وړوکی قرمـز رنگه ټکی دی. له ۱۵ دقیقو څخـــه وروسته په عضلاتوکښی درد، شوك دوینو دفشار سقوط ،زیاتی خو لی دضعف احساس ،خو ابد ی،دگیډی دعضلاتو سختی شنه وال او بـی هوشی منځ‌ته راځی. دغنی چیچلـو علاج دعضلاتو د سستو و نکو او دغنو دزهر ضد دواگانوسر ەیوځای دلسی سانتی متر مکعبو کلسیم گلو کونات تزریق دی. د(دی،دی ،تی) دپوډرو شیندل غنی له منځه وړی.

دزهر وپه مقابل کښی مقاومت

په‌زړه پوری مو ضوع ،د خپلـــو زهرو په مقابل‌کښی دځانور مقاومت دی. لابته هرځانور دخپلو زهرو په مقابل کښی ټینگ‌دی خـود غـــه مقاومت ترهغی اندازی پور ی نه‌دی چه‌دهغه په‌مقابل کښی حسا سی نه وی. نوله همدغه امله ویلای شوچه که‌په ځان باندی نیشس و لگو ی ،د زهرو له امله به دعوار ضو سـر ه مخامخ‌شی .

بله موضوع هغه الو تو نکـی‌ا و حیوانات دی چه په‌زهر لرو نکـــو مارانو باندی حمله کوی او هغــــه حوزی. باید وویل شی چه که‌دما رو نیشس ددغو الو تونکر بدن تــــــه ورسیږی ،وژنی یی‌خود غه‌الو تونکی ډیر چټك دی اودنیشس وهلو دپاره مارته موقع نه‌ورکو ی‌او له بلی خوا زیاتی بڼکی لـری چـه‌د اپـخپله دا زیاتی بڼـکی لری چـه داپـخپله د الوتونکی بدن ته دمار و دنـیشس د نفوذ دمخه نیسی .

غرب درچنگال جنایت

ایشان علت اصلی افزایش متواتر ودایمـی جنایت درنزد جـــوانان راتغییر شرایط و احتمالاتی میدانند که‌زیر تاثیر آنها کودکان بزرگ میشوند وپرورش‌مییابند•

شروع کار از منزل والدین آغاز میشود: اکثرا تعداد زیاد پدران ومادران هردویشان شامل وظیفه وکار اندو حتی در مواردی هـم کەمادر درخانه نزد کودکانش باقی میماند و

در مواردی که پدر ومادر باهم میانهٔ نیـك دارند ، ازساز گاری همدیگر برخود دارند، ازهمدیگر جدانمیشوند •

ناتمام

مروری از آثار سینمای شوروی



در فلم این کلمهٔ شیرین آزادی که بدنبال فلم مستند وبزر گ کار من یکی از بهترین کاز گرد انهای داکو منتا یست شوروی و جهان«قارهٔ شعله ور »تهیه شده است حواد ت چیلی باز گفته میشود .این فلم در شکل نوو محتوای نو ساخته شده است درین فلم ما می بینیم زا هی که سا لوادور آلنده ورفقای او بخا طر بدست گرفتن قدرت پیمود ند چه دشوار بود ودور نمای این آزادی به دست آمده چه کوتاه است ومردم چیلی چگونه وطن پرستا نه بخا طر آزادی ودیموکراسی کار میکنند فلم کاملا بشیوهٔ مستند «در عین هنری بودن »تهیه شده است .

هیئات داوران بین المللی در جولای امسال فلم (این کلمهٔ شیرین آزادی)را بعنوان بهترین فلم سا ل شنا ختند .

ستد یوهای جمهوری های شوروی نیز سال گذشته آثار بارز شی ارایه دادند ازیك فلم سیمرغ را ساخت کار گردان این فلم حیب فیضی اوف است که از روی حماسه حمید علی محمد شاعر معروف ازبك آن را اقباس کرده وتما را کوکووا درین فلم بازی کم نظیری ارایه داده است استو یوی مالداو فلم نوازند گان دورهٔ کرد را ساخت وامیل لوئی

بقیه در صفحه ٦٢

شهر ما بسوی عمران

بناغلی عبدالواحد سوال دیگری را ، پیرامون سیستم نامگذاری جاده‌ها، اینطور پاسخ داد :

– هرمنطقه که دربین چهارسرك عمومی قرار می‌گیردبیك نام مشخص یاد میگردد. سرك های عمومی که یك منطقه را احاطه کرده، بنام های تاریخی مسما شده و سرك های فرعی که بداخل این منطقه امتداد یافته، ازیکطرف به نمبر وازطرف دیگر، بحروف الفباء نمره گذاری شده است .

لوحه های نامگذاری فلزی و به خطوط زیبایی، به پښتو، دری‌ولاتین از طر ف موسسه افغان اعلانات وزارت اطلاعات وکلتورتهیه گردیده که تاحال دروزیر اکبرخان مینه، غزنوی مینه وقسمت دیگری ازشهر نصب شده است .

وی افزود :

– بعد ازتکمیل نامگذاری همه حصص شهر، نقشه‌عمومی آن‌ترتیب و بدسترس علاقمندان گذاشته میشود .

* طوریکه میدانید ، یك قسمت عواید دولت، ازراه تکس های‌معینه جایدادها وعمارات بدست می‌آید .

درگذشته ، این عمارات طوری نرخ گذاری شده بودکه ازاصل‌عاید واقعی دولت، نصف آن‌هم، بدست نمی‌آمد ، بناغلی محمدهاشم فهیم مدیر احصاییه عمرانات ښاروالی باتوضیح این مطالب، افزود :

– هیئات های فنی مختلطی از نمایندگان وزارت مالیه ، ریاست عمومی شهر سازی وخانه سازی وزارت فواید عامه ، ریاست کارتوگرافی و کادستر و ښاروالی برای تجدید قیمت گذاری منازل، داخل فعالیت می‌باشند. تادرپهلوی تعیین قیمت هرعمارت ، احصائیه دقیق عمرانات شهری کابل را نیز تهیه نمائید .

وی علاوه کرد :

– این احصائیه گیری و قیمت گذاری ازوزیر اکبرخان مینه آغاز گردیده وبسوی‌شهرنو، قلعه‌فتح‌الله کارته پروان وسایرنقاط شهر ادامه یافته است .

می‌پرسم :

قیمت گذاری عمارات روی چه معیار های صورت میگیرد و آیا قناعت مالك جایداد شرط است، یاتنها به نظر هیأت فنی خود اکتفا می‌ورزید ؟

مدیر احصائیه عمرانات میگوید:

– درحصه معیارهای‌که، درقیمت گذاری استفاده می‌شود، باید گفت که نقشه های (۲۰۰۰ : ۱) شهر ترتیب گردیده وهیأت مطابق این نقشه بااستفاده ازفورمول انجنیری مهندسی، قیمت هر خانه یاعمارت را تعیین وتثبیت میکند.

این فورمول شا مل چهار جزء است .

۱– در نظر گرفتن مشخصات عمارت .

۲– سنجش وبرآورد فی متر مکعب عمارت .

۳– تعیین قیمت فی‌متر مکعب به کتگوری مشخصات ساختمانی .

٤–در نظر داشتن قیمت زمین شهری .

وی‌درمورد قناعت مالك جایداد اینطور روشنی انداخت :

–هیات،اطلاعیه رسمی وچاپی یی را ،چند روز قبل به مالك منزل می سپارند ، درین اطلاعیه تاریخ‌و ساعتی که هیات برای تثبیت قیمت مراجعه می کنند ذکر گردیده واز مالك جایداد خواهش شده است‌تا دروقت تعیین شده حاضر باشد .

درفورمه قیمت گذاری ،برای‌جلو گیری از سوء استفاده های‌احتمالی ستونی اختصاص داده شده تامالك عمارت درختم‌کار هیات نظرش را بنویسد هر مالك‌خانه،اپارتمان،سرای وسایر عمارات که به قیمت گذاری هیات ،قناعت نداشته باشد ،درین ستون می نویسد ودرثانی هیات دگری، برای تجدید نظر ساختمان موظف میشود .

بناغلی فهیم در اخیر احصاییه عماراتی که تاحال قیمت گذاری شده ، اینطور توضیح کرد :

–۵۷۰۹ عمارت ،اعم از سرای، دکان اپارتمان ،منزل وغیره ازطرف هیات های موظف تثبیت قیمت‌شده واز عمارات با قیمانده شهر جریان دارد .

بقیه صفحه ۳۷

سگی از جنس ترانگ:

ـ باکمال خوشی .

آن‌نماینده دیگر باعجله برای اینکه فرصت را ازدست نداده باشد تمنا کرد :

ـ آه ... یك قلاده هم‌برای من لطف بفرمائید .

ـ بسیار خوب، مضایقه ندارم .

* * *

من ازآن شهر بکشورم برگشتم زیرا هفده سگ یله گرد را خیلی زود طور تحفه ویادگار به اشخاص سر شناس تقسیم کردیم و دوست من وهمسرش روابط شان دگرباره حسنه شده درد سر نگهداری از آن حیوانات آواره پایان یافته بود .

یکروز قبل از عزیمت من ازآنجا دوستم بسراغ من آمده ودرحالیکه اندکی نگران بود گفت :

ـ اکنون چه کار کنیم ؟

ـ چه خبر شده ؟

معلوم شد همان روز صبح وقت نمایندهٔ یکی ازکشور های مهم‌به او تیلفون کشیده وگفته است‌که اگر یك قلاده ازآن نوع سگها یعنی ترانگ به اوبفرستد، خیلی ممنون خواهد شد .

گفتم :

ـ خوب، بده برایش .

گفت :

ـ از کجا، دیگرچیزی‌باقی‌نمانده است. حتی سگ خودم راهم دادم ولی اکنون درمانده‌ام زیراآن‌نماینده قرار است فرداحرکت کندومیخواهد سگ را باخود ببرد. اگر ندهم خیلی بد میشود .

البته اگر نمیداد عیبی نداشت ولی کار ازآنجا خراب شده بودکه نماینده مذکور برای اینکه تحفه قیمتی ترانگ را تلافی کرده باشد، گردن بند پرقیمتی را قبلابه همسر دوست من اهدا کرده بود. خانم او گفت :

ـ گذشته ازینها خانم‌آن نماینده دوست قدیمی من است و آنقدر بخاطر داشتن یکی ازین سگهای ترانگ التجا کردکه بکلی درمانده شدم. البته سگ کوچه را قبول نمیکند وفقط از همان جنس اصیل ترانگ طلبان است. حالاچه کنیم؟

گفتم :

ـ آسان است نگران نباش .

چاره آنرا هم میکنیم .

بیکی از کارکنان نمایندگی گفتم برود واز کو چه‌یك سگ‌یله گرد که خوب کثیف باشد گیر بیاورد.خیلی زود این‌کار صورت گرفت. دوست من به نماینده آن کشورمهم، تلفون کشیده گفت:

ـ فقط یك قلاده ازترانگ ها نزد من باقیمانده که آنهم مریض است .

ازآنسو جواب دادند: عیبی‌ندارد بجائیکه میروند ، سگ را تحت تداوی خواهند گرفت .

درتمام دنیا وحداقل نیمه یی ازدنیا- اینك جنس سگهای‌ترانگ باینصورت بمیان آمده است .

از ین حادثه چند ماه گذشت و دیروز از همان نماینده دوست خودم مکتوبی گرفتم که درآن‌نوشته بود: «من برباد شدم. زنم میگوید درصورتیکه سگهای ترانگ این‌قدر کمیاب است، اینقدر قیمت‌بهاست، چرا آنهارا ازدست دادیم؟ بعدهم رفته و۸ سگ یله گردرابخانه‌آورده که اکثرآن بچه بدنیا آوردند. فعلا نمیدانم تعداد آنها چقدر است. اساساً ازشمار بیرون شده اند. وبزودی از هجوم این‌ترانگهابرای‌ما دراین خانه جائی نخواهد ماند.»

ترجمه : رانند‌ه

بقیه صفحه ۴۹

مردی بانقاب بقه

آورم آنها پاها یم را با ر شمه بستند لحاف رابه رویم کشید ندو من‌نتوانستم چیزی را ببینم و نه سخنی را شنیدم من تمام شب رابلا تکلیف دربستر ماند م و یارا ی حرکت نداشتم ، صر ف ذهنم متوجه همسر و فر زندا ن عز یزو بیچاره ام‌بود که ...)

الك اورا در جریان حکا یت داستان تر ك کرده پیشتر ر فت تاتمام سلول رابه دقت بر ر سی کند. درهمان دهلیز یك نفر نگهبان دریك سورا خ کو چك که دیوار های شیشه ی داشت و رهنمای تما م‌سلول ها در آنجا وجود داشت.

هریك ازسلو ل ها دارا ی یك زنگ بود که در صور ت برو ز ـ حادثه مریضی مجهز بو دتاشخصی مریض مر کز را ازشکا یت خو د باخبر میسازد و تقا ضا ی کمك فوری کند. در همین دخمه کو چك آواز زیگنا لها شنیده میشد .

وقتی ازنگهبان در آن باره‌پرسش بعمل‌آمد اودر جواب اظهار دا شت که اودرطول مدت پهره اش د و مرتبه بدفتر تسلیم گیر ی فرا خوانده شد یك بار بخاطر یك نشه‌شدید یك محبو س که تقاضای‌داکتر کرد ونو بت د و م درساعت یکنیم شب که بایدسارق راتسلیم میگر فتم این مرد سار ق درنیم شب دستگیر شده و به زندان منتقل شده بود.)

الك گفت: (طبعا آنهابا استفاده ازهمین فرصت از زندان بیرو ن رفته اند.)

(ناتمام)

بقیه صفحه ٦١

سرری به‌آثار ...

انو در کار گردانی نازك خیا لی‌های دلپذیری ارایه داد تا جك‌ها فلم حماسی رستم وسهراب را به‌پایان رسانید ند وکمیا گروف از روی شهنامه بهمکاری دولت نظروف‌فلم رنگه وعظیم هفتاد میلی را روی‌پرده آوردند وشهکار فنانا پذیر فردوسی را جان‌دادند .جمهوری های‌قفقازنیز پیشر فت های بزرگی داشتند فلم گرد نبند برای عشق من که‌در کابل هم نمایش داده شد یکی از بهترین محصو لات گرجستان فلم است . که شهرت بین المللی دارد .

قر غیز هالاله های‌سرخ کوهستان را موفقانه در فستوال کان نمایشس دادند وجایزه خاصی گرفتند .

در شوروی مثل گذشته توجه خاصی به سینمای کود کان ونو جوانان معطوف شد ستدیوی فلم-برداری کودکان ونو جوانان به نام گورکی بمهکاری کار گردان نا می وکلا سیك روس سرگی گراسیموف فلم انسانی وعمیق «عشق به هم نوع» را روی پرده آورد .

این فلم پس از ساحل در یاچه وگارد جوان از بهترین فلمها ی سرگی گرا سیمو شمرده‌میشود شوروی از جمله کشور های معدود یست که شبکه تلویز یون‌با وجود وسعت فراوان نتوا نسته‌است سینما را ضعیف سازد همه ساله علاقه مردم به سینما بیشتر میشود واین علاقه وتشویق مردم هنر پرده را شگو فانتر میسازد .

بقیه صفحه ٥

حق ویاقوه

ممنوع قرار داده مر تکبین این اعمال را از بدترین افراد انسان می شناسد .

اسلام حق فقیر، یتیم ،حق کارگر حق خادم ، حق زن ،،حق طفل ،حق اشخاص مسن ومریض را مقدس دانسته در کمال احترام بران مینگرد وآن را در خور حمایت حساب کرده تعلیم وآموزش را یك حق مسلم و فریضه انسانی وانمود ساخته است .

بدین طریق برای تمام مردم ،حقوق در چوکات قانون وعدالت مقرر گردیده وهمه بدون اندك امتیاز ،در برابر حقوق وواجبات یکسان و مساوی پنداشته میشوند وهکذا حریت وعدالت دو موهبتی است که بایستی حکمروای اسلام التزام آن را در میان مردم حفظ نموده واین دو عامل را بحیث زیر بنای پیروزی خویش درساحهٔ حکومت ورعیت داری پندارد واین موضوع در نظر اسلام بحدی پر ارج شایان قدر است که حکمروای عدالت شعار را درزمرهٔ اشخاصی محسوب مینماید که بروز باز پرس مشمول رحمت الهی واقع میگردند .

حقوق شخصی وحقوق عامه هردو از جملهٔ امور تضمین شده درشریعت اسلامی بوده وحفظ و حمایهٔ آن نیز از وجایب کافهٔ انسان ها بشمار می آید ودرین راه حاکم ومحکوم فرقی بهم نمیرسانند .

برجستگی وامتیاز در منطق اسلام این است که منطق نامطلوب زور وقوه را ابطال کرد ورو شی واعمال زور را منسوخ قرار داده همه چیز را ازآن حق ومخصوص به حق قلمداد نمود و(حق) رانامی ازنامهای خداوندی خواند واظهار داشت که شریعت (حق) است،

قرآن «حق»است، هرآنچه آفریدگار برآن امر فرموده (حق) است ،از آنچه خبر داده «حق»است ،رستاخیز (حق) است ،حساب واصل مکافات ومجازات «حق» بوده تردیدی در آن راه ندارد .

اسلام همچنانیکه برای انسان حقی میدهد در مقابل وجایب وواجباتی رانیز برای او لازم وحتمی می پندارد و مسئولیت بزرگی را بردوشش وی میگذارد ، چنانچه حضرت پیامبر راستین اسلام (ص) این مسئولیت را خطاب بانسانها اینگونه تصریح مینماید:

«ملتفت باید بودکه هر فرد از افراد شما حیثیت شبانی را داشته وهریك در برابر این وظیفهٔ خویش مسئولیت دارد، زمامدار درامور مربوط بمردم و کشور ،مرد در مسایل مربوط بخانه وفامیل ، زن درمورد وارسی و مراقبت ازخانه وخانواده و مستخدم در حصهٔ مال ودارایی استخدام کننده مسئولیت بس خطیر داشته چگونگی کردار ایشان در زمینه مورد محاسبهٔ جدی قرار خواهد گرفت ».

حق دراسلام یگانه قوهٔ منحصر بفرد بوده ،سعادت ،عافیت ،امان وقانون جوامع انسانی همه در مفهوم حق خلاصه میشود، حکمروای اسلام جز بحق ومراعات حق قیام نمیکند ،هواو هوس واغراض خاص وشخصی را درکار خودراه نمیدهد ودر برابر طرز کار همکاران و اطرافیان خویش مسئولیت تام وعمده دارد .

در نتیجهٔ آنچه درمورد حق تذکار رفت باین قضاوت میرسیم که اسلام عبارت از یك آئین کامل وجامع بوده دین ارزشها ودین انسانیت درهرزمان و مکان ودر هر قوم و قبیله، چه در گذشته وچه درحال وچه در فردای آن است و هیچ آئین وروشی دیگر جهان، قدرت رقابت رابا آن درخود سراغ ندارد.

بقیه صفحه ٣٣

بسوی شهر

آیدشاید ارباب بخاطر کمك کردن اوآمده باشد اما حدس زن به خطا بود ارباب دستور داد که خانه را تخلیه کنند ،که چون زمستان نزدیك است وحیوانا تش جا ندارد میخواهد که این خانه را برای حیوانات تخصیص بدهد. و همین یکسال کهمفت ورایگان نشسته بس است- که آنهم بپاس پیر مرد شوهرش بوده . ارباب چیز دیگر نگفت رفت .

چند روز دیگر نیز گذشت امازن جایی نداشت که برود اما ارباب دست بردار نبود و روزی مزدورش رافرستاد و هر چه کهنه ونودرخانه بود، مزدور بیرون ریخت وجل و پوستك شانرا از خانه کشید زن و پسر دیگر مجبور شدند تا روانه شهر شوند .خوب دیگر چاره همین بود .

موتر دیگر به شهر نزدیك می شد گلدسته ها وگنبدهای نیلی یی روضه از دور بچشم میخورد . قلی بسوی گنبده های روضه که دران هوای ابری و بارانی نیلی یی تیره بنظر می آمد چشم دوخت به خاطرش آمد سالهای پیش زمانیکه کودك پنج ششی ساله بودو باپدرش درمراسم جنده بالا ازقشلاق بمزار آمده بودند. آنروز نیز مانند امروز هوا ابری وگنبد ها ی روضه نیلی یی تیره جلوه میکرد.

بقیه صفحه ٥٢

طبیب و فیلسوف

٢- علم متوسط - زیاضی ، ٣- علم عالی متافزیك .

بخش عملی فلسفی نیزبه سه قسم منقسم میگردد: ١- علم مربوط به شخص، ب- علم مربوط به مناسبات باهمی انسانها، ج- علم اداره دولت ومملکت .

علومیکه درهرسه نوع علوم نظری- فلسفی داخل اند، به اجزای اساسی وفرعی تقسیم میشوند، مثلا طبیعت شناسی هفت شعبه نظیر: استرولوژی (احکام نجوم) ، طب و کیمیا را دربر میگیرد وریاضی به شعب چهارگانه حساب هندسه، استرو نومی « علم هیئت وموسیقی منقسم میگردد.

این اثر حاوی شعب ٢٩ علم بود، انواع مقولات فلسفی ومسایل مورد علاقه عصر مولف رادربر میگیرد وازرهگذر اینکه میتوان ازخلال آن به جهان بینی ومشغولیت های علمی ابن سینایی برد، دارای اهمیت خاصی میباشد .

افکار مترقی فلسفی ابن سینا سبب میشد درساحه مسایل سیاسی و اجتماعی نیز موقفی مترقی داشته باشد، اوضمن تعلیمات اخلاقی خویش، فضایل اخلاقی رامیستاید، فساداخلاق وبدی رابشدت محکوم مینماید .

اوآن مناسبات اخلاقی راکه در جریان فعالیت روزمره انسانها ضروری است ونیز خصایل عالی اخلاقی نظیر تواضع، احترام بدیگران، شهامت وفداکاری، راستی ودرستی صفای قلب وصمیمیت راارزش جداگانه قایل میشود ودراطراف روابط باهمی اعضای خانواده ومناسبات متقابل اقشار مختلف جامعه روشنی کافی می اندازد . او معتقد است که میتوان وباید درجهان به فضایل اخلاقی حقیقی وبه جامعه ایدآل رسید وباید انسانها درجامعه درسایه تعاون وهمکاری متقابل حیات بسر ببرند .

مسؤول مدیر :
نجیب‌الله رحیق
معاون روستا باختری
ددفتر تیلفون : ٢٦٨٤٩
ټکور تیلفون ٣٢٧٩٨
مهتمم علی‌محمد عثمان زاده
پته: انصاری واټ
داشتراك بیه
به‌باندنیو هیوادو کښی ٢٤دالر
دیوی گنی بیه ١٢ افغانی
په کابل کښی ٤٥٠ افغانی

دولتی مطبعه

مودوفیشن





چهارنمونه ازلباس های جدید که ازتازه ترین مودهاانتخاب شده‌است